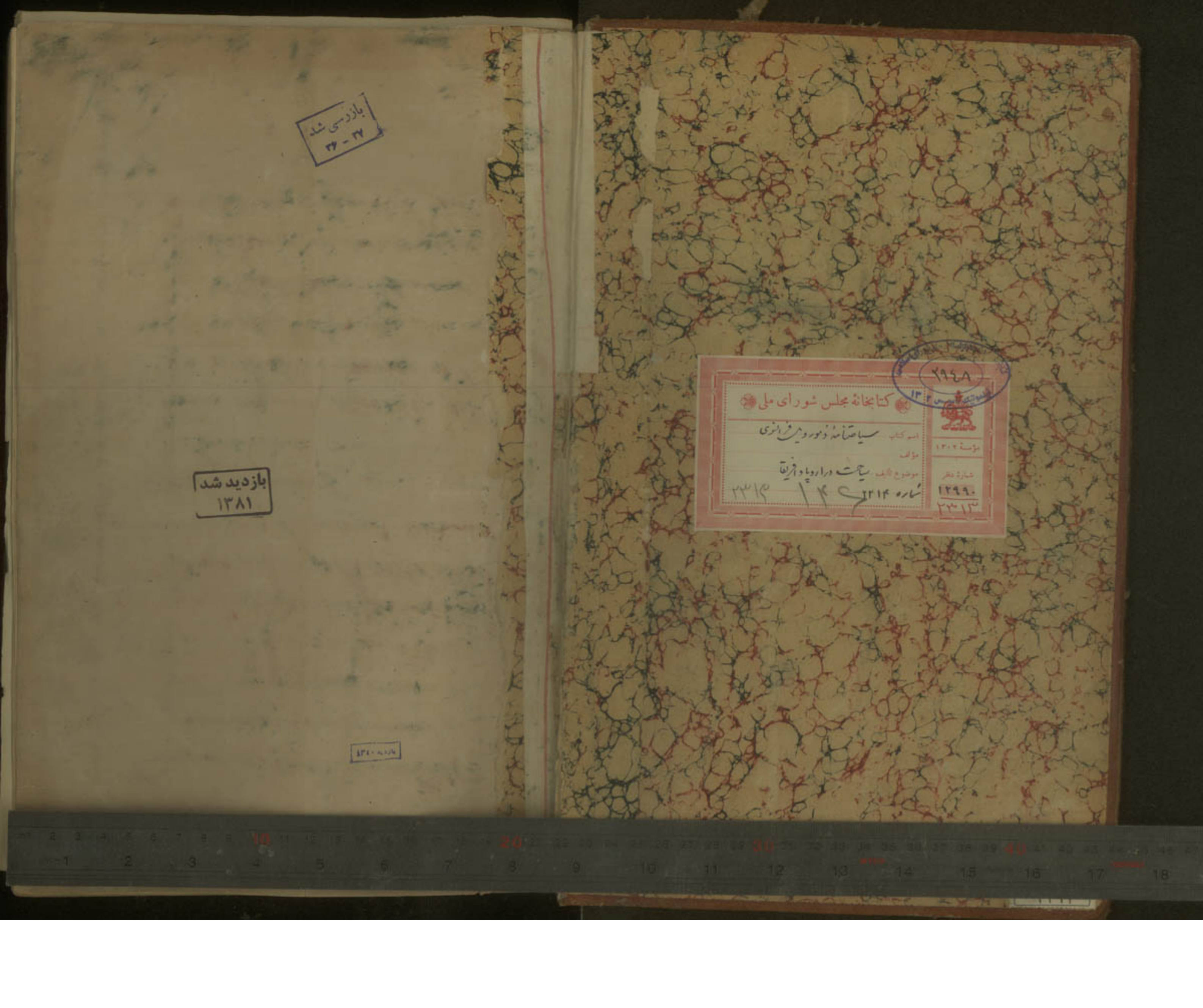
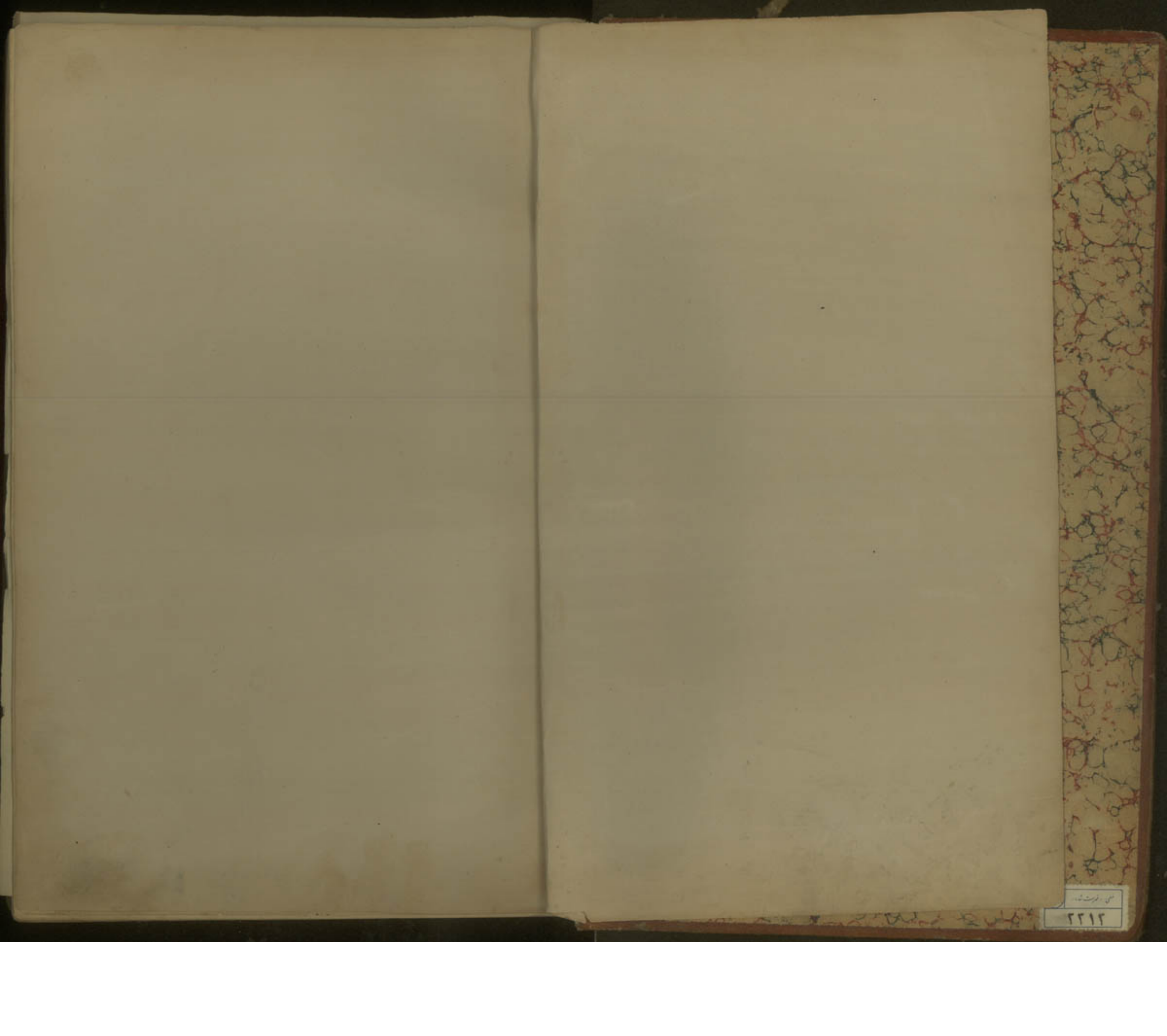
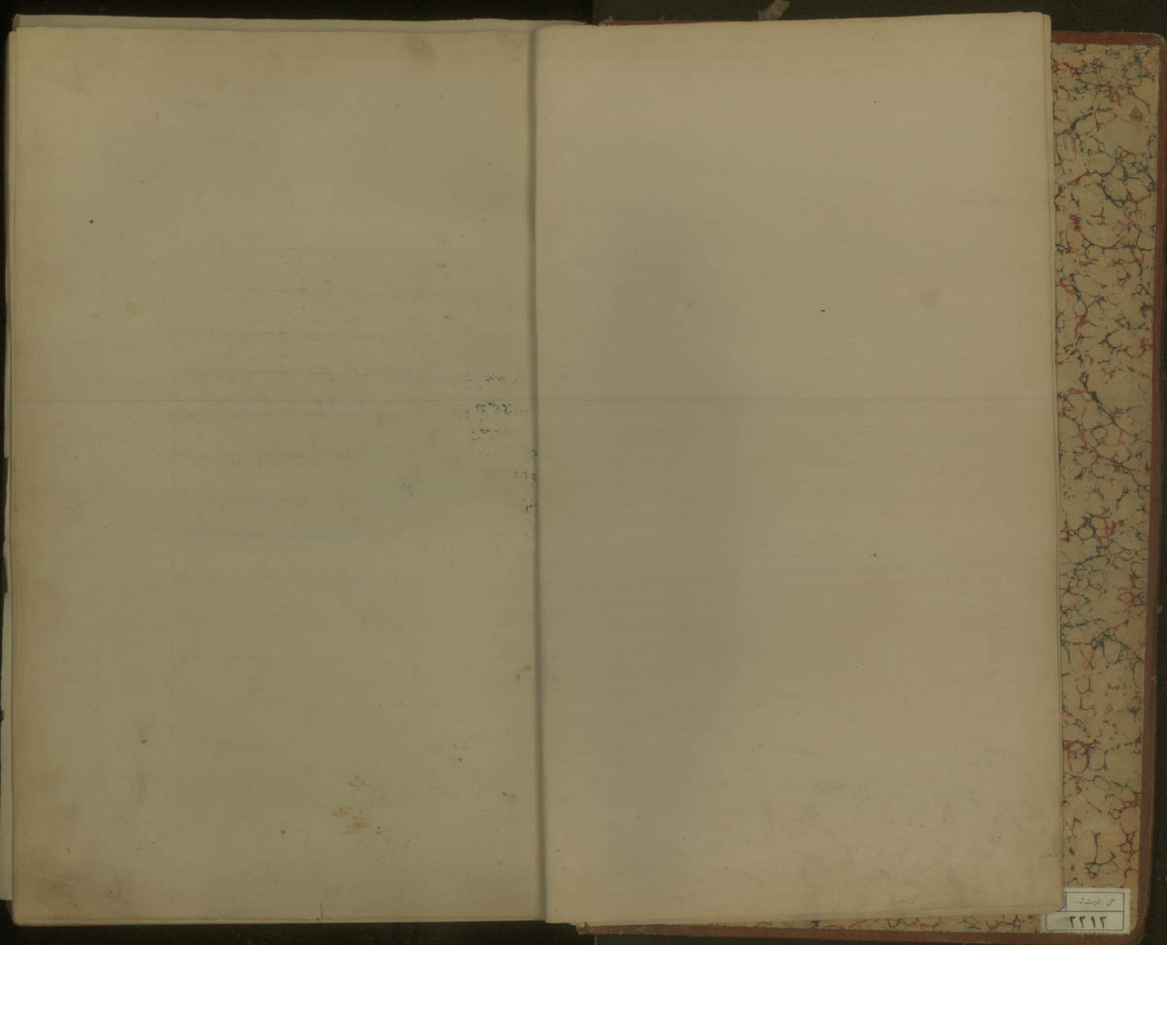



بازرسی شد
۲۷ - ۳۴
بازدید شد
۱۳۸۱
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
۲۹۴۸
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
اسم کتاب سیاحتنامهٔ دموردی فرانسوی
مؤلف
موضوع تألیف سیاحت در اروپا و افریقا
شماره ۲۲۱۴
شمارهٔ دفتر ۱۲۹۹۰
۲۳۱۳
۲۲۱۲







بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون ولا یحصی نعمائه العادون حمداً عدد مثاقیل الجبال و موازین الریاح
والصلوة علی نبینا الممجد محمد و علی صنوه و صهره ثمرة دوحة الولایة و حدیقة شجرة الرسالة مظهر العجائب و
المطالب علی بن ابی طالب و آله و اهل بیته مصابیح الظلم سلام الله علیهم اجمعین . اما بعد در این عصر
خجسته آثار که تاج و تخت کی کیان و فرمانروائی ممالک محروسه ایران بفر وجود مبارک مقدس بیهمال اعلیحضرت
قدر قدرت سپهر رتبت اجل السلاطین السلطان بن السلطان الخاقان المعظم ناصر الدین شاه قاجار ابد الله
سلطنته و ابد حشمته زیب و زینت گرفته در تمامی ممالک انواع علوم و صنایع درجات علیا و مراتب قصوی یافته
مخصوصاً در مملکت آذربایجان از توجهات حضرت مستطاب گردون قباب اعظم ارفع امجد اشرف والا ولیعهد
جاوید آیت روحنا له الفداء هر رشته نظامیه بنام نامی مبارک شان بنا و در هر قلیله از تعلیم هر رشته
فنون کثیره ترقی و دارای مراتب معارف گردیده و بمفاد الشبل فی المخبر مثل الاسد چون ذات
در نشار آثار عدلیه و خیریه بوجود مبارک اعلیحضرت همایون فرموده اند محض انتشار علوم و بهره مندی عموم
این چاکر آستان علی بن محمد اسمعیل که از مدتها در مدرسه مسعود التحصیل خدمتگذاری دولت قوی شوکت و معلمی دولتی
در مدرسه مبارکه بعهده این چاکر راجع و افتخار مباهات بشخصه متی مترجمی حضور مبارک دارد این چند ورقی کتاب
فرانسوی که جلد ثانی آن از زبان فرانسه ترجمه نموده بود از زبان فرانسه ترجمه بفارسی اقتصاد لاجرم در اندک
ایام ترجمه آن را باین عرض جسارت نموده تشکر کتابه از نواب مستطاب شاهزاده مرتضی میرزا شجاعت مخصوص ملک الملک

باقی انسان مبارک که در زیر این مرقوم شد در نسخه تاریخ در جهت قواعد و مسائل جیولوجی کار بوده و در نگاه پیشرفت ارقام آن بر نویسنده
شهر تولان جزایر ... که در این نایب ... امیر البحر فرانسوی که در سنه ١٨٢٩ سیاحت
دنیا را نمود چنین گوید در حالت حرکت بسفر طولانی و مصمم شدن بحادث شاید در حد آخرین نگاه
حسرت بر وطن مألوف انداخته و حداحافظ از آن نمایم و در آن حال تأسف و حسرت محرومی
لزوم داشت کسی نمیداند که مملکت خود را خواهد دید یا خیر و در آن حال و ولایت مسقط الراس
با جمیع یادگارهای بچگی و سرگذشتهای آن را در نظر مجسم می نمود
در نهایت پریشانی خیال که سلخ ماه ژوئیه سنه ١٨٢٩ بودن در شهر تولان بودم در
این اوان بواسطه تصرف الجزایر پای تخت الجزایر که بروتیز نایب دوم امیر البحر فرانسوی
کرده بود اهالی تولان را مسرت و هیجان زیادی بود در بندر و اسکله و دریاچه کشتی سازی که در آنجا
کشتیها را بعد از اتمام نزول حاضر باب انداختن مینمایند هزاران دست و بازوان مشغول کار
و تهیه مقدمات اول جنگ بوده و بالاخره تهیه جنگ مثل برق خاطف باعث صدور حالات
بزرگان گردید و وقت آن رسیده بود که اروپ قصاص خود را از خسارتهای ماضیه آن بلاد
بخواهد که احتمال جنگ در پاریس بود و در تولان حقیقت آن معلوم بود و مقتضی چنان بوده که از این
عزم سیاحت دنیا منع عزم نمایم و رفته در جزو سربازان مسلک و اسم خود را در سر نیزهای دشمنان و در
قلاع و تخته سنگهای کره الماس بگذارم زیرا که شاید هدف دشمنان یا در پرتگاههای کوهستان
و دامن بعرض هلاکت در افتم لیکن چون از جانب چندین تجارت خانه ماموریت داشتم این کار باعث

انتظاری که من کرده بودم و از عزم خود منصرف گشتم و در آن مکانیکه بجهة حاضر بودن کشتی چاپاری انگلیس انتظار داشتم
صرف وقت بدیدن شهر تولن و نواحی آن نموده و ابتدای سیاحت نامه خود را اینجا نمودم

شهر تولن شکل نیم دایره واقع در روی یکی از بهترین بنادر دریای مدیترانه در حقیقت قراول و مستحفظ مخصوص
دولت فرانسه است و در اغتشاشات کلی خیلی بکار مملکت فرانسه خورده است و تاریخ اصلیه آن در میان
روایات غیر معتبره از دست رفته و تاریخ نگاران صحیح این شهر را بواسطه کثرت روایت هم نجسته اند
چیزی که مقرون بصحت و تحقیق است این است که شهر تولن در هنگام سلطنت آرکادیس پسر تئودوزی
بواسطه صنایع شهر معروف بوده است و معذرت میخواهم از بیان روایات سن ژیرمن کشیش شهر
کارتاژ و آن را هم طالبان خوش شده و معاصر ژنری بوده است زیرا که او حامی اهالی تولن بوده و بجهت
خواهش بشهر تولن اغراق کرده نموده است احاطه تصرف عرب باین قسمت مملکت فرانسه مثل
برق خاطف دیده و بعد از اندکی دوباره در تحت حمایت کنت دو مارسیل اصلاح و رفع خسارات آن کرده
و دو دفعه ساراسنها باسلحه آتشی باینجا هجوم آورده و اهالی اینجا تحمل ضرر و تعمیر تخریب آنها را نموده بعد شارلکن
پادشاه فرانسه با قوت اسلحه و دلیری با کار قدرت خود را اینجا گذاشته و بحیطه تصرف در آورد و پنجم
مرد لک داود بحمایت برآمده و انگلیس بخیال تصرف اینجا افتاده و به تنهائی یکدفعه چنان اتفاق افتاد که بواسطه
نزاع بزرگان حق این ولایت که یک جزء مملکت فرانسه است بدست دولت انگلیس و اسپانیول
واگذار شده در سنه ۱۷۹۳ بناپارت ناپلیون تاج سلطنت در آن اوان سرگذشت فتوحات دیرانه

قدر

بزور با وخصوص گرفتن این محل بکار برده و آخر باعث صدمه مردن سفیران و سن گردید

شهر تولن در حقیقت قلعه جنگی است و هزاران کشتیها میتوانسته
نگاهداری آن را نمایند چنانچه در وقت نگاه کردن نظر در تری کشتیها محو و آخر نمیرسد و در روی
آب از کشتیهای جنگی و تجارتی و از کشتیهای کوچک و بزرگ هر نوع حاضر میباشند و بنظر چنان که جنگلی
از دکلهای کشتی ترتیب یافته و مستی از ساحل، از نظر ناظر نیرو میشد کوهی در سمت شمال آن برفی
و او را از حدت باد شمال محفوظ داشته و دامنه این کوه زیر قیتهای مختلف و از درختهای زیتون و نارنج
و از درختهای ثمر از عربستان و ایتالیا آورده اند کاشته شده و در ما بین آنها خانههای کوچک
ییلاقی برای اهالی در مزارع مخصوصه و در اعیاد و جمعها کاروان کوچکی بسته دسته دسته باینجا می آیند و در
فراز دامنه که درختستان پسته کوهی و ترنجبین است باید اوای دینی بنا و عیشه درویشان اهالی
تولن نمود زیرا که زنها قبای کوتاهی می پوشند که تا ساق پا میرسد و بازنها قبای نرم لطیف اغلب
دیده میشود کلاه حصیری یا پرت بدوشتر بسر میگذارند آفتاب گردان جلو کلاه مستحفظ از آفتاب است
بنهایت دراز است هنگام غروب دستها باز بحالت اولی باعیش و نوش مراجعت بشهر مینمایند
دور نمای شهر تولن چندان رونق و خوشی ندارد کوچههای آن تنگ و بید آنها بد نظم است
و چشمه فراوان از هر سر جاری و رفع شدت گرمای تابستان می نمود و عمل زراعت نشاء و عمده
ترین کار اهالی است و سطحهای مخصوص در اطراف آنها درخت و چمن زار است باعث خرمی

را چاپ شده و اهالی آنجا صحیح المزاج و سیاحت ایام عصر در پیش آنها معمول است و تماشاخانه‌شان کلیه خوش

وضع و خوب و میدان شاند مارس در محل خونریزی و قتل فرانسویها همین شهر را که ایام سلطنت

امپراطور ادو سیدنسیت است میدان وسیعی در پیاده‌رو و آن در صفحه درختهای منزدون کاشته‌اند

و بنای فواره‌اش ستونهائی را که اشکال زنان منقوش و در روی سد ماریان در دیوار ویرانخانه

که برنام کلاک بجهت قصاص از دو مرد و ما بروی آن ستونها درست نموده است همین دلیل بعدم

وقوف خود آن شخص می‌باشد

کلیسائی که در آنجا واقع است چنانچه بیکفتند تفصیل ندارد و چیزی که قابل تماشا باشد در توی آن

نبود و خود اسکله و اهالی آن جلب منافع بسیار از مسافرین سیاح و خود اسکله دو قسمت منقسم است

یکی آنست که در تحت حکومت مارزی چهارم بنا شده و مخصوص کشتیهای جنگی است و آن را بندر

قدیم نامند و دیگری بندر [illegible] چهارم است که در عصر او بنا شده است و آن را بندر جدید نامند

و هر دو بواسطه معبری بهم دیگر راه دارند و در دور برج و باره ساخته و توپها بکار گذاشته و محافظت بندر

را مینمایند و در بندر جدید محبس مجبورین واقع است آنها جماعتی هستند که همه وقت محبوس و در

صورت لزوم بکارهای سخت وا میدارند و عده آنها قریب چهار هزار است و آنها را بکار پاک نمودن

حوضها و انبارهای ذغال و همه غیره و کارهای سخت کشتی سازی و برداشتن نجاسات و پاک

نمودن کوچه‌ها وا میدارند جبه خانه و ارک نسبت بشهرهای روشفور و برست و شربرغ خوبتر است

ارکولهای

ارکولهای خمپاره و توپ و قسمتهای مختلف چیده‌اند و از توپهای بزرگ و کوچک در کار دارند و در یک انبار

بیست هزار تفنگ چیده‌اند از نیزه‌ها و از شمشیرهای قدیمی که چهارصد سال قبل در پاریس و فرانسه معمول بوده و همچنین

از طپانچه بطرز اشکال هندسی در انبارها چیده‌اند و همچنین از شمشیرها و بطرز شمشیرهای [illegible] و تفنگ‌ها

و ملوک [illegible] از یک خورشید و یک گل سرخ مشده و سر نیزه‌ها از پایه دیوار دور تا دور چیده‌اند اتفاقا

باید توقف نموده و تماشای کافی نمایند وقتی که بصف اسلحه‌های اجداد ما رسیدند که از قرنهای

چندین در انبار جبه و [illegible] اسلحه و [illegible] از زمان اختراع تفنگهای [illegible] در اینجا چیده‌اند

از جبه خانه گذشته داخل طناب بافخانه میشوند و حجره آن هزار و ششصد پا

طول دارد و گنبد آن بطرز بناهای قدیم است و در آنجا میشود ششصد طناب بزرگ بحریه را در یک دفعه

تاب داد و علی الاتصال امتحانات جدیده و اسبابهای تازه این عمل که نشاء علم کشتی رانی است

بدرجه تسهیل و تکمیل میرساند از آن گذشته باید تماشای نجارخانه چلنگ سازی و توپ ریزی و

آهنگری [illegible] آهنی علی الاتصال در روی سندانهای آهن بیکدیگر نزده و نجارخانه

علی الاتصال در کار و از آنجا اطاق سرش کشتی سازی را باید دید که صورت انواع کشتیها در آنجا موجود است

حوض کار نمارش (بواسطه آن کشتی را بخشکی آورده تعمیر مینمایند و یا بمیان دریا داخل مینمایند)

طول ششصد پا و عرضش صد پا است و درهای آن را بواسطه یک کشتی بشکل مخروط قفل استوار

باز مینمایند و وقتیکه بار سنگینی بروی او حمل نمودند آن بار سنگین او را در روی یک خط [illegible]

آب دریا میلرزاند بنحویکه بتواند مقاومت آب دریا را نماید مبنی بدون اینکه فرو رود و عمده تسهیل
اینفقره باعث عدم جزر و مد دریاست که این کار چنین صعبی را در آنجا چنان سهل و آسان نموده است
در حالت اول مقدمه گزارش خود تفصیل [illegible]

پر را که جزوی از ماسیلن است باید بیان بکنم که وضع خوشکل و در تماشای آن و در جهتهای پاسمن
اسپانیالی و جا چهار مشرق زمینی و در جهتهای پرتقال شاخهای خود را هم مخلوط و همه از اطراف آتش
بر وند و تنگه ایرل که در آنجا آثار و علامت آتش‌فشان در وجود است دیدم و از بالای کوه آن تنگه
جریان اختلاط آتش‌فشان منجمد شده مانده اند بوجود و بسبب آن و اختلاط باران که والها
ترکیب نموده و وضع غریب این کوه که بجز شکل یک ظرف نیزان برداشت که شکل منارهای خرابه
و هم ریخته بواسطه زلزله میشناید باعث تعجب من گردید زیرا که هنوز مسافرت کاره و کالا نکرده
بودم و مناره طبیعی تنریف را ندیده بودم

روز حرکت از آنجا رسید و مرا تا شعفی از ترک و دوستان که درین چند روزه بمن اظهار مهربانی
نموده بودند بود بالاخره براه افتاده شهر و بندر و کوهها را از دنبال کشتی با افق فرو رفته دیدم کشتی با معاونت
باد موافق که از جانب شمال وزیدن داشت بسمت جزایر پیر حرکت داده که آن جزایر سابقاً
آباد و حالا مخروبه و بیحاصل است و وقتی که باد میآید بادبانهای کشتی ما را پر نموده با سرعت بجانب
دسته کشتیهای مجتمعه در جلو شهر آکره حرکت مینمودیم و در اینحال مشغول تماشای رفتن کشتی خیلی که

الوی

بر روی آب نیامده است بودم و بواسطه کنارهای کشتیها آن خطها در جلو آفتاب می تابیدند و برودی آن کشتیها
در جلو ما بودند از ما دور شده و علی الغروب دکلهای آنها در روی طراز بحر مدیترانه از نظر غایب
شدند

بعد از سه روز در هشتم ماه اوت بود حرکت یا نود فرسنگ بیشتر و درین نود فرسنگ بجلو ما نمایان
نیامده بود درین حال جزیره مینورک که اول جزیره از جزایر بالارات که در نزد و پوچهای کجانیه فیراکم
در او نصب است از نظر ما پوشانید و بندر ماهون که پای تخت آن جزیره است بطیبا که دستر
کیش تعریفات کافیه از آن نموده بود و او تشبیه شهر او پرا نموده است چندان اهمیتی نداشت
ولی وضع اسکله خیلی خوب اتفاق افتاده و از اولین اسکلهای جنگی است و از بندر نظامی کار
تازن خیلی بهتر است و مملکت اسپانیا خیلی نفع ازین مکان حاصل میکرد اگر اقدامات
جنگی در درست نمودن او میسر و در حالت مجادله با فرانسه یا با مختلف ملکهای افریکا و ایتالی
مردمان رشید و جمله جزیره ایربتا و پالما و مینورک با سهولت میتوانستند رفع دشمن را نموده و پناه
بتخته سنگهای ماهون برده خود را محفوظ از توپهای عمده دول دیگر نمایند و همچنین بجهة قایقها
و کشتیها جاهای محروس و بصرفه است که بدون صدمه خارج میتوانند اقامت نمایند و جزایر بالار
در جلو بمنابه پیراهن اسکله است دولت انگلیس که همیشه از وضع جبل الطارق در حذر است
جبل الطارق کوهی است مابین افریکا و اروپا که در رفتن قشون عرب باروپ غلام حضرت

ژل که طارق نام داشت اولین بیدق را او بزمین کوبیده و آن کوه و تنگه باسم او مرسوم گردیده

در تاسف است که در مصالحه بعد از تخریب قلعه و تضییع توپخانه و تحصین گاههای مخصوص او را باسپانی

واگذاشت

این کلمات را که ضرب المثل است نسبت به آندر و در ماکه رقیب بارسلوس بوده است

بیسه منه ماههای ژون و ژویل و اوت و شهر ماهون بهترین اسکلهای دریای مدیترانه هستند

چنانچه یکماه از تابستان و دو ماه از پاییز ترع محصولات هستند شهر ماهون هم نسبت بسایر بندرها

محل دورنست چنانچه شهر ماهون که قبل از پیدا شدن راه هند بر سطه اسکوره‌ها محل جمیع امتعه

و محصولات هندوستان بود صدمه تازه بجهة اغتشاش دریا با و وارد آمد

مریضخانه و جبه خانه و کرانتین بکار هر چهار جزیره کوچکی که درین بندر واقع است بیاید و بسر آنها در وسط

و دماغه و بتر اینجا طبیعی و خلقتی است هیچ وجه دست مردم بکار سنگ چینی و درست نمودن ان بکار

نرفته است و دریاچه جلو آن هرگز بواسطه جمع شدن ریگ دریائی که بواسطه امواج در سواحل جمع

میشود پر نمی شود و خود شهر ماهون آب و هوای سلامتی دارد بواسطه ارتفاع که در اوست و چون

این شهر روی تخته سنگها حقیقت جای تعجب و معجز خدائیست زیرا که در بعضی جاها تخته سنگها شق و بر

روی آب دریا آمده اند و در بعضی جاها شکاف تخته سنگها تا بساحل امتداد دارند درون عمارات

به وضع و با سلیقه لیکن سمت بیرون خالی از خوشگلی و زیبائیست و در اغلب جاها پهناها که شرف

عمارت

عمارات درست نموده اند مهمانخانه و عمارت حکومتی بطور استقبال مالایق بنا شده و محل حکومت

بواسطه خرابی کوچهای تنگ و خرگشته اند. و سنگ چینی سنگرها از سنگهای ریزه و درختهای متفرق کاشته

شده که بعضی از آنها را آباد انداخته شخص و بیتن میشود و نمیدانم چرا یک بندر نظامی این حسن

خرابی این قدر محروب و باز مانده است و خود وضع شهر ماهون این چنین است که کوچه

تفصیلات و ترتیبات مفصلی از آنجا در تاریخ خود نوشته است

جزایر بال آر چهار جزیره اند ایویسا و فورمانترا و ماژورک و میورک و متعدد جزایر کوچک دور

سواحل این جزایر اصلیه را گرفته اند در دور ایویسا جزایر کوچک کونترا که خرگوش سفید در آنجا

وفور دارد و جزیره اسپارتو و بربا و اسپالادورو اسپاردلی و فاقان واقع است و در

نزدیکی جزیره ماژورک جزایر کوچک دراکونرا که از دیادان پیدا شده و کونترا و کابورا جزیره

بزرگی و جزیره ایر در اندک فاصله در ساحل جنوبی میورک واقع است در مابین چهار جزیره

بزرگ که مذکور گردید جزیره فورمانترا اصغر دولت و زراعت است منتهی طولش پنج فرسنگ

و جزیره ایویسا [illegible] ده فرسنگ دورش است و جزیره ماژورک پنجاه فرسنگ و میورک

سی و دو فرسنگ محیط دور اوست

مرتفع ترین نقطه کوههای این جزایر یکی قله تورتو و دیگری ماژورکست از آبهای معدنی مختلف

علوم معادن درین جزایر موجود است که در زیر زمین بی ثمر و حاصل مانده اند فراز و نشیب زمین باعث
تغییر نباتات و حبوبات میباشد قلهای کوههای ماژورک پوشیده شده از درختهای ستبری
بعد از آن درختهای چنار و کاج بعد از آنها درختهای زیتون و خرنوب و در ساحل از درختهای
خرمای جنگلی و در زیر آنها علفهای پنجه مریم (علفی است گرد و با برگ بزرگ) و از علفهای گل دار موجود
بوده و در نشیب کوه که سنگستان است از درختهای مورد و پسته کوهی و غیره و بالاخره مرتعهای طبقه
بطبقه درختان بالا رفته و در جاهای نمناک و غیره از درختهای پنبه تر نموده است شهر پالما که پای
تخت این جزیره است از قراریکه مسیو میاز میگوید قریب بسی و چهار هزار نفس دارد و شهر ماهون
در ایوپیا چندان اهمیتی ندارد و این جزیره آخری معدن نمک بسیار خوبی دارد
اسم بلیار که یونان به بعضی این جزایر داده اند اشتقاقش از کلمه فرونده است که عبارت
از اسلحه است که وحشیان او را با کمال چابکی بکار میبردند و در آنجا صحیح زده و همینکه بچها از خواب
بیدار میشدند بآنها چیزی نمیدادند الا اینکه نشانه در دوریکه نشسته سنگ هریک از بچهها
زودتر میخورد و توشش بیشتر از سایرین بود باو خوردنی میدادند استرابون که رئیس اهالی این چهار
جزیره بوده است آنها را خیلی قانع و رشید عادت داده است و طوایف زیاد از اسپانیها
و فنیقیها و کارتاژها و رومیها و وقتا لاتها که علی التوالی باین جزایر آمده و سکنی کرده اند حالا نژاد اینها
مغشوش و زبان آنها مخلوط از سریانی و اسپانیولی و یونانی و رومی و عربی است ولی باشکال زیاد

کلمات

کلمات آنها را از همدیگر بسیار تشخیص داد و اگرچه اصلشان ازین طبقه بوده باشد ولیکن بیچارگی
و کسالت بچه آنها طبیعی است آنها اگرچه مرطوب ولی حالت خشک و چالاکی دارند و بیحالتی آنها رفع
نمیشود مگر در صورتیکه در دوریک فاندانگو مجتمع آیند فاندانگو عبارت از شخصی که مقام فاندانگو را دانند که
یکی از مقامات رقص اسپانیولهاست در ساز میزنند یا اینکه تار زنی بتارهای تار خود مضرابی زند
لباس چوپان وار آنها از یادگارهای اجدادشان است و آن مرکب است از یک عرقچین که از [illegible]
کوتاه آنها را میپوشاند و از سینه بندهائی از پوست بز هر تا برانو می افتد و یک بالاپوشی
شل شنیل و شبیه ببالاپوش رومیانست از روی میپوشند و کفشهای زیاد سنگینی دارند
و یک نوع بالاپوش سیاهی دارند که بدون آستین است و باشلق دارد و یقههای چین چین که
رسم قدما بوده بسمت سینه و شانها برگشته پوشیده باشند و کلاههای که لبهای خیلی بلند دارند
علامت روز عید و جشن آنهاست زنهایشان عموما بلا استثنا یکنوع بالاپوشی دارند که از سر آمده
در زیر چانه بواسطه قیطان بسته شده و از آنجا آمده روی سینه و شقه شل شال کردن بند
جا شده و اسباب آرایششان از تسبیحهای درشت دانه و پولهای گرد و صورت اقوامشان
و یا صورت مقدسه در بالای آن بالاپوش نصب مینمایند و بنفوق آلات و گردن بند و آلات
زندگی مختصر میشود
فقره تعلیم و تربیه تقریبا در بالئار وجود ندارد و هنوز طرز قدیم اسلافشان را از دست نداده اند

و حال دولت فرانسه در ترتیب اسباب تربیت اقدامات کافیه و مجدانه بکار برده فقره نمارگیری
در پیش آنها خیلی چیز اتمی است که در شهرها یاد گرفته اند خواندن ساعتهای ساعت بغلی و دوخت و بافتن
چیزهای مختصر در پیش دختران علم کلیه است و در پیش آنها زراعت تقریبا متروک و تجارت چیزها مابین
درست نمودن لحاف و پوشش بعضی آلات و بافتن فرش و کمرهای چیزی غریبه و علت
حیرت در صنعت است و کشیدن گلاب و جوهر بعضی از نباتات معطره و در پیش آنها اندکی عمل
و صنعت برزگری محسوب شده اند

پشم

روز یازدهم ماه اوت از شهر ماهران بیرون آمدیم کشتی ما جزیره کابر را در سمت راست حرکت
ما گذاشت و آنجزیره بیشتر از دو فرسنگ سطح خاک خود را ندارد و از کوههای سخت و صعب و بدون علف
و شجر دارد و در میان آن کوهها اراضی بی ثمر دارد و میشنوست او در روزنامه های سالانه ما که مدت
شش سال است ادیافت طرح مذاکره و چنان منتشر و خاکرده و لهذا لازم دیدیم که بیانات
و تحریرات سیرداری را در میزوقع برشته تحریر آریم که این شخص مورخ در سال ۱۸۱۲ سبعه
بعد از انکه اسپانیه با فرانسه رفع دشمنی نمود این شخص مامور شد که محبوسین فرانسوی را از آن
این جزیره باز آرد

میگوید که لنگر را در اسکله کوچکی انداختند یک کشتی کوچک اسپانیولی با کمال پریشانی بجهة
فراوانی محبوسین فرانسه مقرر شده بود و هم چنین در ساحل کیصوسه بود که چهل نفر برادر و تری آن

دیدار

جا بیگرفت همین که این بیچارگان از دور بیدق کشتی فرانسه را دیدند از بالای تخته سنگها که
مشرف بساحل بود دوان دوان فرود آمدند و فریاد شادی کشیده بهمدیگر اطلاع از رسیدن
کشتی میدادند و اغلبی از آنها که حب وطن و خیال آزادی در آنها اثر زیاد داشت خود را بدریا
انداخته تا بکنار کشتی شنا کردند و ما آنها را با کمال رحم و شفقت پذیرائی نموده و تکرر زیاد
این نوع بدبختی آنها داشتیم از نوزده هزار فرانسوی که بر روی این ساحل بی آب و علف افتاده
بودند در حین سخر زدن اسپانیولها سیلانزا از آنها سیزده هزار فوت شده بودند و شقتهای گرسنگی
و تشنگی و بدپذیرائی جماعت بانصاف اسپانیه فرانسویها را در هنگام محبوسی بیش از
اندازه باعث غصه و کدر روحانی ما گردیده و حکایتهای دلسوز که نقل میکردند تا ته دل تاثیر
بود ما و در آنها را گرفته در حالت سکوت و بهت بتفصیلات آنها گوش میدادیم در هنگام
بیرون آمدن ما از کشتی قریب هشت نفر سرگردان در روی تخته سنگها و بناهای جزیره سنگها و غارهائی
کوهها نشسته و آذوقه اورند های آنها آن چیز اندکی را که جبایت غذای آنها بدهند هر روز یک او
را باین بیچارگان میرسانند و این فراموش کاری هموطنان در حقیقت ظلم بی اندازه در حق آنها
کرده بود وقتی آنها اطلاع یافتند که پادشاه فرانسه بجهة باز آوردن آنها کشتیها فرستاده شادی
فوق العاده با آنها روداد و بنقاط مختلفه جزیره متفرق شده خانهای بوریائی و علفیات که ماکن
مسکن و ماوای آنها بود همه را از کثرت شعفهای ماضیه و شادی حالیه آتش زدند تا اینکه شب آمد

وکشتی ما بواسطه مخالفت باد در آنجا اقامت نمود ولیکن از مدت غروب آفتاب تا طلیعه صبح
هرگز آسوده‌گی از تماشای حالت شادی فوق العاده محمد حسین نداشتیم و مثل تماشاخانه که در
آنجا بازی بسر زبانک و کمندر آور در آورند بعوض تا چراغ در توی کشتی روشن کرده و فانوسها در اطراف
کشتی خود آویختیم و جواب توپ که بحرمت شادی ما از طرف دیگر انداخته بودند جواب دادیم
و حرکات کشتی اسپانیول تاکنون تحمل کرده و حرفی نگفتند بالاخره طاقت نیاورده بنای تقلید
ما را گذاشتند باری بعد عامه سنه ١٨١٤ محمد حسین جزیره کابررا به شهر مارسیل رسانیدند
بعد از آنکه ازین محل شوم گذشتیم در اندک فاصله در کانال که مابین جزیره ایویسا و نورماترا واقعست
باد مخالفی وزیدن آغاز نموده ما را مجبور ازین کرد که در حوالی ساحل براه رویم و مدت چندین روز در
روی آب معطل شدیم و درین بین چند کشتی که بجانب شهر الجزیر که پایتخت الجزایر است
میرفتند ما را تکلیف همراهی نمودند لیکن ما قبول نکرده اسکله آن را از دور دیدیم که شهری وحشی
بترکیب مثلث و عمارات شان سفید و از دور مثل بادبانهای کشتی بود که در وسط چمنزار قرار گرفته
باشد

باد فورا تغییر یافته از جانب شرق وزیدن گرفت و ما را با کمال تندی بنقطه فالوس که در ساحل
مملکت مرسیه واقع است رسانید و خود آن مملکت در پای سلسلهای جبال قرناده واقع است جدایی
کشتی تفصیلات خوبه ازین محل مذکور داشت که حقیقة آنجا را که باغ اسپانیا نامند اسم با مطابق

بلی

با سستی پیش میشد و تقریرات او ازین قرار است
اعراب درین محل مثل یادگاریست که در توی خرابها مانده قصاص ظلمی که در خصوص اخراج مورها
ازین مملکت مجری شد خبط عظیم و باعث خرابی کل صنایع و علوم گردید چنانچه فتح کنندگان قدیم
این شبه جزیره را نه تنها باشتغال به ترویج بود بلکه بیشتر به پیشرفت علوم سعی داشتند و خلفای
عرب در حمایت و تقویت آنها بذل جمیل مینمودند و مدرسهای بزرگ و مکتب خانه و کتابخانهای
عدیده برپا داشته بودند و حالا در کارتاژن (اشهریست از بنادر اسپانیا و سی هزار نفوس دارد)
بجز مکاتب بحری تعلیمی بیرون پیکاری و عیاشی اولین کار اهل این ولایت است و تقریبا تمامی تجار آنجا
از غرباء هستند از قبیل فرانسوی و انگلیسی و ناپلی و از آنجا ابتیاع پشم و ابریشم مینمایند و برد آنجا
اشتهار تمام دارد و در عوض مال خرازی و بافته آلات وادویه جات می آورند لیکن این
مملکت به مهاتیکمساونت و یا یکرش لایقی لازم دارد که خود را بصف بالاتر ممالک نصف کره
شمالی گذارد

ساحل کارتاژن را که گذشته حرکت کردیم و در روی آب دریا بعضی چوبها و کاهها ملاحظه
نمودیم که دلیل گرداب است اگر ان عبارت از حرکت یکقطعه از آب دریاست بسمتی از
شرق بسمت مغرب بود بعد از اندکی دماغه قات را بنظر در آوردیم باد شمالی در پنج ساعتی
قرار گرفت و ما فردای آن روز هنگام صبح بفاصله سه میل جزیره کوچک البوران رسیدیم

وسط خاک این جزیره از سطحش پست تر است و علفهاست ممتد شده در روی زمین نشو و نما میکنند

زیاد دارد و درین حال چند دسته مرغان بحری صدکنان آمده از بالای سر ما رد شدند و کسی در تملک

انها باین جزیره مخاصمه ندارد زیراکه بجز خود انها کسی در آن پیدا نشده در اینجا بادی از طرف مغرب

وزیده باعث بطئی حرکت ما گردید و ما چندین روز لابد شدیم که با کمال آرامی ما بین مراحل انگلیس

و مملکت ماروک راه برویم و علی الاتصال منتظر بودیم که نسیم شرقی آمده ازین بغاز بیرون رویم

باد غربی گاهی چنان اتفاق می افتد که مدت سه هفته کشتیها را درین بغاز بتاخیر و تعطیل بیاندازد

با وجود اینکه شط هر دو ها و رودخانهای عظیم بری بدریای مدیترانه میریزد و بعضی از آن ترقی دادن انهار انگ

و از بحر اتلانتیک هم اخذ آب میکنند یعنی برابطه کوران باین دریا داخل میشود و دلیل ذکر کرده ام

حرکت کرده است از مغرب بمشرق که در تنگه ژبرالتار محسوس است و حال آنکه از مشرق

بمغرب کورانی نیست که گرچه آن هم خیلی ضعیف است و اعتقاد مالبرن هم برای تجرباتی که

کرده است براین است که کوران مابین این دو دریا است و حتی قائل است باینکه از زیر

آب هم کورانی وجود دارد

در ۱۷ ماه اوت یک نسیم سبکی چهار ساعت از صبح رفته وزید ما حرکت کرده قلههای کوه جبل الطارق

من تسترو بنظر ما آمد که این کوهها آخر دنیای قدیم و آثار استرن هرکول بسیار مشهور و اینجا محل استیلای

بیرون رفتن از دریای مدیترانه است دریا بند واقع درین محل را او تیکه نموده و این نقطه را دارد

بلند

ناسند وسطح آنکوه بیش از هزار و پانصد قدم ارتفاع دارد و در وسط این کوه قطعات بزرگ سنگ متعددی

فرو شده مثل ریگستان واقعه در وسط کوه تا بکنار دریا فرو ریخته اند و در آخر آن سنگهای کوه زیبائی

واقع و وجودش مثل رعیتی را ماند که در جلو حاکم دست ادب بسینه زند و وضع این کوه که جبل الطارق

باشد بطور مناره مرتفع و اماکنی که در پایه او مسکن دارند وجودشان نسبت ببزرگی آن کالعدم است

و برآمدگیهائی که بر روی دریا گذشته و کشتی باید از زیر آن حرکت نماید اغلب تهدید مرگ و هلاکت

مینمایند و ما در اینجا که راز اعرضا بمعاونت باد حل نمودیم و که مذکوره در پشت سر ما ماند و سایر کشتیها

که عقب مانده بودند با تقلید نموده همان راه را پیش گرفته و بفاصله سی تیر از خلیج کوچک ژنا ارز در

تری افاتگاه کارز [illegible] لشکر انداختند و ژنگ گرده [illegible] که در بالای آن برجی ساخته اند

این جزیره را از نظر ما پوشانیده و ما بصبری داشتیم که بروی خاک فرود آئیم خلیج کوچکی را زوم به کاراسیو

از دور سفیدی رنگ عمارتش و در تری سبزیهای تیره که از دور ملاحظه میشود و در آن نزدیکی بود باین خیال

افتادیم که رفته گردشی در آن محل نمائیم و هر آنقدر یکه در تری دریا پیش میرفتیم مکان مزبور بهتر بنظر

میآمد

سطح وسیع آن در حقیقت جذب انظار و امعان نظر مینماید و سلسله کوهی نیمدایره وار بدور او

محیط و کوه جبل الطارق و تنگه آن در شرق او واقع در شمال آن دهی را رم به سن روک و در

پای آن دو صحرای وسیعی نزتن و منتهی به تپه های کوچکی میشود که درختستان طبیعی از اشجار کل کج

و یاسمن و پایه آنها پر از بنفشه و ریاحین واقعاً لنگرگاه کشتی خیلی خوب واقع و آن جزیره و نقطه

کارتر و در مغرب آن واقع شد

از مهاجرین ژنوا با لباسهای سرلی زرد نشان بجلو ما آمده با زبان فرانسه با ما بنای تکلم گذاشتند و اد

این سطح زمین مشغول کاشتن بودند و در آن نزدیکی کوهی بود از آنجا یکنفر بلد برداشته عزم بالا رفتن آنکوه

را نموده و از چند باغ پرآب و خوب کاشته شده و از نخلستان عبور کرده بفراز آن کوه در آمدیم

و همه جای اطراف راه از خیمه‌های خودرو زیاد بودند ملاحظه اطراف و نواحی این چنین بقول

از ما رفع خستگی نموده و رسمهای ما بانشر فی ما بین تخته سنگهای جزیره و بر و گنبد و یالا و بیرا تماشا گاه

جنگیرا که در ۴ ژویل ۱۸۱۰ که لیوا امیر بحر تقریباً سنحر از دشمنان خود در یک بندر کاه عتبار داد

صرریکه باو شر فی هم معاون دشمنان بوده است و پناه گاهی مدا شته و در مقابل دشمن با کال تر پهای

دلیری حرکت بیدق دولت فرانسه نگذاشت تلف شود تجه کاکشتیهای خود را در جلو شهر آن

جزیره قرار داده و قشون فرانسه مرکب از سه کشتی جنگی و یک کشتی کوچک بوده و لشکر انگلیس که طرف

مقابل بود هشت کشتی جنگی داشته و کشتیهای انگلیس با کال دلیری حمله برده سه کشتی آنها را مختل

و قریب هزار و پانصد نفر از آنها را کشته و محبوس نمود سیر را مجبور که سپهسالار قشون بود تاب

مقاومت نیاورده بسنگر قلعه انگلیسی پناه برد و کشتی جنگی که موسوم به اینیال و هشتاد و چهار عراده

توپ را که در توی آن بود ترک نموده به تسخیر دشمنان خود داد اگرچه زورقهای طرف دشمن

دلیرانه

دلیرانه جنگیده و خودنمائی بمعرصه ظهور آوردند معذلک باه حزم اقتدار فتح متعلق به بیدق فرانسه

گردید

شهر الجزیره: اصلاً عرب و آثار قلعه جات آنجا که در سواحل بر پا کرده اند مرجوریت و وضع

شهر فرح انگیز نمیباشد و خانه‌های سفید آنها اغلب در روی خطوط معوج و منحرف بنا نهاده شده

یک نهر بزرگی که از آنجا میگذرد آب چشمه‌های آنجا را به شهر در اطراف قله کوه که قریه توش زاد

در آن است چراگاههای وسیعی واقع است این روز بجهه ما روز کار خوشی گذشت و ملاقات

کردیم با ذرخا یقین که زمین را برای تخم فشاندن شخم میکردند و من امعان نظر درستی بجانب آنها

کردم یکی بمن گفت می پسندید حالت پریشانی ما را که در چه درجه مجبوریم به تقریب حرف آن

زارع رهنما با گفت که شهر الجزیره محل راهزنان و اشرار و مردمان منحرف و عار واز

نواحی باین نقطه جمع شده و خود را از حرکات اسپانیه بآزادی و آسایش کشیده اند

ما از اینجا پایین آمده سوار قایقی شدیم که بجبل الطارق برویم

جبل الطارق طبقه بطبقه در شمال غربی یک شبه جزیره که بنوک یک تکه: میشود کوه مرتفع است

و باغهای وسیع که در آنطرف شهر و اسکله قدیم واقع است در امتداد ساحل واقع و مشی گاه‌های

جدیدیست که شبیه فرنمانند سلطان که مقیم و رئیس این بندر است پیشواز ما آمده در خصوص حفظ صحت

بجهه گرفتن از ما استنطاق نمود چون انگلیسیها در این فقره چندان ایستادگی در آن تلم

بکار میروند از ما در گذشت بعد ما از قایق بمعبر اسکله فرود آمدیم و در آنجا عرادهای بارکشی و اشیا که
در بکار حمل ونقل میخورد و در روی پایه (اسباب جر ثقیل) که خیلی ظریف ساخته
بودند و بکار بلند نمودن بارهای خیلی سنگین بخورد که گذاشته بودند
بجهة نمودن این سرحد سخت اروپ ماکزن اسامی زیادی بر آن گذاشته اند اورا کالپ
نامیده اند در ایام رب الربع از کل بعد از این تاریخ عربها اسپانیه را برهنمائی طارق
نامی در سنه ٧١٢ فتح نمودند و تصاحب کردند و یک قلعه که فتح آن ممکن نبود برابطه قصاص
کونت ژولین که پادشاه اخری رودریک نام بدختر او بی احترامی فاش نموده بود که در
حکایتهای اهالی اسپانیه معروف و مشهور است فتح و این طایفه اسم سردار خودشان را که
طارق نام برد بآن دادند و بعد باصطلاح اروپائیان جبرالتار شده است و از سالیان دراز
دست عرب از تسلط این مملکت کوتاه و بدست وراث سابقه خود رسید و آن سلطنت
تا جنگ سکستین در سنه ١٧٠٤ برپا بود و اگرچه در آن اوان ژورژ رواک پانزده هزار گلوله
از توپ کشتی خود که صاحب منصبان آن مست وار ترحم عنایت بر آنها خندیدند بجانب این
شهر انداخت و بسهولت باسکله شهر قدیم خود را رسانیده و در آنجا از پاره یک حلقه قدرت
پیدا نموده پیش رفته بیدق لئون و کاستیل را با سهولت از پا درآورد و برابطه مصالحه
اترکت این جنگ بصلح انجامید و از آن بعد دولت انگلیس نصب بیدق نموده سلطنت آنجا را

دارد

دارد و اگرچه در هنگام جنگ انگلیس در امریکا اهالی دعوای سختی بهر تیپ انگلیس [illegible]
که مأمور این بندر بودند نمودند لیکن بوساطت رشادت سربازان انگلیسی و کاردانی رئیس شان
کاری از پیش نبرده و از آن بعد دولت انگلیس باکمال نیت و تکبر علی الرغم بحالت
مدعیان مدعی دائمی نگاهداشتن کلید دریای مدیترانه گشته
افت و حالت جبل الطارق خیلی خوش و سنگین پایه آن در آسایش و استراحت و خوشحالان
انگلیس با لباسهای نظامی همه یکوضع قراول بندر و خانها از آجر و سنگ ساخته و تمیز
و پاکیزه میباشند و کوچه سنگ های سنگی و مردمان مختلف در تردد هستند و اغلب اهالی
اسپانیائی میباشند و لباسهای سمرلی خودشان را که داشته اند میپوشند و مشغول
حمل و نقل و کاسبکی گری هستند یک دسته از دست فروشان یهودی با لباس شرق زمینی پا برهنه
و در کمال پریشانی در تمامی شهر سیر نموده و به آنانکه تازه از کشتی در آمده اند اقمشه و پارچه گسترده
عرض امتعه مینمایند و با حالت تکلم در دماغ شان هزار جور تعریفات اغراق از متاع
خود مینمایند و اهل ژنوا در طرز و رسم ایشان امتیاز بدیگران دارند و کلیساها که در شهر
جبل الطارق هست بهمان وضعی هست که در لندن بوده اند و با همان نظافت و لطافت
لباس پوشیده و در آن هوای افریقائی رسم آرایش انگلیسی از دست نداده اند
تمامی جمعیت اینجا تقریبا بیست و پنج هزار میباشند و ثلث این جمعیت تقریبا یهودی اند و سابقا

حکومت این محل کلیتاً نظامی یعنی رعایا کلیه داخل نظام بودند لیکن حالا رعیت و نظامی جدا هستند
ورسم مذهبی در اینجا بغایت شیوع دارد و مذهب کاتولیکی مذهب عامه که اهالی
این مذهب یکی از پلتیک دولت انگلیس است و دو مذهب دیگر که چندان شیوع
ندارد یکی پاپ مذهب و دیگری روسی در آنجا موجود و قبرستانهای هرکدام در قبرستانها از هم جدا
ستین است قبر یهودیان بغایت مرتفع شده و منظم است قبر دیگران بعکس آنها است
از گداها و حقه‌باز که در شهرهای قرناد و سویل پیدا شوند و تا اقصی البلدان مملکت
علی الاتصال در حرکت هستند در اینجا وجود ندارند و تمامی اهل این مملکت مشغول داد
و ستد و تجارت و قاچاقچیگری مال التجاره هستند در این ایام انگلیسها تماشاخانه که
بازیهای وقایع عشقی را در بیاورند بنا نهادند

در آن هنگامی که ما در جبل الطارق اقامت داشتیم بادهای شرقیه که مدتی ما را در وقت
آمدن باین محل در روی تنگه معطل کرده باعث تب لرز زیادی شد یکی از جراحان نظامی
انگلیس گفت شش هزار نفر سرباز انگلیسی که مأمور بقراولی این بندر هستند تقریباً یک ربع بمرض تب
گرفتار شده‌اند (واین شش هزار نفر سرباز قراول را در حالت جنگ مضاعف مینمایند)
واین جراح نظامی محض اینکه اظهار خدمت خود بدولت خود را بمن بنماید از من درخواست
کرد که رفته قلعه و ادارجات نظامیرا تماشا نمایم و چون من چهل و هشت ساعت وقت داشتم

با بلد

دچاپیت در آنجا اقامت نمایم تماشای او را پذیرفتم
فردای آن با چند نفر مسافر دیگر به پیش یاوری که رئیس قراولان بود رفتیم او درباره
ما احترامات لازمه بعمل آورده بعد یکنفر وکیل توپخانه با یکنفر سرباز مستحفظ همراه ما کرد
در رهنمائی نمایند محلی را که انگلیسها تهیه نظامی خودرا در آنجا جمع نموده‌اند در سمت شمال
قلعه واقع و آن محلی است که اگر برّاً و بحراً دشمنی در مدیترانه و اسپانی حمله بیاورد از
آن نقطه میشود با سهولت دفع و رفع نمود و کوهی که مناره وار در آنجا مرتفع است
هزار و سیصد قدم ارتفاع دارد و بعد از آنکه نیم ساعت راه رفتیم و راه را بواسطه اهرم
و نقب زدن تسطیح نموده بودند رسیدیم بدر مغاره طبیعی که در بالای دامنه قله آن کوه
واقع است و داخل شده دالانهای طویل دیدیم که در زیر دامنه کوه با کمال کج و نشیب
و فراز و طبقات پست و بلند بواسطه پلهای حجاری شده بهدیگر رابطه دارند و در بعضی جاها
پلهای چوبی بکار گذاشته‌اند و در این طبقات سنگ در روی هم جمع شده روزنهائی
تهیه یافته که دهنه‌های توپهای بحری و توپهای بزرگ از آن نهار و به بیرون است و وقتی
که شخص از آن روزنها به بیرون نگاه کند دریا از آن دوری دیده بحیرت و خوف
اندر شود و اگر از پائین یکی از این روزنها تشخیص بدهند هرگز بعقل نمی‌آید که چگونه میشود قریب
پانصد عراده توپ بآنجا برده و توی آن سنگها معبری قرار داد و این غار وقت

بنا و ساخته شدنش معین و اسم تاریخی خود را دارد و در توی آن در بعضی جاها انبارهای آذوقه
با کمال ترتیب و نظم واقع و ما بعد از یک ساعت راه رفتن در توی آن غار رسیدیم به دالان
مرسوم به دالان سن ژورژ که از سایرین برایش خوب بود و چند روز قبل از ورود ما
حکومت در این محل مهمانی ملتی داده بود و حکما کالسکهای حکومتی و کالسکهای قضات اشراف
در فراز و نشیب این دالانهای زیرزمینی صدای ترپ میداده اند و در توی آن دالانها
سربازهای ساخلو انگلیس هر کدام فتیله روغن زده شده در دست گرفته دو صف مشعل
چراغ جای ایستاده بوده اند و از همه آن حشمت و جلال که حکومت با قضای شأن دولت
خود مجری داشته بود ما جز شکسته بلور و چینی چیزی ندیدم که در زیر کفشهای ما خرد تر
میشدند و در این غارها پناهگاههای مخصوص است که تمام قراولان و سربازان در حین جنگ
با آسایش میتوانند در توی آنها بمانند بدون اینکه از تیر و خمپاره اندازی دشمن صدمه وارد آید
و حکومت تهیه لازمی لشکر را از آذوقه و غیره در آنجا از هر قبیل آماده و فراهم آورده است
ما از دریچه کوچکی بروشنائی درآمدیم و در آنجا تقریباً دو ثلث ارتفاع جبل الطارق بود
در آنجا انواع و اقسام از مرغان شکاری دیدیم که در شکافهای سنگها لانه و آشیانه بسته اند
و ما از آن نقطه طرح نقشه غربی آن کوه را برداشتیم لیکن با کمال زحمت زیرا که در این
حال شعاع آفتاب بطور عمودی بر سر ما میتابید یعنی هنگام ظهر بود و راهها سهل العبور و [illegible]

بفاصله

بفاصله ترپهای خیلی بزرگ در روی سکوهای مخصوص و بر روی قنداقهای آهنی سوار کرده و گذاشته
بودند و از این محلها آسمان نظر در پستی شهر کرده چنان مشاهده نمودیم که خود آبادی چندان
اهمیتی ندارد ابنیه مختصره که در کنار دریا بنا نهاده اند جای وسیعی را در جلو دارد باغ عمومی
وسیعی که دارند واقع مابین جنوب نقطه که پوان دوروپ نامند که در آنجا عمارات جدیده
واقع است بعد آبادی خود شهر بعد از این تفصیلات ما را بسمت شرقی کوه حرکت
دادند ما از این نقطه این چنین مشاهده عرض دریای مدیترانه که مابین دو مملکت واقع است
ملاحظه نمودیم و ما از اینجا کوههای خشک مثلاً افریکا را که در سر آنها برف و پایه آنها
واقع در روی ریگهای روان هستند ملاحظه مینمودیم
رهنما گفت که در نواحی این شهر که در کوه جبل الطارق و ییلاق کوهی است واقع در
انتهای طرف جبل الطارق میمون زیادی است که نژاد آنها مخصوص باین محل است و حکومت
اهتمام زیاد در محافظت آنها از صید کردن و دام گستردن و مأنوس نمودن آنها دارد
این میمونها در اروپ پیدا نمیشوند و اسم آنها را ماقو نامند و آنها خیلی بدشکل و لاغر و
نوع از میمونهائی است که مشق بازی و رقص با آنها میدهند و در آنجا هر قدری که پیش
میرفتیم کبکهای زیبا از جلو ما میپریدند و همین که قدری بیکدیگر نشستیم روی تخته سنگها جمع شده
میخواندند من شنیدم که حکومت قدغن شکار آنها را هم کرده ولی نه از برای اینکه صدای [illegible]

شکارچیان باعث اضطراب فراوان خواهد بود بجهة ملاحظه آنکه مبتدء عادی بصدای تفنگ
شکارچیان گشته حزم و احتیاط خودشان را متروک میدارند و خود صاحبمنصبان آنجا
وقتی که عزم شکار نمایند در سه فرسخی کوهی است موسوم به تاریفا موسوم باسم شهری است
که در پایه آن واقع است و یا بجنگلهای نزدیکی اسپانی میروند

در هنگام گردش بجهة امتحان از سنگهای قلعه برداشتم سنگها تقریباً سنگ آهکی میباشند
ولی تیره رنگ و خطوط عمودی برنگ قرمز آهنی دارند صدفها و استخوانهای حیوانات
جنده که اختلافات کلی با حیوانات حالیه اروپ دارند و اشکال نژاد آن حیوانات
منهدم شده اند در بالای آنکوه میباشند در بالای آنکوه مغاره موسوم به سن میشل واقعست
که در اوست غربی آنکوه است و در توی کشیده شاخهای برجسته از سنگها رو بپائین
آویخته شده اند و ما از بالا برای امتحان عمق آن سنگی انداخته حساب نمودیم که
عمق این غار که بوضع چاه اتفاق افتاده خیلی زیاد است

بواسطه یک راه سرازیری که از سمت جنوب بشمال پائین میرفت بپائین آمده ببالای
محلی که موسوم به پوان دروپ است رسیدیم در آنجا باغات کوچکی در دور عمارات
اعالی که بوضع سخت و تیز بنا شده احاطه دارند دورتر از آنجا ما قراولخانه‌ها و توپخانه‌ها
و انبار آذوقه نظامی را و همچنین کجای مخصوص را که دسته‌های قراول اغلب در آنجا اقامت

بجسمانو

مینمایند ملاحظه نمودیم از آنجا رو بشمال حرکت کرده داخل باغ ملی شدیم اگرچه
خود زمین سخت و کم حاصل است ولی بواسطه اهتمام از درختهای زیبا و از گلهای مختلف
و گلهای رنگارنگ هوای خوب و گردشگاه نزین ترتیب داده اند در روی یک
ستون مرمری که از آثار کار تاریخهای قدیم است مجسمه برنجی دوک ولنگتن که
سرتیپ انگلیسی بوده و در دعوای واترلو فتح نمائی نموده قرار داده اند و سپر یکه
دور او با زبان لاتن محکوک و نسبت تعلق باین سردار رسیده بند بر جو است و هم چنین
مجسمه الیو که نام او بواسطه مهارت در محافظت شهر جبل الطارق در سنه ۱۷۸۲ همیشه
در السنه و افواه خواهد ماند

داخل کوچهای جبل الطارق شدیم یک دسته از ماژاها که زنان زیبائی هستند ملاقات
نمودیم با چشمهای سیاه و لباس خوش وضع که خیلی خوب بایشان می برازید و پوشیده
و کفشهای زنانه خوب در پا و بسر شان هم گل زده با کمال تکبر و متانت اظهار غمزه
و خوش حالتی مینمودند مختصراً وضع زندگانی و آسایش درین شهر خیلی خوش
و سهل المأخذ است و بواسطه اینکه در منطقه معتدله واقع است جمیع محصولات جنوبی وافر
و این قلعه سنگی بجهة آنها انبار صنایع و دولتهای زیاد ممالک شمالی است
زیرا که قبل از اینکه اشیاء و امتعه انگلستان بسمت ایتالیا و مالت

برسد در اینجا جمیع تهیات و اسباب فراهم و مهیاست و اهالی این شهر دولتمند
و جمیع تجملات خیلی خوب که در انگلستان معمول شده است بهترین آنها درین شهر
میباشند در تمامی عالم نقطهٔ ملاحظه مرکزیت تجارت و در اسکلهٔ بحری و سد نظامی
بدین اسم جائی مثل نقطه جبل الطارق نیست و در حقیقت شاه کلید تاج انگلیس است

در بیست و پنجم اوت نسیم خنکی از سمت شمال شرقی وزیدن داشت کشتی ما و چندین
کشتی دیگر بادبان راست کرده براه افتادیم کشتی ما بعد از چندی نزدیک شهر
تاریفا گردید و آن شهریست واقع در انتهای سمت جنوب شبه جزیره اسپانیول
و قوه نظامی و قلعه اهم و معتبری دارد و مناره که در کنار ساحل بجهة رهنمائی کشتیهای دور بنا
نهاده اند ارتفاع زیادی و آلات و ادوات جنگ آتشی در بالای آن مناره بکار
گذاشته اند و بکلی ترس این مناره در هنگام شب هم بواسطه شعاع ستارگان از حملات
کشتی دشمن باخبر شده دفع و رفع مینمایند

بعد از آنکه قدری از آنجا گذشتیم تنگه دریا عریضتر شده خواستیم در نزدیک ساحل راه

برویم تا کورانه بدست آورده سریعتر حرکت نمائیم و در آنحال در روبرو دماغه تارافالقار را
بنظر در آوردیم که در اینمکان در ۲۱ ماه اکتبر ۱۸۰۸ جنگی که باعث بدبختی گردید در نظر ما مجسم
و از خیالات غمناک آن وقعه دلگیری حاصل شد و علت این فقره بسبب زوال آن است
که ناپلیون در فتوحات پی در پی آلمان و غیره درین نقطه بچه بدبختی گرفتار و عدم حرکت
و تاخیر طولانی امیر بحر فرانسه در بندرگاه کادیکس و عزم پی تدبیرانه و عدم تأمل اندیشی وقت کار
او چگونه شده که در جنگ واقعه درین محل نلسون معقول و قراولینا بواسطه جراحات عدیده
دنیا را بدرود گفته و ویلنو چندین زخم کار برداشته محلا فرانسه و انگلیس تا ما سردار لشکر خود
را کشته دیدند طرف عصر با ساحل تانژر که یکی از
ناحیه های بربرستان است رسیدیم و ازین محل انگلیسها را در سنه ۱۶۸۴ بعد از آنکه
تخریبات زیاد نموده در راندند و آن ناحیه وسیعیست در کنار دریا و عمارات آنها پست
و بدسلیقه و ناسالم بجهة مزاج و پشت بام آن خانه ها کلیه مسطح و خارج آنها را آهک کشیده
و درون اطاقها تاریک هم و متفرق خرابه شده

در اواسط شمال ریگستان و کوههای بی آب و علف واقع ناخدای کشتی ما بواسطه مطلب
لازمی بدیدن قونسول انگلیسی که در این شهر اقامت دارد رفت و درین شهر عده کثیری
از یهودیان سکنی دارند و اهالی تانژر آنها را آزار و اذیت زیاد مینمایند و آنها را تکلیف

مستور است که وقتی از جلو مسجد میگذرند کفشهای خود را در آورده بدست گرفته و پا برهنه از
جلو مسجد بگذرند و اگر کسی خواهد داخل افریقا شود لازم است که مترجمی پیدا نماید و اجازه
آن را از حکومت بخواهد و حکومت هم سه چهار نفر سرباز را باسم نظامی داده همراه میکند
آن شخص را گرفته با کمال اذیت و آزار نیم جان بقونسولخانه میرسانند و در اینحال
تکلیف خود آن شخص است که رفع صدمه و ضرر از خود نماید در صورتیکه سخت جان و با دوست
بوده و بتواند مقاومت با آنها نماید با وجود کثرت صدمه بطایفه یهودان باز در شهر تنگی اختیار
نموده و رشته تجارت اسپانی در دست آنهاست و اغلب شان دولت زیاد دارند
لباسها و کلاهها و کفشهای آنها که شکل نعلین است برنگ سیاه میباشند و سرهایشان
را تراشیده و ریش طویل گذاشته اند و قدغن است که آنها اسلحه بردارند و بغیر از
قاطر بر مرکب دیگر سوار نشوند و علت این قدغن بواسطه احترام مورها است که آنها بجهة برای
خودشان اسبهای ممتاز دارند

نسیمی از طرف شمال شرقی وزیدن آغاز نموده و کم کم بواسطه حرکت ما جبل الطارق
و تانژر که در مملکت افریقا و در تصرف اروپ هستند از افق مد نظر ما ناپدیدار
گشته و با پنج روز علی التوالی در روی آبهای بحر اتلانتیک در حرکت بودیم که ناگاه
کشتیبان فریاد کرد که بنزدیک خاک رسیدیم و من درست بهمان نظر نموده در خیلی

دور

دور در زیر مه و ابر سیاهی خاک بنظر در آوردیم و آن جزیره کوچکی است موسوم به پرتوسانتو
واقع در سمت شمال جزیره مادر و خود جزیره مادر اگرچه خیلی مرتفع اتفاق افتاده است
بواسطه کثرت مه تاریک بعد از ربع ساعت بنظر ما در آمد و قرار گذاشتیم که کشتی را نده
در خلیج فانشال که در جنوب شرقی جزیره مادر واقع است لنگر اندازیم

هر قدری که ما پیش میرفتیم جزیره مادر بنظر ما بزرگتر و چنان مینمود که گویا با ما بحرکت داد و در جا
در حرکت است و از دور قلعه های روپو و پیکو و تر... [illegible] نظر را میزدند و اولی ۱۸۵۹
تراز و ثانی ۹۱۴ تراز ارتفاع دارد (نوازی بارنست (?) ... بعد استداد و سالها (?)
گرفته تا به آن خلیج رسیدیم تماشای خیلی خوبی بجهة ما حاصل شد زیرا که آب دریا در
جلو خلیج در کمال آرامی و بی حرکت بود و شهر فانشال که خلیجش هم باین اسم
موسوم است شکل خط قاطع نیم دایره واقع و خانه های سفید از دور نمایان و در پایه کوهی
شکل دیوار و گاهی طبقه بطبقه در ارتفاع ۳۰۰۰ پا افتاده در حالت تماشا بطبقات آن که
پایه اش منتهی باعراج دریاست و از آن بالا تدریجاً بعضی از قطعات خرد شده از بالا
تا پائین را می انداخته اند و خطی از ذوب شده های آتش فشانی روبپائین و در کنار آن
درختهای قوی و بسیار روئیده و در آنجا خانههای زیبای ییلاقی و از کلیساهای کوچک بسیاری

خوشگل بزرگ و در وقت نگاه کردن از ساحل شکل پله ترتیب یافته اند و مخصوصاً در جاهائیکه
علامات آتش فشانی موجود است باغچه و شجرها و خیابانها از درختهای شاه بلوط بنا نهاده شده که
دور امتداد خطوط مستقیم واقع شده اند

بعد از عبور از تخته سنگ لزگه اطراف او سنگ برجسته بسیار شده بشمال کره اقلیم رسیدیم
که صومعه زنسن در آمرنت در بالای او واقع است و قرار چنان شد که پیش از دو روز
در جزیره مادر اقامت نشود و در آن مدت با عجله همه چیز را دید

مادر جزیره ایست منتسب به پرتقال واقع در ۱۲۰ فرسنگ در سمت غربی افریقا و
۲۵۶ فرسنگ از جزیره لیسبونه و جزایر آزور و در شصت فرسنگی جزیره قناریه و محیط او
۶۰ فرسنگ مربع است و نفوس او حالا صد هزار نفر تخمین میشود خود جزیره دو شهر معتبر حکومتی
دارد یکی فانشال که پنجاه هزار سکنه دارد و دیگری ماشکو اسم ایالت باسم شهر
حاکم نشین که ماشکو مرسوم شده است نامیده میشود که دو هزار نفوس دارد و بعد از
این دو شهر قصبه و دهات علیحده دارند و معتبر آنها که قابل مذاکره است همان قصبه
سانتا کروز است که هزار و دویست نفوس دارد

همینکه لنگر انداختیم قایقهای کوچک بارکشی مارا تا روی خاک بردند و کنار ساحل که محل بیرون
آوردن اشخاص و اشیاء محموله کشتیهاست زیاد موج دار و دریای متلاطمی دارد و ما از آنجا

داخل

داخل شهر فانشال شدیم و او را شهری دیدیم تماماً از حیث ابنیه و عمارات
بوضع پرتقالیها و خیلی بی نظم و کوچهاش تنگ و قورباغه زیاد و در سر بالاست و سنگ چینی سکوهای
با سنگ ریزه زرد رنگ دار و یا از سنگهائی که در کوههای آتش فشان است سنگ فرش و باعث
خورد شدن پاهای حرکت کنندگان میشود و آبهائیکه از قلل جبال مجاوره رو بشهر جریان
دارد باعث حفظ صحت مردم آنجا میشود در صورتیکه اهالی کثافات خود را توی آب میریزند
بعضی از خانها هستند که اندک آسایش میتوان در آنها کرد و آنها کلیتاً از متعلقات انگلیسها هستند
و من برحسب سفارشنامه در خانه یکی از آنها منزل کرده و کمال مهربانی و لوازم مهمانداری را در حق
من مجری میداشتند صاحب این خانه که مرد تاجر نی فروشی با ثروت بود بمن گفت
بهتر است که من شما را همراهی کرده بهترین چیزهای دیدنی که در جزیره کوچک ما پیدا میشود
بشما بنمایم مرا بعمارت حکومتی و بعد به اداره که در حیاط او درختهای نارنج و لیمو و سپیدار و چنار و یک
تماشاخانه که اغلب در آن بسته است و بمریضخانه و بکلیسای ملتی برد و در یکی از اینها من
کار بجای ندرانمود و گفت که این از درخت سدر است و الان در جزیره مادر کمی بجز هیچ از
آن درخت وجود ندارد و سابقاً تمامی جزیره پر از درخت سدر بوده و درختهای آنها هم فرو رفته
و عبور از توی جنگل آنها ممکن نبود و نمیدانم از چه روست که امروز جزیره مادر ندارد چنانکه
بعضی میگویند بواسطه کوه آتش فشان یا بواسطه احتراق و یا بواسطه دست مردم است که این چنین

رو بتنزل و خرابه است و با حالت خنده بمن گفت که این تفصیلات را عالمان فرانوی

بهم تنیده‌اند

من در این حال پمیل بودم که منادار در اینخصوص سخن گوید زیرا که مرا دیدن مملکت افریقا و نباتات

مختلفه این ربع از اهمیتی تازه بود و فرصت آنکه بعضی مطالب را غور رسی نمایم و هم نمی‌توانستم عقاید وارده قلب

خود را محقق پندارم از آنجا بصومعه که بشیوع مذهب فرانسوای کشیش بنا شده بود رفتیم در ورود یکی از

ترک دنیا‌ها را که آنها را باسم برادر و دختر ترک دنیائی را امروز می‌نامند به پذیرائی ما آمده بودند و بعد

از آنکه ما را در درون آن کلیسا سیاحت داد ما را با طاق بزرگی برد که بنای از استخوانهای مردگان را

سر بسر بشکل زاویه مثلث بر پا چیده و یک کله در بالای هر کدام قرار داده بودند و این محل را که شبیه

پستی داشت شاپل دکران مینامیدند (کلیسای کوچک جمجمه‌ها) بعد از آن ما بمعبد علیحده رفتیم که

رسم و آئین مذهبی را در آنجا صبح و بعد از اروپ مجری میداشتند و از آنجا مراجعت

بدرون شهر نمودیم

اهالی شهر فانشال تیره رنگ و لاغر و علیل مزاج ولی آنانکه در ییلاقات نواحی نگهی دارند قوی

و صحیح المزاج هستند و اهالی عموماً صاحبان باغات و زراعت هستند و وقتی که فصل انگورچینی گذشت

دیده میشود که اهالی سنتدرجا از فراز باغات مرتفعه رو بپائین دوردوش خمرهای شراب که محصولات

انگورهای آنهاست میآیند و زنهایشان رفته در دور باغات هیزم و خار و خاشاک جمع کرده دسته

بسته مدارک رخت زمستان را آماده مینمایند مردمان پیراهن کرباس و کلاه قرمز نازکی و کفش شبیه

نعلین و در دست چوبی دارند که خمرها را از او آویخته بدوش میگیرند زنانشان پیراهن و شلیته و یک

دستمال دور سر می‌پیچند ولی زنان تجار ولایت برتری بسایرین دارند زیرا که برسم پرتقالها لباس

و کلاه بسر کرده نشسته و قبای سیاه درازی پوشیده و شنیل کلاه داری که بسر میکشند سمرل (؟) شان است

عمارت خیلی با حشمت این شهر عمارت حکومتی است و حاکم تمام مردمان با ثروت و محترم را اینجا پذیرفته

و در سر سفره خود قبول خواه از انگلیسیها ساکن اینجا و یا مسافرین فرنگی و یا تجار و بهترین این شهر

باشد و مداخل حکومت بقدر کفایت معتدبه است سوای از مداخل مخصوص که از مجلس تجارت

عاید او میشود و در آن هنگامیکه ما وارد شدیم جناب حاکم درین شهر نبودند بجهة رفع خستگی از کارها

بیک کانتا عمارت آبرودکی در خارج شهر رفته بود زیرا که در هذه السنه اطراف و نواحی بواسطه

نزبانات و درختان با صفاترین سنوات سابقه بوده است و در آن ایامی که من باینجا وارد

شدم انگورچینی نزدیک باتمام بود و چاقوی انگورچینها هر کدام حقیقتی را طالب داشتند در باغات

نواحی علی الاتصال صدای آوازه آنها و زنگ کردن بند قاطرهای بارکش شنیده میشد و

من نخواستم که بدون اینکه ازین تماشای دیدنی محروم باشم ترک این شهر را نموده باشم

و فردای روز ورود علی الطلیعه سواره بسمت باشکر روان شدم

راه درون شهر صعب و بواسطه فرازهای سخت و پرتگاههای مخوف حرکت باید کرد تا بمنزل رسید

چمن زار لمن زار از آن بردابهای تحرک و خطرناک در نزدیکی شهر سنگهای کوه کبود رنگ و هر قدر

بسمت قلعه حرکت نمایند علامت آتش فشانی سفتر و سنگهای سفید مانند مرمر و سنگهای

براق زیاد بیشتر میشود و اولین تجسس طبیعی من در پی چوب سدر شد که تعریفات او را سابقا

شنیده بودم لیکن من از او هیچ ندیدم الآن هم بوافقت قول نورستر باور دارم که

تفصیلی که با گفته شده بود ولی چیزیکه نظر مرا گرفت دو درخت بزرگ بود که درحاهای مرتفع

این کوه نمو کرده بودند و او را در این مملکت **میرطلازد** نامند و از قراریکه **بانک** طبیعی شناس میگوید

این همان درخت **دُراندیکا** است که چوب او در انگلستان خیلی با قیمت و او را **کاج** مادر

نامند در حوالی این درختها بعضی از درختهای کاج وحشی و زیتون وحشی و بعضی گلهای خوب

و نباتات متفرقه رو ئیده بودند

[illegible] این درختهای کاج وحشی [illegible]

بالاخره بعد از حرکت طولانی در کنار و پای کوه زیر بجای بهترین کاشته شده جزیره رسیدیم

و در آنجا در روی یک تپه که شهر کوچک **ماشکر** بود جمیع درختان میوه که در **اروپ** وجود

دارند پیدا بودند و مخلوط بودند به درختهای لیمو و نارنج و درختهای موز تاکهای بلند پر با خوشهای زیاد

تکیه بدرختهای نارنج نموده و بقدر برگ زیاد دارند که خوشه انگور در زیر مانده و در سایه آنها

میرسد و اراضی که خیلی مناسب برستان است جاهائی هستند که خاک آنها قرمز مایل بزرد

رنگی است و اغلب باغات محض اینکه از ترود در امن باشد دیوارهای کوچک سنگی بدور

شرف

آنها کشیده اند

وقتیکه من بجای سطح آن مکان رسیدم هنگام غروب آفتاب و دسته های انگور چینها از

فشردن آب انگور فراغت حاصل کرده بودند و جمیع ارباب حقوق از قبیل صاحب ملکها

و باغبان ها شرد یوانی حاضر بودند و باشر دیوانی بعد از اخذ عشر آب انگور ما بقی را دو حصه کرده

یکی را بصاحب ملک و دیگری را بباغبان میدهند و کلیتاً یازده هزار خم شراب از ما در حاصل

میشود و قریب پانزده هزار تومان عاید میدارد و چیزیکه باعث تعجب است این است از یقدر

شراب بیشتر از سه هزار و چهار هزار خم در فرنگستان صرف نمیشود و ما بقی در ینگی دنیا و هندوستان

بصرف میرسد و محصولات دیگری که حمل بخارج میشود گندم و برنج و قند است

اوایل شب بشهر **ماشکر** در آمدم و علت تسمیه این شهر آنست که ماشیم نام انگلیسی

اول شخصی است که این جزیره را یافته است و در حکومت ادوارد **سیم** از قراریکه پرتقالیها میگویند

پیکر به شخص بزرگ عاشق دختری مرسوم به **آنا** شده او را برداشته فرار کشتی و بدون

کشتیبان و غیره عزم ممالک **فرانسه** را مینماید طوفان کشتی او را بدین جزیره که از وقت

بایر و ناسکنه بوده است میرساند و در آنجا بواسطه عدم آذوقه از گرسنگی بهلاکت میرسند

و هنوز خاج کوچکی در بندر ماشکر هست که از آن دو عاشق بجا مانده است اگر قونزالس که

مدعی پیدا کردن این جزیره است قبل این حرفها را نماید

در ماشکر در کنار خرابه شهر پرت سانتو رهشود دیده و آنجا هم مثل مادر باغات و شراب
خیز و شهر ارسکنه دارد

تجنّتاً که بجهة دیدن اینجا ها داشتم بسکوت پرسته بعد از پیمودن عرض جزیره ما در برار قاقی شده
به مانشال مراجعت نمودم و مهماندار من درکنار دریا منتظر بود و در آن حین کشتی کوچکی عازم
بود که از جزیره قناری گذشته به سنغال برود و اسبابهای من هم در آنجا حاضر بودند مردان نیک
بهماندار خود دست داده خداحافظی نموده براه افتادم

ششم سپتامبر بود که از مانشال حرکت نمودم هوا مناسب و باد موافق وزیدن داشت و بعد
از دو روز بزرگترین جزایر سالواژ بنظر ما نمایان و آنها جزایر چندی بلاسکنه و آبادی هستند و بزرگترین
آنها دو فرسنگ دورش است و در آنجا کوهی است بارتفاع سیصد ذرع که سنگهای آتشفشانی
عمیق دارد و منتظر یک زلزله است که رو بدریا منهدم شود و دامنه آن کوه مرضعی است که بغیر از آن
محل اقامت کشتی قرار داد علی الاتصال برجا انقطاعات سنگ برخورده و غیر ممکن الورود است
و در یکطرف فاصله به آب و علفی است الا بوته خارها که در جاهای اندک مرتفعی روئیده است
و طیور در آنجا بحدیست که در وقت پریدن هوا را تاریک مینمایند

فردای آن روز چهار ساعت از روز گذشته از دور پیک تنریف را ملاحظه نمودم که گاهی نمایان
و گاهی بواسطه تموج بخار هوائی از نظر ما ناپدید میشد پیک کوهیست که بدون دامنه و غیره مثل

منار

مناره از زمین روئیده باشد و الحال فاصله از این کوه پانزده فرسنگ بود و مسافرین چنین گویند
که این پیک از چهل فرسنگ هویدا و نمایانست بادی که از طرف شمال شرقی میوزید در کمال تندی
کشتی ما را حرکت میداد و بعد از یکساعت بجلو ساناکرز و خلیج او که بشکل نیم دایره است و دوازده
کشتی جنگی بیشتر اند در آنجا لنگر رسیدیم کشتی ما توپ خبرداری علی الرسم بجهة کشتیبان رهنما خواستن
انداخت بعد از اندکی قایقی که چند نفر در آن نشسته بود رسیده آمده ما را در مدت پنجساعت بلنگرگاه رسانید
و در آنحال فرصت غنیمت شمرده بملاحظه شهر پرداختم ساناکرز در دامنه کوهی واقع و از
کلبهای کوچک و بعضی غرفها که بیش از سایر عمارات مرتفع هستند ردیف سایرین بهم زده و
هیچ علفی در دامنه کوه مذکور نیست و در آن سنگها علامات آتشفشانی بر جا و با وجود گرمای سخت
برای خفه کننده میباشد که زیست در آن بغایت صعب است

بواسطه در چوبه داخل شهر شدیم و وضع شهر بزرگ و معتدل بود کوچهای آنها راست و عریض
و سنگهای طرفین با سنگهای گرد و ریزه سنگ چینی شده و بطور کلی چهارگرد و غبار از سنگهای ریزه
داشت و ابنیه و عمارات شان صورت خوبی دارد و جلو عماراتشان بالکن و دالانهای خوب
و دهلیز و انبارها دارند و در وسط برکه ها دارند که آب باران در آن جمع نموده و صاف کرده مانند باغ
که در اطرافشان علف روئیده است سبز نموده و از یکطرف عمارت پله گذاشته که
زنها بالا میروند و طلارهای بیش از اندازه بزرگی دارند که بطبیعی و حالت غیر معتدلی دارند و در

آن بزرگی که برای تابستان در آنجا خیلی خنک و معمول است و دیوارهای آن اطاقها سفید شده و پردهای
نقاشی و صورتهای مقدسه و بعضی منبت کاریها و آینه‌های کوچک نصب زده‌اند
و اندک فاصله از محل بیرون آمدن کشتی بنا نهاده است و در آنجا چشمه‌ایست که در تابستان چند زمانه آب
او جاریست و همچنین مجسمه برادر نوتردام شاپلدز بنظر ما رسید و در روی همان قطعه که آن مجسمه
واقع است قدری پائین مجسمه چهار پادشاه آخرین که از طایفه قانش در اوایل جزیره تنریف
را بحیطه تصرف در آوردند ... و در سر آنها تاج و در حالت اضطراب و دستها با سمان کرده و هر کدام از آن
... ان نشانه درست کرده دارند و آب آن چشمه از دور از تری دره واکالار آمده باینجا منتهی
میشود و در همه جا مسیر چوبه درست کرده و بهدیگر اتصال داده تا باین مکان آورده اند عصر در
میدان شش نظامی مینمایند و در آنجا چند کلیسا دیدم وسیع و باسلیقه و صورت مقدسه و پرده‌های
که نقاشی آنها چندان تعریف ندارد و هم چنین بعضی مطلا کاریهای چمنی بسترها و دیوارها نصب نموده اند
هزاران شمعهای گچ بری در مقابل محراب برافروخته و دود دیوارهای آنها را سیاه کرده است
و بزارها بوی متعفن دارند و سنگهای روی بزار اغلب ...

مملکت چین و مغول و ایران و جزیره تنریف واقعه در یک منطقه بواسطه ارتفاع قطعات و دریاهای
زیاد و خوبی سواحل و اطراف شان همه وقت معتدل و خوبند الا سختی گرمای تابستان علی الدوام
و اطبا برای تغییر آب و هوا برای مرضی شهر اروپا را تجویز مینمایند و انگلیسهای آنجا را ترجیح

بایتالیا

بایتالیا میدهند و بدین واسطه اغلب از مرضی و غیره باین شهر تردد مینمایند و اهالی شهر غرب چندین
و مثل تجار طالب دانستن اخبار اروپ هستند و از روزنامه‌های فرنگستان میخوانند و شخص تازه وارد
را هجوم آورده بجهة اطلاعات سئوالات مینمایند ولی عوام الناس آنها با کمال قمار عرض تعجب
مینمایند و محصولات و چیزهای غریبه و آنچه که بدستیاری آنها فروخته و تحویل میشود همه جا را جستجو مینمایند
و بواسطه همین اشخاص اطلاعات بجهة من حاصل شد بحدی که از سایر جزایر باینجا اطلاع مشتر شد
شبه جزیره قناری واقع مابین بیست و هشت درجه و سی و نه دقیقه الی بیست و نه درجه و بیست و شش دقیقه
عرض شمالی و پانزده درجه و چهل دقیقه الی بیست درجه و سی دقیقه طول غربی پاریس است
و آن جزایر که کلیتاً قناری نامند هفت جزیره میباشند لانزروت و فورتا و انتر و قرانکانار
و تنریف و قومرو پالم و فرو و چندین قطعه کوچک جزیره ترتیب داده اند که چندان قابل
مذاکره نیستند و آنها ازین قرارند القرانزا و قراسیوز و لرس
و در سوابق ایام این جزیره را مردم به فرتن (با دولت و اقبال) و ترلمه مینامیدند قطعاتیرا
که واقع مابین چهارده و شانزده درجه عرض شمالی واقع است و اول کارتاژ باینجا داخل شدند
ژوا پادشاه موریتانیا معرفت مخصوصی بحال اینجا رسانیده و آن جزایر را از نیتای کبیر و
را از نیتای صغیر نامیده و بعد متدرجاً همان اسما تغییر یافته لانزروت و فورتا و انتر و
قنار یا قناری نامیده شد وجه تسمیه اسم سگهای مخصوص اینجا شد و نیوار یا را تنریف

وجه تسمیه بر فنا اُست که در قله آن چاه شده و کارپاریا پالم که در آنجا بر کوهی زیاد چیده شده پلریا لانفر
نامیدند و این جزیره خالی از چشمه و آبست و بواسطه آب باران و برف انباری میشود از قرار اعتقاد
مسیو آزیل لفظ پرپرار تغییر یافته از ثبت باشد

در هنگام رفتن پادشاه موریتانی باین جزایر چگا کشتیهای زیادی بواسطه طوفان و غرق باین الکه رسیده
و کشتیهای افریقائی بجز این شبه جزیره آمده بوده اند و جای اعتقادست که اعراب در ایام
مذهب محمدی آنها را بجانب غرب بیکشانیده سرف باین جزایر رسانیده و داپ نام ایشان
نیده که اعراب آن جزایر را البزدَسَرما نامیده اند و سایرین جزایر الخالدات (جزایر خوشوقت)
نامیده اند بالجمله در روی این جزایر جز در تقسیمات و اسما دهله در کار نبود و شاهزاده اسپانیائی گرم
لوییز بواسطه امداد و تصدیق کلمان پاپ حجم بجزو مسلم گردانیده و اسماء آنها از قرار ذیل
بوده اند قنار یا تنفرا یا پالم یا کاپرار یا ژرزینا ابنروتا اتلانتیکا هسپریا سرقان فرتنس و فونا
و از آن رو معلوم میشود که معارف در سابق چه قدر پر وقوف در معرفت بحر اتلانتیک بوده اند بعد از آن
بیده دریا نوردی از حل غربیه باین جزایر آمده و آنها را از وحشیان و غرق شدگان بحر اتلانتیک تشکیل داد
و تواریخ اسپانیولها نیز به تسلط ژنیوها و مایورکیها و اراقونیها را باین جزایر مذکور داشته است
تاریخ مطلق که مقرون بصحت است سال ۱۴۰۲ شروع شده است و در این سال شخصی مرسوم به
ژان که اصلش از مملکت کودا و نفر بوده است بجزیره لانزروت آمده و بنای قلعه نمود که اسم آن را

ایکان

ایکان گذاشت و بنای این قلعه باعث تجدید فتوحات دیگر گردید و ابنیه علیحده بنا نهاده شد
بعد از چندی دولت اسپانیا قدر این جزایر را فهمیده درجه که باعث تاجداری خود دانست
و در سال ۱۴۲۳ قارسیا تصاحب تام بدو جزیره فورتا انترو لانزروت نموده بعد
جزیره تنریف کشتی راند و از قراریکه آلونسو دلوکو بیکرد بواسطه وجود الانزو فرماندار بعد از سی و دو
سال بدانجا تسلط بهم رسانید

تفصیل این مقالات آنکه پادشاه تنریف از قانشها بوده که تفصیل اصل و نژاد آنها ذیلاً ذکر
خواهد شد باکو بو واد لانسا و برادجهلات برده بالاخره او را گرفته بخلاف میل او سوار کشتی کرده
او را مثل چیز تحفه و غریبه به اسپانی بردند و از آنجا بروم و به ونیز بردند که بنظر پاپ و رئیس جمهور
ونیز برسانند در شهر ونیز در حالت استیصال و پریشانی بی اندازه که محل ترحم بود فوت شده و قطعه
سلسله نژاد او که در جزایر قناری بودند بواسطه قهر و غلبه دشمنان و حدت شمشیر آنها در اندک زمان قطع
نسل شدند که حامی بودند این قانشها و اصلشان از کجا بوده که آنها را باین جزایر انداخته بوده آیکه
آیا آنها از سلسله نژاد آتلانتها میباشند که مسکن آنها باب فرو رفته و آنها مثل غرق شدگان
در روی قطعات باقی مانده نشو و نما کرده تولید و تناسل نموده یا از قطاع الطریق فنیسیان و یا
از نژاد عرب و یا از بربریان کوه اطلس بوده اند که بواسطه غرق باینجا رسیده توطن نموده باشند
سلسله آنها از نژادهای معروفه قدیمه بوده یا مجهول النسب میباشد در هر صورت تا کنون جواب محققی بهیچ یک

ازین سنه الات علی گفته نشده و شاید بعد گفته نشود و در ربطه غلبه و تعدی دشمن کار طوری اتفاق
افتاد که مردمان معقول و روایات بالتمام حتی زبانیکه آنها حرف میزدند متروک و مهجور شد
چند کلمه از زبان آنها در یاد است تقریباً شباهت بزبان عرب دارد و بعضی علامات دیگر چنان مینماید
که این قانشها از نژاد قدیم دنیا میباشند چنانچه معطر کردن مردگان و رسم دفن و نزار درست
نمودن شباهت تمام بطایفه مصریان قدیم دارد و الآن در غارهای مزار تنریف و قوم و قناری مردهای
خشک شده آنها وجود دارند و بقیه این آثار درین زمان ما از چیزهای باقیمت و طرف تحسین است
زیراکه ازین نعشها فهمیده شده است که آنها از قد حالیه بلندتر بوده اند و موهای آنها مجعد و لطیف
و شباهت بزلف سیاهان نداشته است

غار مزار پالم و قناری و تنریف همان وضع است که مزار ها سیریت و التیا میباشند
و نعشها در توی آن غارها با ردیف گذاشته اند و این فقرات دلیل مبین است که قانشها
از قدمای روزگار میباشند و در قناری بعضی از مناره کوچکی شده است که ساقاً معمول و در
روی قبر مردمان متشخص و محترم بنا میگذاشته اند

تفصیل مختصری که در خصوص قانشها است تفصیلات مذکوره بود و علاوه بر آن در روی خاک
جزیره تنریف که آنها زندگانی کرده اند از یادکارهای پیدا است و از سنتاکروز الی اروتاوا
یکی از منازل و خانهای آثاری از وجود منهدمه آنها دارند مثلاً ماتانزا که آنجا محل قتل جمع کثیری از

اسپانیا

اسپانیولیها در دعوای قانشها گردیده و دور از آنجا و نزدیک ما است که محل قتل عام بانکو گردید
و هر کسی از اهالی آنجا حکایتی از آنها نقل میکنند و در اروتاوا چند نفر هستند که مدعی بر آنند که
از قانش میباشند اگرچه بیش از صد سال است که از نژاد حقیقی آنها در شبه جزیره هیچ نیست
در وقت گردش ما بدور پیک ازین حکایت گویان مخصوص ملاقات نمودیم و آنها با
صاحب منصبان کشتی ما دوستی نمودند ما تدارک خود را دیده و هر کدام اسبی فراهم و مالی
بجهت حمل اسبابهای سفر تهیه نموده و از سانتاکروز خارج شده رو ببالا بسمت لاگنا حرکت کردیم
راه ما پر از سنگهای آتش فشان بود و صحرا پر از زراعت گندم که شاخه های آنها نازک و کم حاصل
هستند و در جلو هر یک از مزرعه های دهقان چند نفر بچه که نصف بدنشان عریان در تمنای سلام
دست دادن با ما بودند و در صحرا یک دو نوع از علفهای شیردار که میشود تغذیه با آنها نمود فراوان بود
در جائیکه از دور لاگنا را دیدیم ترکیب و وضع خاک خیلی بهتر بنظر آمد در سمت راست ما جنگل سبز و کثیر الاشجاری
بود و در روبرو از زراعتهای گندم و ارزن و ذرت بود که تا پایه دیوار شهر امتداد داشت و این محل
زراعت در سوابق ایام دریاچه بوده است که اکنون آب او خشکیده است

ما به لاگنا رسیده در آنجا توقف نمودیم و این شهر که پای تخت سابق جزیره بود بواسطه خروج آتش
فشان در سال سنه ۱۷ اهالی معتبر آنجا بشهر سانتاکروز رفته در آنجا سکنی اختیار نموده اند
خانهای آنجا بزرگ و خوب ساخته شده است و کوچها اگرچه علف و چمنزار است لیکن مستقیم و زیبا است

و پیش از یک ساعت در آنجا توقف نکردیم بعد داخل صحرای حاصل خیز و بزرگی شدیم که نهرهای زیاد مزارع آن را مشروب مینمودند در طرف راست که سمت دریا است از و دهکدها و خانهای ییلاقی و باغات رو درختستان و مزارع گندم بود و در سمت چپ تپه ها و کوههای کوچک بود که در آنجا اشجار سرو و کاج وحشی بود بالاخره ما وارد شهر زیبای اروتاوا شدیم و شب را در آنجا خواهیم ماند شهر اروتاوا که سابقا قانشها اورا اروترپا مینامیده اند واقع است در سمت شمالی پیک تنریف و ارض آنجا خاکستان خوبی است و اسکله که در کنار دریا دارد از شهر سه میل راه است و اورا اسکله اروتاوا نامند و یا اسکله پاز و آن اسکله ایست چندان خوبی ندارد اطرافش باز و از بادها در امن نیست

اروتاوا باغ نباتاتی دارد که بقدر کفایت خوب نگاهداری شده و نباتات کم یاب در آن یافت میشود و درخت مشهور سیاوشان در این خاک پیدا میشود و ما آن را اندازه گرفتیم دورش ۴۹ پا و ارتفاعش هفتاد پا بود و گفتند که در سال ۱۸۱۶ باد سختی وزیده این درخت را خیلی ضایع و کوچک نموده است و از قرار روایات در سال ۱۴۰۲ که نورماندیها به لانزروت آمدند بزرگی و جوف درونی او الحال همان وضع است و حال قریب پانصد سال از آن مقدمه میگذرد و اغلب طبیعی شناسان برین عقیده بودند که این درخت مخصوص جزایر قاناری و این فقره معروف بصحت است زیرا که از آن درخت تازگی در جاهائی که سابقا تردد نشده است باز پیدا کرده اند

قانشها از چوب آن سپر درست میکرده اند و آنچه ازین درخت تحصیل میشد در طبابت خیلی بکار و قیمت خوبی داشت کشیشان او را عطر زده و آرد نموده و دندانهای خود را با آن پاک مینمایند

فردای آن روز رو بسمت پیک حرکت کردیم و راه سنگهای لیز داشت بعد از آنکه سه ربع ساعت راه رفتیم بجنگل کوچکی از درختهای شاه بلوط رسیدیم که عرض آن جنگل نیم فرسخ بیشتر نبود و ارتفاع درختان تا به دویست پا میرسید بعد از تمام شدن آن جنگل هوا تیره و ابر بود و در آنجا درختهائی بودند که برگ آنها بزرگ و کلفت بود از قبیل درخت غرزهره و قهره یا نذو آردو بری و اقسام آن و غیره و در سطح آنجا علفهائی که مخصوص آن جزیره هستند پیدا میشوند و از قبیل دریتال ویست (   ) و ورونیک (   ) و غیره و بعد درختستان از کاج است و از آن گذشته داخل علفزاری میشوند که سیصد تواز تقریبا در کودی واقع شده و سطح آن دو هزار تواز بیشتر نمیباشد و علفهائی که در آنجا روئیده است بوته های پرکان میباشد بالاتر از آنجا هوا روشن و باندازه که پیش میرفتیم لباسهای خودمان را از شبنم و مه هوا تکان میدادیم و کم کم علفزار کم میشدند و درختهای آبنوس نمودار میشدند و در اوایل ازین درختها کم بودند بعد از آنکه قدری پیش رفتیم زیادتر و توی هم رفته و بزرگتر میشدند در وسط درختستان آبنوس یکدفعه مثل پرده از دور ما متفرق شده خودمان را در هوای صاف دیدیم و پیک شریف که از این قدر راه دور بتماشای او میرفتیم در جلو ما نمودار گردید و در وقت نگاه کردن به پشت سر به روی

جنگل را گرفته شبیه بدریا مانندهای بالای کوه آلپ بنظر میآمد و ما ازین تماشا محظوظ شده قدری
در آنجا ایستادیم و صورت پیک را چندین جور برداشتیم و تا باین مکان بواسطه تاریکی ابرها و ممانعت
سایر کوهها چنانچه باید نمیتوانستیم ملاحظه پیک را نمائیم و از وسط دریا بترکیب سوزنی مینماید ولی
در حالتی که در پایه آن تماشا نمایند بشکل مخروطی اتفاق افتاده است

بعد از توقف در آنجا تپهٔ که در اطراف پیک واقع است گردش کردیم و بواسطه آن تپه معلوم
قطر دهنه آتش فشان که سابقا در آنجا بوده است از نباتات در آنجا نروئیده بود الا نوعی از
بنفشه که آنرا اسپارتیوم نامند و این بنفشه در آنجا گل زرد هم دارد و آن تازه مشهور شده
و باسم بنفشه پیکی مرسوم است و تا حد سنگستانی که سنگهای سست و مجوف دارد علفی نروئیده است
هنگام غروب آفتاب بود و ما شب را در محلی که مرسوم به استانزیا دلُس ینغلس اقامتگاه
انگلیسها است توقف نمودیم فردا صبح دیگر که مخروطی که دیروز دیده بودیم حرکت کردیم و زیر پای ما
سنگهای سست و مجوف خوردی شده بود تا رسیدیم بنزدیک پن دسکر کله قند و بنابت
ترکیب این چنین نامیده است و کوه مخروطی کوچک که از دور دیده بودیم مرسوم به آلتا ویستا است
شصت تواز ارتفاع داشت و این یکی قریب ششصد تواز و ما در اینجا قریب چهار ساعت روبالا
حرکت کردیم ولی با کمال زحمت زیرا که سنگهای سست در زیر پای ما خورد و حرکت ما را مشکل
میکردند تا اینکه بالای پیک درآمدیم

در اینجا تماشای غریبی بجهة ما حاصل شد در نصف کوه ابرها بشکل کمربندی احاطه نموده و قلههای
کوههای تنریف و کوه رود کابر و جزیره کانارا بشکل جزایری بودند که در روی دریا واقع شده
باشد و از دور کوههای جزایر لانثروت و فورتا و انتر و سایر جزایر قناری بشکل شبه جزیره
مینمودند

در قله پیک روزنه ایست بشکل چاه از شصت الی هشتاد پا باید عمق داشته باشد که سابقا از آنجا
آتش متصاعد میشده است و نصف آن روزنه بواسطه مرور ایام خراب و منهدم و بشکل تغاری گرد
باقیست و اطراف از سنگهائی است که در حالت ذوب از توی آن خارج و منجمد
شده و سنگ بسته است و همچنین از سنگهای مجوف و شکافهائی که سنگهای ذوب
شده جاری شده است موجود است و از آنجا علی الاتصال بخاری که بوی گوگرد دارد
متصاعد و در برابر سیاهی بشکل دود ترکیب میکند و از قله جمیع وضع آن که تعیین میشود
و خیال انسانی در حیرت است که چگونه حادثه ارضی این چنین ترکیبی را ترتیب داده است
خیال ما بر این بود که از راه غیر ممکن المرور پیک هم عبور نمائیم که مسافرین در خصوص آن انواع
سخنهای طولانی میگویند لیکن به قله پیک رسیدیم صرف نهار مختصر و با لذتی نمودیم در
حالتیکه هزار و نهصد و چهار تواز از سطح اقیانوس کبیر مرتفع بودیم یک ساعت بعد رو بپائین
آمدن گذاشتیم و در سر راه باز بعضی از شکافهای کوچک دیدیم که دود گوگرد از آنها بیرون

ببابند و همچنین غارها که از توی سنگهای آتش فشانی ترکیب یافته در روم به کوادنیز که توی آن
آب جمع شده و مثل یخ سست منجمد شده برد از آنجا گذشته بجنگلهای درخت کاج قناری
رسیدیم که در آنجا بلبلهای قناریه دسته دسته میپریدند و پرهای آنها زرد و سبز است و در
اروپ این مرغان کوچک را قناری نامند

مراجعت ما از بالای کوه مثل برق بود و در مدت چند ساعت بشهر اروتاوا رسیدیم
و فردا از آنجا حرکت کرده به سنتاکروز رسیدیم که سه روز بود از آنجا دور شده بودیم
و این گردش مختصر باعث اطلاع بچند فقره مطلب طبیعی گردید مثلا دو نوع از اوفورب
دیدیم که کانارینسی و دیگری را بالسمیفرا نامند که هر دو
بواسطه شیری که از آنها بیرون می آید دیدنی و با تماشا است و در آنجا یک نوع علفی دید که رنگ
کبود از آن حاصل میشود جمع آوری نمودیم و ما پیش از اروپ و جزایر قناری از این علف زیاد
داد و ستد میشد و قبل از آنکه کرم رنگ قرمز معمول شد در جزایر قناری سه هزار کنتال
از آن حمل بخارج میشد هر کنتال صد کروانکه است سوای از این سه شهر معتبر که سنتاکروز
و لاگونا و اروتاوا باشند جزیره تنریف قصبه‌ها و دهات زیاد دارد و دور این
جزیره شصت فرسنگ است و قریب هشتاد هزار نفوس دارد و اگرچه حبوبات
فراوان دارد ولیکن گاهی چنان اتفاق می افتد که بواسطه کم بودن حاصل از لانزروت

دوزتادو

و فورتاونتورا اغذیه خوراک نماید ولی در عوض باغات آن حاصلش بیشتر از سایر جزایر قناری است
و سالی قریب بیست الی سی هزار چلیک شراب حمل بخارج میشود و شرابشان دو نوع است
یکی شراب مالوازی و دیگری را ویدونا نامند و از دریا ماهی گرفته نمک سود نمایند و حمل بخارج
میشود و یک نوع ماهی است آن را بنیت نامند نمک زده او خیلی با قیمت و منفعت زیادی
دارد و باهالی عاید میدارد و این جزیره گله میش و گوسفند خیلی کم دارد مگر معدودی که در دره‌ها
چرا نمایند و شتر را از افریقا آورده اند و بزودی مملکت خوب انس گرفته و بکار
اهالی میخورد

چهار جزایر تنریف و قرانکاناری و فرو و پالما کوههای مرتفع که بسمت مشرق و
مغرب امتداد دارند و سه جزیره کاناری و پالم و تنریف را از تمامی شبه جزیره
جزایر دولتی نامند

جزیره کاناری تقریباً مدور و از پانزده الی شانزده فرسنگ قطر دارد و دورش تقریباً پنجاه
فرسنگ است سمت اراضی شمال آن بواسطه آتش فشانی که قدیم داشته است کم
حاصل ولی سایر جاهای آن حاصلخیز و محصولاتشان گندم و ذرت و جو و شراب
و قند است و پنجاه و چهار هزار نفوس دارد در توی آن جزیره نشو و نما نمایند بشهر لاسپالما
پای تخت مملکت و محل تردد سایر جزایر است مداخل یکساله‌اش دویست و چهل هزار فرانک

که ساحل است تقریباً بیست و چهار از ترمان پول ایران و در این جزیره دهی است مرسوم به قالدار
که در آن غارها هستند که با دست در توی سنگها کنده اند

جزیره پالم شکلاً مخروطی و پنج داشت فرسنگ دور او است کوهستان و جنگلهای زیاد دارد
واندک حاصلی از دریا کنار حاصل بسیار دارد و محصولات مختصر آن شراب و قند و بادام فراوانست
یکی از کوههای او از دور شبیه به چندین بچه است که در یکجا جمع شده باشد و بدان مناسبت
او را روکاک مکاکر که بچگان مانند کوسکه آنجا چهل و چهار و از محصولات خود جزیره
تعیش مینمایند

دور جزیره فرو هیجده فرسنگ است و عده نفوس سیزده هزار و در وسط آن کوههای کوچک
سایه دار بواسطه درختان و دره او درهای خوش شکل واقع است همه چیز در آنجا فراوان حبوبات
و میوه جات و شراب و عسل و حیوانات شاخ دار و پشم دار زیاد میباشند سیلبر میگوید
این جزیره در مابین سایر جزایر قناریه امتیاز دارد از حیث داشتن مرال و بزرگی
شهر معتبر او سن سباستین و اسکله که او دارد کولمب قبل از کشف ینگی دنیا در
سنه ۱۴۹۲ بآنجا آمده بوده است

جزیره فر کوچکترین جزایر قناریه هفت فرسنگ مربع سطح آن و چهار هزار نفوس دارد و چندان
اهمیتی نداشت اگر بطلمیوس تصور نمیکرد ابتدای تقسیمات نصف النهار کره ارض را از آنجا

و بعد ازان

و بعد ازین شخص جغرافیدان سلاطین عدیده پیروی او را نموده و ابتدای نصف النهار را از جزیره
فر کرفتند و لوی سیزدهم هم در سال ۱۶۳۴ به جغرافی شناسان خود قدغن کرد که ایشان هم
ابتدای حساب تقسیمات خودشان را از آن نمایند و حال ملل تربیت یافته تقسیم نصف النهار
را تغییر داده اند جای افسوس است که در این فقره همه متفق نشدند یکسیرلی نام تقسیمات را
از پالم کرفت بخیال اینکه این جزیره را از فرنچه بیشتر غربی بودن اولی تر است اهالی
هلند ابتدای کره تنریف کرفته و انگلیسها از گرنیج و فرانسه از قرن نوزدهم از زیج پاریس
بعضی از پطربورغ و برلن و از مادرید وغیره و این اختلاف باعث اختلال علم کشتی
رانی کردیده و در حقیقت جای تاسف است

دو جزیره دیگر قناری یکی لانزروت و دیگری فورتاونتورا است اولی سیزده هزار نفوس
و بیست و پنج فرسنگ مربع خاک دارد ثانی دوازده هزار نفوس و شصت و شش فرسنگ مربع خاک
دارد و از حیثیت کندم و پنبه و تره پر حاصل هستند

اکنون شش جزیره قناری در تحت حکومت اسپانیول است که بهره جزئی از آن نمیتواند بکند و کوتاهی
بزرگ اسپانیولیها عدم رقبت و تامین جنگلها است زیرا که حال این شش جزیره در حالت
نداشتن درختهای بزرگ که حافظ رطوبت و خنکی هوا است بواسطه حدت کرمای زیاد
خاک بوده و قطرات باران بی ثمر و باعث کمی آب چشمه ها و بالاخره قلت محصولات

گردیده است واین فقره سابقاً سبب ثروت وکثرت دولت جزیره قناری بوده ولی برطرف
شدن اشجار باعث خرابی گردیده والحال حدت گرما باعث کمی بارش گردیده ورطوبت
وابر ترشح بزمین باعث آبادی او میشود ودرمقابل آن خشکی بدتر دائر گردیده است

از قراریکه اسپانیولیها میگویند سابق براین درسمت غرب شبه جزیره یکجزیره علیحده موسوم به سن
براندون بوده است واین مذاکره درافواه ناس است که این زمین مجهول وفسانه را یکنفر
سیاحی در تاریخ سنه ۵۰۰ دیده ویک شخص علیحده هم موسوم به پدرو لوردو سنه ۱۷۰۰ بآنجا رسیده
اوورآمد وعلاوه بر اینها مذاکره می شد که از جاهای مرتفع دو جزیره پالم و فر در وقتیکه هوا
روشن وصاف باشد میشد آن جزیره را ازدور دید ومیگویند یکنفر کشتی جمعی از علیاییان را بآن
جزیره آورده اهالی آنجا تقید وبآئین عیسوی درآورده است وحال اینکه از تاریخ سنه ۱۷۵۹ کسی دیگر چیزی از
آن جزیره نگفته است واحتمال میرود برابطه قوه خیال ویا ابری بوده که بنظر زمین آمده وتصور خود را
حقیقی پنداشته اند ویا اینکه ممکن است که از تری دریا آتش فشانی درآمده واخلاط واجرام
آن بلند شده جزیره مانندی ترکیب وبعد خاکستر شده وتدریجاً آب آنجا را فرا
گرفته باشد چنانچه بتازگی مثل این هم در دریای مدیترانه اتفاق افتاده در هر صورت محل وثوق
واعتماد نیست

درشبه

درشبه جزیره قناری چیزی مجهول نمانده وبراتب دلخواه اطلاع بهم رسانیدم ودرنیمروز هنگام حرکت
از آنجا رسیده ببندر دریا رقم که در آنجا نلسون امیر را اهالی جزیره برابطه تهور جسارتی که کرده
بود یک بازوی آن را قطع نموده اند زیرا که او همین بآن بندر رسیده بود بی محابا بخیال اینکه
لدی الورود بحیطه تصرف خواهد آورد قریب به هزار نفر سرباز داخل آنجا شده بود واهالی
بضرب توپ وشمشیر مراجعت داده وپانصد نفر از سرباز مقتول شده بودند

طرف غروب لنگر را برداشته از خلیج سانتاکروز خارج شده در امتداد کاپ وردن
حرکت نمودیم همینکه هنگام شب درآمد بجهت صرف وقت از کنار کشتی ملاحظه حالت ستارگان
که مثل آنها تری آب افتاده ومثل فوسفر که بدون آتش درتاریکی روشنائی میدهند متلألا
بودند وعلی الخصوص از پشت کشتی که برابطه حرکت آنها را اندک بتلاطم میآورد محسوس تر
بنظر میآمد وبزرگترین آنها شعاع راه کهکشان بودند که مثل روشنائی آتش محترق رنگ
سیاه امواج دریا را براق وروشن مینمودند وشبیه بود به بعضی از شعله های ستاره های
آتش بازی روییان وگویا بروی آب دریا قطرات مشتعله پاشیده اند
فردا صبح بروی پل کشتی درآمده ملاحظه حالت دریا را نمودم از تفصیلات شب چیزی نبوده
صورت آن دیگرگون ونسبت بحالت شبانه غریب تر بوده علاوه ستارگان محو ومبدل برنگ

سبز تیره رنگ شده و گویا کشتی ما در توی چمنزار متحرکی در حرکت و بعضی از خار و خاشاکها و علفیات
دریائی که آن را سارقاس مانند در توی آب پاشیده و از طراز آب دریا بالا ایستاده
بودند کاهی آنها بهم پیچیده مثل خوشه ترکیب یافته بودند و مخصوصاً این علف را کشتیبانان ما خوشه بحری
مانند و درین دریا الی درجه چهل و پنج ازین علفها نمی‌باشد و ازین درجه بعد باز اگرچه از اینها
در توی دریا میباشند ولی کمتر و تا ساحل جزایر آسور پیدا میشوند و قدما این علف را شناخته
بوده اند چنانچه ارسطو میگوید که فنیقیان را باد شرقی عنان از دست ربوده بجائی رسانید که جای دریا
پر از نی بود و در اولین مرحله وقتیکه نظر کشتیبانان باین نیستان بحری افتاد واهمه غلبه مینماید و این
نیها بکلفتی طول یک آرنج و از کشتان که خارج از آب است تیز مینماید در سنه ۱۴۹۲ که کریستوف
کولومب در پی مکاشفه ینگی دنیا دریاها را میپیمود وقتی که باین محل دریا رسید علامات او
از دیدن این نیها وحشت کردند و این مکان را مرسوم به مار سارقاتو بحری کردند و از آن بعد
این اسم مرسل شد بجمیع نباتات بحری که در روی آب در حرکت میباشند و داده شد
در خصوص این نیستان بعضیها چنان ظن و روایت نموده اند که این محل سابقاً قطعه ای از افریقا
بوده بواسطه طغیان آب یا بجهة فرورفتن آن توی دریا اورا فرو گرفته و این فقره شاید مقرون
صحت بوده باشد زیرا که درین محل از فکاس که نوعی از علف است که در ساحل همین
مکان روئیده است دیده میشود

و در سر راه ما که رو بجانب کاپ بلان که در حرکت میکردیم پریشانی خیال ما بچندین خوشدلی
مبدل گردید زیرا ماهی گیری ما تا باین محل در توی آب بدون صید حرکت میکرد و در اینجا دیدیم
که دو تا ماهی مرسوم به بنیت بتری تور افتاده اند پشت آن ماهیها سبز رنگ و شکمشان طلائی
بود و این ماهی با تماشا از نوع [illegible] جا میبد که یکنوع از ماهی ماکرل است که باین اسم
نامیده میشود و بود طول آنها دو پا و در هیچ جای جسد آنها حلقه محیط شده و رنگ آن حلقه‌ها
شاه بلوطی ولی قدری تیره تر از آن و دم دو غضروف شناگری وی خاکستری بود
و در همان روز با کمال عجله اورا مسرح نموده در نهار کاپیتن حاضر کردند فردای آن روز
تیتش علیحده روداد یکدسته از ماهیهای پرنده بنا ده تکان داوند عجالت جمع شده
مقدار زیادی از آنها بدام آوردند طبیعی‌شناسان این حیوان را اکسوسل مانند گوشت
آنها لذیذ و لطیف و طول آنها از دوازده [illegible] تجاوز نمیکند و ترکیبا شبیه ماهی
ماران میباشند و بنظر چنان می آید که بواسطه سریعتر حرکت نمودن این ماهیها
حکمت خداوندی از دادن پر باینها تکمیل عدالت و ترحم نموده و هیچ جانداری
بقدر این حیوان مضطرب و نگران نمیباشند ماهیهائی که قدشان متوسط است
بسهولت ازین ماهی پرنده شکار مینمایند و وقتی که مطلقاً به پر خودشان شده
ببالای آب برآیند مرغان شکاری بحری فوراً هجوم آورده شکار میکنند و این

ماهیهای پرنده مادامیکه در پرشان رطوبت باقی است و بکلی خشک نشده است
میتوانند در روی آب حرکت نمایند و در وقت حرکت آنها علی الاتصال یکدفعه راه
خورشان را میگردانند یعنی در روی خط منکسره حرکت مینمایند و وضع حرکت آنها
در روی آب مثل این است که سنگ مسطح و مدوری را در روی آب بیندازند و در
چند نقطه بآب رسیده دوباره کمانه از آن مینمایند

در ساحل کاپ بون که ما کنون حرکت میکردیم از ماهیهای پرنده وفور دارد و آن
ماهیها در وقتی باعث نجات دو غرقه شده گشته بودند و آن دو نفر از اهالی کشتی
بون بوده است و ما درین چند فرسخی جزایر آسور بودیم که آنها جزایر چند کوچکی است که در
نزدیکی جزیره ارگن واقع شده اند و در نزدیکی سواحل این جزایر آن کشتی بغرقاب افتاده
بودند و تفصیل آن را ژرژیکول نام روی کرباسی نوشته بدریا انداخته بود بعد از پیدا شدن
آن کرباس تفصیل آنها معلوم و مشهور عام گردید و دو نفر که از آن مهلکه خلاصی یافته بودند مسیو
سادینی) و (مسیو کوردن) بودند که تفصیل هلاکت صد و چهل و هشت نفر مردم را با
حکایت کرده اند که باد مخالف عنان کشتی را از دست ما ربوده و بتری بحر محیط حرکت
داده بود و آنها را هم آذوقه یک چلنگ شراب و ربع چلنگ آرد خمیر شده همراه بوده است

اما درای

و ما در کشتی بهمدیگر ازین فقره گفتگو میکردیم و هر کس خیالات و اعتقاد خود را بیان مینمود که ناگاه
دفعتاً صدائی شنیدیم که باعث قطع کلام سابق الذکر گردید بعد از حالت کشتیبان
قراول تجسس و اضطراب مشهور گردید تحقیق نمودیم معلوم شد که یکی از نهنگهای بزرگ بسرسم به
رکن آمده زنگ قلابه آهنی را که میخواهد بگیرد و علامات کشتی ازین شکار شعف و زنگ
قلابه یکپارچه روغن خوک که گذاشته بتری آب انداخته شد آن حیوان از دیدن طعمه عزیز تعجیل
با کمال شتابی بروی او آمده قلابه و روغن و زنجیر را با هم بلعید و قریب پانزده پرس از زنجیر هم
بتری حلق او فرو رفت و بواسطه حرکات سخت وی چنگال آهنی در گلوی او جایگیر
شده و هر چه بیشتر حرکت مینمود باعث زیادتی صدمه میگردید و حرکت او کشتی را
بحرکت میآورد و هر قدر آن حیوان بیشتر زور آزمائی مینمود و در استخلاص خود سعی مینمود
چنگال آهنی درست تر جا گیر و باعث اذیت او میگردید و او گاهی حرکت و در این بین
و گاهی آمده در زیر کشتی عمودی وار فرو میرفت و اذیت چنگال او را از جهت سیلان دو گاهی
بطور بیندایره در روی آب در حرکت بوده تمامی این حرکات جز باعث خستگی و از پا
افتادن چیزی نکرده و مدتی او را بهمین حالت گذرانده شد تا اینکه کم کم حرکت کمتر
و ستدر جا بی حس شد بعد از آن زنجیر را بالا کشیده از روی آب آویخته داشته شد در

انگاه هم حرکات جسمانه سخت نموده و دُم خود را بهر طرف میزد و خون او بروی آب
جاری و چهار دندان تیز از توی دهن وا او مشاهده میشد و بعد از آنکه قریب دو ساعت
او را بهمین حالت گذاشته بودند بالاخره درست بیجان و بیحرکت در روی آب معلق ماند باز
جسارت نکردند که او را بالا کشند بسوی پل کشتی آوردند زیرا که این فقره جای خطر بود
بعلت اینکه همین که این حیوان تکیه و پناهگاهی بدست آرد دو باره بهیجان آمده
با دُم خود هر کس که نزدیک باشد میزند و با آن حالت او را گذاشته مدت
زیادی باز تأمّل نمودند که کاملاً از مرگ او اطمینان بعمل آید و این یکی از بهترین نهنگهای
رُکن بود که در توی دریا پیدا میشود و در وقت جان دادن حالت مکروه و تنفری
داشت و در آخر وقت جان دادن او را چوبی بدهن او فرو بردند در آن حالت
فشار سختی داده جای دندانهای او در چوب فرو ماند و از تفصیلات غریبه چهار
دندان این بعد از مرگ او هم استماع شده است چنانچه یکی از صاحبمنصبان کشتی بما
نقل کرد که در یکی از شکارهای این ماهی بعد از آنکه مطمئن از مرگ او شده دُم او را با تبر
بریده و شکم او را پاره کرده و چند دقیقه از این مقدمه گذشته بود مسیو قوتو
فرمانده کشتی ملیس و فرانس بجهة ملاحظه دندانهای او دست بتوی دهن او فرو برد
که یکدفعه فکین او بهم پیوسته و دست آن صاحبمنصب بیچاره مقطوع گردید

طبیعت

طبیعت خارجی این حیوان همه جا معروف و مشهور و ضرب المثل است
و بوی او زننده و بقول کشتیبانان شبیه ببوی ناخوشی است که چند گاهی در رختخواب
بخوابد و این فقره تشبیه و همیشه ضرب المثل است و چیزی در این حیوان بزرگ باعث
تعجب است این است که همیشه باقتضای شکم پرستی خود جاهای مناسب را انتخاب
مینماید و این فقره را علت معین نیست که چرا او همیشه در پی کشتیهائی که نژاد سیاحان
در توی آن بوده باشد حرکت و چه میلی است که با آنها دارد و همچنین در روزهای روشن
در جاهای عمیق دریا با یکدیگر بازی مینمایند و حالت آن حیوان خوش و در روزگار
خود مطمئن میباشد و بناوه و چاقیهای سقالیها تکان داده زیادی از آنها را غرق
مینماید و اگرچه عادت آنها تنهائی است ولی در مواقع مذکوره دسته دسته از آنها
دیده میشود و آن حالت شاید بدین جهة باشد که برابطه خلق و عادت و وضع
خوبی نداشته و سایر ماهیها از آن در حذرند و تنهائی دو نوع از ماهی است که آنها
انسیّت تمام با ماهی رُکن دارند یکی را مرا و دیگری پیلوت نامند که هر دو حیوان
کوچک و طول نیم پا میباشند و این ماهیها همیشه همراه رُکن بوده و در مدت یک
ساعت چند مرتبه از جلو دهان او گذشته در بالای پشت و روی دم او
بازی مینمایند و هر کدام از رُکنها لااقل چهار پنج تا از آنها همراه دارند و سبب اینکه

چرا رگن این ماهیهای کوچک را احترام مینماید معلوم نیست که از وجود آنها منفعتی تصور مینماید
ویا اینکه جاسوس او بوده و فرمانبردار او بینند ویا اینکه قوه باصره در این ماهیهای
کوچک بیشتر بوده واز مخاطرات ناگهانه اورا باخبر نموده دور میشوند همه اینها
مطالب لازمه است برای آنانکه تاریخ درون دریا را مینویسند بشهادت چیزی ملاحظه شده
این است که وقتی رگن بدامی گرفتار گردید و چنگالی برای شکم او رفته وعلی الاتصال
در خلاصی خود جد وجهد مینماید این جانورات کوچک اورا تا دم مرگ و بیرون آوردن از
دریا پیروی اورا مینمایند و آنوقت فرار میکنند ورفته حمایت کننده دیگری از
رگنها پیدا مینمایند ویا اینکه چندین روز در دنبال آن کشتی که آن بزرگ آنها
برده است حرکت مینمایند گوشت رگن سخت وعلی التحلیل است اهالی که سکنه
دریا کنار هستند ویا اینکه کشتیبانان زیاد از گوشت او میخورند واین رگن شانزده
پائی که ما صید کرده بودیم چندین روز بمصرف خوراک عمله جات کشتی ما خورد

در مدتی که مشغول بصید ماهی رگن بودیم فاصله طولانی طی کردیم وبعد از شش روز که از
تنریف خارج شده بودیم باسکله گوره رسیدیم ودر بیستم ماه سپتامبر در
آنجا لنگر انداختیم

کو

کو جزیره ایست کوچک وسابقاً آتش فشان بوده است دور او نیم فرسنگ ووسط وی
عریضتر از دو انتهای او است واقع است ما بین ۱۴ درجه و ۴۰ دقیقه درجه عرضی و نوزده درجه
۲۵ دقیقه از درجه طولی ویک قنال که هزار و پانصد ذرع عرض دارد اورا از مملکت نزدیکی جدا
و در واسطه است منقسم بدو قطعه است یکی مرتفع است که در او قلعه خرابه ایست و خودش
هم خرابه بنظر می آید و کوههای آتش فشان خوارش شده دارد که طبقه بطبقه روی شل
کوههای ژان که در ایرلاند واقع است چاپ شده وارتفاع آنها سیصد ذرع است
ویکی قطعه ایست پست و متصل میشود بقطعه وسطی بیک راه باریک سنگ زاری ودر آنجا
ابنیه عالیه عبارت از یک باروتخانه ویک دیوانخانه حکومتی ویک کلیسا ویک محل مخصوص
بجهة ارباب نظام ویک مریضخانه خیلی خوب است خانهها کلیتاً از سنگهای آتش فشانی
ساخته شده و بواسطه آهک وگل سفید ویکی سفید کاری شده وجلو اطاقها
بوضع ایتالیا است وآب خوراکی در خور شهر کم است و دو چشمه بد کیفیت
از زیر تخته سنگ جاریست و برای آب باید رفته از انبارهای آب کاپ ور
مشروب شد

واین جزیره کوچک را پورتقالیها در قرن ۱۵ کشف نمودند واز سال سنه ۱۶۷۷ [هجری ۱۱۷۰] استق
بفرانسه‌ها ودر آنجا وکلای تجارتی برای داد وستد سیاحان قرار داده بودند و در حکو

میرود در فصل محل رجوع جمیع اهالی سنتقال شده بود و چهار آن وقت کمنس داشت
ولی از آن بعد دولت انگلیس در خلیج غامبی شهر سِن ماری را آباد تر نموده و این شهر
ستدرجا رو به تنزل و حالا چهار هزار سکنه دارد و آنها هم از نژاد اسود اللون و یا اینکه یکی مخلوط
از سفید و سیاه لون میباشند یعنی مادرشان سیاه و پدرشان سفید و یا بالعکس
هستند و اغلب آنها در تجارت منافع زیاد عاید دارند و کشتیها کلیه متعلق بدونسیها
میباشند و ملاحان سیاه و حر آن کشتیها را هم نجاران سیاه درست نموده اند
و ما بین افریقا و جزایر کاپ در حرکت میباشند و زنهای آنها با هوش و زیرک و محیل از
مردان خود و رشته امورات در دست آنها و اغلب آنها از تجارت منافع زیاد عاید
داشته اند و منفعت دیگری هم عاید میدارند باین وضع که دختران آنها را مادرشان
بفرنگیان میفروشند و آن دختر بواسطه مهارت و حیله تسلط تمام بصاحب خود رسانده
و از او حتی الامکان جلب منفعت نموده و برای روز بدبختی خود نگاه میدارد و وضع
آرایش آنها اگرچه ساده ولیکن خیلی پرفر و خوشگل است چارقد راه راه زنانه
بسر خود پیچیده و یک رشته گلابتون بدور او و یکپارچه پنبه و یا پشمی که تار و پود
بهتر از شال کشمیری درست شده از روی پیراهن سفید خود بسته و یکپارچه دیگری
بهمان وضع بدوش انداخته در بازوها و گوشها و پاهای خود بازوبند و گوشواره و خلخال

قیمتی

قیمتی طلائی که روی آنها را با کمال مهارت قلم زده اند دارند و گردن بندشان بطرز بررها
اسم طایفه ایست مرکب از قطعات بزرگ طلا است محصر این دختران اغلبشان
بارهای سنگین طلا بواسطه کثرت تجمل خود همراه بر میدارند و این دختران را بزبان خود
سینیار نامند نژاد سیاهان جزیره گوره بواسطه مذهب و عقیده اگرچه بجهة
امتزاج فرنگیان اندک تفاوتی کرده اند لیکن باز عقیده ملتی خود و اعتقادات باطله
را از دست نداده اند و اطاعت محض ملاهای سیاه رنگ مذهب محمدی صلعم میکنند
و حکم آن ملاها درباره هر کدام از آنها مثل توقیع واجب الاطاعه است و جادوگری
و طبابت هم با خود آن ملاهاست و در این سمتهای افریقا آن ملاها تسلط تمام
دارند و جمیع کارها بدستیاری آنهاست و بدبخت آن کسی است که بحرف آنها
گوش ندهد چه هر یک ملای بزرگ بزیر شمشیر سپاه سفیدها گرفتار و دوچار رنجی او را
بهر نحوی باشد بهلاکت میرسانند مسکن بزرگ ملایان در چهار فرسنگی در زیر یکدرخت
با او واقع و آن درخت از قوی ترین نباتات و سالها تعبدات او دارند رشوه بمقربات
که هیچ همه آنها میآید و اغلب مردم را گرفته حبس مینمایند
سفیدها بدین بدترست تسلط تمام در مردم آن نواحی دارند و برای ترسانیدن زنها
سرترس نموده اند و آن را ماماکومبو نامند و آن عبارت از یک آدم جسیم

چوبدست قبای دراز آستین دار ببدن او پوشانده و کلاه زرک تیزی که صورت
اعلی در آن کشیده اند بسر او گذاشته اند و اغلب او در حالت استراحت از یکدرختی که
نزدیک ده واقع است آویخته اند وقتیکه بخواهند اجرای کاری بکنند ملاها دور او را گرفته
بمیدان عمومی میآرند دختر ها و زنها از دیدن منظم ایستاده از ترس لرزه بر اندام شان
میافتد و نمیدانند که مقصر در مابین آنها کدام شان خواهد بود بالاخره ماماکوبو بصدا آمده
اسم مقصر و گناه کار را میگوید و آن شخص بیچاره بحالت مرگ از کثرت وحشت
رو میدهد بعد او را با تازیانه بواسطه یک گناهی که اغلب نامعلوم است سیاست مینمایند
بعد ماماکوبو از نظر آنها غایب و رفته از درخت خود آویخته میشود تا پیدا شدن مقصر
دیگر

ساحلی که در او روی جزیره گور و سمت شبه جزیره کاپ ورد ممتد شده است
سکنه وی از طایفه اوالوف میباشند و بواسطه تردد فرنگیان خیلی سخت مجلل
ترس و شریر شده اند در اوایل قرن حالیه ساکنین شبه جزیره داکار که در
تحت حکومت پادشاه کایور بودند باو شوریده و بواسطه قوه اسلحه خود عدم
اطاعت و آزادی خودشان را مجری داشتند و الان هم آزاد و رئیس
خودشان انتخاب نموده اند موسوم به ماکتار که همیشه در جزیره گور سکنا مینماید

فلذا

خاک ولایتشان سیاه رنگ و حاصل خیز و عمل زراعت در آنجا ترقی دارد
و در سمت خلیج کوچک با آن واقع است و در آنجا اینقدر ماهی وفور دارد که گویا آنجا
را حوضی برای ماهیها درست کرده اند و در کنار رودیاده موسوم به نام واقع است
که محل فروش گذرانی اهالی گور و فرنگیان مقیم آنجاست و هر کدام از آنها حصیر
تیمش ساخته اند اگرچه در آنجا سنگهای آتش فشانی زیاد است ولی در حالتی
که نگاه نمایند بگنبدها درختهای سبز کوتاه قد باوباب رفع خستگی منظر میشود
و درخت باوباب که شاخهای بهم پیچیده و موزون دارد میوه حاصل می آورد که آن
را این وسنز نان میمون نامند و همچنین درختهای خرمای موسوم به الائیس ریبانبی
که قریب پنجاه پا طول دارد و در آنجا فراوانست و شراب شهد خرما که شیرین و خنک
و سفید رنگ است از خرمای این درخت بعمل آید و در وقت خوردن شراب
آن سکر حاصل نمیشود و بعد از چند ساعت دیگر شخص خورنده را ازکشه
دست میدهد همچنین در نواحی دیده میشود درختهای قهوه و آبنوس و درخت
فلفل هندی و نوعی از فلفل که فلفل گینه نامند و درخت دیالیرم
و دتالیوم و در محصولات بوستان
کرمک خیار و سیب زمینی شیرین و یکنوع ریشه ماکول که آن را انیام نامند

مثل سیب زمینی میباشد ولی بدبختانه با همه این تفصیلات آب وهوای
آنجا جز فصل زمستان در فصول دیگر سلامت نیست و از ماه ژوئن تا نوامبر
تب لرز شدیدی که بفاصله دوازده ساعت همیشه موجود است

وقتی که ما به گور رسیدیم تفصیل زیادی از حکیم طبیعی شناس فرانسوی که آمده
تحقیقات و تجسسات کامله علمی در خاک افریقا نموده مذاکره نمودند و او از سن لوئی
از راه سنقال رفته بود و در سنقامبی دریاچه موسوم به نیغرو از آنجا جهت
نموده همیشه جزیره کاپ ویر و آلبرادا را در قامبی و رودخانه قارامانس
را در ممالک فلیس پولا دیده بود و این شخص مسیو پروت مرده است که
تفصیل سیاحت او در روزنامه مسافرین و هم در کتاب خود که موسوم به
طبیعی سنقامبی است نوشته شده است

در درون خاک این جزیره نزدیکی ده خوتن جنگل دست نخورده میباشد و هیچ از
کویرها که در آن کاج سنقالی فراوان و ارتفاع آنها صد و پنج پا میباشد
و سیاحان اسباب و مخلفه خودشان را که لازم دارند از چوب این درخت
درست مینمایند در پانزده فرسنگی جنوب شرقی جزیره گور دهی موسوم به ژوال
در روی ریگستانی واقع است و در آنجا جنگلهای کوچکی از درخت بد

که اورا پارک نیز نامند موسوم شده است باسم شخص پیدا کننده که
پارک بوده است و شاخهای آن درخت افقی ایستاده و طولانی میباشند و ده
مذکور دهی است آباد و بزرگ و دامنه کوهی که در آنجا واقع بجبهه‌های قلعه طبیعی مغلوب
نشونده است و خود مملکت صاحب دولت و زراعت خوب دارد

از ده مذکور با به سن ماری یکروزه راه کشتی راه است و سن ماری اگرچه
کوچک و هوای ناسالم دارد بواسطه تردد و تعلق انگلیس محل رجوع نوعی گردیده
و در آنجا تجارت آهن و باروت کهربا و کرباس کینه و شراب و مرجان و منجوق
آلات داد و ستد میشود و همین جا در حقیقت نقطه مقابل آلبرادا است که
در شصت فرسنگی بالاتر در ساحل قامبی واقع است و این محل از متعلقات
فرانسه و چندین تجارتخانه فرنگی در آنجا سکنی دارند و یکنفر عامل تجارتی که در آنجا خانه
دارد بواسطه رفع بی اعتدالی و حیوانیت اهالی آنجا لابدّاً علی الاتصال هدیه و نیاز
بآنها میدهد و این دهکده واقع است در نزدیکی ده ژیلبر و از شاهراه دو سه
قرار دور است و سیاحان اهالی اطراف از طایفه مانزنگ یا نرزش
هستند و بالاپوش آنها پارچه پنبه کبود رنگ و زنها سرشان دستمال و کمرشان
رشته منجوق بسته و زلفهایشان کوتاه مثل مردهاست و بگردن کردن بند جان

وکهرباهی بندند و برلفهای روغن کره مالند و زراعت عمده آنها برنج است و
پنبه و نیل و ترتون هم میکارند و از گله‌های زیاد گاو و ماده گاو و بز و گوسفند و خوک در
چراگاههای کنار شهر و دو چرا مینمایند

محل تجارت آخرین که فرانسها داد و ستد مینمایند که در این مملکت واقع کارمانت
واد واقع شده است در کنار رودخانه بررم بهمین اسم در آنجا تاجر فرانسوی با
اهالی آنجا با دوستی در فقت راه میرود و از طایفه فلوس پولاس صدمه
بآن وارد نمی آید و خود آنها هم ملایم و خوش مصاحبت هستند صورت نشیمن آنها
مثل مال ماندنکها از خاک و گل بنا شده و متفرق با چهار پایان خودشان در آنجا
سکنی مینمایند دختران تا سن شانزده برهنه راه میروند و زنها بالاپوش کوتاه
دارند از پارچه پنبه و تختهای او کلفت رسیده شده و با کمال زحمت نصف
بدن آنها را میپوشد فلوس پولاسها اصلا مذهبی ندارند و تنهائی رسمی که
معمولشان است تعزیه مرده است که آن را بالباسهای فاخر خودشان را میپوشانند
در حریه مخصوص خودشان می نشانند و حضار مجلس بعضی سؤالات در خصوص
مردن مینمایند و یکنفر از اقوام او در پشت سر او مخفی شده مرافق سؤال آنها
جواب میدهد بعد از تمام شدن این فقره فریادهای غصه میکشند بعد تصنیف

مخصوصی

مخصوصی دارند میخوانند بعد رقص مینمایند بطوریکه در مهمانیها و جشنها میشود در اطراف
کارامانس ... ات زیادی واقع است که فرنگیان آنها را دیده اندمن جمله
بون و سامانیت قاینو و مالوب که در کنار رودخانه واقع هستند و موضعهو
و قاییاکای دورتر از آنجا در وسط خاک واقع شده است واقران واقع است
در روی خاک سفیدی و اطراف او کلیتاً مزارع برنج است
جاهائیکه در مملکت تابعی متعلق بدولت فرانسه است فقیر و پریشان و از
عدم تشویق و ترغیب شرف بهلاکت و اضمحلال میباشند و جاهائی را که در
سنغامبیا داریم بارونق تر هستند و شهر سن لوی که بزرگترین شهرهای افریقائی
ما است خیلی آباد و دایر می شد اگر تنگه سنغال سهل العبور می شد با وجود
مهارت ملاحان در آن تنگه کشتیها غرق میشوند و طوفان آن دفعةً چنان
سخت میشود که فوراً کشتی ما را غرق مینماید و همینکه از آن تنگه گذشتند وارد میشوند
بیکدریاچه آرامی که در سمت راست او بربرستان که خاک آن بی حاصل
و مسطح واقع شده است و در سمت چپ مملکت کینه واقع است سبز
و درختهای کاج افریقائی و درخت خرما که شاخهای آنها تری هم رفته از
دور نمایان شدند در دو فرسنگ آنجا سن لوی واقع و بزبان سیاحان ندارند

و طول او از شمال بجنوب صد و پنجاه تواره و از مغرب بمشرق صد تواره محل سکنای
حکومت در وسط شهر واقع است و اطراف عمارت حکومتی خانهای اهالی
متصل با و هستند و دیوار قلعه و برج باره که در سمت رودخانه ساخته اند با کمال زحمت
کفایت حملات دزدها را میکند اهالی آنجا از شصت الی ده هزار تقریب میشود و در آنجا از
انهائیکه امتزاج نسب با سفیدها دارند یعنی مادرشان سفید و پدرشان سیاه و یا
بالعکس بیشتر از سیاهان هستند و سیاهها آزاد و یا غلام هستند و در آنجا هم چنانچه
در تفصیل گور مذکور شد سیناریا دختران خوشگل ممزوج النسب با فرنگیان نشو
و نما دارند در شصت فرسنگی سن لوئی جزیره موزفیل واقع و در بالای او قلعه
پودور و دویست و چهل فرسنگ دورتر قلعه سن ژوف دکالام واقع است و در بهر
دو تای اینها ابریشم عمل آید و در ثلث راه پودور در محل مرسوم به ریش واقع است

در طول این راه تربیت آب و هوای افریقا حیوانات جدید بنظر مسافر میرساند
و یافت میشود از وزنهای تاجدار اسمی ( ) و سپاتل ( )
و علاوه شیر و کفتار و ببر و شغال در نیستان که در کنار رود هر دو واقع است
بزمجه زیاد و پشت آنها استخوان پلک دار است و بجلو شعاع آفتاب مینمایند گاهی

نصف

تا نصف تن بر فرو رفته منتظر می‌نشینند که غزال یا مسافری آمده از رودخانه سنقال آب
بنوشد تا فوراً طعمه آن حیوان موذی شود و نوعی از اژدهای را در راه که شکار را گرفته اول خون
او را میمکد و بعد می بلعد در سواحل جزیره گوما چند اسب دریائی میباشد که گاه گاهی
سر خود را از آب بیرون آورده و مثل اسب شیهه میکشد و این حیوان در هنگام نصف
شب از آب بیرون میآید و از علفیات و ریشه آن میچرند
نباتات این محل در استعدادش هر دو خیلی فراوان میباشد من جمله تاماری که نوعی
از نهال گل است که شبیه بگل سرخ گل میدهد و اعراب آن را تار رفه
مانند و چندین جور اکاسیا و تناری ( ) و فلیپا که نوعی از درخت
گل زرد است و در راه طولانی تا چمن سن لوئی و پودور بعد از ریش تو در قلعه نظامی داناقا
توقفگاه قاج که بازار کوچکی است که در آنجا ابریشم داد و ستد میشود و بعد توقفگاه کروک
واقع است در هر جا که لفظ توقفگاه استعمال میشود مقصود از محلی است که کاسکه تجار
و یا کشتی تجار در وقت عبور توقف اندکی در آنجا نماید و یا بازار توقفی در آنجا منعقد شود
و آن محلی است که بجهة تجارت مرسوم در آنجا میشود کاروانهای عربها بعد از انکه حاصل ریشیرا
از جزیره آفاتا ابعاد آورده اند بدانجا حمل مینمایند و در کنار رودخانه هر کس در نزدیکی یاتی
خود چادری سیاه از پشم بر میزنند و در نزدیکی آنها تجار سن لوئی و فرنگیان و غیره که

خریدار مال آنها نشد چادر زیر شده داد و ستد که برسم نوبه بازار است مثل
بازار نگاره روس چهار ماه است و از غره ماه اوریل شروع شده در سلخ ژوییه
تمام میشود و مدت این چهار ماه اقامتگاه کردک بازار با همه قیل و قال و مردمان هر
ولایت و دواب از هر قسم بآنجا ازدحام می آرند و قایقهای زیاد در روی رودخانه پر
از نورها که کشتی بانان آنها سیاه و از ممزوج الجنسها در روی دو رنگ های خود نشسته اند
وقتی بروی خاک آمدند بهم آمیخته میشوند و زنها در هر طرف مشغول تهیه خوراک این جمعیت
میباشند زنهای پلیسها اسم طایفه ایست با زلفهای روغن زده خود و زنهای
نوبه ها که زلفهایشان کوتاه و درشت سر برابطه حلقه های آهن و مس و مرجان و شیشه های
گره زده شده و از زنان سیاه اوالو و شهر سن لوی پر از کهرباها و طلسمات
محکوک و طرف عصر بعد از اینکه عمل تجارت بآخر رسید بمیدان کردک رفته
با صدای قام قام که طبلهایست آهنی بشکل نیمدایره سیاهها بنای رقص میگذارند
ولی با یک حالت غریبه و کج کردن دهن و جست دخترهای پمپنی ولنو رقص میکنند
ابریشم که عمده ترین محصولات افریقاست از
سه جزیره مشهور بعمل میآید و آن جنگلهای مرکب از درختهای اکاسیای ورک
هستند و آن جزایر اولی ساحل است که حاصل آنجا را نورها اخذ مینمایند

ولی

و دومی جزیره الجبار و سیمی الفتک و حرم ابریشم که با رابطه ناخوشی که در درخت بهم
میاید و آن آبی است که برابطه وزیدن باد از درخت بیرون میاید مثل اینکه
آن درخت را آب کشیده و بدانجهت پوست او از هر جا تیر کند و از آنجا بیرون میدهد
و آن اشک بعد از چندی منجمد شده ابریشم ترکیب میکند در ماه نوامبر زنها
بجنگلها رفته ابریشم جمع مینمایند بتوی جیکهای چرمی ریخته حمل شترها و گاوهای
خود نموده ببازار می آرند علاوه بر نوبه بازار کردک بازارهای کوچک دیگری هم
هستند مثل پورتاندیک و قالام و قایا و غیره و در این بازارها نورها مالهای
قلب خود را بفروش میرسانند و از هیچ چیز در باب فروختن مال خود مضایقه
ندارند تعریفات اغراق از مال خود مینمایند و دروغ میگویند و مشتری
تجدید مینمایند در اندک فاصله رت رتل در وسط جنگلها که در نزدیک دریاچه
ناقر هستند فیل فراوانست و فیلهای اینجا نسبت
بسایر جاهای افریقا درنده تر و مخوف هستند و این حیوانات هنگام شب
وقتیکه صداهای اطراف کلیه قطع شد دسته دسته بکنار دریاچه
که در اندک فاصله قریه سیر واقع است فرود می آیند و در آنجا متدرجا
بیشتر از صدتا جمع میشوند بتوی آب میروند و در اطراف چرا مینمایند

وحشه‌ها ای چنان سخت میکشند که حتی سیاهان از خواب بیدار میشوند واهالی
آنجا هرگز در فکر این نیستند که بصید و تلف نمودن حیوانات درنده وموذی
برآیند زیراکه دراینجاهای افریقا انسان رئیس مخلوقات نیست بلکه اوبهائمی
آنجا فرقی باآن حیوانات ندارند و بافیل وشیر و ببر وکفتار و پلنگ وگراز وغیره
متفقند و راه میروند واگر کسی اذیت وآزار بآنها نماید خیلی بد و مکروه دارند

مملکت افریقا عمده‌ترین محل حیوانات وحشی است وشنیدن اوضاع درونی
آن را در تماشاخانه‌ها بهتر ازین است که بآن محل خطرناک سفر نموده از
روی تحقیق چیزی نوشته شود وبرای این چنین مسافرت دو چیز لازم است
اولی قوه زیاد وجسارت طبیعی ثانیاً کثرت حرص وطمع چنانچه تجار انجا را
معمول است ومن از دو بی‌نصیب و در سرنوشت خود نداشتم ومن کوراحوالات
خوب وصحیح کینه وسنقابی تحصیل کردم واز احوالات سیاحت وتحقیقات
مسیو کایل و مسیو پروت که از سیاحان جدید بودند اطلاع کامل بهم رسانیدم
لهذا از تجربه وتحقیق شخصی خود صرف نظر نمودم
مدت چهار روز در گور اقامت داشتم ودر آنجا گاهی بکنار خلیج میرفتم وگاهی

الاهم

درشهر بردم وچند دفعه شب بجزیره کاپور رفتم وکشتی کوچکی که مرا بدانجا
برده بود در آنجا چاپایت اقامت نماید ومن در صدد بدست آوردن کشتی بودم
که به ریتورثانزو بروم پای تخت برزیل دویست هزار سکنه دارد بالاخره یک
کشتی هولاندی که حامل دویست وپنجاه چلیک سکین بود بخلیج گور رسید ناخدای
این کشتی کاپیدان واندیر مردم وارشهر روتردان عازم ریو بود وبارش
چیز وشتار روز مدت سفرش بود ودراین خلیج بجهة اخذ آب وآذوقه
توقف نموده بود ومن در مدت یکروز پنج دفعه سوار قایق شده بدیدن کاپیدان
مذکور رفتم که اورا دیده کونترات بسته همراه او برویم ودرهر دفعه همین خطر
اطراف کشتی او را که شل دیوار بود ودکلهای وقالقهاییرا که حاوی بود مردم
فسخ عزم نموده بالاخره جسارت نموده رفته باهشتاد فروش کونترات اکل
وشرب خودم را نمودم وکاپیدان مذکور مرا پذیرائی نموده یک اطاق طول
شش پا وبعرض چهار بجهة سکنای من داد لیکن بوی پنیر باین اطاق حاطه
تمام داشت

جزایر کاپ ورد واقع عرض راه تخته سنگ مارتن واز جزیره تریفیت ۲۵
سیتا بر کشتی ما بادبان افراشته باتانی وآرام رو بمغرب بسمت جزایر

کاپ ور حرکت نمودیم از سمت جنوب سنتیاقو که گذشتیم و از دور توانستیم
ملاحظه تمامی این شبه جزیره را بکنیم و در نمای آن برهنه وار و مختل و مغشوش است و بنظر
چنان می آید که خاک این سرزمین را از توی اخگر آتش در آورده اند از بسکه سنگهای
متفرق با ترکیبات زاویه دار وار هم پاشیده در این طرف و آن طرف
نمایان میباشند و در این بین چند دره سطحی است که از حیثیت زراعت امتیاز
دارند اهالی این شبه جزیره ادعا میکنند که نژادشان از پرتقالی میباشد
ولی حالا رنگشان گندم گون تیره و شبیه هستند بآنان که پدر و مادرشان
یکی سیاه و دیگری گندم گون باشد اجزای   شان مرکب از سیاه ها
و گندم گونها هستند و حاصل عمده این شبه جزیره نمک است که حمل به
برزیل میشود و درخت نارجیل و بانانی   و پاپای   و تامارنی
و اوانسونی در آنجا فراوان است و هم چنین نارنج و لیمو
و انجیر و خربزه ممتاز و کلاه هندی حاصل میشود و در اغلب نقاط این جزیره
درخت انگور و نیشکر و نیل و درخت پنبه خوب تربیت مینمایند گندم و ذرت
در سالهای پربارش خوب بعمل میآید ولی وقتی که خشک سالی شود و حدت
آفتاب میسوزاند و قحطی سخت در آنجا رو میدهد و در این تاریکیها اهالی آنجا بواسطه
ایمان

گرسنگی جلای وطن شده و جزیره خراب شده مانده بوده است
اقامتگاه حکومت پرتقالی در جزیره سانتیاقو در شهر پرتوپرایا که لنگر
گاه کشتی فرنگیان است میباشد و در شهر ربیرا گران که یکی از شهرهای
معتبر آن جزیره است چند ابنیه قدیمه میباشد و شهر پرتوپرایا در بالای
کری واقع است و راه او صعب و فراز و نشیبهای سخت دارد و محل بیرون
از کشتی در جلو یک تپه ایست که دامنه او نخلستانست و سایر جزایر این
شبه جزیره ده تا هستند جزیره مایو   که دواب و پنبه در
او وفور دارد جزیره فغو که آتش فشانی با حدت وجود دارد جزیره براوا که
او را اسنفراان هم نامند که شراب خوب و شوره از آنجا بعمل میآید جزیره
باویستا زمینش حاصل خیز ولی مرغوبیت کامل بعمل نیامده است جزیره
سال که وجه تسمیه آن معادن نمک است که در آنجا واقع است جزیره
سن نیکولا که بزرگتر این جزایر و بواسطه کارخانه که در او است معروف
و مشهور است جزیره سانتالیشا و جزیره سانویثانت که بواسطه افت
بندرش با تماشا است و جزیره سانتانتونیو آبادترین این جزایر و شرف
یک منار طبیعی مرتفعی است

بعد از این اطلاعات بجانب خط استوا حرکت کردیم کشتی ما بمعاونت باد
باد شمال شرقی تا نزدیکی آن خط خوب و سریع حرکت نمود و در هیچ درجه عرضی
یکدفعه چنان باد قطع شد که بادبانها پائین شده و خود بخود گاهی این طرف
و آن طرف حرکت مینمودند و بدور دکلها پیچیده و پیش نمیرفتند باز بهتر که این
توقف مجبوری در روی خاک اتفاق میافتاد که بهر وسیله بود اسباب آسایش
بیشتر فراهم میآمد ولی در نزدیکی خط استوا و تابش عمودی آفتاب و گرمی
و گرفتگی ماهی نمکزده و منتهای گردش این کشتی با آن طرف که قریب
چند قدم بود و تماشای آب دریا بی حرکت و همیشه یک سبک وضع
و ناخدای کشتی هلاندی که بالاخره همه آنها اسباب مرگ بود با کمال
خوشحالی بعد از هشت روز باد وزیدن گرفت و دریا متلاطم شده بود
ما را از آن مرگ ناگهانی بیرون آورد و دریای عظیم با آن همه سکوت دیوانه وار
بنای حرکت گذاشت و این حالت را ملاحان حالت قرآن نامند
در جاها گاهی با تندی برق بکشتی حمله ور و هوا بدون ابر بود و بواسطه حرکات
زیاد و تند دکلها و تخته های کشتی صدا میکردند و بادها در توی طنابها و بادبانها پیچیده
صدای توپ میدادند و گاهی آبها کولاک نموده از سطح دریا مثل غبار برخاسته

بعلاوه

و چراغ نیلگون را مثل ابر سیاه تاریک میزدند و قطعات ابر سفید رنگ در
بالای آنها در حرکت و قطعات بزرگ پست از آنها حرکت میکردند در ازمنه کم تغییرات
حوادث آسمانی روی داده که سستی کبود رنگ و طرف دیگر ملون برنگ مس و گاهی
بنفشی و گاه سبز تیره رنگ و ته آنها برنگ سیاه نمودار بر فضا مثل مارهائیکه در حرکت باشند
خطوط متموج دار آنها را ... و مخلوط بصداهای رعد بودند و این صداها نه آن چنان بود که
صدائی از دور شنیده شود و در اطراف و نواحی تکرار صدای آن شود بلکه صدای
هایل سخت و مهیبی بفاصله کمی باستماع میرسید و زود و زود بواسطه این مقدمات
موجهای زیاد بکشتی میرسید و آسمان پوشیده از قطعات ابر باران تندی مثل
سیل فرو میریخت و در جا مثل کوه در انتهای نظر محو شده و در جای دیگر علی الاتصال
میکشید شد و بادهای تند در توی طنابها پیچیده با صدای بیشتر آنها را الصدا آواز
و نغمه میشدمی فراهم نموده و مخلوط بصداهای ناخدا و ملاحان و صدای تیرهای کشتی
و موجهای دریا نموده بود تا مدت یک ساعت طوفان بان نحو گذشته بعد حالت دیگری
اتفاق افتاد باران مثل سیل بروی پل کشتی ریخته و از اطراف کشتی ریخته بدریا متصل میشد
در آسمان همیشه خطوط برق پیدا و شعله برقیه از دور مثل چراغ گاز و فتیله سر دکلها که
آن را در توی عرق کرده آتشه تربیت داده باشند مینمود

در مدت گذشتن این تماشای مهیب در ما بین صداهای آسمانی و صداهای امواج و باد با حالت کشتی ما خیلی دیدنی بود در اولین مرحله خود و ابتر جلو بادبان دکل بزرگ کرفته سر بالا نموده بآسمان نگاه کرد بعد امواج و باد ها را ملاحظه نموده بهیچوجه اضطراب نکرده در روی پل کشتی بکمفر از ملاحان و یک رأس سک کذاشت روزنه های اطراف و پل کشتی را بست و اهالی کشتی را الطبقه که ما بین دو پل کشتی واقع بود جمیع خود در آنجا در آرامیده منتظر مراجعت ابرای خرب بود و در آنجا مشغول بخوردن عرق و پنیر و چای کردیده با کمال آرامی عیش داشت و علت این آسایش آن بود که این ناخدا کشتی کورنیای خود را خوب میشناخت و قوه و وفای او را در روز های بد دیده است و او در مقابل امواج سخت محیط بوضعی اطمینان از کشتی خود داشت که گویا چنانچه مرد اسپانیائی در عبور از پرتگاهها و جاهای سخت اطمینان از قاطر خود داشته باشد

با کمال زحمت تحصیل اذن ازین ناخدای ترش روی خواستیم که رفته اندکی در انتهای پل کشتی ایستاده تماشای این حالت غریب و انقلاب هوا را نمایم او بمن گفت که این کشتی را بحال خود گذارند و بدون شما در کمال خوبی میتواند خود را ازین مهالک بیرون آرد و این کشتی بمشابه تخته سنگی است در وسط دریا و اگر آبها و امواج از روی او هم گذرند تفاوتی بحالتش راه نخواهد یافت چون من با کمال جسارت و اصرار

بوده از او خواهش نموده و ایستادگی کردم او بمن گفت زود بروید لیکن هرگز نگاه بزیر و پای دریا نوردی ندارید بهتر است که شما را در آنجا با طنابی بدکل ببندند و من نخواستم امتناع از قبول آن نمایم او بیشتر اصرار نمود و این فقره باعث خوشحالی من گردید که اگر مرا با طناب بدکل نبسته بودند موجی که از بالای پل کشتی گذشت مرا بدریا انداخته و باعث غرق من میشد و این فقره به تجربه من افزوده فورا مراجعت بمنزل خود نمودم

چند روز بعد مقاصد خود را گرفتم باد ساکت و آب دریا ایستاده و صورت زیبائی حاصل نمود رنگ آسمان متلألؤ و با ضیاء و قطعات کوچک از طلائی و نقره و ارغوانی رنگ در ساعت بعد آفتاب سمت افق متمایل و بنظر چنان می آمد که برتری پرده ابریشم قرمز موجدار که ریشهای کلابتون از او آویخته باشند فرو میرود و در حقیقت شرح اینگونه زوال آفتاب و هنگام غروب از امکان تقریر خارج است در افق خطوط راه راه افتاده و رنگ آنها مختلف اول قرمز رنگ بودند بعد بنفشی بعد خاکستری رنگ بود و آن ابرهای الوان گاهی بروی هم جمع و گاهی در هم متفرق شکل جزایر متفرقه گاهی پهن و گاهی ترکیب کرد اخذ مینمودند و شکل پرده نقاشی متغیری که گاهی اشکال حیوانات ظاهر و درهم در جدال باشند و گاهی صور نباتات ترکیب یافته و مبدل به درختها و قطعات تخته سنگها میشد و علی الاتصال باران مختلفه

عیان می‌شدند وقتی که شب رسیده و ردای تاریک رنگ خود را گسترد از حیوانات شناگر
بسطح دریا درآمده و طلائی رنگ آنها در تری آب شبیه بشعلهٔ غیر محترق و سفور نمودار بودند کشتی
در حالت حرکت راه می‌گشود و از دنبال رد طولانی حرکت کشتی سیمین و در اطراف او ماهیهای
طلائی مشغول بازی و آنهائیکه بزرگ بودند گاهی غوطه خورده بته آب میرفتند و ماهیهای کوچک
در سطح در روشنائی درخشان لبه های آب شنا میکردند

در آخر این طوفان پر بارش بادهای معمولی از جنوب شرقی وزیده کشتی ما را از دو درجه
شمالی حرکت داده و خط استوا را در پنجاه و یک درجه طول غربی قطع نمود و بقیه بادبان
هندی ما بجهت عید عبور از خط استوا چنانچه در کتب ناورونات معمول شده بود
دست از همه کار برداشته بعیش و نوش اشتغال نمودند و عمله جات و رئیس کشتی و ملاحان (?)
که همراه بودند تمامی مشاغل را ترک مدت یکشبانه روز بخوردن مشروبات و اشتغال
بلذائذ نمودند و من هم در جزو آنها شریک این عیش گردیده و از این وضع نهایت خوشدلی
داشتم و باد همیشه از شمال شرقی وزیده و گویا در الخصوص سعادت کشتی و تعیش اهالی
را میوزید و با وجود گرمی هوا باد خنک و با اندازه باعث آسایش ما میبود تا اینکه در
اول ماه نوامبر بفاصلهٔ چندین فرسنگ کوههای مارتن و از جزیره ترینیت
بنظر ما درآمد کوههای مزبور بنظر ما مقنع البعد (?) درآمد زیرا که دامنه آنها پر از گیاهها و فراز بلند تر بود
لم ولی

که حرکت در آنها ممکن نبود و جزایر کوچک نواحی آن ملاسکه (?) و علایم آتش فشانی موجود است
و در آنجا الا چندین نوع از مرغان بحری چیزی نبود
اگر جزیره ترینیت بزرگتر ولی مارتن سول چپ نمیباشد که در سمت غربی آن
علایم غریبه در خاک وی موجود است در جنوب با یک مخروط صورت یک بنای بزرگ
که معبر او از وسط منقطع است از آنطرف جزیره در اینطرف نمودار است و در سمت
چپ سنگی واقع و آن را انگلیسیها پن دسکر نامند کله قند که در دامنه همین
تخته سنگ که رلنکر کاه (?) این جزیره موجود است و سابق بر این در هنگام مسافرت
پرور (?) در سنه ۱۷۸۵ طوایف پرتقالی سکنی داشته اند و کشتی بواسطه باد خفی چند
میل در نزدیکی سواحل این جزیره حرکت نمود و در اینجا من دسته از نهنگها دیدم که تاکنون
ندیده بودم که آب را شل فواره با ارتفاع زیادی از دهن خودشان بیاندازند و از
نهنگهای کوچک دسته در دنبال کشتی ما بیامدند و مدتی تماشای آنها را نمودیم و
نوع آنها را پشار مینامیدند و این آب که از بالای سر آنها شل فواره بهوا میشود
بواسطه سوراخی است که در آنجا است وقتی که این حیوانات شکاری بدهن گرفته و یا در
وقت نفس کشیدن بواسطه آب آب زیادی بدهنشان فرو میرود آنوقت دهنرا
بهم بسته و آب که در تری دهن موجود است فشار خورده و از سوراخی که در وسط سرشان است

بالا میرود و همچنین وقت فشار آب برابطه حلقوم و خرده هن از پره های دماغ هم آب
آب پاش میریزد بعد از چند ساعت این حیوانات در سمت شمال شرقی از نظر
ما ناپدید گردیدند

نسیم رفته رفته کشتی ما را حرکت میداد تا اینکه در نهم ماه نوامبر در مغرب
سمت جزء غربی کاپ وریوا مشاهده نمودیم و همچنین پن دسکر را که از
دور مرتفع و مشابه بهرسهای کشتیبانان بسمت ریو ژنرو پیدا شد پای تخت
برزیل واقع در امریکای جنوبی فردا علی الطلیعه کشتی ما که نزدیک به کورنلیا ات
جلو جزیره کوچکی نزدیک به سن کروا که توپهای متعدد بسمت دریا بکار گذاشته اند
رسید و ما در انتظار کشتیبان طرف مقابل تماشای خوبی مینمودیم مشاهده
میشد یکدریاچه بزرگ ثوری که استداد او بترکیب مربع تقریباً صد میل استداد
داشت و در آن دریاچه جزایر کوچک بترکیبات مختلفه زیبا بنظر میآمدند که همه
سبز و در واسطه گلهای گوناگون معطر و تپه های کوچک مملو از اشجار طبقه بطبقه و
مابین آنها مشرف بدرهای سبز و صحراهای خرابه و کهن دار و بهترین از قلاع
نظامی محسوب در تحت یک آب و هوای خوب در وسط درختان همیشه سبز مشهود

نظر ما گردید

نظر ما گردید و من علی الاتصال با کمال تعجب مشغول تماشا بودم اسنرپت و ترنگ
راه در جلو داریم که بشهر برسیم و در این فاصله از دور کوههای اورک که هزار تواز
ارتفاع دارد و نزدیکتر دام که واقع است در روبروی ویلقانیون و ستاد دوز
و بعد متدرجاً میرسند بجزیره ثورها و بعد بشهر مشهور ریو که واقع است در دست
چپ خلیج و سه طرف کوه است که قلعه طبیعی بجهة این شهر واقع شده است
و در بالای هر کدام ازین کوههای اطراف یا صومعه و یک کلیسا و خانه تفرجگاه و در
اغلب یک باطری توپ هم گذاشته اند که دهنه آنها از دور از توی سبزیهای درختان
اطراف سیاه رنگ مینماید و شخص در حالت ملاحظه ارتفاع اطراف و توپهای
عدیده که پشت سر با صف چیده بحیرت و تحیر فرو میرود و وقتی بنظر در می‌آورد فتح
این قلعه طبیعی را که ضرب المثل افواه است که دوقای ترون در سنه ۱۷۱۱
کرده با وجود زیاد تعدد کشتیها جنگ و توپهای طرف مقابل این مرد دریانورد
ماهر داخل بسکلای آن شهر گردید شهر را با خمپاره گلوله باران نموده مسخر کرده بحیطه
تصرف درآورد بعد وجه نقدی بمصالحه گرفته رفت و این فتح نمایان در وقتی
چند کشتی سه هزار جمعیت داشت
که ناگاه ناخدای هلندی ما آمده بمن اطلاع داد که قایق حاضر و مرا بخشکی خواهد رسانید

تا اینکه بعد از یک ساعت پیک مهمانخانه در شهر ریو وارد شدم

شهر ریوژانرو که آن را سن سباستین نیز نامند یکی از معتبرترین شهرهای
امریکا است و واقع است در روی قطعه خاکی که سه طرف او متصل با آب است
و طرف دیگر متصل بکوههای مرتفع و سبز و تپه ها و درها است و بنای او را
ژنرال ماندسا که حاکم آنجا بوده است در هزار و پانصد و شصت ساخت
نهاده و در سال سنه ۱۶۷۶
آئین کلیسی اختیار رود و در سنه ۱۷۶۳ پای تخت برزیل گردید اسکله بیرون
آمدن از کشتی واقع در جای مربعی است که در روی او مجسمه برازه ساخته اند
که چهار طرف آن مجسمه آب بیرون میریزد و در روبروی او یکی از عمارات
سلطانی واقع و از دور عمارت خوب بنظر میرسد
محله دروات بهترین محلات آن شهر مسکن تجار و کمرکچیان و محل تردد
عامه است و بازار کثیر النفوس دارد و طایفه سیاحان در حالت آوازه
خواندن بارشان بدوش علی الاتصال در آنجا میگردند
شهر بواسطه میدان وسیعی سنتان نامند بدو قسمت منقسم است قطعه

واقعه در

واقعه در سمت غرب را شهر نو و قسمت شرقی را شهر کهنه نامند و شهر دارا
هفت محله کدخدانشین دارد و بهترین کلیساها سن سباستین که کلیسای
دولتی و خدام او رهبانان هستند و دیگر کلیسای نوتردام دوشاندار که ایوان
مرتفع و مخلفات خوب دارد و لی طرح بنائی آن بی ربط و چندان تعریفی
ندارد و در کلیساهای کوچک قابل تعریف سنکرادا است که جلو بنای آن نجات
زیبا و کلیسای کوچک نوتردو دولا قلوار واقع در محل سبزه زاری و در روبروی کلیسای
سن بنوا که در آنطرف اسکله واقع است در این شهر ابنیه مذهبی بیش
از اندازه زیاد است علاوه بر کلیساها صوامع و زوایای زیاد پیدا شد کی کاش
در آنجا خیلی کم و آنهائی هم که هستند کتابهای زیاد و در آنها نیست خود از جهة آب خیلی
نقصان دارند چشمه هائیکه قابل مذاکره باشند مال عمارت سلطان
و میدان مررا و میدان کاریوکا میباشند و معبر آنها مرکب از
کورهای مطبقه است و شبیه به بناهای رومیان است و ابتدای
معبر آن آب از سن ترز شروع کرده و در فاصله های معینه بجهة سرد
کردن آب روزنها تعبیه کرده اند که هوا داخل آن کورها گردد تا یکفرسنگ
و نیم همینطور کوره درست کرده اند تا میرسد بابشاری که واقع است در

دامنه کوهیکه آن آبشار در محل استیدو و آسایش اهل ولایت است و دامنه
آن کوه و پایه آن آبشار تفرجگاه اهالی و آنجا را ام الماء نامند
در اماکن عمارات عالیه شهر و نواحی بهتر از همه عمارت سن کریستوفست
که محل اقامت امپراطور است و فاصله چندانی ندارد و مزین است با یکدرب
عالی و دو دالان قشنگ و تماشاخانه و جبه خانه و ضرابخانه و خزانه و گمرک
و باغ نباتات و حیاط ها که در آنجا واقع است از اضافی اطراف این باغ
دورنمای خیلی زیبائی دارد و جنب این باغ دو صندوق زده اند که علی الاتصال
مثل پر مرغان بواسطه وزیدن باد در حرکت میباشند و اشکال آن
صندوقها حاوی تاریخ طبیعی آن شهر است

شهر مزبور بیشتر از صد و چهل هزار سکنه دارد ولی یک قسمتی ازین اهالی
اصلیه برزیل میباشند باقی پرتغالی و تجار اروپائی و از سیاهان
آزاد و غلام و ارانانکه نژاد آنها ممزوج از سیاه و سفید است میباشند
و عمده ترین تجارات که در آنها آلات نفیسه فروخته میشود مال فرانسویان است
و امتیاز آنها بواسطه سلیقه و زیبائی و صنعت و اقمشه مختلفه در پیش اهالی
مطلوب و مرغوب و انگلیسها و پرتغالیها و اهالی متحده ینکی دنیا مشغول
بتجارت

بتجارت سایر چیزها میباشند اهالی پرتغال و برزیل میل بتجارت چندان اعتنائی
نمیکنند طبیعت آنها عادی به بیکاری و تعیش است و حتی الامکان در
صرف اوقات بشاغل کوتاهی دارند و اهالی برزیل مخصوصاً بیکار و بیچاره
و همیشه در روی نیم تخت دراز کشیده و در روی دوشکهای نرم نشسته و با دسته
گل که همیشه در دست دارند خوش گذرانی و صرف وقت و گاهی با مرغان
کوچک بازی مینمایند

در شهر ریو خیلی وقت است طرز و اسلوب فرانسویان مرغوب و مطلوبست
اگرچه بعضی از رسوم پرتغالیها هم بکار است و زنهای آنها کلیه استعمال جواهرالات را
بهترین تزئین خود میشمارند و عموماً رنگ آنها گندم گون تیره و طبیعت آنها
ذکی و با هوش و ظریف و شوخ و چنان متهم هستند که مجالست اغیار و قربا
را دوست تر دارند و گاه گاه یکدیگر که در سیاحت من مخصوصاً در وقت
عبور از کوچها زنها جانب من دسته های گل انداختند و مرا جانب خود
دعوت میزدند ولی حالا که سیاحت ما باشد وضع این چنین بنات
و ترکیب البته شباهت تام بحال فرانسویان دارد
اغلب اهالی ریو خوراکشان ماهی و میوه جات و نباتات و آرد مانیول

( ) که ریشه درخت کوچکی است و از دو آن مثل گندم و ذرت میباشد
و گاوهای این مملکت لاغر و مکروه و گوسفند کمیاب و قیمت گزاف دارد و طیور
مناسب و شکارهای اعلا دارد و نان گندم خوش طعم و میوه‌هایشان لذیذ میباشد
و خود مملکت در ما بین هشت و دو درجه و پنجاه و چهار دقیقه عرض جنوبی و چهل و پنج درجه
و پنج دقیقه طول غربی واقع و هوای آنجا ملایم و کم تغییر پذیر میباشد و در وقتی هوا
نهایت گرم و قلب الاسد میباشد و ایام نسیم خنکی صولت گرما را می‌نشانند
یعنی در آن ایامی که شعاع آفتاب عمودی بروی آن مملکت می‌افتد هوای آن
مملکت ملایم و گوارا است

اطراف و نواحی شهر مذکور نهایت دلرباست نه اینکه دست زارعان
رشید در تقویت خاک و بعمل آوردن نباتات امدادی کرده باشند بلکه
هیچوجه اقتدار دست مردم از آن عاجز و قدرت طبیعت این همه نباتات
را بعمل آورده است و نباتات آنجا قوی و کلفت و سبزیات رنگ براق درخشی
دارند و ثمر درختان فوق العاده و خوش ترکیب و قوی و نهرهای صاف و گوارا
در جریان و از دیدن چشمه‌ها نظارگیان بحیرت فرو میروند و خیال انسان از دیدن
آن همه خلقت طبیعی متعجب میشود و مراد دیدن تمامی این چیزهای غریب که باین

زیادی

زیادی بود زیاد و بر وه و زبه بزبه به اسنه کرههای کورکواد
و بقلهای برادکیستا و کرههای برابا قوران ( ) و تا به اشتار
مرشه و کار ( ) سیر فهم و در تمامی این گردشها چیزهای تازه
و نادیده بنظر رسید که تقریر بیان آنها تصور دارد ولی محض یادگاری
بیان رشحات و نفر سیاح طبیعی شناس را که مردم به گرای
دکار هستند بیان میکنم و آنها با وقت تمام سیاحت
نموده و جمیع ذخایر اکتشافات و مکاشفات طبیعی خاک را نوشته‌اند و از
آن میشود اندک استنباط کرده حالت و نباتات این سرزمین حاصل دارا
دانست و من رشته سیر کار را و ایلا میرسیم

در دو دریاچه شهر ریو و جزایر کوچکی که در آن واقع هستند نمیشود قدمی برداشت
که مرغ تازه و عجیبه که باعث جمع آوری طیورخانه‌ها است بنظر نیاید حشرات
و حیوانات کوچک بعضی پرنده و برخی جهنده از هر طرف صدا ایجاد می‌نمایند و مخصوصا
نوع پروانه قشنگی غریبی دارند و عده جور آنها بیش از حد حصر است و حیوانات
کوچک که در شکم آنها فسفر میباشد و در شب تاریک بدون آتش از دور

مثل شعله اخگر با انواع مختلفه دیده میشوند

اگر شخص بگردش نواحی شهر ریو برود تمام آن را مستوطن از طیور زیبا
و مزین بالوان مختلفه خواهد دید و انواع آنها هر یکی بیش از دیگری بطرح بدیع خواهند بود
و همچنین در دو دریاچه که کوهها اندک ارتفاع دارند و جنگل زیاد ندارد و اراضی
زراعت شده اند و در فاصله‌های چند مزارع دهقانی بنا نهاده شده است
مرغان چلچلی و بلبل کوچک سبز رنگ و مرغهای تانقا را
که پرهای قرمز رنگ او براق و مرغان اوک و آرشوک و مرغان قمری از
شاخه بشاخه در پرواز و زمزمه مرغان خوشگل مرغ مگس که افرنسه آواز موس [?]
رسیده از هر طرف شنیده میشود و مرغان انجول که در آنجا است بقدر
کوچک میباشند که در عوض حشرات ارض مجرب میشوند

در جاهائی که درخت نیست نوعی از مرغان کوکوکه کیرا کاماتارا نامند در نواحی شهر
میباشند لیکن کم یاب و جلیل القدر میباشند زیرا که اهالی بواسطه تفالات
فال نیک و بد نسبت بخود از آن مرغها استنباط مینمایند و آن مرغ طبعاً به وحشت
و خوف و با انسان خیلی نزدیک نمی‌آید لیکن عقیده آنها خیال باطل است و مرغان
کوچک که در درختان آشیانه کرده نشسته و دسته دسته با هم راه میروند روی یک شاخه
نشسته

نشسته و خود را حاضر بتیرهای شکارچیان مینمایند و از آنچه که طبیعت غیر مانوس دارد
در خارستان بسر میبرد و صدای او از دور سخت و علی التوالی بگوش میرسد
و مرغان کشلک (قچله) برنگ سیاه و زرد رنگ بروی میوه را علف
لطیف است نشسته جهت و خیزهای عمودی نموده دوباره بهمان جای اولی
می‌نشینند

در آنجا با بقیه جنگل کثیر الشجر است مرغهای ( ) ماناکن که نوعی از
مرغان طرن امریکائی میباشند با صداهای نازک با حرکات سریع در تری جاهای
هم پیوسته پرواز مینمایند مرغ توکان که خراب کننده باغها ( )
که انجیر آدم نامند در اینجا تردد مینمایند و مرغان وانقان ( ) و تیران
در اطراف چمنزارها در گردش و نشو و نما شده

در گردش خود مان رسیدیم بیک مرداب که تری آن پر بود از علفیات آبی و ما تحقیق
نمودیم که در آنجا از مرغان ژاکانا ( ) و در اطراف آن
از مرغان تینا موس ( ) که نوعی از کبک آن نواحی است و در
ما نیامدند و این مرغها وقت آمدن سیل را خیلی دوست میدارند که خودشان
را بروی سیل زده بلند شوند و در آنجا ما ملاحظه مینمودیم از کرکسها لاشخوار که از جنس

آنها برابطه تعفن خوراکشان بوی بدی دارند واین مرغان بغایت مخوف میباشند
ومخصوصاً در اسکله دسته دسته ازین مرغان دیده میشود ویکدفعه درمدت چندین
ساعت در روی هوا پرزنان سطح میپرند ودر روی خاک وخاشاک که در ساحل
آب دریا جمع مینمایند می نشینند یکمرغ شکاری در رم بشاهین که صدای
تند وطولانی دارد واین مرغ غریبه اگرچه در نوع مرغان شکارکننده محسوب میشود
لیکن در حالت وحشی گری از آنها تباین دارند وعلی الاتصال در توی گله های گاو
با آنها حرکت نموده وبپشت آنها می نشینند وآنها را از صدمه مگسهای نیش دار محفوظ
مینماید وآن حیوان همین که از دور سیر او دید می پرد وبا کمال اشکال سلم توپخانه کشتی
ارانه که بررم به سیرو لان بود وتا از آنها شکار کرده مادر
تی سعده آنها از حیوانات تکه ذیلاً حرف میزنیم پیدا نمودیم واین حیوانات کسب گذران
خورشان را وبچه هایشان را از مزارع زراعت شده اخذ مینمایند ودر اینجاها
که زراعت شده این پرندگان باوفور میباشند دروقت جدا شدن از
صحرا وکوههای کوچک نواحی ریو بلند میشوند برشته جبال ادرک
ودر بالای آن وضع سابق تغییر می یابند وصلابتی از ارتفاع قلل وپرتگاههای
با تماشا وگودالهای عمیق وسیلهای فراوان که از توی درّه ها بسرعت درجریان میباشند
بنظر رسید

بنظر رسید طراوت وخوشگلی نباتات دائمی وزیاده باقوت وعلی الاتصال برابطه باران
نجس شان افزوده واخذ رطوبت از ابرها مینمایند
ودر آنجا عده طیور بستدل بقلت گردیده ونوع شان مختلف میگردد ویافت نیشود پیش از
مرغان کرنقای زرد ( ) کاسیک ( ) که برابطه دمهای
قرمز رنگشان امتیاز داشته وقابل تماشا هستند ومرغان قرقه بدنقار کلفت
که برنگ سرب میباشند ومرغان پاتکل که کلاهشان سفید میباشد وهمچنین یکمرغ
دیگری که منقار او شل واساس کج است ومرغان ماناکن صداهای
عشق آمیز خودشان را مختلف مینمایند در کنار سیلابها که در آنجا نباتات انبوه
کثرت است از مرغان کولیبری خالدار که کوچکترین طیور است دیده میشود واین مرغ کوچک
را میشود جزو هماپندا شت زیرا که برابطه جلدی حرکت وسرعت پرشش بتصور
چنان آید که هزاران الکه در دفعه واحده میتوانند وجود داشته باشد در مقابل دامنه
کوهی که در آنجا جمعی از اهالی تریس ترطن احتیار نموده اند پیدا میشود از مرغان
آواز ورشن مرغ عکس اکه یک اسم دیگر او
یعنی رنگ زمردی ویا قرمز که هم آمیخته باشند واین اسم خوشگلی
وملاحت آنمرغ ظاهر میدارد ومحتاج به بیان ومذاکره نیست وهمچنین در آنجا از مرغان

تانیقارا د) باران مختلفه وجود دارند واین مرغان با دسته بندی
در هوا نمی پرند بنظر چنان نمی آید که جاهای سایه دار و انکه رطوبت را دوست دارند
باوجوده وقتی که مرتفع ترین نقطه که بهار رسیدیم در آنجا یکدسته از قراولان علامات
کرک میباشند و تقریبا آنها جائی است که مشرف بتمامی نواحی و اطراف و جلگه میباشد
متروین ما بین شهر ریو و محال کانتر قال
و آنجا جائیست که دیگر صدائی بگوش نرسیده و سکوت دائمی در آنجا میباشد

نقطه مذکوره جائی است که منبع تمامی آبهاست که در آنجا در روی تخته سنگها با چشمه های
باریک خروشان بتدریجاً یکجا جمع میشوند و چندان طولی نمیکشد که با آبشار
افتاده و تبدیل بسیل و در سطح رودخانه های عریض با آرامی و سنگینی در
جریان میباشند در سمت شمال منبع رودخانه ریبیرو
در رودخانه سن تاناتیز و رودخانه
میباشند که ترکیب مینمایند رودخانه بنگاله که این رودخانه میریزد برودخانه
عظیم ریو قران و از جنوب ترکیب می بندد رودخانه
ریو ماکاک که سمت دارد او بدریاچه ریوژنرو

آن

این جنبه ای انواع طیور خیلی کم و باید بفاصله زیادی طی نمود تا شخص دو کلاغ آزار که زیر
گلوی آن کلگون میباشد دید و همچنین دیدن مرغ کر و کو
و همچنین مرغ پنلوپ کمیاب و نادر است و گاه گاهی پیک که با
منقار خود درختان را پوست کنده سوراخ مینمایند و در آنجا در بالای رنگهای
قطعات سنگها و تپه های برجسته شاهین تاجدار در پرواز و بدان سبب
شاه مرغان محسوب میشود و در وقت حرکت مثل لوله های ارغنون صدا ایجاد میکنند
و بدان جهة اسم که بلفظ اورک که بمعنی ارغنونست
مرسوم شده است و همچنین در جاهای مرتفع این کوه سکنی دارد و بواسطه
زیادتی اشجار این حیوانات از شاخه بشاخه عبور کرده فاصله زیادی را
طی مینمایند بدون اینکه روی خاک فرود آیند و این حیوانات که
اغلب برای خوراک اهالی این مملکت مصرف میشود دیگر نوع از میمون سیاه است
دیگر نوع میمون کوچکی است که آن را تامارن نامند و حیوان
مرسوم به سارو و در درون مملکت که هوای گرم دارد حیوان
مارکیناهای طلائی و همچنین ما در آنجا شنیدیم صدای مخوف دیگر و آلوات
را که نوعی از میمون کوچکی است که دُم برجسته و سر پهنی دارد و صدای آن از

دور خیلی مخوف و وحشت آورنده است و حکایت سواری که آن حیوان و صدای آن

را نشناسند از دور بغایت مخوف و ترسناک خواهد بود

جاهائی که آب آنها از سلسله جبال اورک فرود آید اهالی آنها سخت و رشید

بنظر چنان آید اصل نژاد آنها از اوکتا کازها بوده

و شل و ترشش اغلب عمرشان را با برادری اسب بسر

میکنند و از سن پانزده هر کدام اسبی نگاه داشته و در دست رشته

لاتو گرفته بشکار شترمرغ و قاطر و اسب وحشی میروند و لاتو عبارت از طنابی است

بطول سی و سی و پنج پا و آخر آن منتهی میشود به پنج و شش شقه که بر سر آنها گلوله

آهنی و یا چوبی بسته و اهالی برزیل در رقع این شکار خیلی دیدنی و با تماشا پاشند

که سرشان را با حالت تکبر و متانت راست نگاه داشته بروی اسب خود نشسته

بدنبال اسب وحشی میروند و آن حیوان را در تری با طلاقها و تخته سنگهای کوهها

و جنگلها میدوانند وقتی که بجائی رسیدند که لاتو تواند رسید آن وقت او

را با کمال تندی چنان حرکت میدهند که مثل تاج در بالای آن حیوان بهم بسته

و با کمال مهارت که جای تعجب و حیرت است بگردن او می اندازند و همچنین طوری

می اندازند

می اندازند که پاهای حیوان را گرفته مانع از حرکت وی میشود و او را با آن تندی که

در حرکت است نگاه میدارد و این طناب شکار مخصوص بشکار اسب وحشی نمیباشد

بلکه برای گرفتن شترمرغ و مرال و گرازو همچنین اغلب پلنگ هم با کمال اقتدار

و درندگی باین دام گرفتار و دستگیر این اهالی میباشد

از زمان قدیم تاکنون از بسکه سلسله نژاد و مردم بهم آمیخته اند بالفعل تشخیص اصل

نژاد این قطعه مملکت دنیای جدید صعب و دشوار است و نیز از بسهولت روایات

و اقوال آنها را قبول نموده و نوع آنها را شناخت ولی این یکی محقق است که در

قدیم الایام طوایف اصلیه روی زمین بر ط رشا هر دو امارون

به تنگه مارژلان آمده اند و الحال اندازه معین

و محقق نمیتوان مقرر نمود و نسبت اینها یکی از سرزمین و طوایف قدیمه گمان دار

که عبارت باشند از طایفه تربیاس و تیناباس

و طایفه او کتا کازها و برزگروش

و چیمی ها و کایکورس و قارابیها

و همچنین هشت طایفه دیگری که مسکنی داشته اند

چهار درجه الی سی و پنج درجه عرض جزء به واین ترتیبات را امروز چند ان محقق نیتوان

پند است و اسم اهالی برزیل در ادای این مطلب و تشخیص مملکت وقت

آن کافی است

مملکت برزیل منقسم است با یالتها و هر ایالتی منقسم است بچندین محال قاضی

نشین ایالتها از این قرار میباشد ریوژانرو .... سن پدرو

سانتا کاتارینا سان پدرو

ماتو قروسو قرایاز

ومیناشر رائس واسپیریتو سانتو

وباجیل وسرژیب کالاقواز

پیرنامبو وپاراجیبا

وریوقران وسارا وپیرجی

ومارانهائو وپارا

ایالتهای جزء برزیل سان پدرو .... وریوقران

محل ز

محل زراعت خوب محصولات آنجا بجهة ذخیره و خوراک عموم آن مملکت در کار است

اسب وسایر دواب در آنجا باوفور دارد و در ایالت ریوقران تجارت چرم

خشک ممتاز و مقابل است با داد و ستد چرم بونس ایرز

و پای تخت آن آباد و شهر ایالت سن کاتارین

که شهر معتبرتش نوسا سانخورا است

واقع است در روی جزیره در سمت شمال شرقی

ریوقراند و از جهة شکارهای نهنگ که در آنجا صید میباشد

خیلی با تماشا است ایالت سن پلو

پای تختش هم که باین اسم مرسوم است واقع شده

در وسط چمنزار پستی که آب فراوان دارد و شهرتیست و در باره معدن طلا که در آنجا میباشد اهالی شان صاحب دولت و بدان واسطه

باسلیقه و نظیف میباشند زنهای شهر سن پلو در تمامی امریکا مشهور

و بواسطه وجاهت و نجابت ضرب المثل میباشند و مردمان آنجا طبعا بزرگ

و رشید و سابق برای عیسویان پرتقالی شهرت داده بودند که اهالی

شهر سن پلو از صحرا ارزدان پرتقال بوده و اصل شان هم از طایفه متی وار

نژاد ممزوج سیاه و سفید و که درانشان برابطه فرودی و راه زنی میکند رو ولی در
این ایام برابطه اجرای مجلس دانشوران شهر لیبرن
این تهمت از آنها برداشته شده و محقق و معین است که مردمان آنجا با عصمت
و جرأت و در سبب کار ماهر و با ادب و با احترام میباشند و اگر از آن کار
ناسزاسبی نسبت با خلاق و عادات ایالتهای نزدیکی خودشان سر بزند
از باب کثرت رشادت و تجسسات ایشان میباشد که معادن و اسطه
تمامی معادن طلا و نقره که در کوههای برزیل بروجسته و یافته اند و در هزار
و هشتصد و هشتاد جنگ ملتی که در برزیل اتفاق افتاد اگر معاونت اینها نبود
آن جنگ بجهه تمامی برزیل میشوم و نتایج خیلی بد حاصل میکرد
در اندک فاصله سمت شمال سن پلو ایالت ریوژانرو
واقع است بعد از آن ایالت اسپریتوسانتو
و در آنطرف او مملکتهای حاصل خیز و با دولت میناس
ژرالس و قوایاز واقع است که درین دو ایالت معادن
طلا و نقره و الماس زیاد است پای تخت ایالت ریوژانرو و شهر
سیدادوپرتو و اسم قدیم وی شهر ریکا بوده

در دامنه کوهی

در دامنه کوهی در نزدیکی کوه ایتاکولمی که مرتفع ترین قلل
برزیل است ایالت میناس ژرالس سیصد و شصت هزار سکنه دارد
که دویست هزار آنها سیاه رنگ میباشند شهر پرنسیپ واقع
در انتهای شرود فریر که ناحیه الماس نیز نامند بکمپرانیانه
و وقتی چدان ریزی دارد ایالت قوایاز مشهور است زیراکه در معدن
طلای آقاکانت یکقطعه طلای طبیعی بوزن چهل سیر گردانکه پیدا شد ایالت
باهیا نسبت بسایر ان استیا روا رد و شهر بزرگ وی هم نوبرم به تاجیات
که زیباترین شهرهای برزیل و جمعیت آن صد و بیست هزار و از جهه بناهای عالیه
برتری و تفوق دارد پرنابکو محصول پنبه و چوب و رنگ خوب دارد و عده
نفوس وی پنجاه هزار میباشد مارانیانو
مملکتی است که با پای تخت خود داو و ستد میکند و سی هزار نفوس دارد ایالت
پاراکه آخری است عده نفوس و جمعیتش روز بروز در ترقی است

سرحدات مملکت برزیل را برابطه تعدیات و تجاوزات علی التوالی همسایگان
نیز محدود داشت این مملکت در سمت شمال متصل به کورتنی و قایان

میباشد در شرق به بحر محیط اتلانتیک و در جنوب به اُرگوای

پاراگوای در مغرب بمملکت متحده پلاتا جمهوریه پرو

و بولیویا و کولمبی در اینمملکت سطح که در همه جای آن

دره های عمیق و کوههای مرتفع واقع است انواع آب و هوا موجود و هم

چنین تمامی محصولات زمینی و انواع نباتات موجود و تاریخ طبیعی این

مملکت وسیع و بسیط میباشد

در اولین مقدمه باید معادن را محسوب داشت و معدنهای مذکوره سالیانه

مدت ای پنج و پنجهزار قیراط الماس حاصل میدهد و معادن

یاقوت زرد و معادن طلا جزئی سالی پنج ملیون ارزش و قیمت

بهم میرسانند و هم چنین معادن آهن و مس و سایر معادن با وفور در آنجا میباشند

انواع نباتات کمتر حاصل خیز نیست و درختان نارگیل در آنجا زیاد و حاصل

از مال هند خیلی بزرگ و لذیذ و مرور شراکا ( ) کروچیتو

که میوه آن مدوّر و شبیه بگلوله توپ است و تیرهای

عمارات فراوان و انواع مختلفه خوب دارد درختان تاپنهوام

و پیرولا و سرو برزیل درخت کلاس و سدر بارتفاع

زیادی

زیادی رسیده و چوب آنها خیلی بادوام میباشد در روی رودخانه امازون

لاکن در این سوار قایقی شد که از یکپارچه چوب

درست نموده بودند پالم و اندازه قدیم است و حالا در ایتالی معمول و نسبت

بسطح عالیه از پالم پنج و پنج سانتیمتر است و در آنجا درختی است که ترکی آن

شبیه بر آن است که در آن نقاشی و طراحی نموده اند و او را چوب

ملوّن نامند و درخت او چندان ارتفاع ندارد و زیاد و فراوان میباشد

درخت پرنایکو در این مملکت خیلی معروف و بکار رنگ رزی میخورد

یعنی آن چوب رنگ مخصوصی است و بارتفاع چنارهای فرنگستان

میباشد

عمده خوراک اهالی برزیل اولاً آرد و ریشه درختی است که آن را مایزل

نامند بعد آرد و ریشه علفی است که ایمنام

نامند بعد از آن برنج و ذرت و گندم میباشد خربزه و کدو

و بادمان که انجیر آدم نامند در جاهای پست بعمل میآید درخت لیمو

و پرتقال نارنگی و نارنج در دریاکنارها زیاد و درخت انجیر سرنیام

و درخت مانقاما ایبی پتانقا در ایالتهای

ریو ژانیرو و ریو گرانده و باهیا مثل درختان محصولات فرنگستان نمی‌باشد
از جهت محصولات ملتی از قبیل قند و قهوه و پنبه و نیل و توتون و نارگیل و دارچین
و فلفل امتیاز تمام داشته لابد و لاعلاجی این محصولات همه ساله
حمل به فرنگستان میشود.

انواع حیوانات در همه جا زیاد و مخصوصاً در ریو ژانیرو زیادتر پیدا شوند و
حیوانات سبع و درنده در جاهای مخفی و منزوی نشو و نما مینمایند از قبیل پلنگ
امریکائی که دو نوع دارند یکی را ژاقار و دیگری را کوقار نامند و خوک خرطوم دار
و خوک ساده و یک حیوان دیگری کراتی نامند و انواع و اقسام
میمون و یک نوع خارپشت که مخصوص این ولایت است و یک نوع خرگوش بی‌دم که تاتی
نامند.

تجارت بریزیل

تجارت مملکت بریزیل با وجود این همه محصولات مملکت باید علی الاتصال
در تزاید و انتشار بوده باشد اگرچه طایفه سیاهان چنانکه در سایر
جاها و خشیکری از آنها سر میزند ولی قانون عدلیه تجاوز آنها را نسبت
با آقایان خود ممنوع و غیر مجاز کرده اند و چنان اتفاق می افتد که یک نفر غلام از راه
رشادت و قناعت کسب پولی نماید و خود را از صاحب خود ابتیاع نماید

و در عهد ژان ششم از او حکم قطعی صادر شد که غلامیت زرخریدان تا مدت
ده سال باید امتداد داشته باشد و بعد از آن مدت آزاد و بلا
قید اطاعت خواهند بود و این حکمی بقاعده و مقرون به رعیت و انسانیت
بود لیکن اغلب طوائف آن را اجزا و اقوال باطله پنداشته و صورت
اجری نداده اند.

در ریو ژانیرو در کوچه طایفه سیاهان از دیدن من ازدحامی به دور من
بستند و من تا آن وقت در جه زحمت و مشقت آنها را کاملاً ندیده بودم و در
از دیدن آنها که بدنشان تا نصف برهنه که تخت یا عراده میکشیدند و دفعات
عدیده بدبختهای صعب اینها را دیدم که در زیر چوبهای سخت صاحبان خود
به بهانه اندک گناهی گریه و زاری میزدند و کنیزان سیاه هم اغلب گرفتار
اینگونه تنبیهات سخت پیدا شوند در بازارهای شهر ریو از سیاهان
بنگاله و موزامبیک و ماداگاسکار و گینه متفرقاً نشسته و منتظر خریدار و مشتری
پیدا شوند ولی حالتشان خیلی مضحک و با تماشا است چهار زانو نشسته
چشمشان در دوران و حالتشان مثل مجانین که هیچ خیالی در سر نداشته
باشند و شبیه هستند به دواب که مشغول چرا و تعلیف بوده باشند

اگرچه من میل زیاد داشتم که درین قطعه مملکت امریکا مدت طولانی اقامت
نمایم ولی قرارداد پیش ازین ماذون و مهلت نمیداد و علاوه براین در خیال
داشتم که سمت جنوب امریکائی جنوبیه را از پاراگای
الی پاتاگونی سیر نمایم و مونت وید و و بونس آیر
که پر از چیزهای دیدنی و باتماشا هستند درحقیقت مانع
عمده بود و تجسس زیاد در سر داشتم ولی از یکطرف عجله داشتم که بجزیره فرانس
مراجعت نمایم لهذا اینکه از بعضی از باشرین کشتیها ملتمس شدم که جهة من کشتی
فراهم آرد و طولی نکشید که کشتی مهیا و از ریو حرکت نمودم در حالیکه
شکر و کله جز از پنبه خاکیهای آنجا و عملجات گمرک نداشتم
در پنجم نوامبر سوار کشتی شده و بسمت جنوب شرقی حرکت نموده
و خیلی میخواستم که باد شرقی بجزیره وزیدن آغاز نماید اسم کشتی ماکوپرال
تریم و مال اهل نویزک و ناخدای آن کشتی مرسوم
به دیکسون و خود آن کشتی بغایت زیبا و خوب ساخته
و در روی امواج کم دریا مثل مرغ در طیران بود و عملجات در حالت آسودگی

همه شغل

همه شغل عیش و صید ماهی میشدند علی الخصوص ناخدا که از
بدو خلقت خود آزاد و طبیع مرسوم تون بیل برور شید
و یکدفعه گرگ دریا نزد ان برده و در اولین صید یکماهی دورات
صید نمود و آن ماهی است خوب و قشنگ و در پشت
خطوط راه راه منحرف دارد و رنگ آن سبز و سرش قرمز رنگ و پرهای
شناگری آن زرد و شکمش طلائی و پهلوها و دم آن شاه بلوطی رنگ
مثل طلای رنگ گرفته میباشد و در روی این خط دریا مخصوصاً ماهی دورات
زیاد میباشد و مرا میل زیادی بود که در تری مرجها پیروی آنها را نموده صید
نمایم و برنگ مختلف الماس وار و زمردی و قرمز رنگ یاقوتی فراوان بود
و از آنها علی الاتصال بدام آورده و در روی پل کشتی ریخته جان میدادند و در
آنحالت طراوت طبیعی آنها خیلی تغییر می یافت و این ماهی خیلی سریع الحرکه
و پر اهمه و همینکه طعمه در روی آب دیدند زیادی بر وی حمله آورده و صید چنگال
صیادان میباشند و در سعده آنها گاهی یخ آهنی و ماهی پرنده که گاهی
به اکدس با تمام دیده شده است و یکنوع شکار
دیگری که محل تجسس است و درین قطعه صید میشود ماهی پورپار است

یعنی خرک ماهی است و وجه تسمیه آن شباهت سراو است بخرک واین نوع
ماهی در آنجا دسته دسته در روی آب در حرکت میباشند و وقتیکه هوا آرام
وموج دریا اندک باشد این ماهیها پشت سر هم در روی خط مستقیمی حرکت
مینمایند وبلند شده بتدریجاً بتوی آب فرو روند وچیزیکه خیلی عجیب است
این است که این ماهیها وقتیکه سرشان را از آب بالا آورند خط قوسی
بهم بسته سرشان را توی آب میبرند ومادامیکه سرشان بتوی آب فرو نرود
دمشان را بالا وبیرون از آب نمی آرند وحال انکه این فقره در جمیع انواع
ماهیهای بزرگ وکوچک هرچه باشند بعکس است واین نوع ماهی مخصوصاً
رفیق وهمیشه باتفاق حرکت مینمایند صیادان درصورت امکان که در دور
کشتی درحرکت میباشند اگر توانستند صید مینمایند والا از دور سوت
میزنند چنانکه در صدا کردن طیور معمول است ومیگویند که این ماهی بصدای سوت
آشنا واز طرفیکه شنید بدان سمت میرود ولی بنظر چنان می آید که
این فقره از روایات قدما واز بابت شعر آن قرن شاعرات
که قدیماً در اشعار خود مذاکره از آن کرده است چندین روز متوالی این ماهیها دسته
دسته در دور کشتی ما در حرکت وشنا بودند وشبیه بودند بتازیهای تندرو

که در جلو واطراف کالسکه صاحب غرور میدوند کشتی ما خسته از حملات آنها
وهمیشه مصمم پی صید وصیادان که در قایقها حرکت میکردند از آنها مدام بیاورده
وچنگالهای سه شاخه آنها همیشه با غصه وکدر از آب بیرون آورده میشدند
تا اینکه ناپ ناخدا یکی از آنها در آخرین حمله مجروح ساخت وفریاد
برآورد که اینک فتح کرده چنگال من تا شش پرس برگشت یکی از
آن ماهیها نشسته بزودی ظن باسمت او اندازم که مبادا از هدف چنگال
بیرون سیر زیل ناپ بند شدن چنگال ومحقق بودن آذوقه
را فرصت شمرده بدستیاری یاران از توی آب صید را بیرون
آوردند بدن او قرمز رنگ وپهلوهای او براق وپشت او سرتیغ وخاردار
وترکیب هلالی بوده ودر اولین مرحله مرا از خوردن گوشت او میل زیاد بود
لیکن همین که عملجات کشتی او را پارچه پارچه نمودند نمیدانم از کجا شد
که یک نفرت روحانی مخصوصی دل مرا فرا گرفت وما دام الحیات از گوشت
آن ماهی نتوانستم بخورم روزهائیکه بتوسط قایق شکار نمیشد در کنار کشتی
ایستاده صید مینمودند واز این صید منفعت زیاد بجهت مطبخ عاید میشد
یعنی مستغنی به شکار نشده مگر از مرغان دریائی که اغلب آنها غیر ماکول بودند واز

آنچه مرغ ... که رنگ پرهای آن سفید مخلوط برنگ تیره و مرغان

ریشر ... که در گرفتن ماهیها در وقت شنا در روی آب

مهارت تمام دارند و مرغ فرقات ... که اغلب در

روی امواج مرتفعه میپرد و بغایت قوی میباشد و دیگر مرغ پالمپید که دم

سفید تیره رنگ خود را پهن مینماید و مرغ الکرفار که خود برابطه پهن بودن

پرهایش نیز اندکی شکار نماید و همیشه از مرغان شکاری دیگر در تحت حکم خود دارد

مثل کورمران ... و فور و کاهگاهی عمله جات کشتی

تیر بجانب آنها انداخته و در موقع شکار میزدند

همین وضعها پیش رفته تا بدرجه ۳۷ عرض جنوبی رسیده و در آنجا دسته

جزایری بنظر ما رسید و آن جزایر سه قطعه بودند جزیره بزرگتر را موسوم بترستان

اکنها ... و در روی او قلعه مرتفعی بشکل قله تنریف

واقع دارد و در نمایانست و میگفتند که از مسافت پنج فرسنگ در روی دریا دیده

میشود ولی وقتی که ما ملاحظه نمودیم پانزده فرسنگ فاصله داشتیم و وضع این

سه جزیره بشکل مثلث واقع است که جزیره تریستان در راس آن در

طرف شمال شرقی واقع است و آن دو جزیره دیگر را در سنه ۱۷۶۷ فرانسویها

یکی را

یکی را ایناکسیبل ... نامیده اند و این واقع است

در سمت غرب و دیگری را ایل درسیزل

نامیده اند واقع است در سمت جنوب حرکت ما را بجزیره تریستان

از سمت شمال و در مدت چندین ساعت به نیم فرسنگی آنجا رسیدیم

و در اینجا قله مذکوره در سمت شمال بارتفاع هزار پا بطور عمودی نمودار

و در این ارتفاع در بالای جای سطحی ممتد بسمت درون جزیره واقع و در انتهای

آن قطعه سطح قله واقع و ابر و برف دائمی در آن پیدا شده و این

قله تا نصف در جنگلستان طبیعی است ما اطراف مرتفعه جزیره را پیش گرفته

حرکت نمودیم تا رسیدیم بجلو لنگرگاهی که واقع است در سمت شمال

غربی جزیره و در آنجا بمعاونت باد داخل شده و بنظر ما در ساحل دو

آبشار خوب و دورنمای زیبا رسید

جزیره تریستان اکنها ... واقع است در ما بین

سی و هفت درجه و پنج دقیقه عرض جنوبی و پانزده درجه طول غربی و پنجاه

میل دور او است و جزیره درسیزل ... صورتاً

بی نظم اتفاق افتاده و چنان بنظر میاید که وسط آن گود و اطرافش مرتفع

ودر انتهای سمت جنوبی تخته سنگ مرتفعی واقع بود جزیره ایناکسیبل
که در سمت غرب واقع است در سنگستان بی آب وعلف و متفرق بعضی
درختها در آن میباشد و اطراف این جزایر پر خطر میباشند الی سمت جنوب
که در آن قطعه سنگی بترکیب دیوار واقع است کاپیتن قریک
درحالت عبورش از لندن به بمبئی در سیم ژوئل
هزار و هشتصد و سی و یک درحالتی که برار قایق بودند که خودشان آنرا
ساخته بودند هشت نفر از عمله جاتش غرق شدند

دسته جزایر مذکوره را پورتقالیها در اولین کشتی رانشان سمت دریای
غربی پیدا نموده اند هولندیها در هزار و ششصد و چهل و سه آنجا را دیده و تفصیل آنها
را نوشتند و فرانسویها در هزار و ششصد و شصت و هفت بآنجا رفتند حیوانات
از قبیل کلبها و شیرها و فیلها و مرغان کوتاه پر که مرسوم پنگن و آلباتر و لبه جل
همین جزایر تردد مینمایند

کاپیتن پاتان ناخدای کشتی امریکائی مرسوم به اندآمری
اولین شخصی شد که در قرن سابق درین جزایر توقف نمود و تفصیل سرگذشت

حوادث را بطور صحیح برشته تحریر آورد و مدت هفت ماه یعنی در ماه اوت
هزار و هفتصد و نود الی ماه آوریل هزار و هفتصد و نود و یک برای شکار گاو بحری
که پوست او مرغوب و مطلوب است در آنجا توقف نمود و در این مدت
پنج هزار و سیصد پوست برای فروش بازار چین و یک کشتی بزرگ سه دگله
از روغن آنها جمع نمود و محل اقامت کاپیتن مذکور در کنار آبشار اسکله که
اطرافش جنگل است بوده است
شخص مذکور مینگوید درختان آنجا زیاد مرتفع می باشند ولی شاخ
درختان طویل و بهم پیچیده میباشند و درخت وافر آنجا یک نوع درختی است
همیشه سبز و برگ آن شبیه به برگ درخت لیف و چوب آن درخت
بوضع چوب درخت تبریزی میباشد و مخصوص حیوانات کاپیتن مذکور
در آنجا حیوان چهارپایی غیر از چند راس بز که کشتی رانها بدانجا برده بودند
ندیده و آنها هم بواسطه قطع علاقه از انسان در آنجا مانده وحشی شده بودند و از
طیور هم اندکی دید خاک درونی جزیره حاصل خیز و هیچ اثر حیوانات
زهردار در آنجا نمیباشد
از آن تاریخ ببعد مسافرین زیاد بآنجا تردد نموده و باعث آبادی گردیدند

ناخدای کشتی تبزی رزم به کلگدن

در اینجا پیاز و شلغم و سایر حبوبات کاشت وقتی که کاپتن جیمز

در هزار و ششصد و یازده باینجا آمده سه نفر امریکائی دید که چندین سال

در آنجا توطن نموده و صید گاو دریائی نموده پوست او را با باباهای کشتیها سودا ختند

و یکی از آن سه نفر ررم به لامبر ادعای تمالک

تمامی این جزیره و ریاست آنجا را نمود بالاخره پنجاه اکر

زمین بجهة زراعت انتخاب نموده کاشت من جمله تخم قهوه و نیشکر بوده است

که کنل انگلیسی مقیم در پای تخت برزیل بجهة او فرستاده بود لیکن با وجود

اینکه زراعتهای مذکوره خوب بحاصل آمده و منفعت زیاد نمودند چندین سالی

نگذشت که شاید بواسطه عدم ترقی و غیره آن جزایر بلا سکنه گردیده و دولت

انگلیس از دماغه امید نیک دسته سربازی باقامت آنجا مأمور داشت

و درین بین لامبر استدعا نمود که از جانب دولت انگلیس در آنجا

رئیس قرار دهند و این شخص بنسون سیاح امداد کشتیهای شکسته

و مردمان غرق شده را خیلی نمود و هیچیک از آنها مثل حکایت

یکنفر صاحب صنعت انگلیسی مشتر مؤثر و قابل استماع نیست که ذیلا شرح

ادراد

اورا از روی تحریر روزنامه اسطرلاب که سیر...سون نوشته است

پیان میکند

در اواخر سال سنه ۱۸۰۲ سیر آرل در ار کشتی شده و بسمت بنگاله

حرکت نمود و بواسطه مهارت در صنعت خود و هم طمعی شاید در پیش حرکت

بنگاله کارش رونقی بگیرد دیگر و بعد از حرکت از بسکه آذوقه کشتی را کم

به نگاهداری نموده بودند همه ضایع و کار اهالی کشتی بعسرت و احتیاج کشید

و در وسط بحر استرال چون کشتی کوچک بود خیلی بزحمات گرفتار گردید

در وسط دریا تکلیف نمود که جزیره ترستان از آنجا چندان دوریت بهتر است

که رفته از آنجا اخذ آب و آذوقه نمایند کشتیبانان نه پذیرفته او لابدا همراه

چند نفر در تی ناوه نشسته از کشتی صرف نظر نموده آذوقه خود را برداشته بدانجا

رسید قایق را در کنار دریا گذاشته بعزم برداشتن شکل و دورنمای آن

جزیره که تا کنون پای نقاشی بخاک آن نرسیده بود پیش رفت تا رسید

بجای مرتفع و پرتگاهی که در آنجا علی الغفله وحشت زیادی مستولی او گردیده

و عرق سردی بدن او را گرفته نفسش بشماره افتاده از آنجا یکدفعه پرت

شده و بپایین افتاد و از افتادن آن بیچاره زمین بصدا در آمده و بنظر چنان

نیاید که قایق ادوار دور حدا حافظی از او نماید و حال آنکه زنهای آرشتی و جهانان
آنها بهلکه و مخاطرات افتاده و در کده نشسته اند که دریا گاهی آرام و گاهی پر از
امواج و کشتیهای به آرام و سکوت برده است

بیچاره نقاش مدتی در جایگاه افتاده بی حرکت چشمها در دوران و زلفهایش
پریشان در شرف مرگ و ناتوانی بود طرف غروب اندکی بحال آمده
با عسرت بپاخاستن و در صدد پیدا کردن ماوی و ملجا بود که ناگه از در صومعه که
دیوارهای او سفید و خوب بود و در نزدیکی ساکنین صدا کنان و در جلو ظرفی پر از
شیر ملاحظه نمود بفکر فرو رفته که از درون صومعه شخصی خارج و استفسار حالت
از آن مرد نمود آنحال از تفکر بیرون آمده بخود گفت که خیر خوب است آنها را که
می بینم خیالات و رؤیای باطله نیست و صاحب صومعه با من هموطن است
بعد شرح حال خود را گفته همدیگر را در آغوش کشیده بدرون صومعه آمدند
اندکی نگذشت که یک بچه و یک زنی هم آمدند نقاش بیچاره دید که درین جزیره
خانواده پیدا شده و حال آنکه او را هرگز آن خیال نبود
در مدت چهارده ماه در آنجا
اقامت

اقامت نمود   در صومعه که
آنها محرم و محترم بوده مهمان تازه وارد باعث حیات مجدد از جهت مصاحبت
گردید و برای ادای حقوق مهمانداری و مهربانی آنها به پسر صاحب صومعه
خواندن و نوشتن یاد داده و بواسطه نبودن کاغذ اوراق آلبوم خود را از قلم
مشق و سر رشته تحریر آن قرار داد و من خود آن آلبوم را دیدم که چه زیبائی
و مهارت طرح زراجی و اوضاع آن جزیره را با نوک قلم کشیده بود ولی
نا امیدی نقاش از آن اوراق نمایان بود که بواسطه عدم قدرت
در عرض صنعت خود هر یکی از آن اوراق با الوان مختلفه ساخته و چیزی که
خیلی با تماشا بود تحریرات مهملات آن طفل بود که در حاشیه اوراق
بود

در آن زمانی که من این تفصیلات را از دهن مسیو آرل
شنیدم هنوز تاسف و ترکاری از بدبختی طولانی خود که درین جزیره روداده
بود داشت و من وقتیکه این جزیره را دیدم تصورات احوال او را
نموده و آن راهای بد شرو پژمرده بنظر آوردم و او بمن تفصیل شکار و ک و گردشهای
خطرناک خود را در بالای تخته سنگهای مخوف بمن نقل کرده بود و هم چنین

تفصیل دعواهائی که با مهماندار خود با برغان چیقران
نموده بود ذکر کرده بود و آن برغان طرف غروب بیک نقطه جمع میشوند
و بواسطه طبل بر هایشان قادر بحرکت نموده سرخود را مثل اهالی شورای ربان
با تکبر و نیت بلند و گردن خودشان را کشیده میدارند و در آنحال میشود
آنها را دوانیده با چوب زده بکشند بالاخره بعد از چهارده ماه اقامت
کشتی نزدیک بساحل این جزیره گردیده قایقی بجهة لزوم بکنار دریا فرستاد
و این چین سیر آرل خواهش نموده بعد از دیده بوسی و خدا حافظی از
مهمانداران خود از آن جزیره بیرون رفت سی و یکسال قبل در جزیره ترستان
باز مقدمه شبیه بمقدمه سابقه واقع شده بود و پیت تار
که دانا در علم گیاه شناسی بود در ۱۷۹۳
در تری کشتی باین ساحل آمده داخل جزیره گردیده به تجسس نباتات
مشغول شد از کثرت شوق مراجعت را فراموش نموده هنگام شب
رسید و خواست مراجعت نماید راه را گم کرده شب را در زیر درختی بسر
برده صبح بکنار دریا آمده کشتی را رفته دید در کمال یاس و نومیدی بود که اهالی
کشتی به تجسس او قایقی فرستاده و خودشان اعانت نمودند تا او را پیدا

نمود

نموده مراجعت دادند
از مقدمه سیر آرل با نظرف جزیره ترستان آباد تر شده و در
مسافرت خود کاپیتن شرفری بارغس واندیا
مان در آمده آنجا را خیلی پسندیده در
مراجعت بانگلستان تعریفات زیاد از محصولات و شکارگاه بحری آنجا
نموده و از دولت درخواست کرد که ریاست آنجا را بوی سپارند و او
بیاشرورا آنجا گذارد و قتیکه من بهمراه چند نفر صاحب منصب بآنجا در آمدم
اهلی خانواده در آنجا سکنی داشت و آذوقه آنها فراوان و بجهة مسافرین
مجانا بملاحظه دوستی و رفاقت خوراک میدادند قریب دو ساعت در
منزل یکی از این اشخاص خوب اقامت نموده و مشغول بمذاکره اخبار
قدیمه که در حق این اهالی مشهور بود شدیم بعد باد براق آمده با عجله آنجا را
ترک کرده بکشتی در آمدیم و براه افتادیم
ناخدای کشتی ما بجهة کشتی رانی با عجله و اندک طی مسافت پیش او عمده ترین
ملاحظات است و خود شخصه رئیس کشتی و صاحب آن است بنای
حرکت بسمت جزیره دیغو الوارس گذاشته

وبخواست بدون شرف باین جزیره بگذرد و سمت حرکت ما جنوب
شرقی و دو روز و طی مسافت در روی آب کرده بنزدیک خاکی رسیدیم
و آنجا جزیره دیقوالوارس بود و اسم جدید توق
ررم باسم ناخدائی است که در هزار و هفتصد و سیزده در مسافرت خود
بسمت چین پیدا نمود

کاپتن جوانه

در سنه ۱۸۱۱ بدانجا آمده عرض بلد را در چهل درجه و نوزده دقیقه و طول آنرا
دوازده درجه و دو دقیقه ملاحظه نموده است ولی اصل مکاشفه این جزیره را
پرتقالیها نموده اند قله مرتفع که در آنجا واقع چهار هزار و چهار صد پا از سطح آب آن
مرتفع و اطراف تخته سنگها پر از خارها و نوعی از علفهای بهم پیچیده مشاهده شد
و کوهی که در آنجا واقع است بطور مخروطی مرتفع و مشرف بدریا و آتشفشانهای
آن بدریا میریزند در سمت شمال جزیره قدری منحرف بشرق جزایر کوچکی
واقع است که کشتیها را محافظت از باد و مامن میباشد و عده آنها تقریبا
دوازده یا چهارده و کشتی بطور اطمینان میتوانند در آنجا لنگر انداخته و از هر
گونه طوفان در حذر باشد

درسمت

درسمت غربی جزیره تخته سنگی واقع است که شبیه یک کلیسا که در بالای
گنبد جای زنگی داشته باشد و بدان مناسبت آن را تخته سنگ
کلیسا نامند در سمت شرقی جزیره و نزدیک ساحل در طرف جنوب
این قله لنگرگاه طبیعی از دریا داخل خاک گردیده و بطور اطمینان میتوان
کشتی در آن اقامت نموده و از بادهای مخالف در امنیت بوده باشد زیرا
که در انتهای لنگرگاه دماغه مرتفعی واقع و حایل از صدمه باد است و بتازگی
چند امریکائی در بالای آن دماغه بجهت شکارگاه بحری اقامت دارند لیکن
بواسطه نزدیکی آنها آن حیوانات از جزیره دور شده اند و شکار چند نوع از
ماهی و طیور با اشکال کفایت معیشت اهالی را مینماید

بعد از آنکه قدری دور رفتیم جزیره دیقوالوارس از نظر ما مستور بعد از چندین
روز یک نوع جدید از مرغان دریائی ررم به تیرلدای
پیوسته با ظاهر شده و در کنار قایق صف کشیده نشسته و همینکه اهالی
کشتی نان خرده و غیره بروی آب انداختند آنها هجوم آورده و تفنق
بهمدیگر پیچیدند و در مدت یک ساعت شصت تا از آنها شکار شده و همینکه

سمت دماغه کاپ حرکت نمائیم و امتداد جنوب را پیش گرفته
و چندین ساعت کشتی در کمال خوبی حرکت نمود لیکن هنگام ظهر باد
مخالف ناگهانی چنان وزیدن گرفت که بادبانها بدکلها پیچیده و بنای
صدا کردن گذاشته و همه اهل کشتی مصمم بهلاکت گردیدند
بالاخره مخاطره و مرارت بجای سخت می انجامید اگر کشتی ما سبک
و سریع الحرکه نمی بود و گاهی بادبانها را بهم پیچیده و کشتی بدرجه‌ای چرخید
و گاهی باز شده با کمال سرعت در پیش امواج سرکش در
فرار و در این حال زلفها که در بالای سر من راست و بدن من بهیجان
آمده میلرزید یکی از دلاوران کشتیبانها در روی قطعه عقب کشتی ایستاده
بود که ناگاه بواسطه تندی حرکت بادبان کشتی با سختی تمام پیچیده
و او را از روی کشتی برداشته بتوی دریا انداخت جای افسوس است که ما آن
بدبخت را گاهی در روی قله امواج و گاهی قعر گودالهای آن تا چند دقیقه مشاهده
مینمودیم و ما او را با همان حالت میدیدیم و صدای او را می شنیدیم حالت
عجیبه این شد که در اول مقدمه چنان اتفاق افتاد که گویا همه در صدد خلاصی
او و با هلاک شدن همراهی او بودند و بعد از درست ملاحظه نمودن تمامی طبایع

خوراک در روی آب میدیدند بجهه از آن اخذ نموده فوراً محبس شده قادر
بحرکت نمی شدند و بزرگی آن مرغان بقدر کبوتر و لفظ دالی سطح تخته شطرنج
و دانه را کوبیدند و چون اینها هم لکه های سفید و سیاه دارند بدان مناسبت
این چنین نامیده اند و علاوه شکار کنندگان کشتی ما چند تا از مرغان
آلباترو که مرغی است درنده و مخوف شکار
نمودند و گفتند اگر با این مرغ گلوله بیندازند همیشه گلوله از روی پرهای او
رد میشود ولی باروت و گلوله تمام و وقت فوت شده بود تا امتحان
این فقره بعمل آید در توی کشتی در جاهای دریا توقف و اقامت باعث
صدمه و مرارت است زیرا که سخت ترین بادها در دنیا درین نقاط میوزد
دهم ماه دسامبر بعد از آنکه بیست روز که از ریوژانرو دور شده بودیم
در حرکت آبها و رنگ آنها و سرکت امواج تغییری پیدا شده آبها آرام
و رنگ آنها مبدل بکبود کم رنگ بنظر می آمد که در سطح آب ریگزاری پیدا شده
و باعث مژده رسیدن بساحل گردید
از طرف شمال مه تیره رنگی بلند شده و یقین گردید که بنزدیک
ساحل افریقا رسیده ایم چونکه قصد ناخدا این بود که بدون رفتن بخاک

تتمه دارد

اهالی لاعلاج و بواسطه خوف و خطر و هلاکت ازین عزیمت منصرف گشتند
و در آنحال باد صدای متعارف و صیحه نداشت بلکه مثل گرگ و سگ صدا
داشت و ارتفاع امواج که بکلی کشتی بیآمدند تا شصت پا بود و کشتی در
حرکت غیر معمول مثل اسبهای سرکش بدون اختیار در فرار و دویدن
بود و وقتیکه در بالای امواج رو بسرازیری میرفت انحراف خط تقریباً
تا سی و سه درجه و در رفتن ببالای خط عمودی طی میشد و علی الاتصال مثل آویزه
متزلزل و لرزان و در آنحالت خلاصی ملاح غرق شده بغایت صعب
و دشوار و در صورت امکان نبود و در آنحال که بدریا افتاد یک قایق کوچک بآب
انداختند که فوراً غرق شد و چند قفس چوبی که شاید بدست آن بیچاره
رسیده با و تمسک نموده خلاصی جوید و قفس در اینمواقع خیلی بکار میخورد تا
اگر بدست غرق شده برآید مثل اسب براو سوار شده بهر وسیله باشد
خودداری مینماید تا طوفان ساکت و یا کشتی نزدیک شده نجات
بدهد ولی خیلی کم اتفاق می افتد که با حالت اضطراب بتواند او را بدست
آورده بگیرد و بالاخره آنمرد بیچاره در تک امواج مدفون و از چشم ما ناپدید گردید

ازین

ازین مقدمه خیلی دلگیر و حتی الامکان چشم بدنبال ملاح غرق شده بود
که ناگاه در روبروی خود دیوار از آب عمودی وار ایستاده ملاحظه نمودم که
گویا بکلی آرام و سکوت آب دریا مفقود شده بود زیرا که طراز آب
دریا بواسطه کثرت موج بالاتر از قلها و کلهای ما بود از ملاحظه آن موج بزرگ
صدائی اضطراراً کشیدم و خود یکی از تیرهای کشتی که بآن نزدیک بودم بآغوش
او را سخت گرفتم همینکه آن موج بکشتی رسید تکان سختی بروی داد و در روی
پل کشتی فرو ریخته و صدای سختی چنانچه امواج در روی تخته سنگها وارد
شنیده شد و همینکه کشتی ما از بالای آن موج رو بپائین سرازیر شد
قایقی که بانتهای کشتی بسته بودند گسیخته بتوی آب فرو رفت و مجموع یکطرف
پل کشتی بواسطه شدت موج شکسته ناپدید گردید بعد ازین غوغا لحظه سکوت
اتفاق افتاده بعد از پشت سر صدائی مسموع گردید باین عبارت که عنان
کشتی گرفته شده کشتی را نگهنیم بعد یک صدای علیحده شنیده شد که تلمبه
بیاورید زود تلمبه بیاورید پانزده پس آب در توی کشتی موجود است فرض
این ساعت برای ما وقتی رسمی شد و اندکی برگ و هلاک ما مانده بود دیگر موج
بازی اگر بیآید ما را غرق میکرد و شکافهای قایق که بواسطه شدت طوفان

وحرکت بە آرام کشتی پیش ازپیش می شد وتا مدت یکساعت که کشتی
درحرکت بود ناخدا حکمی نداده وباکمال دل سردی بسر میکرد ومردمی که درتوی
کشتی جمع بودند قوه وزور آزمائی خودشان را درمقابل این طوفان هریکی
بکار میبردند درحملات بی نظم واغتشاشات طبیعی مساعی وافره واقدامات
کافیه مینمودند همینکه مجرای کشتی وراه آب طی شد تمامی اهالی کشتی
همه ازناخدا وصاحبمنصب وسایر مشغول تلمبه زدن شدند

مدت شانزده ساعت دیگر کشتی ماکربورالهترم طی راحله نمود که ناگاه صدا
کشیدند که خاک است خاک است ازدور کوه تابل که درجزیره کروپ دیلان
واقع است دیدیم ودرجائی آن کوه راشاهده کردیم که پانزده فرسنگ فاصله
داشتیم وبلاحظه نامساعدتی هوا ناخدا مصمم بود در تابل بای
درجلو شهر کاپ لنگر اندازد ولی مخالفت باد وناساعدتی
ازاجرای این واداشته روبسمت غرب درصدد تکیه ازتخته سنگهائی
که درکنار آب مشرف بساحل درحذر وملاحظه بردیم کشتی رانده بعدازچندین ساعت
به بندر شهر کاپ رسیدیم که در ورود بانجا ایمن ازبادهای سرکشی وباد

مراقب بادبان کشتیرا سرنموده بود وروبروکه ساحل بود بشکل نیم دایره بود وبرانتهای
آن وتس شهر کاپ واقع است که منتهی میشود به کروب دیلان
وجنگلی ازکثرت دکلهای کشتیهای وارده آن بندر در
کنار ساحل بهم بسته ودرروی سطح مرتفعی کوه تابل درزیرهوای بابرلطف
عرری اتفاق افتاده

دماغه امیدنیک یا امیدواری که انگلیسها بونسپرانس امنه
کشتی ماکورپرالترم درفاصله چند انگلیس
ازسایر کشتیها لنگر انداخته وبازهم تتمه طوفان وبقیه که درسطح دریا
دوچار وگرفتار آن بودیم اسنزز بوده وباد تری بادبانها ودکلها پیچیده صدای
سرت میکردند ومارا ازخلاصی آن امواج ومرگ غیرمتوقع نهایت سرور وشادی
وازبرای داخل شدن بتری خاک بغایت مشتاق ودرذیل این آرزوکه مثل
مطلب اهم وعمده بود استدعا نمودیم که مارا بروی خاک آرند تاشب را
باآسایش بسربریم ناخدا ابدان راضی قایقی که باچهارپاروحرکت میکرد بجهت ما

سه نفر مسافر و دو نفر صاحب منصب کشتی حرکت کردیم در اولین حرکت شهر در
برنگ سفید از دور نمایان و باعث اطمینان ما بر دلیسکن و دیدن باد که رساننده
حقیقی ما بشهر بود بعکس و بواسطه زیادتی راه تا بنجاک پارو زنها را قدرت رسیدن
بآنجا نمی شد اگر صاحب منصب که مباشر حرکت کشتی بود دانائی و کفایت بخرج نمیداد
از اینکه راه را کج کرده رو بلنگرگاه کوچکی که در شمال غربی ساحل واقع
بود حرکت کرد که چند زمانی طول نکشید که بانجاک گذاشتیم آنجائی که ما در
آنجا پیاده شدیم زمین وی سنگستان و بی آب و علف و ما انگار از زمین
اصلیه مقصود خود پنداشتیم و در جلو چندین صومعه متفرقه بود که عبارت از
قریه که سکنه آن از اهالی هم تاتر ها بود بالاخره بعد از چند دقیقه رسیدن
ما بنجاک دو نفر از اهل آن قریه که یکی مرد و دیگری زن بود بیرون آمدند لباس
مرد تماما عبارت بود از یک بالاپوش که از پوست گوسفند دوخته بودند و
یک پارچه هندی بشکم و سینه و گردن پیچیده بود و بسر کلاه پوستی
گذاشته بود و نیزه کوتاه در دست و لبدی ما نظر با دقت و با وحشتی داشت
لیکن زن بالاپوشش خوب و کلاهش خوش آیند
و ترکیب مرغوب و در سینه برهنه و روغن زده اش چند قطار از مهره ها آویخته

پارچه

با پارچه آویخته هندی که بکمر بسته بود از بالای کرزک های کمر به در حلقه زده
شده و از دو طرف با چلنهای خوب بروی خارج رانهای آنها افتاده بود

هوتانتوتها ساکنین اصلیه این مملکت و نجیب از سیاهها و کافرستانیها تشخیص
داده میشود رنگ آنها گندم گون تیره یا زرد میباشد و سفیدی چشم آنها غیر
سرشان درشت و پایشان کوچک و صورتشان از بالا رو بپائین سطح
بینی پیشانی آنها عریض و چانه آنها منتهی بنقطه میباشد و گونها برجسته و چشمان
فرورفته و دماغ آنها پهن و لب کلفت و دندانها بغایت سفید و زلفهای
براق و پشمی دارند و مردها هیچ ریش ندارند و از قراریکه گفته اند بعضی از
از زنان آنها صاحب ریش و آنها را تا بیمی باشند
و از صورت بعضی آنها چنان استنباط میشود که اصلشان از طایفه مغول
باشد و دو نفر سیاح رررم به قرانگیر و
بارو و این طبیعت را در آنها یافته اند و این آخری که بارو باشد محقق
پنداشته است و چیزیکه بالفعل بعقل نزدیکتر است این است اهالی
سمت جنوبی افریقا از اهالی چین بوده اند

من که قدری چند حرکت نمودیم قریب پنج نفر از اهالی آن قریه دور
ما جمع شده و از گوشت گاو و ماست و یکنوع انجیری که در سر راه روئیده
بود بجهة ما هدیه آوردند برابطه انقضای روز نتوانستیم درصرایع آنها بیشتر
معطل بشویم و علاوه بر آن قریب چهار فرسنگ راه میبایست برویم تا
بشهر کاپ برسیم و این راه هم برابطه سنگستان صعب العبور بود
چند قطعه پول سفید بیکی از اهالی آنجا دادیم متقبل شد که ما را از تنگنای گرده
بشهر رساند همین که از اینجا حرکت کردیم باد سختی از جلو میوزید ریگها و سنگها
را بروی ما میزد همین که قدری راه رفتیم داخل دره شدیم که در طرف مقابل
روپ ایلن واقع بود و آن دره از شدت باد در امان و نباتات
قوی داشت درخت پروتا   که برگهای سفید براق
دارد در آنجا فراوان و لاله از هر طرف از شکافهای دامنه روئیده سطح آنجا را
منقش نموده و از خرگوشهای وحشی از تری آنها می پریدند و در امتداد
همدیگر گلهای حنظلی روئیده و در بالای آنها مرغهای سونمانقا
و از شاخی بشاخ پرواز نموده و شیره گلها را کشیده
مشغول تعیش بودند

بالاخره

بالاخره ما وارد شهر کاپ گردیدیم و در آنجا یکمهمانداری ساده تر صد
ورود ما بر ادعیی یکی از صاحب منصبان از سکنه این شهر قوم و خویشی
داشت که مرد محترم و تاجر معتبری ناخدایان ارکا ی کلیه بمنزل او تردد مینمودند و ما
بجهة دیدن او بمنزل وی رفتیم و چنان خیال داشتیم که در آنجا منزل نمائیم ولی
ما را از اقامت آنجا ابا و مجبور نمودند و نگذاشتند رفته در خارج منزل کنیم
و هنگام عصر ما را بتری اهل و عیال خود برده و شریک خوردن چای
نموده و در آنجا در همسایگان چند نفر مرد همراه زن و دختر ایشان در آنجا
مهمان بودند و آنها از اهالی هلاند و مردمان قوی البنیه و سخت جان بودند پیرمردان
و زنان در یک سمتی نشسته مشغول کشیدن چپق و حکایت وقایع
قدیمه و جوانان در سمت علیحده حلقه بسته مشغول مذاکره تفصیلات
گردشها و شکارگاهها و پاک کردن و معطر زدن زلفهای خودشان گردیدند
و من خود در دایره خانمها با کمال وفا و صداقت جا گرفته تماشای چشمهای
کبود و رنگ گلگون و زلفهای زرد رنگ ابریشمی آنها بودم و از این طایف در
سمت شمال اروپ هم پیدا میشود و زنها بهترین طبایع ندارند
لیکن دختران ایشان که در سن شانزده الی پنج خوشگل تر و دلرباترین

محوقات میشد همینکه زهر کردند آن ملاحت و وجاهت از آنها برود
و از طراوت بیافتند

روز صبح از خانه مهماندار خودم بعزم سیاحت شهر بیرون رفتم جمیع
کوچها صاحب زوایای مستقیمه و در دو طرف خانهای بغایت سفید و از
خارج خیلی تمیز درست شده و پشت بامها مسطح و مهتابی دار و هر یکی از منازل
یک ایوان مخصوصی مشرف بکوچه دارد که هنگام عصر خانمها با آرایش تمام
در آنجا جمع شده مشغول صحبت میباشند در حال حرکت رسیدم بمیدانی
که بزرگ است شان دو باتای

و آن میدانی است وسیع و اطراف او سربازخانه
که عمارت خیلی اعلی دارد واقع است و در آنجا سربازان انگلیسی با کمال
نظافت اقامت دارند در کوچه های نزدیکی آنجا یک عراده دیدم که
طولانی و سنگین و بکار حمل و نقل اموال رعایای نواحی میخورد ده تا گاو
بسته و رهنما در روی مال تجارت خود نشسته با تازیانه طولانی این حیوانات
قوی را براه رفتن وامیدارد و از آن کوچه بکوچه دیگری عبور افتاد که آنجا را

رالم

گرانند مارس میگفتند که در آنجا بیشتر از صد عراده پر از ذخیره منتظر
خریدار و مشتری بودند جمیع آن کالسکها در وقت ورود بشهر گمرک
داده و در وقت فروش مال هم ادای حقی میبایست بکنند گوشت
قصابان وافر و فروشنده آنها انگلیسیان میباشند در این گردش
هنگام صبح وقت پیدا نموده بدیدن باغ بزرگم به کمپ رفتم که از
باغهای مشهور و بواسطه عدم برقت از طراوت و اشتهار سابق تنزل
نموده است رفتم و همچنین مهمانخانه عمومی و دیوانخانه عدلیه و اطاق تماشاخانه
و کتابخانه را که بیکار و معطل است دیدم و همچنین معابد پروتستانها را که
بهترین ابنیه عالیه و محل تردد عامه است و در سترنهای او کلیسه در بعضی
بطرز نقاشی و در بعضی بطرز منبت کاری و گچ بری علایم و نشانه خانواده
طرح نموده اند من از دیدن این وضع متعجب شده بسؤال از علت
آن نمودم گفتند هرگاه یکی از خانوادهای بزرگ فوت شود رسم
معمول این است که سلاحهای او را بدیوار معبد آویخته و یا حالت
و صورت آن را طرح و رسم مینمایند و عده زیادی از قمه تا و کلاه خود
و زرههای زنگ گرفته آویخته بودند

شهر کاپ را وانریبک در سنه ۱۶۵۲ بنا نهاده واولین اهالی که
درانجا توطن اختیار نمودند از هلاندیهای اخراج شده وسربازان سفر
وناخدایان معزول از کار شدند درآن زمانی که ازخاک فرانسه پرو
تستانیها اخراج نمودند جمعیتی ازآنها آمده درنزدیکی این شهر توطن نمودند
ویک ناحیه فرانسوی بهم بستند واسم آن را فرانس هاک گذاشتند
لاپلاردیر   در سنه ۱۸۹۲ بدانجا آمد ودرآن زمان
هریکی از دستها وجمعیت ولایت باسم اصلی خود نامیده میشدند
مثلا ویلی وحقو   و لرمبار و فردد پلسی
و دبلسرن   ودرآن زمان یک زن
هشتاد به تنهائی یک کمی فرانسه میدانست وازآن مدت تا حال
روسای آن ولایت علی الاتصال در تغییر وزود یا دیر بتصرف دولت
انگلیس باینجا رسیده وتغییر عادت واخلاق آنها را خواهد داد
وبالفعل عمل تجارت آنجا کلیه دردست سه چهار تاجر انگلیسی است
جمعیت کاپ مرکب است از چهل هزار
سفید وپنجاه هزار غلام که زیادشان از نوع نژاد نتی وبعضی از هوتانتها
هستند

هستند اسم طایفه از نوع سیاه مقیم جنوب افریقا وخود شهر
از دوازده الی پانزده هزار سکنه دارد سفید ها کلیتاً از نژاد انگلیسیها
وفرانسها والمانیها وزیادشان از هلاندیها میباشند وهرقدر که این
طایف شهر ترقی کرده اند بهمان اندازه ترقی امورشان نیز
شده ناحیه کاپ سطح خاکش کم است وولایات اطراف
ازین قرارند درشمال تلباغ   درشرق ناحیه
ستلامبش   که جمعیت زیاد دارد درسمت شمال
شرقی قرا افرین   هرتابرت   که ازجهة محصول
گندم وشراب استیاز دارد

انگلیسیها مجری نموده اند ودرین شهر اخیر اهالی هلاند سکنی دارند
واغلب آنها مشغول صید وشکار وازجهة ترکیب ووجاهت بهتر
ومترقی ترین اهالی میباشند زنان آنها کلیتاً خوش رنگ وباطراوت
درنزدیکی شهر سابق الذکر حاکم انگلیس محض بجهة اینکه تعلیم وتکمیل عمل
زراعت را بآنها یاد بدهد یک ده ساخته واززارعین خوب درانجا گذاشته

تمامی نواحی شهر کاپ و تپه های پریشان و مختل اتفاق افتاده و علفهای
آن دهات باعث حاصل آوردن خوراک اهالی شهر میباشند

در گردش اول خود خواستم رفته کوه تابل را که در فرنگستان هم شهرت
دارد ببینم یکنفر از سیاحان مرا همراهی نموده از روی پله های طبیعی رو ببالا
حرکت کردیم بدون اینکه در عرض راه مانعی بوده باشد یکنوع از نباتات

اسپنفر نباتات که شاخه های چند از یکی روئیده و دسته بسته
باشد در تری ریگها و سنگهای نشیب آن کوه روئیده

و در اغلب جاها ریگها بهم بسته سنگ سستی ترکیب نموده و با طبقات
باریک اتفاق افتاده اند و این کوه برای غلامان فراری ملاذ و مأوی و بدون
اسلحه تردد بآنجا از طریقه احتیاط خارج است و از بالای قله کوه تابل
تمامی سطح بندر را بهم به فالسبای دیدم که از ماه اوریل تا سپتامبر تردد
ولایت کاپ برابطه آن بندر میشود و اسکله تابلبای از ماه سپتامبر
تا اوریل بندر تابلبای محل تردد است بندر اولی از باد غربی و این
دومی از باد شرقی و در حقیقت آن ولایت اسکله مخصوصی ندارند

خسته

خسته شده ، در تری قطعه مرتفع سنگی نشسته
با دقت بسمت قله آن کوه تماشا میکردم و از بالای ارتفاع آن کوه شهر
را مثل قطعات آلات شطرنج که در روی سطح تخته او واقع شده
باشند میدیدم و کشتیهائی که در کنار ساحل لنگر انداخته بودند بقدر قایقهای
کوچک دیده می شدند در سمت شمال و مشرق کوهها پشت سر هم واقع
و عده آنها الی غیر النهایه میرود و از عضاده کوه تابل که ممتد شده کوه
دیابل و در یکطرف کوه پدلیران
ترکیب بسته که دامنه های آن بدریا رسیده است
پس ترین فردای روز ورود ما مهماندار ما میخواست بسمت کنستانش
بهمراهی جمعی برود و مرا هم باز و مجبور از این کرد که همراهی آنها را بکنم
مأمور شده به قران کنستانش که ملک مستر کلوت
میباشد و در آنجا خیابان زیبائی از درختان خوش شکل واقع است و عنوان
اسم خود را که دوروی درنوشته بود قرولال کنستانش بودند ما و در حرکت
کرده و یک صف طولانی از چپارها در راه ما امتداد یافته تا اینکه به
پیت کنستانش که ملک مستر کولین است رسیدیم و در آنجا برای

دیدن باغهای مرزار اندک اقامت نمودیم در باغات آنجا موها را
در یکردیف بفاصله چهار پا از همدیگر کاشته اند و چنانچه در سمت
جزائر فرانسه معمول است موها را بدون اینکه بروی بازوهای
بلند خاکی بخوابانند مثل درخت راست تربیت مینمایند
و همه ساله بورا چنانچه معمول است سر شاخشان را برید و سطح کرتها
را پلکاری مینمایند شرابهای مخصوص که باسم شراب کُنستانش
معروف است شراب قرمز و شراب سفید و شراب پونتاک
و شراب پیر و شراب فرنتیناک

است و شراب عمومی را شراب
کاپ نامند و شراب فرنتیناک را اهالی ترجیح بانواع دیگر
میدهند و وضع درست نمودن شراب کنستانش از ینقرار است
که اول انگور را دانه نموده توی ظرف عمیق ریخته و چهار نفر او را لگد
کرده و آب آن را گرفته در خُم پانزده روز میگذارند بعد از آن که قدری صاف
شد توی چلکی میگذارند و قریب پانزده روز هم در توی آن
میماند و باین ترتیب چهار پنج مرتبه ظروف آن را عوض مینمایند

ومحصول

ومحصول آب انگور کنستانش خیلی شیرین و خوش عطر میباشد در
سالهائی که انگور خوب بعمل بیاید سالی بیشتر از ششصد الفرام شراب
ها باید کُنستانش بزرگ و کوچک نمیشود در سیر کردیم
در آنجا با ما ملاقات نموده و احترامات لازمه در حق ما بعمل آورده
و از انواع شرابهایش که در جای مخصوص طبقه بطبقه چیده بود بما چشانید
و در فرنگستان از این نوع شراب جز اسمی در میان نیست بالاخره
تا عصر گردش کرده و حوالی غروب مراجعت بشهر کاپ
نمودیم

در اطراف زیادی از باغات میباشد و جمیع انواع میوجات
فرنگستان و آسیا از قبیل سیب و شاه بلوط
که بفارسی انجیر آدم ترجمه کرده در آن خاک بوجود و همچنین انواع سبزی
آلات جو گندم گرشنه و تخم کتان بطور وفور فراوان و شگفتانه
کتان از آن بعمل می آید سالی دو حاصل میدهد انواع گلهای گلستان
زیادتر و چندان محل تعجب نمیباشد در گلخانه های اروپا زیاد از
نباتاتی که از اینجا آورده آورده اند موجود است از قبیل ایریس

و مور   وحمات

و زرنیم   معطر و برخی از نباتات کلفت برگ

و بزرگ اندام از قبیل   غذا نبریا نتم

و کراسل   و ستاپلی

و بعضی ازین نباتات باندازه یکدرخت بلند میشوند و شل درخت پیدا در
کنار سیلا بهاسایه باطراف می اندازند در سمت شرقی فالسبای
که یکی از بندرهای بحری این شهرست جنگلهای خوب از درخت چنار
میباشد و همچنین درخت برروم به آهن که گویا برابطه سختی چوب باین
اسم موسوم شده و چوب زرد قاپاک که گل آن قرمز رنگ و در
انجا یکنوع درختی است که رنگ آن بد نما و بی نظیر و آن را استر لتر بازن
مانند

درین قطعه مملکت افریقا در جاهائی که زراعت شده و آبادست حیوانات
درنده کمیاب است و شیر و ببر که در وسط افریقا زیاد است از رودخانه
دیمانش   ماس طرف عبور نمیکنند لیکن
در عوض آن گرگ و کفتار در صحرای بی آب و علفی که در نزدیکی کاپ واقع است
زیاد میباشد

زیاد میباشد و در سمت شرقی شغال و شانتیز
و قوچ شکاری و   ما نفوت و
زر براز   سکنی دارند
و مخصوصاً در جنگلهای انیتلوپ   و سپعار
هزاران دسته بدسته حرکت مینمایند از تمامی غزالان
موجود الا غزالی که رنگ آن کبود و کمیابست در سمت شمال غربی
پاران   و
نیز   کندها   سکنی دارند   زبر
که حیوانیست ببزرگی خر و خطهای راه راه در بدن او میباشد
و حیوان کاکاس   فیل و زرافه در انجا نادر شده
و اغلب آنها قوی و جسیم میباشند   و حیوانات مخصوص
این نواحی که آن را اریکتروپ
مانند   و هلاندی با خوک خاکی نامند و خوراک او مورچه و بزرگی
او بقدر مورچه های ینگی دنیا میباشد و چیزیکه در اینجا از خرد حیوانات
وافر است کاو کوهی است که آن را اهالی کاوستان هتانترنا

حضرت در میانشان متروک و برادروار با همدیگر راه میروند و در وقت
احتیاج و تمام شدن آذوقه از صحرای کاپ عبور کرده تا بکنار دریا
حرکت مینمایند طایفه بشیس مان که ساعاب هم
مانند وحشی و بدفطرت و درنده ترین بنی نوع انسان میباشند مردهای شان
سل تشریح لاغر و چشمهاشان کود و رنگشان زرد و ابروشان باریک و بهم پیوسته
و حالت زشت مکروهی دارند و زنهای بازنکرده تر سینه و شکمشان دراز
و پشتشان کوژتر که چرک و کثافت بدن در کودی دو عوزک طرفین نمایانست
و این طایفه بیچیز و پریشان و دزد و دغل بلا ماوی و منزل و از قید حکومت
خارج طبعاً بیرحم و ظالم و در حقیقت بلای ناگهانی این مملکت میباشند و وضع
حالیه آنها که در گذران و اوقات خود دارند مقتضی اینگونه بدتربیتی است
زیرا که هر کدام از آنها یک کمان و در کمر یک ترکش دارد و لباس بنجر پوست
گوسفند است و در توی جنگلهای بی آب و صفا تنها یا باتفاق حرکت مینمایند
و خوراکشان ریشه علفیات و لجن و قورباغه و مارش و موسمار میباشند
و در توی طوایف افریقائی طایفه ساعاب به تنهای تیر زهرآلود می اندازند
و در پشت تخته سنگها مخفی و در وقت گذشتن مسافرین بآنها تیر انداخته میکشند

شکار مینمایند و صید بوزه مانوس مینمایند و در مملکت یکی از بزرگترین دولتهای
اهالی شمرده میشود و این نوع از کلبهای لحم خوار تمیز داده میشود با اینکه شاخهای
بزرگ و سر کوچک و طبیعت وحشی دارند چیزیکه از حیوانات باقیست که مذاکره
شود شتر مرغ است که در آنجا موجود و باعث خرابی عظیم مزارع گندم میباشد
و مرغ کوندر که مسیر باتا و میگوید که در وقت رفتن
بجانب طایفه بتا آنات دیدم
و مرغ فلامنقو که پرهای گلی رنگ دارد و مرغ لکذی که مهارت تمام
در هم پرستن و درست آشیانه خود دارد و مرغان کوکو که همیشه در تجسس
قالب زنبور عسل و خراب کننده او میباشند
علاوه بهفت هشت طایفه بتانتو در این مملکت از ملتهای دیگر زیاد میباشند
که جمعی از سیاحان متدرجاً بآنجا آمده و آن طوایف دیده و شرح آنها را
نوشته اند و آخری آنها مسیر پارو است و از جمله آن طوایف طایفه
هستند که در کروس یا قطعه اعلی که ناحیه از مملکت کاپ است
سکنی دارند و مملکت کروس جمیز از طبیعی و شبانان در مرتع آمده
دواب خود را تعلیف مینمایند و اهالی آن مملکت بهمدیگر مهربان و در سم

قول

ومثل گفتار دیدن خون وشنیدن بوی نعش را بالطبع خوش دارند
وطایفه هتانتوها و کافرستانیها حصویت خیلی با اینها داشته در هر جا
که به بینند بدون رحم بقصد وقتل آنها می آیند چنانچه در سنه ۱۸۰۴
بکمر کافرستانی بچه یازده ساله از طایفه ساعاب در عمارت
حکومتی در جزو عمله جات ملاحظه نزد همینکه او را دید با نیزه کوچکی که در دست
داشته است فورا ایلکشد لیکن طوایف فرنگیان که تمامی دنیا تردد
دارند در همه اوقات با صلح و ملایمی رفتار و گفتار مینمایند و در صورت لزوم بجهت
اینگونه اشخاص را با وسته بنخوق الآلات واقعه مختصره مینمایند و در این
تاریخها رعیتهای زنجی سی راس گاو و هزار و شش صد راس میش خریده
بودند که بطایفه ساعاب بفروشند و وقتیکه این خبر در توی اهل
طایفه مذکور مشهور شد دسته دسته مثل گرگ گرسنه با آن
آذوقه حمله ور شدند و بتاراج برده در مدت سه شبانه روز بالتمام
خوردند

پول رایج در بازار کاپ ریکسدال است و آن پولی است نقره
که الحال ۲۰ فرانک قیمت دارد و سابق قیمت آن پیش از اینها دو ربع

پول کاغذی

پول کاغذی که در آنجا معمول شده است پول نقره مذکور در آنجا تنزل یافته است
و فروش مالها بالتمام بوضع حراج است حق گمرک برای انگلیسیها از قرار صدی شش
و برای سایر ملتها صد و پانزده است و عمل تجارت این شهر بواسطه اینکه
در حقیقت اسکله است ما بین هندوستان و فرنگستان روز بروز در ترقی
و تزاید است و بهترین وسیله ترقی که الآن منظور و مطلوب است این است
که طرق و شوارع افریقای مرکزی را امن و محصولات زراعتی را با فرنگیان
گزارشات نمایند این گروشهای خرب باعث این شده بود
که من بکلی کشتی کورپرال خودمان را فراموش کرده بودم و در این
خیال بودم با آلبانی دونش یک

بروم که ناگاه کشتی عزم حرکت و به پاین قایقی فرستادند حکم سخت و ناگزیر
بود لابدا مراجعت نموده بکشتی نشستم و هشت ساعت از روز بالا آمده
از آنجا گردیم همین که اندکی حرکت کردیم باد خنک و موافقی وزیدن آغاز نمود
چندی نگذشت که قله کوه تابل در توی ابرها و دود مانند مخفی و مستور
گردید

مدتی بادهای سخت وزید و علی الاتصال قوت آن بیشتر و باعث حرکت

وق افتاده قایقها برد ولابداً تمامی قایقها بملاحظه خودداری لنگر انداختند تا

تا اینکه باکمال سرعت باپمین قران پران وجزیره ربان رسیدیم

که ناگاه در اینمکان آنچه طوفان ساکت وکشتی مثل میخی که بزمین محکم

کوبیده باشند در روی بحر بیحرکت ایستاده واز قراریکه بنظر رسید

اینگونه حوادث در نزدیکی تابل های کثیر الظهور است چنانچه کشتی

اسطرلاب در ماه دسامبر ۱۸۲۸ در همین مکان بوضع ما گرفتار

و مدتی در روی آب بیحرکت اقامت نمود وبالاخره نسیم خنکی باکمال راحت

که از طرف شمال غربی وزیده اورا از پایین جزیره ربان حرکت داده

باسکله رسانید

شب را با همان حالت اضطراب در روی آب وازدور امواج کوچک

بواسطه تموج هوا متحرک وبفاصله چندین میل بنظر ما سفید کون وحرکت

طبیعی آب مارا اندک حرکتی میداد تا اینکه هنگام طلوع صبح نسیمی

از شمال غربی وزیده و ما بسمت قطعه اکرپل

ودرین دفعه قطعه نزدیر بنظر ما سخت دریا ما و کشتی ما در

مدت سه روز بدون حادثه عبور نمود بعد از رسیدن به نهر مراچیک

بچند فقره

چند فقره طوفان کمی اتفاق افتاد تا اینکه خود را باکمال زحمت بدرجه

پنجاه وهفت شرقی رسانیدیم واز آنجا بسمت جزیره فرانس راه پیش

گرفتیم در نزدیکی خاک آن جزیره مرغان های مارک

بجلو ما آمد ووجه تسمیه بواسطه دو تار پر نی مارک

طولانی است که در دم آن پیدا شده ووقتی که او بهوای خیلی مرتفع پرواز

مینماید رنگ سفید آنها بواسطه کبودی رنگ آسمان بخوبی مشاهده میشود

پانزدهم ژانویه ۱۸۲۹ بجائی رسیدیم که آن عبارت از جزیره رُدُ

ریک که سابقاً بلاسکنه وامروز چندین

طایفه توطن دارند بعد از دو روز که مقصد هم ژانویه اعلی الطلوع قله کوه

که در جزیره فرانس واقع است در امتداد دکل جلو کشتی بنظر ما

درآمد وکم کم باندازه که نزدیک میشدیم کوه بیتابار که قله مرتفعی دارد وکوه

رانپار که صورت غریب وحشی دارد وکوههای دوماِل

وجزیره رندر وپلاط مشاهده شدند تا اینکه

از آنجا در جلو بندر پرلوی گذشته در مرغان فارد لنگر انداخت

فصل نهم در تفصیل جزیره فرانس

دورنمای بندر پرت لوی از دور باقتضای حرکت تغییر پذیر بنظر اهم
بیاید در وسط قلعه آن بندر کوه پوس واقع است که دامنه های آن
جنگل و آبشارهای سفید دارد و از دور بنظر چنان بیاید که قله های آنکوه
منحرف بجانب شهر است و هوای تاریکی دارد و بالای آن کوه چندان
بارونق نیست بلکه وحشی مشاهده میشود و هر قدر رو بپایین مشاهده میشود
درخت و اشجار زیاده تا اینکه منتهی میشود بچمنزار سبزی که یکربع فرسنگ
مربع سطح آن است و از سایر سلسله چنان متفرقاً افتاده و در سمت
راست خط قرانزویر واقع است رود عظیم که اطراف آن جاهای
باصفا و نشان باغ عدن و آن رودخانه از وسط جاری و قایقهای
سیاحان در روی او علی الاتصال در حرکت میباشند و آن
جاهای خوب و در سمت چپ منتهی لعطه کران دبیر
میباشد و در آنجا نیستانی واقع است که اطراف آن را کوههای کوچک
احاطه کرده اند در وقت نزدیک شدن بآب دریا وضع دورنما تغییر میکند

و در وسط

و در وسط آب قطعه برزم به کانونه واقع است که گویا درختهای نارجیل
او دسته گلی است که از وسط آب بیرون آمده باشد و گویا
این جزیره کوچک مقابلت با جزیره تنلی
و فورملان که قلعه طبیعی صعب العبوری است شد
وارد بعد در روبرو مشاهده میشود هزاران و کلهای کشتیها
و ناوه ها که در روی خطوط افقی متوازی و پشت سر هم چنان بهم فشرده
و از زیاده تحت شل جنگل کثیر الاشجاری که تاریک مینماید دیده میشود و
بدان واسطه معلوم نمیشود که در عقب آنها خانه و عمارات و شهر
بنا نهاده شده است
وقتیکه کرنیرال تریم کشتی براری ما در لنگرگاه تروفانفارون
اقامت نمود من خداحافظی از ناخدا و صاحبمنصبان و
سیر ترویل که سردملاح زیرکی بود و مختصری از اوستاقه کرده بودم
نمودم و سیر ترویل مایل بود که خود آمده مرا بساحل برساند من راضی
نشده خود بکنار آمده وارد شهر گردیدم و در ورود باین شهر خود را
مرد غریب پنداشتم زیرا که انگلیسها وقتیکه تسلط باینجا رسانند

زانسشد کاملاً تغییر طبیعت ملتی آنها را بهم بزنند و بالفعل با وجود تسلط
آنها از القاآت و تعلیمات صاحبان جدید خود کناره جوئی و اجتناب
دارند و این بندر در حقیقت از جهة اسباب آرایش و مخلفه و رسومات
و وضع پولتیک و البسه و اقمشه پاریس کوچک است و جمیع
اشیاء آنها از بنادر فرانسه می آید نه از لندن و لیورپول و چیزهائی
را که از بندر فرانسه بیاورند صد پانزده برآورد نموده بیشتر فروشند
و این مال التجارها را اهالی مرغوب گرفته مال سایر جاها ترجیح
میدهند

در تواریخ سالنامهای فرانسه تاریخ جزیره فرانس بسیار زیاد و شایسته
و قابل مذاکره میباشد زیرا که در جنگ بحری شورش ملتی که
بیست و شش سال تدریجاً طول کشید که نایره آن جنگ مشتعل
و گاهی فرونشسته بود و در آنحال که کشتیهای جنگی در دریاهای اروپ
در حرکت و جولان بودند جزیره فرانس بیست سال تمام در حالت
محصوریت خودداری نموده و دست تسلط غیر را نگذاشت بجانب
خود دراز شود و کشتیهای جنگی خود را علی الاتصال در دور خود حرکت داده

انها

و خاک دولتمند هند بدان واسطه محفوظ ماند و در آنجا مذاکره میکردند که
در آنوقت کشتیهای بزرگ حامل هزار و بیست الی هزار و پانصد چلک
آذوقه و غیره بودند و در آن اوان دولت انگلیس خراجی بجهة حق
مارّه به بحر هند از قرار یک عشر بایستی داد و خیلی آرزو داشتند که باین
درجه تسلط جزیره فرانس را از خود سلب نمایند تا اینکه در
سنه ۱۸۱۴ ( ) جنگی نموده مصالحه بسته و آن وضع
و داون خراج را تغییر دادند

در بندر پورت لوی من غریب بودم زیرا که در وقت ورود یکی از
دوستان قدیمی من مرحوم ورژ که از اهالی لانکدسین بود و از سال
۱۸۰۸ بواسطه خرابی کار خود از فرانسه مهاجرت نموده در اینجا توطن
نموده و کارش رونق گرفته بود همینکه شخص مذکور مرا دید دستها
را گشوده مرا با کمال دوستی در آغوش کشید و اظهار رأفت
و دوستی نموده مرا بخانه خود برد و خانه او واقع در محله مرحوم شرانپار و خانه
زیبا و قشنگی داشت و یکزن متعلقه داشت که باو عشق بهم رسانده و از
روی شهوت نگاه داشته بود و آن زن از ملاتر ها بود یعنی دو

جنبتین از نژاد سیاه و سفید بود رنگش گندم گون قدش بلند
و موزون و خوش ترکیب و اندام بود و از مقدمه تربیت بی بهره
نبود مثل زنهای فرنگیان دارای بعضی ادبیه و دانستن بعضی از تواریخ و
حکایت و طراحی و نقاشی و زدن پیانو میبود و شخص مذکور بعد از
اینکه او را مدتی برسم تعلق نگاهداشته بود با او عقد و نکاح بسته
و زن دائمی خود نموده بود

شخص مذکور در وسط باغ خود قصر کوچکی داشت آن را برای من تعیین
نمود و یک غلام سیاه برای خدمتگذاری من و یک کنیز برای نگاهداشتن
لباسهای من فرستاد و حتی برای احترام من زن صاحبخانه نیم تخت
متحرک مخصوص خود را که معمولی آنها است و رویش بالش گذاشته
و در روی او با استماع آوازه سیاهان میخوابند برای من فرستاد
لیکن من هنوز زیاد فرنگی بودم و نتوانستم این رسم را معمول نفس خود
نمایم و علاوه براین طالب بودم که همیشه باقتضای میل و خواهش طبیعت
خود حرکت نمایم اقدام بآن استراحت نکردم و در آن ایام که من در
جزیره فرانس بودم هوا بی نهایت گرم بود و مرا لباس موافق رسم فصل
نبود.

بزور میزبان من یکدست لباس معمولی ولایت بجهة من دوزاند و
آن عبارت بود از نیم تنه و جلیقه سفید و شلوار و کلاه نمدی کشاد و دستمال
گردن متحرک و من باندک پوشش عادت بآنها نمودم

شهر پرت لوئی منقسم است بخود شهر و اطراف محله مالابار در
هندویان و محله آزادیه را دو جنبتین از سیاه و سفید مسکن دارند
و از بناهای عالیه جائی که تماشا داشت میدان و سربازخانه نظامی است
که آن را فرانسویان بنا نهاده اند و نهر عمیقی است که سدهای آن را
باسنگ و آجر حاکم بنا نهاده است که
آب شهر از خارج بواسطه آن نهر از رودخانه بزرگ جدا شده
بیاید عمارت حکومتی که حقیقتاً جای تمجید است و بهتر است که در روزهای
کولاک و طوفان بآنجا رفت تا شخص کاملا از صدمات هوای
بد در امان باشد زیرا که این عمارت گویا از آهن گداخته
درست شده است یعنی نجاریهای آن عمارت همه روزه
از هم پاشیده و اطاقها رطب و ناراحت و مخلفات شان کثیف
و کهنه و توقف در آنجا که این چنین کثیف و بیحافظ باشد از شخص

مأمور و حاکم یک بلد دورست و با آن واسطه جنرال کلویل که در آن اوان
حاکم آن سرزمین بود اغلب اقامتگاه خود را در دهکده موسوم به رودوئی
که از متعلقات خود و آب و هوای خوب
و خنک و جاهای باصفا و سایه دار از انواع اشجار که در باغات گل
کاری کاشته شده اند و آبشارهای خوب داشت قرار گذاشته اند

در مدت یکروز تمامی شهر را سیاحت نمودیم در حرکت اول داخل
محله شدیم که در ۱۸۱۶ یک یانقون عمده آنجا را خراب نموده بود
و آن بهترین و با دولت ترین محله شهر پورت لوئی بود حجرات مملو از
مال التجاره و مهمانخانهای خیلی باشکوه و یک کتابخانه ملتی و عمومی در مقابل
خطفات آتش در ظرف یکشب پامال شدند و بعد از طلوع
صبح بجز چند دیوار سیاه شده و دود زده چیزی باقی نمانده بود
هنگام شب با وجود امداد طلبه ها و ازدحام مردم و خود کشتی های
غلامان از آن ورطه پر خطر خلاص کردن چیزی در صورت امکان نشد
و بتنهائی یک تاجری سی هزار چلیک شراب و برنج و قند و انبارهای عدیده

از اموال

از حریریات اروپ و شالهای هند و انبارهای نیل و چای
در اندک زمان پته های خاکستر بهم بسته و تا امروز رفع آن ضرر
از اهالی بکلی نگردیده و بتنهائی گرچه که در امتداد سواحل واقع است
ترکیب تغییری یافته و اهالی آنجا اندک بضاعتی بهم بسته اند خانههای
کوچک آن یک طبقه و از خارج با الوان مختلفه ملون و مجمرهای سبز
که سر آنها را برنگ سیاه یا برنگ نارجیل رنگ نموده اند در امتداد
یک خط و نقطه دارد و در دیدار خوبی دارند و در سر از اکنار در
کنار آب دریا عمارتهای بزرگ و خیابانهای طولانی زینیا کلاده
باغهای مزین بودند و تجار و معتبرین متمولات هنگام عصر بعد
فراغت از کار برای رفع خستگی و نداشتن آلودگی
بر رسم تعیش و خوشش گذرانیدی میروند

پیرامون من برآن محله سوخته محله گمرک که در کنار دریا واقع و
محل بیرون آمدن مال التجارهاست نمود و آنجا جادهاست
تنگ و عمارات پست و خفه دارد و همیشه گرد و غبار و

ورود مان برای آنجا را فرا گرفته و علی الاتصال دویست و سیصد نفر
از غلامان سیاه مشغول خالی نمودن قایقها و ناوهای بزرگ که بکنار
رسیده بودند و این غلامان اغلب شان از اهالی ملقش و
مزامبیک در پشت شان جاهای عمیق تازیانه و چوب دستهای
کلفت که هنوز خون تازه در پشت شان نمایان و بعضی شان
را جای زخم خوب شده ولی مثل رگ بلند شده
و از دور نمایان است و بنظر چنان میآید که اغلب این بیچارهها
را همه روزه تنبیه و سیاسات سخت مینمایند و در آن چنان
اتفاق افتاد که تماشای یکی ازین فقرات را نمودم که یکی
از غلامان یک مشت انجیر خشک از یک صندوق برداشته
بود محض سیاست ازین شکم پرستی سی چوب سخت باو زدند
و آن غلام مثل اینکه این سیاست کار معمولی و بدون
اذیت است تحمل نمود و مخصوصاً برای تنبیه اشخاصی تعیین شده
که هر وقت گناهی از غلامان سر بزند مباشر سیاست آنها بوده
و وقتیکه غلامی را خواهند تنبیه نمایند لباس مخصوصی باو میپوشانند

بر پشت آن بازو و سایر جاها را میپوشانند آنوقت خود در جلد
آن شخصی که تازیانه را خواهد زد رو می ایستد و آن شخص با کمال
بیرحمی بروی گوشت برهنه او با چوبهای سخت و یا تازیانه میزند
و در هر ضرب جست و ناله یی میکند علی الخصوص در اواخر که
جانش سخت رنجیده مثل گرگ بنای زوزه کشیدن میگذارد
من از دیدن این وضع بغایت پریشان شدم در آن
حال همراه من [illegible] بمن گفت کثرت و شدت
اینگونه سیاسات اندکی مانده که باعث سرزنش این طوایف
گردد ولی بدون این غلامان کار اهالی از پیش نمیرود و اگر چوب
و تازیانه در کار نباشد آنها از انقیاد و اطاعت تمرد مینمایند
بهتر است که ازین گفتگو صرف نظر نمائید نه شما و نه من حل
این مسئله را نتوانیم بکنیم در پورت لوی این فقره چندان
اهمیت ندارد لیکن در سمت جنوب غربی عملجات و سیاسات
صد مرتبه سخت تر از اینجاست
بالاخره ما از آنجا دور و گفتگوی این فقره را ننمودیم تا تماشای

کلیسا و چشمه خوش کل آتشهر را نمودیم تا اینکه بجلو قهوهٔ رسیدیم
که در مقابل اطاق تماشا خانه بود و ژزف بمن گفت بهتر است
که داخل تماشا خانه شویم من پذیرفته داخل شدیم جمعی از
جوانان از سکنه آنجا که اصلشان اروپائی بود در آنجا بودند که
هرکدام با رفیقی مشغول تعیش و صحبت و بازی پلیار و کشیدن
سیقار با لباسهای مزین و تمیز بودند و اغلب مکالمات
آنها دایر او ضاع اروپ و مخصوصاً شهر پاریس بود من
قریب دو ساعت که آنجا بودم بیش از سی نفر رفیق برای من
پیدا شد که هریک خواهش مخصوصی از من میکردند یکی میخواست
مرا بنهار مهمان نماید و دیگر دعوت بشام میکرد یکی را کالسکه حاضر
و مرا میخواست بمنزل خود برد و آن دیگر را قایقی حاضر بود مرا
بسیاحت دریا و سواحل میخواست ببرد که بالجمله همه بدور
من جمع شده خواهش و تمنائی میکردند که در آن میان
میزبان من پیش دستی نموده بازور مرا از چنگ آنها ربوده
دست مرا گرفته بیرون آورد

در آن زمان

در آن زمان هنگام شب نزدیک گردید و وضع پرت‌لوئی
دیگرگون بنظر میآمد غلامان کارگر در زوایای کوچها دسته دسته
دور هم نشسته رفع خستگی نموده مشغول خوردن خوراک با قناعت
خودشان بودند که حال بعضی ذرت و برخی مانیوک بود که حال مخصوص است
که اتساف و برگ و ریشه آن خوراکی و غذائیت دارد و بعضی
دیگر با عجله عازم خانه عرق فروش و استکان کوچکی از
آنجا گرفته بخورند و عرق فروش غلامان عرض رومست
که نوعی از مسکرات لذیذه است و مخصوصاً در آنجا از نی‌شکر
هم عرق میکشند در یکی از گوشه‌های میدان مارس
جمعیتی از سیاهان دیدیم که حلقه بسته و پهلوی هم نشسته بودند ما
نزدیک آنها شدیم رهنما بمن گفت که این مجمع مشتاقات
یعنی در آنجا رقص بطرز اهالی مزامبیک مینمایند و در وسط
شروع بکار کردند یک پیر مرد کافرستانی با زلفهای خاکستری
و چشمهای خون آلود طنبوری مزاز هائی خود گذاشته با شت
میزد و دیگر قانچی علیحده در پهلوی او مشغول زدن تار بود و آن تار رگ

بود از یک چوب که یک سیم بروی او نصب کرده بود و با یک چوبی
که در دست داشت میزد و صدای بدی از آن بیرون میآمد
پنج شش نفر هم در پهلوی آنها نشسته آواز خوب افریقائی
میخواندند بعد یکمرد و یکزن که نصف بدنشان برهنه بود داخل وسط
بازی گردیده بنای رقص گذاشتند رقص امریکه که اول از هم
دور و بعد متدرجاً رو بهمدیگر نزدیک آمدند و بعد در حالت چرخیدن
دوباره مراجعت کردند در حالیکه هیچوجه ذوقی از این کار بنظر نمیآمد
چند بار اینطور کردند و در هر دفعه قدری بهم نزدیکتر شدند و
بنای تغمز و عشوه و عشقبازی گذاشتند تا اینکه زانو بزانو و نفس
بنفس متقبل و آن عصمت و عفت که اول بخرج میدادند بر
طرف گردید و غلامان سیاه از دیدن این وضع از کثرت
شهوت مست و بنای فریاد شادی و بهجت گذاشتند
و آثار مخصوصی از آنها مشاهده میشد که ما صرف نظر کرده
مراجعت نموده شهر را دوباره تا بمنزل دیدیم و در کوچه های
تجار مخصوصاً چراغ سوزانده و روشن بود و دکاکین حریرفروشی و

شیرینی

شیرینی فروشی و جوهریات فروش و جواهرفروش و قهوه‌خانه‌ها که در
نزدیکی اسکله بودند امتعه خود را گسترده و چراغ افروخته بودند و حالت
اینجا مثل محلات شهرهای اطراف و قصبه‌های فرانسه
میبود

فردا صبح کاریکه کردیم خوردن چاشت لذیذی بود که خانم
زن میزبان من با عشق خالصانه بتهیه او تن داده بود و شرابهای
لذیذ چیده و طعام در توی ظروف اعلای چینی گذاشته بود
و غلامان و کنیزان معقول و خوشگل که گویا خود با ساعات
کافیه بانتخاب آنها یک بیک مباشرت کرده در دادن غذا با
کمال چلدی و چابکی دقت داشتند و در روی میز یک بادزن
مخصوصی که از پر لانانی
درست کرده شده بود گذاشته شده بود و در وقت حرکت
دادن بیکوضع حرکت کرده و هوای خنکی نگاه داشته و حیوانات
موذی هوائی را از سر سفره دور میکرد و با وجود این وضع خوش گذرانی
از درهای جلو پنجره نسیم خنکی از باغچه جلو عمارت که درخت

اکاسیا و خرما در آنجا کاشته و آبهای صاف و زلال از هر
طرف جریان داشت میوزید و در جلو میزی که روی آن گل چیده
بودند گذاشته و رفقای ... که چند نفر بودند بدور او نشسته بودند
و چند نفر زن خوشگل هم داخل آن مجمع میبودند زن میزبان خواسته
بود که مطبوخات طرز اروپائی نزاکتها را [illegible] نماید و درین ضمن خود
نمائی هم کرده باشد و در سر نهار اول بشقاب گوشت خوک
نمکسود شده که همراه علف (مورل) علف خوردنیست بود
آورد بعد کاری که معمول اهالی آنجاست و آن عبارت از پیمان
که علف خیلی تندی است که هم آنچه بخورند و در
وقت استعمال اول بنظر چنان میآید که گلو را گرفته و دماغ را
سخت میسوزاند و مخصوصاً خوردن این جور ادویه جات و خوراکهای
تند در این مملکت که اعصاب را برای آن سست مینماید خیلی
خوبست بالاخره اغذیه خوب را آورده صرف نمودیم و بعد شیرینی
و میوه بعد از تمام شدن مطبوخات آوردند و من از میوه جات
آبدار شیرین خوردم که در جزیره فرانس وفور دارد از قبیل مانگ

بانان

بانان و آناناس و سایر میوجات که در
اروپ پیدا نمیشوند بعد از برخاستن از سر سفره در تماشا
خانه بجهة ما لوژی گرفته بودند در آنجا رفتیم
تماشاخانه پورت لوی منظم و بنای آن از تیر و تخته است و بازیگرها
آنجا از اهالی فرانسه پیدا میشوند و آنها یکدسته هستند نصف
آنها در جزیره بوربون و نصف دیگر در این جزیره بازی مینمایند و آن ایام
که ما در آنجا بودیم اهالی ررشش باطنی و بد گوئی از انگلیسها میکردند
و تمامی جوانان شهر در تماشاخانه هریک برای خود جا گرفته بودند
و یک غوغای سختی انداخته و صداهای پاشنه پا و دهنها
و زنها بهم آمیخته کشیده را الصدا بیاوردند و در این حیص و بیص
پرده افتاد و تا اینکه بازی دیگر پیش گرفتند و در آن
اندک توقف من در پورت لوی تقدیر این چنان بود که
ایام عید را در آنجا باشم و اعیاد تراله را به چشم اول مرا
مجلس ساده دعوت نمودند بعد یک مجمعی آواز خوانی و عیش
بعد یک مهمانی بزرگی بعمارت حکومتی که در آنجا سیرکلودبل

که حاکم آنجا بود احترامات و مهربانیهای زیاد درحق من کرد و در آنجا طاقهای
بزرگ مملو از زنهای زیبای رقاصه ملبس بلباسهای سفید و اطلس و تور
و کلهای الماس و گلهای طبیعی بزلفهاشان زده بودند آن
زنها کلیتاً خوش ترکیب و زیبا و قدشان موزون و با ملاحت
و حالتشان دلچسب و با وقار بودند و دختران دوازده و سیزده
ساله آنها در طراوت و حالت وغیره بقدر حالت دختران هیجده
ساله و نوزده ساله فرنگیان میباشد لیکن همین که سنشان
اندکی پیش رفت آن نظافت برطرف و پیری اثر زیادی
در بدن آنها مینماید چنانکه در بیست ساله گی آب و رنگ رویشان
میپرد و در سن سی سالگی از همه آن وجاهت و ملاحت که داشته اند
اثری نماند لیکن مردم آنجا این حالت را ندارند و پیری در ایشان
دیرتر اثر میکند

با وجود اینکه میل زیاد داشتم هنگام اقامت من در جزیره فرانس
بطول انجامد معذلک بیش از دو روز نهایت در آنجا نمانم و قرار
چنان بود که آن دو روز را هم بگردش نواحی و سیاحت اطراف

بردیم

بردیم جزیره فرانس برای پرت لوی یازده آبادی دارد و دور تمام
جزیره چهل و هفت فرسنگ است و آن آبادیها از این قرار هستند

پامپلموس　　پوردور　　فلاک

رانپار　　ترواز مو　　قرانپور

ساوان　　کارتیه میلیتر (محلات نظامی)

موکا　　صحراهای ویلهم

و صحراهای سن پیر مرا ممکن نشد که تمامی آنها را
ببینم لابد جاهائی که دیدنی بود بسیاحت آنها رفتم و میزبان من
وقت از کارهای شخصی برداشته مرا همراهی نمود

فردا علی الطلوع راه پامپلموس را پیش گرفتیم ولی چه پامپلموس؟
و چه اشعار فصیحه در اروپ در حال جوانی در تعریف و توصیف
آنجا خوانده بودم و من بدان خیال مثل آنانیکه عقیده بزیارت مکه
دارند و یا مثل کسیکه حکایت و تاریخ برناردن سن پیر را و یا
حکایت پل و ویرژینی را خوانده باشد و جائی رود که آن سعادت

را بارای ایمن به پسند بآن شوق و ذوق بدیدن پانپلموس میرفتم
بیزبان از حالت من تجسس خیال را فهمیده بخندید تا اینکه غلامان
که همراه ما بودند ایستادند من پرسیدیم چرا ایستادید
گفتند بمقصد رسیدیم

ابتدای زراعت قهوه در بوربون در سنه ۱۷۱۸ شد که اولین
علف آن را از عربستان آوردند و آن درین زمین پر
حاصل خوب بحاصل آمده وشیوع بهم رسانید لیکن در ۱۸۰۶
باد سموم در آنجا وزیده زیادی از قهوه زارها را سوزانیده
وخراب کرد و بعد بنای زراعت نیشکر شد که این چنین این
زراعت خیر بمفید اتفاق افتاد که امروز هیجده ملیان کیلوگرم
قند عمل می آید و سابق در مقابل آن هشتصد هزار کیلوگرم
قهوه عمل میآمد در سنوات معمولی از دویست الی دویست و پنجاه
کشتی که اغلب آن کشتیهای فرانسه است وارد آنجا میشوند مبلغ
داد و ستد از جهة حمل بداخل چهارده کرور فرانک و حمل
بخارج بیست کرور فرانک میباشد حکومت متعلق بیکنفر حاکم و

سه نایب

سه نایب الحکومه که یک دار الحکومه دولتی و یک حکومت رعیتی که دیوانخانه
عدلیه باشد و یک قاضی است و حکام از پای تخت فرستاده میشوند
تعداد نفوس جدید آنجا صد هزار نفوس میباشد که بیست و شش هزار
از آنها آزاد و هفتاد و دو هزار غلام میباشند

همینکه در بندر سن دنی از کشتی بیرون آمدم پیش یکنفر از
دوستان ورژ رفتم که سفارش مرا بآن نوشته
بود چونکه او دید که اقامت من در اینجا طولانی نخواهد شد
یکنفر رهنمای چابک و زیرکی همراه من نمود ما از کنار
دریا رو بشهر در کنار رودخانه که نقاط دیدنی داشت حرکت
کردیم سن دنی قصبچه کوچک و وضع بی سلیقه دارد
و سه رودخانه آن در همه جا خراب مگر در یکجا که آن را
بانکاسال نامند و قدری دورتر از آنجا عمارت حکومتی است
وبنای آن دو طبقه است مرتبه پایین سنگ است مرتبه بالائی
چوبی است و در عمارت مشکراتش پیش از درون وی است
و در وسط شهر در میان خانههای بد وضع وخراب چند خانه

میباشد که چوب است وکمی زیبائی وسلیقه میباشد لیکن
کوچها کلیتاً بدون سنگ فرش است در سمت چپ محل ترقی
که آبادی اتفاق افتاده است خیابانی عریض که بهترین محله های
آن شهر است وسکان آنجا خیلی متمول وخوش سلیقه هستند
وان خیابان منتهی میشود به بازار دن درو (باغ پادشاهی)
که اهالی آنجا را خیلی تعریف مینمایند واول جای دیدنی
ولایت خودی پندارند یک مکتب ویکعمارت عدلیه ویک کلیسا
در آنجا میباشد وبنای عمده سوای اینها ندارد

با بناهای محقر وخراب جای تعجب این است که این
شهر که پای تخت جزیره بوربن است همیشه محل سؤال
وجواب است وسن پل که مدعی حقیقی اینجا است دعوای
دائمی باهم مینمایند ورابطه بنای او در صحرای خراب وداشتن
اسکله طبیعی خوب ومحفوظ بودن از باد وسموم امتیاز باینجا
دارد وبجهة بی اعتدالی وعدم اعتنا بقوانین حکومتی تا آنکه
از پای تخت قانون نامه حکمی نوشته فرستاده اند وقرار شده است

که کارها

که کارها از روی قواعد شرعی مجری شود تا اهالی نظام ورعایا
هر کدام بتکلیف معینه خود عمل نمایند لیکن در اجرای آن
چنان باهالی سخت میگذرد که اینقدر شکایت از وضع جدید
دارند که باعتقاد من لابداً کار معاودت بعادت ورسومات
قدیمه خواهد کرد برای رفتن از سن دنی به سن پل
باید راهی طی کرد که واقع شده است
در دامنه کوهی که سنگ سخت است وآن را با دست حجاری
کرده وپله درست کرده اند وحقیقتاً حجاری آن صنعت خوبی کرده اند
وعلاوه براین اینگونه کار خیلی غنیمت است از یک ملکی که
هنوز کارهای خیلی عمده را در ترقی خودشان لازم دارند
شهر سن پل از حیثیت دوراو قشنگی از جزیره سن دنی
بهتر بنظر میآید واسکله اینجا هیچ نسبت از جهة امنیت از باد
وخرابی جا ونداشتن سنگهای آتش فشانی واسکله
سن دنی ندارد وواقع شده در وسط کوهی که بترکیب نیم دایره
اتفاق افتاده واطراف کلاً اشجار جنگل خوبی است واز چند جا

آبشارهای خوب جاریست که در ما بین آنها شهر اتفاق افتاده
و از وسط آن رودخانه میگذرد که اطراف آن تماماً درخت کاشته‌اند
و خانها در اطراف آن در کمال زیبائی واقع شده‌اند اکثر از
اهالی فرنگستان هر وقت این شهرها را به بینند البته توطن
سن پول به سن دنی ترجیح میدهند

اهالی جزیره بوربون در عمل زراعت و تقسیم اراضی و انتخاب
مزارع پر حاصل چندان سررشته ندارند و اراضی که زراعت
میشود متفرق و در توی البته و کنار پرتگاهها و دریا و رودخانها واقعست
و اغلب اتفاق می افتد که رودخانها بواسطه تغییر مجری و یا در هنگام
طغیان سیل وغیره زیادی از مزارع را خراب مینماید و اهالی
هرگز در اصلاح این فقره نمیباشند و بعد از خرابی لابد میشوند
که آنجا را بدو مقابل قیمت آنجا تعمیر و آباد نمایند

در جزیره بوربون و در جزیره فرانس عمل زراعت ملاکین راجع بغلامانست
و همچنین بعضی از اهالی جاهای همسایه از قبیل ملقشیها که

[illegible]

سخت جان و پر قوت میباشند و از اهالی طایفه یولف
که کوتاه قد و رشید میباشند و همچنین از اهالی مزامبیک
و خیل عمل زراعت این جزیره میباشند لیکن از وقتیکه مصالحه
کلیه درخصوص داد و ستد غلام بسته شده خود صاحبان
املاک بملاحظه کوتاهی عملجات مباشر بعمل میباشند و ابتدا
از مردمان آزاد هندوستان آورده اجیر نموده‌اند مسیو لاپلاس
تفصیل اجیر شدن سایر اهالی را در سیاحت نامه خود
بدین تفصیل ذکر میکند

از مردمان اجیر اهالی فرانسه که در این دو جزیره میباشند و از
اهالی هندوستان اجیر صاحبان املاک و زراعت گردیده و حق الزحمه
بقاعده در حق هر یک از اربابهای خود قرار گذاشته شد در ابتدای
کار اگرچه حکومت هم تقویت زیاد داشته کار مردمان اجیر شده
پیشرفت نکرد و صدمه زیاد بآنها وارد آمد و قرار داد سالیانه
آنهارا چنانچه باید ادا نکرد لیکن تدبیر عاقلانه حکومت بر بی‌اعتدالی
اهالی بالاخره غلبه نموده و اکثری مردمان مهاجر فقیر را که اجیر شده بودند

بهتر فراهم آورده و باعث آسایش آنها گردید و برجهای آنها بهتر
داده شده و تراشیده شد که احوالات خودشان را
با اندک مخارج بخانوادهٔ خودشان رسانده و از زحمت
و کارشان ثمری ببرند و اینها در کارهای راجعه
صداقت و حقوق بخرج داده بودند و هر یک از آنها که
مدت خدمتش منقضی میشد تصدیقی در درستی خود از حکومت
آن بلوک میگرفت و پولی که جمع آوری کرده بودند بطور
خوشحالی بوطن های شان میبردند مسیو لاپلاس میگوید
که من با بعضی از اهالی درخصوص رنگ های خود گفتگو و سؤال
نمودم گفتند که از آنها کمال رضایت داریم اگرچه فرانسویها
و هندیها در قوه و سخت جانی نمیتوانند مثل غلامان افریکائی
بشوند لیکن اینها معقول و ساکت و مراقب بکار و چیزی
نمیدزدند و مراعات حال آقای خودشان را میکنند
و بغیر آب چیزی نمی نوشند و از سر کار غایب نمیشوند
و افریکائیها با آن سخت جانیها و قوه بالطبع تنبل و همیشه مست

میشوند

میشوند و تاکنون ممکن نبود که مردمان غرب بعد از رجعت از این
دو جزیره دوباره بآنجا معاودت نمایند لیکن حالا اغلب
برگشته و احتمال دارد که بهمیشه درانجا توطن نموده و
بملاحظه امنیت عیال خودشان را هم بیاورند

عادات و اخلاق و خوراک اهالی بوربون شباهت
تمام باهالی جزیره فرانس دارند که تقریبا مثل اهالی فرانسه
میباشند لیکن اندک اختلافی در لون و رنگ دارند
و خود اهالی بواسطه مراوده و اختلاط با فرانسویها بقدر اهالی
جزیره فرانس تربیت نیافته اند و هستند مردمان زارع
مثل کوههایشان تلخ و سخت و مثل باد و هوایشان تیره
و وحشی میباشند لیکن این عیب ظاهری و زود اصلاح
شونده است و باطنا مهمان دوست و همه شان ملایم هستند

قرار توقف من در این جزیره بآخر رسید و کاپیتن ژورژم

مردی بود که مرا منتظر بود و حرکت خود را بتأخیر انداخته لابدّ از
بزبان اذن رخصی گرفته و خداحافظی کردم وقتی بکنار دریا
رسیدم که باد خنکی میوزید و بادبان گرد رنگ کشتی را میخواستند
بلند نمایند که علامت این است که مابین بندر و شهر وقت
تردد نمانده است و پلی که بالای بندر بسته بودند پر از جمعیت
در یکطرف جمعی از خانمها در روی صندلیها و نیمکتها نشسته
و در یکطرف صاحب منصبان بحری از نردبان طنابی بالا آمده و
بپائین میرفتند و چهار قایق حمل مسافر و لوازمات کشتی
را میکردند و همه با کمال عجله در حرکت بودند من از ترس اینکه
مبادا کشتی یکدفعه براه بیفتد طنابی را گرفته در قایقی که در پائین او
گرفته فرود آمدم و کمی نگذشت که داخل کشتی سابق که بر رسم به
سوئی است در آمدم همین مسیو ژوزف مرا دید فریاد کشید آه
آقا آمدید انتظاری بجز شما نداشتم و کمی نگذشت کشتی براه افتاد
و من هم که سراپا تر و خسته بودم بتوی اطاق کشتی آمدم
بعد از دو ساعت از اطاق در آمده دیدم

بقلم هادی

دیدم بادی بقدر کفایت تند از جانب جنوب شرقی میوزد و کشتی
ما را با کمال سرعت بجانب مادقشقر حرکت میداد و سرعت
کشتی بحدی بود که در هر ساعت چهار فرسنگ طی میکرد من جرأت
حرف زدن نداشتم لیکن میدیدم که دکلهای کشتی مثل
نی در حرکت بودند و بواسطه زور باد با نهایت خم شده و دوباره
راست می‌شد و من از دیدن این حالت خود بخود تعجب
بوده گفتم که ناخدا عجب اصرار در راندن کشتی دارد و خود ناخدا
هم در روی صندلی نشسته با سگ خود بازی میکرد و هرگز
درین خیال نبود که در فکر کشتی بوده باشد در آنحال از جای
خود برخاسته و یکی از ناخدایان کشتی فریاد زد که بادبان
کوچک کشتی را هم باز کن من خود بخود گفتم لعنت بر تو باد با این
تندی باد و سرعت حرکت کشتی چگونه اطمینان بدریای
سرکش و تند دارد از جا برخاسته نزدیک وی آمده
سلامی کرده گفتم باد خیلی سخت میوزد گفت نه چندانکه لازم است
و اگر تا شب اینطور باد بوزد خوب است و علی الاتصال دوربین را بدست

رفته باطراف نگاه میکرد ومن هم باکمال ترس بحرکت کشتی
وتندی باد نگاه میکردم واو از وضع من دریافت که میترسم
باکمال مهربانی دوربین خود را بمن داده گفت آقا نگاه کنید می
بینید گفتم آری در دور سیاهی بقدر نوک سوزن می بینم گفت
کشتی است که در بندر ایستاده است وبمعاونت بخت شما با
آسودگی بمقصد خواهیم رسید هرگز نترسید که راهی را
که پیش گرفته‌ام غلط نیست وراه همین است وکشتی که شما
سوار آن هستید دریا نورد وغرب ومن خود نابلد وناشناس
این راه نیستم وقطعاً شما چنان خیال کرده‌اید که اینکه من پیش
گرفته‌ام بقلعه دفن میرسد وحال آنکه این طور نیست وبعد
از انقضای بیست وچهار ساعت که در جلو باید راه برویم شما
خواهید دید که بمقصد رسیده وجواب توپ اخبار ما را
از ساحل دادند بعد شرحی دربیان خطوط راه برای بروز
علم خود بمن بیان کرده وبعد بجالت من محرمیت واطمینان
هم رسانده بطرز دوستی با من بنای تکلم گذاشت وگفت

آقا عمر وضع زندگانی من بغایت غمگین وجای شکایت است زیرا
که روزگاری صعب‌تر از حال ناخدایان که همیشه سرگردان ودر روی
گردابها دوان هستند نمیباشد اگرچه خلقت انسان برای تنگی
امکان است در هر قرنی که بوده باشد لیکن چه بهتر بود که خلقت
وتولد من بیست سال قبل می‌شد بجهة اینکه در آن زمان
ناخدائی دریا نوردی صنعت بزرگ ومحل اعتنا بود ودر آن زمان
که دولت انگلیس سلطنت بحر محیط را دارد در دعواها ومحاربات
دولتی خود مکافات کافی در ذیل خدمات هریک از ناخدایان
میداد چه بهتر بود که در آن زمان بودم وقدرت وتسلط
خود را مینمودم حالا از صنعت ورشادت جز اسمی باقی نمانده
حالا مرا کار بجز مخاصمه در قیمت ترفه کشتی وشمردن بارها
وصندوقها وبستهای تجارتی هنری نمیباشد که مرا این زندگانی
بغایت صعب واینگونه بسر بردن بس ناشکیبا وسوگواری است
واگر در جزو سیاهان وحشی افریقائی میبودم ازین خوشترم بود
من مصمم بودم که از پیش وی مراجعت

کنم او خیال مرا فهمیده منتظر جواب نشده مطلب دیگری آغاز کرده
و گفت سابقها که اهالی و سلطنت‌های اطراف با همدیگر طرح
دوستی داشتند باعث آسودگی ما بود و تجارت سیاحان
که معمول بود ما را منافع زیاد میرسید حال ما باندک چیزی طرف
مسئلت باشیم و اراده پادشاه ماده‌قشقر و هم بیشتر
اسباب عدم استراحت کشتیبانان این نواحی گردیده
پس در این صورت چگونه میشود باقتضای این همه زحمت نفقتی
برد حالا من در وسط دریا و در تو طوفانها و بودن در جنگهای سخت
که گلوله مثل باران ببارد دوستتر دارم از این که کشتی
خود را بکنار ساحل برم و من میدانم که سرنوشت من چو آخر کار
و آیتهای زحمت دوری از خانواده و اضطراب اهل و عیال همانست
که روزی مرا ندیده و تأسف خواهند خورد
بیانات ناخدا و تکلمات شیرین او مرا بسیار مشعوف
داشت و از این وقت بعد هر وقت مرا میدید تقریرات و صحبتهای
خوب میکرد و محرمیت و دوستی کامل با هم پیدا کرده بودیم

که یادگاری آن دوستی همیشه در پیش من عزیز و مستدام است
کمال افسوس داشتم که هنگام عصر روز سیم ماه فوریه سلسله
جبال سواحل ماده‌قشقر بنظر ما در آمد زیرا که میبایست بزودی آن عزیز
را ترک نمایم

فصل یازدهم — در تفصیل جزیره ماده‌قشقر

چهارم فوریه کشتی ما بخلیج رسیده در آنجا لنگر انداخت ناخدای
کشتی سیرژورژ سوار قایقی شده بسمت
حرکت کرد ساحل که در روبروی ما بود ریگستان
سیاه و فلزی رنگ داشت منتهی بیک دهی میشد که سیصد
چهارصد خانوار سکنه داشت و از دور بخوبی ممتاز بود در سمت
راست یک سری توپ کوچک و در چپ تکه از دریا واقع و این
توپها رو بدریا بود و در وقت لزوم میشد رو بقلعه وادارند
و قلعه اندکی دور و سه دیوار محکم چهار داشت که توپها را از
زوایای او تعبیه کرده بودند و توپهای مذکور اسلحه خراب میمنی

ودرحقیقت مثل سنگی بود که افتاده باشد واندازه گلوله آنها
یک لیور بودند

بعد ازیکساعت ناخدا از ساحل مراجعت کرده وکشتی را منظم
واداشت یعنی جهات اربعه را مطابق کرد لنگر را برداشته
دوباره قدری جلوتر حرکت کردیم ودرین حرکت پیش من آمده
تفصیل سه فروند کشتی فرانسوی را بمن نقل کرد تا اینکه رسیدیم
بجزیره پون از آنجا گذشته بقریه تاماتاو رسیدیم وآن
قریه ایست بکلی خراب ودیوارهای قلعه او بالتمام کتابه را مانم
که مدتها زیر پا مانده خراب شده باشد وخرابی آن درجنگ
جدید فرانسویها با هواها شده بود وبعضی از خرابیها هم برابطه آتش
گرفتن انبار باروط بوده که در آنجا بوده است

بعد ازاینکه بکلی نزدیک ساحل شدیم لنگر انداختیم همراه
کاپیتین ژورژ توی قایق نشسته بساحل درآمدم ودر آنجا
دست مرا گرفته بشخصی سپرد وبامن خداحافظی کرده مراجعت
کرد میزبان جدید من موسوم به بلمن مرد قاطرچی وحمل ونقل چی
شهر است

شهر پورت لوی بود او مرا راهنمائی کرده روبشهر حرکت
کردیم اهالی آنجا سیاه وشبیه اهالی افریقا میباشند وبعضی
درمیان آنها زیتونی رنگ وبعضی سفید رنگ بودند صورت
سیاهان پهن وچشمهای شان رگ رگ وقرمز ولب شان
کلفت ودهان بغایت فراخ ودماغشان پهن وگونها برجسته
وزلفهای کوتاه مجعّد وهمش لوله بهم بافته ازپیش رو وپشت
سر آویخته اند درحالت عبور چند نفر ازعربها دیدم که ازطایفه
سکلاو واصل شان آسیائی میباشد که آمده در ماده قشغر
وطن نموده ودرآنجا تجارت مینمایند لباسشان تقریباً مثل لباس
سیاهان است وآن مرکب است از ساویک که عبارتست
از کرباس سفید که بدور کمر پیچیده وآستین های او نخیده
بدور ران پیچیده که درحقیقة عوض شلوار استعمال مینمایند
وسنبوک که عبارتست از یکپارچه کبود رنگ که بدور بدن
خود مثل اهالی رومانی میپیچند ورنگ اعراب تیره مایل بسفیدی
وحالت وصورتشان خوبست اندک لطافت وخوشگلی دارند

وزلهایشان طولانی با حصیر و بوریا بهم بافته و تا کمرشان فرو ریخته است

چندی پیش نکشید که آن سرزمین را بخوبی دیده و بمیزبان خود در خصوص
رفتن بهیند شور نمودم او صلاح چنان دید که اول به سن‌ماری
بروم لهذا فردای آن روز کشتی که بسمت پوان لار میرفت
من هم در آن منزلی گرفته از آنجا بیرون آمدم بعد از چندی بجزیرهٔ
مذکور رسیدم حکومت پوان لار با کرولر شاهزاده از
باتامین ها میبرد و خود او ملاتر با بر ربیغی مادر وی ملقش و پدر وی
یکنفر صاحب منصب فرانسوی بود فرانسویها درین ایام با ملکه جزایر
هووا در صلح بودند موقع را غنیمت شمرده از آنجا دو نفر سیاه
رهنما برداشته پیاده بسمت تن تک که در آنجا فرانسویها تازگی
قلعه ساخته و تصرف کرده بودند رفتم و راهی که ما طی میکردیم نهرهای
عمیق و باطلاق زیاد بود بحدیکه تا کمر توی آب و گل فرو رفته بودیم
و در فاصله‌های زیاد بعضی جاهای خشک و بی‌علف بنظر می‌آمد که در
آنجا ها مرال کوهی دیده میشدند و مرغان بلدرچین و کبوتر سبز و کبود

و اغلب

و چلچله فراوان بود در هنگام ظهر من و رهنماها در زیر سایه درخت خرمای
زقف مزه میوه چندی از درختها چیده با آذوقه کمی که همراه
داشتیم نهار با قناعتی صرف کردیم بعد مرا عطش غلبه کرد رفتم از
کنار مرداب آبی بخورم که یکی از رهنماها آمده دست مرا گرفت
و از خوردن آب مرا ممانعت کرد بعد کمی دور شده برگ
بزرگی پیدا کرده او را پیچیده بترکیب کلاس درست کرده
بدست من داد بعد درخت راولینا که آن را درخت مسافرین
نیز مانند در نزدیکی ما بود با کارد خود زخم عمیقی زد از آن آب
بنای جاری شدن گذاشت آن استکان برگی را از من
گرفته از آب آن درخت پر کرده بمن داد و آن آب بغایت
صاف و زلال و خیلی گوارا بود بعد از آشامیدن من دو
نفر رهنمای من هم در کمال خوبی از آن آب خوردند و هنوز آب
از زخم آن درخت میریخت
بعد از صرف نهار و خوردن آب براه افتادیم بعد از چندی رسیدیم
بیک جنگل انبوه که اشجار خیلی جسیم و بزرگ داشت و درختهای نارجیل

فراوان وشاخهای آنها بهم پیچیده و گنبد سبزی ترکیب بسته بودند بعد از
آنکه بانتهای جنگل رسیدیم در آنجا صاحب منصبی بترکیب انگلیسها
لباس نظامی پوشیده و سر دوشی زده برای ریاست آن جنگل
در آنجا اقامت داشت و با او اندکی تکلم کردم کمی فرانسه رابلد بود
و حرف اورا فهمیدم و با کمال اشکال حرف خودرا باو فهماندم
از آنجا گذشته بعد از چندی از رودخانه فاندارار عبور کردم تا بقلعه
جزومان رسیدیم و آن قلعه ایست دور آن خندق و پل متحرک و
فوری در روی خندق کار گذاشته اند و زمین قلعه قطعه خاکی است
که ترقی دریا استداد یافته است و دور آن دیوار و در پنج نقطه
باستیون درست کرده اند و از بالای دیوار بر قلعهای بر توپ درست
کرده اند و اندک فاصله که از کنار دریا تا خود قلعه جا هست قراولخانه
نظامی است و در آن چهارصد نفر سرباز فرانسوی اقامت دارند

در قلعه نظامی مذکور بیش از یکشب نماندم فردا از آنجا رو به سن ماری
حرکت کردم و در همان روز در جزیره کوچکی که مشرف بخلیج سن ماری است
لنگر انداختیم

لنگر انداختیم جای معتبر متصرفی فرانسه در ماداگاسکار
سن ماری است و مختصراً شرح و تاریخ آن را از قرار
کتب تاریخ نگاران و ملاحظه برشته تحریر می آورم و همچنین
شرح میدهم کارهای عمده که مسیو اگرمان جراح باشی نظامی
در اینجاها کرده است من اول خواستم دو ولایتی را که
مسیو آگبران و مسیو کاریرن که یکی در انتهای جنوب جزیره
انگران که قهوه زار و میخک زار است واقع است و دیگری
در ترارااگ که در شمال جزیره واقع است و زراعت آنجا
مخصوص نیشکر است و جای وسیع و عمارات و حجرات
زیبا و توپهای زیاد و یک آسیاب که الآن کار میکند دارد و از
مدت دو قرن است که دولت فرانسه در صدد زیاد نمودن
تصرف خودش میباشد و همیشه از اغلب حقوق رسمی خود
صرف نظر مینماید و با مخارج زیاد و الکنه تجارتی و غیره بنا مینماید
و شاید چندی نگذرد که آنجا را دولت فرانسه از دست دهد و صرف
نظر نماید باری تفصیل حقیقی جزیره ماداگاسکار ازین قرار است که برشته

تحریری آورد

در سنه ۱۶۴۲ که سی و شش سال بعد از پیدا شدن این جزیره
باشد که آن را لرانزو آلمید پرتقالی پیدا کرد مسیو پرونی
عامل کمپانیه فرانسه که در انسد امسشد اجازه
از پادشاه لوی سیزدهم گرفته بدانجا رفت قبل از اینکه کشتی
رانی برابطه دماغه امید نیک معین شود قدما این جزیره را دیده
و بدانجا رفته بوده اند و جای شک نیست در ایامی که هنوز علم معرفة الارض ترقی
بدرجه تحقیق نرسیده بود اعراب قبل از جناب پیغمبر صلعم و بعد
از آنحضرت جزیره ماده‌قشقر را دیده بوده اند و طایفه سکلاو که در
سمت شمال جزیره مسکن دارند محققاً اصلشان اعراب است
و مردمان سفید پوست که در انجا پیدا شده‌اند قطعاً از آسیا بدانجا
آمده اند و تاریخ خلفا که جانشین جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله شرحی
از دعوای زنگبارها با اهالی یمن و عراق گفتگو میکند و میگوید که آن
دعوا مدت چهارده سال امتداد داشت در نخورت چگونه میشود
که زنگبارها به یمن و عراق بروند و ماده‌قشقر که روبروی مملکت آنها است نروند

اذ بنا

رفته باشند حکماً در آن وقت مناسبتی با اهالی انجا داشته اند

در هر صورت بعد از آنکه پرونی تمامی سواحل آن جزیره مذکوره
ملاحظه کرد به منقفیه یا بندرلس که در آن ایام تمامی جزیره
منقسم بایالتهای چند بود که هر یک مطیع یکنفر بودند و بطور
بیقیدی و آزادی رفتار میکردند بعد از آنکه کم کم از اهالی
فرانسه آمده در انجا خواستند توقف نمایند تب از
سخت بدیشان عارض گردید و جمعی از ایشان تلف شد
بالاخره لابدا از همانجا مهاجرت نموده به شبه جزیره تلنکار که
آب و هوای خوب معتدلی داشت رفته در انجا قلعه دفن
را در روی قطعه مرتفعی که مشرف بکنار دریا است بنا نهاده اند
بعد خواستند کم کم بنای مراوده و دوستی با وحشیهای
انجا گذارند و پادشاه آن عصر که مرسوم به دیان راماش بود بدیدن
مکان آنها آمد لیکن چندی نگذشت که آن دوستی بواسطه
کثرت حرص و طمع فرنگیان از میان رفت لیکن در

اندک زمان دولت فراوانی آنها که در آنجا بود بهم بشد

در سال ۱۶۴۸ کمپانیه فرانسوی

که در هند بود فلاکور نامی را به ماده‌قشقر فرستادند او بالطبع متکبر
و باشناعت و تعدی بود در عوض پیشرفت کار فرانسویان بکلی
اسباب تخریب گردید و یکنفر کشیش مردم به ناکار که همراه
وی بود هرچه در اصلاح طبیعت آنمرد کوشید ثمر نگردید
و مدت هشت سال در آنجا مانده به فرانسه معاودت کرده
گذارشات سفر خود را مشروحاً کتابی تالیف و چاپ
کرد و آن از جمله کتابهای خوب محسوب میشود و تمامی سیئات
کار فلاکور را نوشت ولیکن خود آن کشیش در القای مذهب
عیسوی مجاهده و کوشش کافی ننمود کار خوبی که فلاکور در آنجا
کرد این شد که با اهالی آنجا کم کم بنای تعلیم و تعلم یاد داد و شرح
حالات آنها را نوشت بعد از این دو نفر جمعی را کمپانیه فرانسه
باریاست شخصی مردم به شامارگو بدانجا فرستاد و همراه
اینها هم یکنفر کشیش عام بی تربیتی بود مردم به اتین و چند نفر کشیش دیگر

اجزائی

اجزای وی روند شمرقد که سردسته آنها بود لیاقت آن
را نداشت که کم کم کشیشان را تربیه نماید و استعداد کاملی هم
که آنها کاملا اطاعت آن را نمایند بهمین وسایل نتوانستند
تسلط تام باهالی آنجا داشته باشند و کم کم اهالی بنای تمرد
و سرکشی گذاشتند و یکنفر سرباز لداشر نام که همراه شمرقو
بود وجود رئیس خود را بی فراست و کیاست یافته با اهالی آنجا
دست یکی کرده شریک پلتیک آنها و اسباب تضییع پیشرفت
کار فرانسویان گردیده و چندین دفعه با آنها دعوا و جنگ نموده
غلبه کرد و اهالی اسم آن را ومانزسی فتح کننده
گذاشتند و پنجنفر دیگر از سربازان خود را همراه و متفق
خود نموده از آنجا به آندول رفت سلطان آن ولایت که مردم
به دمان رارتیات بود او را پذیرفته دختر خود را باوی داد و چندی
نگذشت پدر آن وفات کرد و زنش که دختر پادشاه بود
بسلطنت نشست و لاکاز خودش تقریباً سلطان آن سر
زمین گردید

و درین هنگام رئیس

قلعه دفن با کمال تعدی رفتار میکرد و علاوه براین قحط و غلا
و ناخوشی تمامی عمله جات او را کشته و بغیر از هشتاد نفر
کسی همراه وی نمانده بود که در آن هنگام کرکاریو بدانجا
آمد با تقریب و پلتیک بیخوبت طرح دوستی مابین شمرقو
ولاکاز ریختند از که حادثه بدی برابطه بی اعتدالی کشیشها رو
داد ملخص این مقال اینکه اتین کشیش پنجاه نفر سرباز برای
اجرای مذهب همراه خود مقرر کرده بود و اهالی جزیره بدون
امتناع و تحقیق به تلقینات آنها اطاعت میکردند و اختیار مذهب
مینمودند تا اینکه بری طایفه ماتاتان رسیدند آنها بدون
ملاحظه کشیش و همراهان وی را کشتند و این فقره باعث
جنگ عمده گردید که در آن جنگ شمرقو و لاکاز هر دو کشته شدند
بعد از این مقدمه دو سال گذشت که دیگر مذاکره از جزیره ماده قشغر
در میان نبود و آن جزیره بحال خود مانده بود
در سال ۱۶۸۶ در مدت وزارت دوک پراسلن مسیو دمراد
عازم گرفتن و تصرف نمودن قلعه دفن باسم پادشاه فرانسه گردید

دالی

وعرض کشیشان مذهبی همراه خود از زارعین برداشت و وضع
آنان بصلح جوئی بود نه بجنگ آوری و سیاست با ملقش با طرز
دوستی کنار آید نه با سخت گیری لیکن در آن حال
که شخص مذکور وارد آنجا شده و شروع بکارها کرده بود یکنفر
از اهالی سیبری بعزم سیاحت و جمع آوری مال بدانجا آمد
و اسم او بنیوسکی بود و مرد با جرئت و جسارت و بنهایت دلیر
بود و در آنجا قریب بچهار کرور فرانک بدست آورد و در آنجا
لوای بزرگی و تسلط تمام پیش برده بعد از چندی از آنجا به
امریک رفت و در آنجا هم باز دست بردی نموده بود و کارش
چندان رونقی نگرفته دوباره به ماده قشغر معاودت کرد و باز
مانع از پیشرفت کار فرانسویان گردید تا اینکه سوباک نام
فرانسوی بر روی حمله آورد و در اولین مقابله گلوله بوی خورده مقتول
گردید
و در آن اوقات که فرانسویها در جنوب آن جزیره محل نظامی و تجارتی
باسم سلطان خودشان آماده و معمور میکردند یک فرقه

علیحده در جزیره سن ماری که جزیره کوچکی است نزدیک ماده قشقر
مشغول همین کار بودند و اهالی سن ماری مرکب از نژاد اعراب
که سیاه و سفید میباشند و بنا در آن جزیره محل اقامت کشتیهای
هندیان بوده و با اهالی وحشی آنجا مخالطه و مراوده کامل داشته‌اند
لیکن طرز پذیرائی و مهمان نوازی در میان انها معمول و مستعمل
نبوده است و بلدیت نداشته‌اند در هر صورت ترقی جزیره
سن ماری روز بروز تزاید بهم رسانده تا اینکه کمپانیه فرانسه
که در هند بود بدانجا کشتی مامور کرده جمعی را فرستاد و جمعی از
اهالی پریشان فرانسه مهاجرت نموده بخیال توطن بدانجا رفتند
لیکن آن بیچاره‌ها چند ماهی در آنجا بودند که در اواخر سال
با وحشیان دعواشان اتفاق افتاد و تمامی آنها را بعلاوه
رئیس شان که وتس نام داشت در آن دعوا کشتند بعد
یکنفر سرباز فرانسوی که مردی قابل بود آتش آن دعوا را فرونشاند
و دختر پادشاه نصی ابراهیم را بزنی گرفت که یکی از پسران سلطان
ابراهیم موسوم به ژان حاز سلطان فولپونت بود بهر صورت سرباز

مذکور

مذکور برای دوباره ترتیب و نظم دادن فرانسها خیلی سعی نموده
و خدمت بزرگی درین خصوص بولایت خود کرد و رسم تجارت
و مراوده را گسترانید

تا سال سنه ۱۸۱۴ کار بدین وضعها پیشرفت کرد تا اینکه درین
تاریخ فرانسویها چند عراده توپ بدانجا آورده با پادشاه تاماتاو
متفق شده با پادشاه علی الغفله دعوا نموده و بعد از تیراندازی
مختصری ده و قلعه او را بحیطه تصرف آوردند بعد در خود تاماتاو
و فولپانت و آول فرانسه اقامت نمود و درین استحکام
فرانسویان را منتهای رونق در کار و اهالی را فراوانی نعمت
نهایت بود و سلطان آنها که دیان اپرانت بود خواست و علائم
نماید لیکن مرگ او را فرصت نداده کار را به پسرش گذاشت

راداما بعد از فوت پدر پسرش راداما در سنه ۱۸۱۵ کار را با صلح
گذرانید لیکن این صلح بفتنی بحکومت ملقش نداشت و نتیجه
این شد که دولت انگلیس بدون هیچ مقدمه دست تصرف

بدانجا دراز کرده درمقابل جاهای فرانسویان او هم قلعه بنا و
بنیاد کرد و در اولین مرحله عده زیادی از انگلیسها را که از
کشتی بیرون آمدند وحشیان جزیره کشتند و کار آنها را
تا مدتی متوق و پریشان گذاشتند و در آن ایام پادشاه
مذکور علی الاتصال در صدد و فکر توسعه ملک خود بود و در آن
اوان هرگز اعتنائی بآمد و شد انگلیسها نکرد تا اینکه
در آخر یکدفعه دید که جمعی از سربازان انگلیس با تغییر لباس
درآنجا آمده و هر کدام در دست تفنگی دارند و لباسهای خود
را یکدفعه تغییر داده لباس نظامی قرمز رنگ بتن خود نشان
کردند و درین وقت فهمیدند که چه قدر بی احتیاطی مجری داشته
و چگونه اساس کار را بروی آب گذاشته اند و حکومه
بوده است مذویر و پولتیک دولت انگلیس در حق آنها
فرانسها در آن حال اسلحه شان در دست در حالت سکرت
بودند و پادشاه رادامای با پادشاهان و روسای همسایه
مدت پنج سال علی الاتصال محاربات و جنگ

نمود

نمود و روسای مملکت بتزک و سکلاو و آنتاوار و
بتاراس و جمعی دیگر از سایرین را دستگیر نموده و
مطیع خود نمود تا اینکه بسرحد متصرفات فرانسه رسید
و با آنها با مهربانی پیش آمده اظهار جنگ و دعوائی نکرد مختصراً
وضع رادامای در جزیره مادغشقر مثل وضع محمد علی خدیو مصر
گردید و بنای تربیت و تمدن را بفتح و افتخارات گذاشت
و پولتیک اصلی را حرکت دادن قشون خود دانست
و در آن ایام قشون آن سلطان بغایت قوی و بطرز
و قانون نظام اروپ بود و صاحب منصبان زرار اسپهای
ممتاز بودند که در ممالک خارج خریده بدانجا آورده بودند و هر کدام
صاحب تفنگ و فشنگ بودند و بالاخره سلطنت هوا
طایفه رادامای از درجه ۱۵ الی ۱۸ انبساط و پای تخت
جدید شهر تاناناریو شد که آن را اسپران هم میگفتند
و در اندک زمان شهر معتبری گردید در سال
سنه ۱۸۱۹ دولت فرانسه باز نظر مخصوص بجانب این جزیره

نمود بازچندی از سربازان خودرا بدانجا فرستاد و همین که آنها را
خلیج دفن کردیدند اهالی آنهارا پذیرفته مهربانی کردند جمعی ازآنها
مخصوص قراولی دفن کردیده و باقی مامور سن ماری و متحفظ
بیدق فرانسه بودند و رئیس آنها کاریان بود و او از شاهزادکان
و بزرکان آنجا حصه صیت تمام بیان آورد و این خدمت او در
پاریس معین و باعث ازدیاد قدر او کردید و ریاست تامی
آنجا را دولت فرانسه باو واکذار کرد و یک کشتی علیحده با
باصد هزار فرانک بدانجا فرستاد و دویست نفر عمله و اهل
صنعت بجهة ساختن جاها برای اهالی فرانسه دوباره بدانجا
فرستاده شد لیکن اهالی این کشتی همین که به سن ماری
وارد شدند و خواستند بنای شهر جدیدی کذارند سیصد نفر
ازآنها بمرض تب و لرز سخت کرفتار شده مردند و مابقی علیل
و مریض شده باعث عدم پیشرفت کار کردید
در سال سنه ١٨٢٢ وضع اهالی فرانسه در جزیره ماداقشر همین طورها بود
که درآن اوان راداما   فرانسه یورش آورده در فولپوانت

[illegible marginal note]

بجای

بجای بیدق فرانسه بیدق خودرا زد و بعد شهر سن ماری و
پوانت لار وغیره را بدون هیچ مقدمه متصرف کردید و اهالی
فرانسه را که درآنجا بودند قتل و اموال آنهارا بتاراج برد و فرانسویها
باکمال بی جرئتی و بی اقتداری متحمل این سختی کردیدند و از
آنجاها کذشته خلیج و شهر دفن را متصرف و در همه جا بناهای
خوب که فرانسویها با زحمات و مخارج زیاد ساخته بودند خراب
کرد و عوض این بی احترامی نتیجه و اقدامی از جانب دولت
فرانسه نشد و خواستند انعقاد مصالحه با راداما نمایند
آن هم سر نکرفت و ثمر ثمر نشد و پادشاه بدو جای دیکر
سابق الذکر که عزم داشت رفته فتح نمود و افتخارات و اسم
این مرد وحشی طوری بزرک شده بود که در فرانسه و بریان
وحشتی از محاربات آن در دلها بود و درآن دعوا باقی ماندهای
فرانسویها باطراف و اکناف داغون و متفرق شدند

راداما در مراجعت با باقی ماندکان فرانسویها مهربانی و شفقت نمود و در

ودعوای سابق الذکر کلاه عاکرپا پادشاه مذکور تمام شده بود حکم کرده
مقدار زیادی از پولهای طلا و نقره که باسم خود او سکه کرده بود عوض
کولر مصرف نموده بودند بعد از صرف شدن پولها وسیله قطع
شده خود را ادا ما خود را بلشکر فرانسه زده بود جمعی او را پیروی کرده
کرده در اندک زمان قشون فرانسه را متفرق کرده بود و درحین دعوا
رسیده بود یکنفر از صاحب منصبان فرانسه که موسوم برافارلا
بوده بوی حمله برده از او سرب و نقره و طلا خواسته بود او بدون اینکه
از جای خود حرکت نماید باواز بلند گفته بود ازین نقطه بگذر که ما را
سرب و نقره در کار نیست و هرچه بود قبل از آمدن شما بجانب
شما فرستاده بودیم او را این حرکت جسورانه وی مقبول طبع
گردیده و گذشته بود و بعد از تمام شدن جنگ و نمودن فتح شایان
آن صاحب منصب را خواسته بدوستی و محرمیت خود انتخاب کرده بود
و از بزرگان صاحب منصبان خود محسوب داشته بود

درین مرحله اهالی تاناناریو دولت زیاد بدست آوردند بعد از چندی
باز بخت خوابیده فرانسه رو به بیداری گذاشت ملخص این مقال اینکه

بعد از شکست فرانسویها انگلیسها دست تسلط بیشتر دراز کرده و با اهالی
و خود سلطان وضع پلتیک خیرخواهی بجلوه دادند و در همه جا
تردد و مراوده کرده و چندین نفر بهمه جا برای موعظه و القای مذهب
ظاهراً فرستادند و معتبرین آن کشیشها ژن … بود که در خود
پای تخت موعظه و حکایات و تواریخ که مراق میل شاه و ارکان
و اهالی بود بیان میکردند با وجود اینکه پلتیک فرانسویها از پیش
نرفت برای آبادیهای جدید قرار شد که سلطان یکنفر سردار
معین نماید و از قضا آن شخص یکنفر فرانسوی شد که منصب
سرداری و ریاست سایر بزرگان بر قرار گردید و اسم آن ربن بود
که تفصیل آن را بی مناسبت نیست از اول بیان نمائیم

شخص ربن یکنفر وکیل نظامی بود در سال سنه ١٨١٤ در جزو
فوج به بوربون رفت چندی در آنجا اقامت نموده و بعشرت
گذرانید و کارهای نظامی که خیلی صعب بود باعث عدم تحمل وی
گردیده استعفا نموده بجزیره فرانس آمد چندی در آنجا مانده
در سال سنه ١٨١٩ بجزیره ماداقشقر آمد در آنجا محصر براجبی برای

او معین کرده پادشاه رادا ما اورا در شهر تاناناریو بسمت معلمی
معین کرد او در آنجا درس خواندن و نوشتن و مختصری از قواعد
حساب تدریس کرد بعد یکنفر صاحب دولت از اهالی مقش
با او مهربانی نمود و او مردی بود آراسته و زن وی از اهالی مالابار
بود و مسکن وی شهر تاناناریو و چندین طفل داشت بعد از
دوستی او را معلم اطفال خود کرد و دختری داشت پانزده ساله
و جوان زکی و بغایت باهوش بود معلم باو میل هم رسانده از پدر
و مادرش درخواست کرده در سنه ۱۸۲۵ بنا باختیار کرد این فقره را
پادشاه رادا ما شنیده ملاقات آن معلم را میل کرد بحضور
خواست و اول سؤالی که کرد این بود در عهد ناپلیون خدمتگذار
بوده معلم در ادای مطلب اندکی مضطرب شد گفت بلی آن
بود مرد بزرگواری چه مرد بزرگی   بعد فوراً صورت ناپلیون
را با چند نفر رؤسای لشکر و سرتیپان که بگردن خود حمایل کرده
بود در آورده بپادشاه نشان داد   بعد سؤال و جواب
بعلم نظامی و پولتیک دولت فرانسه کشید و از هر مقوله که گفتگو میان

آمد

آمد پادشاه از بلاغت و فصاحت و کارآگاهی ربن معلم خوش
وقت شده و او را در قلب دوست داشت و بندیمی و صحبت
خود برقرار و بعد بنای تدریس پادشاه گذاشته و مجلس درسی
منعقد ساخته بعد از چندی شاگردان دولتی در تحصیلات
خود ترقی شایان نمودند و خود سلطان در خواندن کتاب و حرف
زدن زبان فرانسه تسلطی بهم رساند معلم خود را منشی حضور قرار داد
و بعد منصب سرهنگی عنایت کرد که درجه دهم افتخارات سفرا
در آن مملکت از درجه یک شروع کرده تا بدوازده میرسانند که منتهای
ترقی رسیدن بدرجه دوازدهم افتخارات بعد کم کم ربن
از محارم خاص و محل اطمینان و طرف شور پادشاه گردید اگرچه
چند بار اظهار کم لطفی از جانب سلطان شد زیرا که بالطبع
فرانسویها را دشمن خود میدانست با وجود این جوانمردی و جلادت
طبیعی که پادشاه را بود همیشه اصلاح این خیالات را میکرد
در هنگام شورش سکلاو ها که طایفه بودند که بر
پادشاه شوریدند قشونی که برای تنبیه آنها و فرونشاندن فتنه مأمور

شدند بریاست رُبُن شد و در همه جنگها همراه پادشاه
بوده و خدمات عمده بظهور میرسانید تا اینکه در مراجعت از جنگ
غربی مملکت او را بدرجه دوازدهم افتخار که سرداری کل باشد سرافراز
کردند بعد او را بحکومت و فرمانفرمائی مملکت شرقی برقرار کرد و قبل
از او این حکومت اتهم با شخص موسوم به کرولر بود که آن هم از
ترجمانهای فرانسه بوده است که بآن مرتبه رسیده بود لیکن چندان
مرد قابل تعریف نبود و همینکه رُبُن فرمانفرمای شرق آن مملکت
گردید اهالی فرانسه را به نهایت مهربانی نموده و حمایتی کامل در حق
آنها بعمل آورد و کوه نشینان سن ماری بآزادی توانستند آمده
از بازار قراندتر تحصیل خوراک و معاش خود نمایند و از جانب
فرمانفرمای فرانسوی مهربانی زیاد در حق آنها شد

در سال ۱۸۲۸ کشتی علیحده موسوم به سن مأمور گردید که رفته سن ماری
و فولپوانت و تاماتاو را ملاحظه و بازدید نماید
وقتی که کشتی مزبور به فولپوانت رسید حکومت آنجا با رافالار

بود

بود و او با حالت رسمی فرمانده کشتی و نایب او را پذیرائی نمود
و سربازان بعد از آنکه چندین دسته سرباز سیاه رنگ که لباسهای
نظامی آنها بطرز انگلیسها بود گذشته بجلو حاکم آنجا رسیدند و او
مردی بود بلند قد و صورت خوشگل و حالت معقول داشت و آثار
کیاست و زیرکی از حالت و رفتار وی هویدا بود و در ملاقات
اول در حضور او نهاری صرف شد و در سر نهار زنهای حاکم پهلوی
صاحب منصبان بحری فرانسه نشستند که یکی از آنها که سنّاً
تقریباً هفده ساله بود خواهر پادشاه رادامه و زن حاکم بود و این
زنها اندکی بوضع فرنگیان و تکلم آنها اغلب بزبان انگلیسی بود
و در سر سفره بجهة احترام اول جرعه را بسلامتی پادشاه فرانسه نوشیدند
بعد بسلامتی پادشاه هوا که رادامه باشد و در آنجا توپهای
کشتی فرانسه شلیک کردند
کشتی مذکور از فولپوانت حرکت کرده به تاماتاو آمد فرمانفرمای
آنجا با رُبُن سردار بود ملاقات فرانسویان آن سردار بزرگوار را اتفاق
خوش آمد خود بکنار ساحل آمده صاحب منصبان فرانسه

برادروار پذیرائی کرد و چند روزی که کشتی در آنجا اقامت داشت
عید و شادی در ساحل و در توی کشتی شیوع داشت
و هزاران مهربانی در حق آنها میکردند سردار مذکور اهالی فرانسه
را بشکارگاه های خوب که در نواحی بودند برد و کثرت مهربانی
وی مقتضی این شد که فرمانده کشتی برادر و خانزاده او را
توی کشتی بصرف نهار دعوت کرد و اهل خانه وی
مرکب بود از زنش و دو نفر خواهر زنش و یکنفر دیگر
که چهار تا در جزیره فرانس بزرگ شده و فرانسه را بخوبی حرف
میزدند و برای تشریفات صاحب منصبان کشتی در جلو پله
صف کشیده و سفره خیلی منقح و خوب چیده تا اینکه مهمانها
با کمال احترام وارد کشتی گردیدند لیکن تشریفات
و احترامات فوراً باعث اوقات تلخی گردید زیرا که سردا
و خانزاده اش و همراهان بکلی بدرد گرفته شدن کشتی
دوچار و بنای قی گذاشتند و سردرد و سختی عارض آنها
گردید که بهیچوجه لذت آن تفصیلات را نفهمیدند و در همین

طرها

طرها بآخر رسید و در وقت برگشتن مهمانها شلیک سلام
کردند و بعد فرمانده کشتی کاغذ مرخصی و تشکر بسردار نوشته
فرستاد و سردار مذکور با کمال احترام تشکر نامه فرانسویها را پذیرفت

نتیجه این ملاقات و مهربانی تردد اهالی فرانسه گردیده و قرار شد
تا آروکی به بوربون و سن ماری بدون مانع مراوده نمایند
و فرمانده کشتی جدید که موسوم به شارل بود ترتیبات جدید
در سن ماری داده و گاو و برنج وغیره از سایر جاها بدانجا
آورد و دو حکمران سابق الذکر هم در همه مواقع مهربانی و تقویت
از فرانسویها میکردند و برابطه دروغگوئی و تقلبات انگلیسها
پادشاه راداما بنظر چنان میآمد که از آنها کم میل و روگردان است
و بفرانسویها اظهار میل بیشتر میکرد لیکن از بد قضا پادشاه مذکور
برابطه ناخوشی سختی و یا برابطه که زنش رانا والا بوی داده بود در آن
حین از دار دنیا درگذشت و زنش بتخت سلطنت نشست
و معاندین خود را با شمشیر قصاص نمود و یکنفر جوانی را که از شاگردان ژن

انگلیسی برد و در حسن و جمال بدیع روزگار بود و ملکه جدید را ضمناً
با او محبتی در میان بود به پیش کشیده و امورات سلطنتی خود را
با او رجوع نموده تسلط تام داد و رُبَن سردار را از شغل خود معزول و
بپای تخت آورد و حاکم فولپواینت را آورده محبوس داشت
و بعد از چندی او در حبس مرد و رُبَن سردار از کار خود وامانده در
پای تخت اقامت کرد و تغییر این وضع باعث بدبختی فرانسویها
گردید

بعد از چندی که تعدیات زیاد از جانب حکومت وارد آمد مردم
بصدا در آمده و ملکه و معشوقه او یاغی شدند شمشیر کشیده خونهای
زیاد ریختند و جمعی از آن سقدمه برگشته در سن ماری بفرانسویها
پناه آوردند و این فقره بیشتر اسباب عداوت خواص ملکه گردید
و پلتیک فرانسویها بتعویق افتاده پیشرفت نکرد تا اینکه بعد از
چندی سه فروند کشتی نظامی که حامی توپ و سرباز و استعدادات
نظامی بودند از جانب دولت فرانسه برای آنجا فرستاده شد
و دو نفر از شاهزادگان آن مملکت که بعزم تحصیل مدتها در فرانسه

بودند در توی کشتی آخر مراجعت بعد فرانسویها بطور رسمی از ملکه و سایرین
امنیت و آزادی خواستند اگرچه آنها بپاره ملاحظات تکالیف
فرانسویها را پذیرفتند با وجود این تجار فرانسوی نتوانستند مطلق اطمینان و بدون
واهمه حرکت نمایند بعد از چندی که از سؤال و جوابهای بی
نتیجه خوب بعمل نیامد رئیس فرانسویها در تمتک اقامتگاه نظامی در ظرف
چند روز بنا نهاد و دور آن را باستیان ببستند و در تو حجرات
خوب ساختند و قلعه منظمی ترتیب دادند جمعی از اهالی آنجا این
چنین جای امنی را که دیدند آمده در آنجا سکنی نمودند و خودشان
را بقید حکومت فرانسه در آوردند ملکه با این فقره نتوانستند متحمل شوند یکنفر
سفیری برای سؤال و جواب آنجا فرستاد فرانسویان ملاحظه کثرت
استعداد او که بهم بسته بودند بحرف او وقعی نگذاشتند و حرفهای
او را رد نمودند و روز بروز قوت آنها بیشتر شده تا اینکه بعد هم
ماه اکتبر بشهر تاماتاو یورش برده توپ بستند و بعد از
محاربه مختصری آنجا را بتصرف آوردند و سربازهای طرف مقابل
بعد از تخلیه کردن قلعه رفته در وسط صحرای وسیعی لشکر کردند فرانسویها

بی احتیاطی کرده چهل پنجاه نفر بهمراهی شوول فرمانده بسمت
آنها رفتند و آنهائیکه در لشکر بودند چنین موقعی را غنیمت شمرده
هیچ نگفتند تا فرانسویها درست نزدیک لشکر آنها شدند بعد
یکدفعه بسر آنها هجوم آورده جمعی را کشتند و خود فرمانده مجروح شده
بدست آنها افتاد و او را پارچه پارچه کردند و بقیة السیف خودشانرا
بساحل دریا رسانیدند

قصاص این مقدمه بعد از چهار روز شد فرانسویها بروی پرانت لار
یورش برده و در اول تیراندازی شدیدی با توپ و قپس
نمودند بحدی که در ظرف سه ساعت هزار و هشتصد گلوله برسر قشون
دشمن انداخته شد. و آنها را متفرق کرده و بعد گلوله اندازی
کرده و توپچیان و سربازان طرف مقابل دست و پای خودشان را
گم کرده بدون اقدام بمحاربه جمعی در سر توپ و زیر اسلحه خودشان کشته
شدند و فوراً متفرق شده نقطه مذکوره را بتصرف فرانسویها دادند

بعد از آنکه اینطور شکست فاحش بقشون ملکه وارد آمد لابداً بنای صلح جوئی
گذارد

گذاشت و سردار خود گورر را بصلح جوئی فرستاد و همین که اهالی
مقش وقت فرانسویها را بیشتر و حمایت شان را از پیشتر دیدند
دسته دسته مهاجرت نموده در دهات حوالی خلیج متنگ
آمده اختیار تبعیت میکردند هنوز فقره صلح در میان بود که
من وارد آنجا گردیدم و اوضاع فرانسویها را با رونق و مآل خوب
در کارشان دیدم

بعد از آنکه فرانسویها مصالحه با ملکه آنجا کرده بودند و کارهایشان خیلی
مراق شد مأمورین آنجا بنای بدتدبیری گذاشتند و با هم دیگر مساعدت
و عدم سلوک پیش نهادند چندی نگذشت که دوباره ملکه متصرفات
فرانسویها را با قهر و غلبه از ایشان و اغلب ابنیه آنها را آتش زد
و آنانی را که اختیار تبعیت نموده بودند تنبیه و سیاست کرد و وضع
ما در جزیره مادغشقر بحالت اولی عود کرد و جائی جز بسن ماری
در تصرفشان نماند و همه اینها را صاحب منصبان فرانسه منسوب بیدی
آب و هوای آنجا نمودند که بجزیره برگشتند اهالی فرانسه در آنجا زیست
نمایند و حال آنکه در صورتیکه آنچنان جاهای خوب که متصرف شده

بودند و آن تسلط که در آنجا بهم رسانده بودند چگونه می شد که به سبب پاکیزگی
و تنظیف آب و هوا او راهم نیاید و یا اینکه چگونه میشد که تمامی یک جایگه
ورزش آب و هوا باشد پیدا نمایند

طول جزیره مادغسقر سیصد و چهل فرسنگ و عرضش صد و پنج فرسنگ
و تمامی سطح آن پنج و هشت هزار فرسنگ مربع است و در وسط آنجا
دو رشته کوه مرتفع میباشد و چندین رودخانه از دریاچه که در
وسط است خارج میشود و اسم آن دریاچه را انقیاناک نامند
و چهار دریاچه دیگر هم در سطح آنجا میباشد و نسبت کثافت هوای آنجا را
باین پنج دریاچه میدهند

این جزیره بزرگ که در روی آن سلطان هووا ها تسلط دارد منقسم است
بچندین ایالت مثل ایالت انتاوار و تنزر که منتهی میشوند بدماغه اسر
و خلیج فولپوانت و جزیره سن ماری و غیره و طایفی که در آنجا
سکنی دارند طایفه بتسمسارا و بتانیمن هستند که سکنی دارند
در ایالتی که جای آنها خیلی حاصل خیز و پر مردم است به آندووانت
و خود این طایفه از طوایف دیگر مانوس و مهربان هستند طوایف

انطا

انطاسیم که در سمت جنوب سکنی دارند و خیلی بی بضاعت
و پریشانند و اغلب کارشان با دزدی میگذرد و طایفه دیگر مردم
و انطاپاس و دیگری انطانوس ها هستند که اطاعت
اعراب را که سابقاً در تمامی این جزیره تسلط داشتند مینمایند
و طایفه سکلاو که در ایالات موزاسقای سکنی دارند و تجارت
با زنگبار و مزامبیک دارند

و طوایفی که در مرکز جزیره سکنی دارند حکومت و تسلط تمام با آنها دارد
و آنها هم پنج شش طایفه بیشتر نیستند و قبل از سلطنت رادا ما
جاهای مرکزی بهتر و آبادتر بود و در همه جا برنج و مانیوک و میو و بعضی
از سایر میوه جات فراوان بود و از کارخانهای کرباس بافی
و بعضی از پارچهای پنبه شایع بود و الان پای تخت آنجا تاناناریوت است
و پنجاه هزار سکنه دارد اگرچه راداما به بعضی جاها و چیزها مراقبت
نکرده لیکن اغلب آبادیها و کارهای تازه را باعث او بوده و
مثل پطر کبیر یادگارهای زیاد درین جزیره بزرگ گذاشته است چنانچه
او در آبادی روسیه کارهای غریب کرد یکی علمی و سیاسی و دیگری بحری

ونظامی وریاست آن را به ژدون انگلیس واگذار کرد
جمعیت مادقشر از قراریکه میگویند هشت کرور است واهالی آنجا اصلاً
عرب بوده اند والآن طایفه ظفراین وظفرابراهیم از طوایف معروف
واز اعرابند وطایفه سیاه پوست هم مخلوط آنها گردیده وزیاد شده
ونژاد کاسیمابو بنظر چنان می آید که از اهالی اصل آنجایند و
شاید از اهالی زنگبار باشند رنگ اغلب اهالی آنجا فولادی است وموهای بعضیشان
مجعد وبعضیها دراز میباشند وزبان معمولی زبان مالزی است
رسومات قدیمی آنها ودسته بندی وریاست دهات وبلوک وملوک
الطوایف وغیره حالا ازمیانشان برچیده شده ومبدل بتربیت
اروپیه ومعقولیت میگردد اینچیزیکه هنوز باقیست رسم اخوت
وبرادری است وآن اینطور است که وقتی که شخصی باکسی دیگر رسم
الفت ویگانگی بمیان گذاشت قرار بروفاداری وصداقت ظاهری
وباطنی میگذارند ورسم آن باین است که به پیش بزرگ خود رفته
در آنجا اظهار مطلب مینماید بعد باکارد روی قلب خودشان زخم زده از
خون آن یکپارچه زنجبیل را هرکدام آغشته نموده بهمدیگر میدهند وهریک مال

مال او را

دیگری را میخورد بعد یک کلام مخصوص که مثل صیغه اخوت است بدین
تفصیل میخوانند ای خداوند جلیل ای آنکه آسمان وزمین
ومردم در ید تصرف تو است ترا بشهادت وگواه میگیریم که هر
کدام از ما دو نفر اقدام بخیانت نمائیم اورا خاطفه برق بگیرد و مار
اورا سگها بخورد بعد از خوانده شدن صیغه نیزه
کوچکی که در دست دارد بچهار طرف برای راندن شیاطین میاندازد
وبعد شربتی یا چیز خوردنی که قبل ازوقت فراهم آورده اند هرچه زیاده
وچیزی میخورند وتکلیف برادر ببرادر دیگر حمایت وطرفداری است
درهر موقعی که باشد
تاریخ طبیعی زمین مادقشر خیلی وسیع است وچیزهای ندیده
ونشناخته درآنجا یافته شده است ونباتات واشجار در
اغلب نقاط آنجا ابزه وفراوانست درخت ساقو که میوه
او بدرجه گندم است وازبرگهای او پارچه میبافند وکائل ریزوئل
ودوان ودرخت قم الاستیک وغیره زیاد است
طبقه حیوانات درآنجا کم است ویافت میشود حیوان اناتیبا که نوعی

از ببر است و فارس که نوعی از شغال است و در سواحل آنجا هیپوپتام
که اسب بحری باشد پیدا میشود و اگرچه این حیوان دندانهای بزرگ
وجثهٔ عظیم دارد لیکن لحم خوار نیست و بانسان حمله نمیآورد و خوراک
او علف و برنج و نی است و سابق چنان ظن میکردند که این حیوان
آدم خوار است ولی حالا که تحقیقات کامله بعمل آمده سیر دهپی
میگوید که این حیوان رو بانسان نمی آید سهل است از آدم
فرار مینماید و میترسد و وقتیکه آدم نزدیک وی آید خود را باب
اندازد و بزیر آب فرو میرود و در ته دریا چنانچه در خشکی راه میرود
در آنجا هم راه میرود و وقتیکه ترس ندارد در سطح آب شنا میکند
در حالتیکه گوشها و دماغ و روی او خارج از آب است و صدای
او چنان شبیه بصیحه است که اسم او را اسب دریائی گذاشته اند
و حیوانات دیگر که در آنجا زوبیا گاو بحری گوبان دارد و خرگوشی
که گوشهای خیلی بزرگ دارد و گراز که گویند مثل قوچ شاخهای
دراز دارد و انواع شکار مرال در همه جای جزیره فراوانست و تاندرک
که نوعی از خارپشت است و ماکی که نوع مخصوصی از میمون که منحصر باین جزیره است

و طوطی و از سایر مرغان دسته دسته حرکت مینمایند و در
آنجا قریب شصت نوع طیور پیدا شد که تا حال شناخته نشده بود

هنگام توقف من در سن ماری چون فصل زمستان و
وقت زیادی رطوبت هوا بود با مزاج من ناسازگار
گردیده علامات تب در خود احساس کرده و در آن
حین کشتی مرسوم به ویکتوری از جزیره فرانس بدانجا
آمده به کلکته برود من عزم حرکت کرده ناخدای
آن کشتی را دیده از او درخواست کردم که مرا در توی کشتی
خود راه دهد او اول بواسطه مرض من استناع نمود بالاخره
پذیرفته و بغایت مهربانی در حق من بعمل آورد و اسم آن
ناخدا مسیو ژناتان بود مرد کار آگاه و تاریخ دان و در حین
جنگها خدمات بدولت متبوعه خود کرده بود و مخصوصاً درباره
فرانسویها مهربانی زیاد بعمل آورد همین که من در توی کشتی جا بجا
شدم پیش من آمده احوال پرسی کرد و گفت هیچ

در تواریخ عرب خوانده که در سال ۱۸۱۰ در اینجا یک کرمای سختی
اتفاق افتاده و در آن ایام انگلیسها با فرانسها دعوائی داشتند
و کشتی نرئید مال فرانسویها بود ناخدای انگلیسی ما کشتی
فرانسه را تیرباران کرد بحدی سه باران و صاحب منصبان
فرانسه را تاب مقاومت نمانده و رئیس شان زخم کاری
برداشت در حال مردن بنایب خود گفت به هر نحوی باشد
احترام کشتی ما را طوری کنید که از دست نرود این حرفها
را گفته مرد بعد از نیم ساعتی که فرانسها شکست خوردند نایب
رئیس در حالت تسلیم کشتی سه استدعا بهای وصیت رئیس
خود از انگلیسها کرد اولی آن بود که عمله جات کشتی فرانسه
با حالت نظامی و با اسبابهای خود ترک کشتی نمایند
ثانیا تا هر جائی که انگلیسها آنها را ببرند بانها احترام نموده
و مخارج آنها را موافق قاعده بدهند ثالثا هیچ صدمه و اذیت
آنها را نکرده و باسباب و آلات سفر آنها طمع نکنند
من این حرفها را از او شنیده جواب گفتم که بلی التفصیلات
این

این مقدمه را میدانم بعد گفت در این دعوا من هم همراه بودم
رشادت و همتی که در فرانسها دیدم در هیچ ملت پیدا نشد
بعد از تمام شدن آنها را بجزیره موریس بردیم.

فصل دوازدهم در سیاحت جزایر اندپ
و مالدیو

بیست و پنجم فوریه سنه ۱۸۳۰ کشتی ما از جزیره ماده قشقر رو بسته
جزایر سیشل حرکت نمود و کشتی ما بارامی در
تری تخته سنگها و دسته جزایر که درست شناخته نشده است
حرکت میکرد و در نزدیک جزایر کوچک و بزرگ میگذشت

سیولوی ناخدای کشتی بلدیت تمام باینجا داشته و تمامی عربات
ما را میشناخت و محل غرق شدن کشتی فرانسه مرسوم به
اتیل را که در سنه ۱۷۶۷ غرق شده بود است و تفصیل
این غرق حکایت غمناکی میباشد عمله جات آن کشتی
در روی تخته پارهٔ بعد از غرق شدن کشتی خودشان را
بساحل رسانیدند و هشتاد چهار نفر غلام سیاه در
توی آن بودند بعضی از آنها هم در روی تخته خودشان را
بجزیره کوچکی که در آن نزدیکها بوده است رسانیده و بعد از
پانزده سال ازین مقدمه یکنفر سیاح پنج شش نفر مرد
و دو سه نفر زن سیاه در آن جزیره دیده و تفصیلا فهمید
در این مدت پانزده سال خوراک آنها لاک پشت و حیوان
صدف و آب کثیف بوده است

تشکر باد بدانائی کشتیبان ما که بدون خطر ما از دسته جزایر
سیشل و جزیره لنگ و پراین و روند و دسته جزایر

لازره

گذشته و بجزیره ماه رسیدیم و در نزدیکی ساحل
لنگر انداختیم جزیره ماه یک قسمتش آب و خشک
و طرف دیگر زراعت شده و حاصل خیز بنظر می آمد
و در وسط بندر چندین خانوار از دور نمایان بود این دسته
جزایر از پنجاه الی پنجاه و پنج درجه طولی اتفاق افتاده و تقسیم
بدو قسمت گردیده یکی دسته جزایر آمیرانتز و دیگری شیشل
که اولی یازده جزیره کوچک بلاسکنه دارد که اغلب محل
اقامت صیادان بحری بوده اند و دسته جزایر شیشل
که سی جزیره کوچک دارد که بزرگترین آنها جزیره ماه است
جزیره شیشل را در قرن یازدهم صیادان لاک پشت
جزیره فرانس شناخته و آن جزیره را باسم حاکم خودشان
نامیدند و در اوایل بکلی بلاسکنه بود در این اواخر که جنگلها
را سوخته و بعضی جاها را با تبر درختشان را انداخته و مزرعه نموده آنهم
جمعی از زارعین جزیره فرانس بدانجا رفته سکنا نموده و زراعت
پنبه مینمودند و قریب پنجهزار سیاه پرست و پانصد نفر آدم سفید

پرت درآنجا جمع شده بودند دعوای جمهوریه فرانسه باعث اختلال
ترقی آنجا گردیده و بعد از آنکه انگلیسها جزیره فرانس را گرفتند تجارت
آنجا بکلی رو بتنزل گذاشت

جزیره ماه واقع در سر راه هندوستان و بدانواسطه توقفگاه و
محل اخذ آذوقه کشتیها و جای پر منفعتی گردیده است و بتازگی
خانهای جزیره ماه تجارت جدیدی بمیان آورده اند و آن اینست
که کلاههای ممتاز و نساجیهای خوب از برگ درخت آبنوس
درست مینمایند و درختهای نارجیل که در این جزیره است قدًا
از درختهای سایر جاها کوچکتر و بارتفاع چهل پا میرسند و
ثمرشان اندک و از قراریکه میگویند در صد سال بارسیده و
چوب این سست زیاد دوام دارد که بکاری نمیخورد لیکن
نارجیل این جزیره بهمه جا امتیاز دارد و از چیزهای دیدنی محسوب
میشود و میگویند یکی از سلاطین قدیم که نارجیل ماه را دیده
بود یکی را بچهارصد تومان مشتری بوده است و آن وقت
آنرا از نوع میوه علیحده میدانسته اند نه از نوع نارجیل لیکن حالا

چندان

چندان وقعی ندارد مغز آن خوردنی و پوست آن برای ساختن
بعضی ظروف بکار میرود

اهالی جزیره ماه الآن اخلاق و عادات فرانسوی است و اهل
فرانسه را بغایت دوست داشته و درباره آنها خیلی مهمان
نواز میباشند چنانچه درباره من بعد از ورود مهربانی زیاد نمودند
و در همه جا مرا بگردش میبردند و مهمانیهای دهاتی وار میدادند
و در یکی ازین مهمانیها رسم شکار لاک پشت را دیدم هنگام
شب که حیوان از آب برای تخم نهادن بیرون میرود شکارچیان
رفته آنرا وارونه میگذارند و روز آمده بر میدارند بدون اینکه
آن حیوان بتواند از جای خود حرکت نماید و همچنین وقتیکه روی
آب خوابیده است اورا با تور میگیرند گوشت آن خوراک
خوبیست و بعد از پخته شدن رنگ سیاه اخذ مینماید و تخم این
حیوان خیلی مقبول و میگویند که خوردن خون لاک پشت
در حالت گرمی معالجه مرض ضعف الدم است و در این جزیره
مخصوصاً این حیوانات خیلی بزرگ و جسیم میباشند چنانچه اغلب

انها صد وپست کروانکه وزن دارند واستخوان پشت آنها طولاً
چهار پا وعرضاً سه پا میباشد واین لاک پشتها رازیاد درجزیره فراسلن
وبوربون میخورند وسالی دوازده هزار دراین دوجزیره مذکوره
بمصرف میرسند

تمامی اهالی آنجا ساده وعمارتشان چوبی ویک طبقه است
واطاقها کلیه باسلیقه واسبابهای ساده ومنقّح دارند
وبجهة غلامها خانهای چوبی وحصیری بهم بافته اند وآب وهوای آنجا
اگرچه درروی خط استوا واقع است با وجود این سلامت
وهمیشه با اعتدال است وهرگز باد سموم وبادهای سخت
درآنجا نمیوزد

مدت یکهفته درآنجا مانده ونقاهتی که داشتم رفع شد بعد
بکنار ساحل رفته ناخدای کشتی ویکتوری را دیدم که عازم
حرکت است باهم داخل کشتی شده بعد ازچندی کشتی
راه افتاد بعد ازانکه هفت فرسنگ ازجزیره ماه دور شدیم
بدسته پراسلن رسیدیم واین جزیره درسمت شمال

شرقی ماه وچندین خانوار درآنجا سکنی دارند وشغل آنها صید
لاک پشت است ودر نزدیکی آن جزیره ایست موسوم به کُری
که مجزومین دولت انگلیس را درآنجا جمع نموده معالجه مینمایند
وبقیه این دسته جزایر متفرق اتفاق افتاده وسنگ
وکوهستانست وقتیکه ازاین جزایر گذشتیم ناخدا استاد
راه جزایر مالدیو را پیش گرفتیم وهرقدر که بسمت خط استوا
حرکت میکردیم بادها وآبها تغییر یافته مبدل بگرمی میشد
بعد ازانکه هفده روز تمام درروی آب حرکت کردیم به کانال
آندوماتیس رسیدیم که واقع است درسمت جنوب دسته
جزایر مالدیو ودسته جزایر مالدیو مرکّب است ازچهارده جزیره
کوچک که ازسنگ قرمز رنگ ترکیب یافته اند وشکل سنگها
اغلب مدوّر اتفاق افتاده ودراین نقطه دریا بحدّی عمیق است
که امتحان عمق آب ممکن نیست وزیادی ازسنگها مثل دیوار
مرتفعی بلند شده وبنیان او معلوم نیست که کجاست وچگونه
تراشته است سالیان دراز باین بلندی باوجود امواج دریا که

علی الاتصال بپایه آنها میخورند باشند وازین جزایر چندی
هستند که از حیوان **پولیپ** ترکیب یافته که امواج دریا بعد
از مردن آنها را بیک نقطه جمع نموده وجزایر ترکیب یافته
وآب دریا تخم نارجیل بدانجا رسانده ودر آنجا روئیده درختستان
وجنگلها ترکیب یافته است ویک حیوان **پولیپ** تا هشت
فرسنگ میتواند استداد قطر داشته باشد ومعلوم
نیست از چه عصر جزایر مالدیو متوطن بوده است لیکن در ازمنه
قدیم در آنجا اهالی بوده اند که با **مالاباز** داد وستد میکرده اند
واول شخصی که از فرنگیان بواسطه غرق شدن در دریا
باین نقطه رسید جمعی محمدی مذهب در آنجا دید واهالی آنجا
کارکن وماهر در علم کشتی رانی وکشتی خودشان را تا ساحل
هند میبرند وصید ماهی نموده نمکسود کرده بدانجا
حمل میکردند واز پوست درخت نارجیل طناب یافته
واز مغز نارجیل روغن میکشیدند **لری** که نوعی از صدف است
که در هندوستان پول خرده از آن درست نموده رایج شان
است

هست در اینجا زیاد است

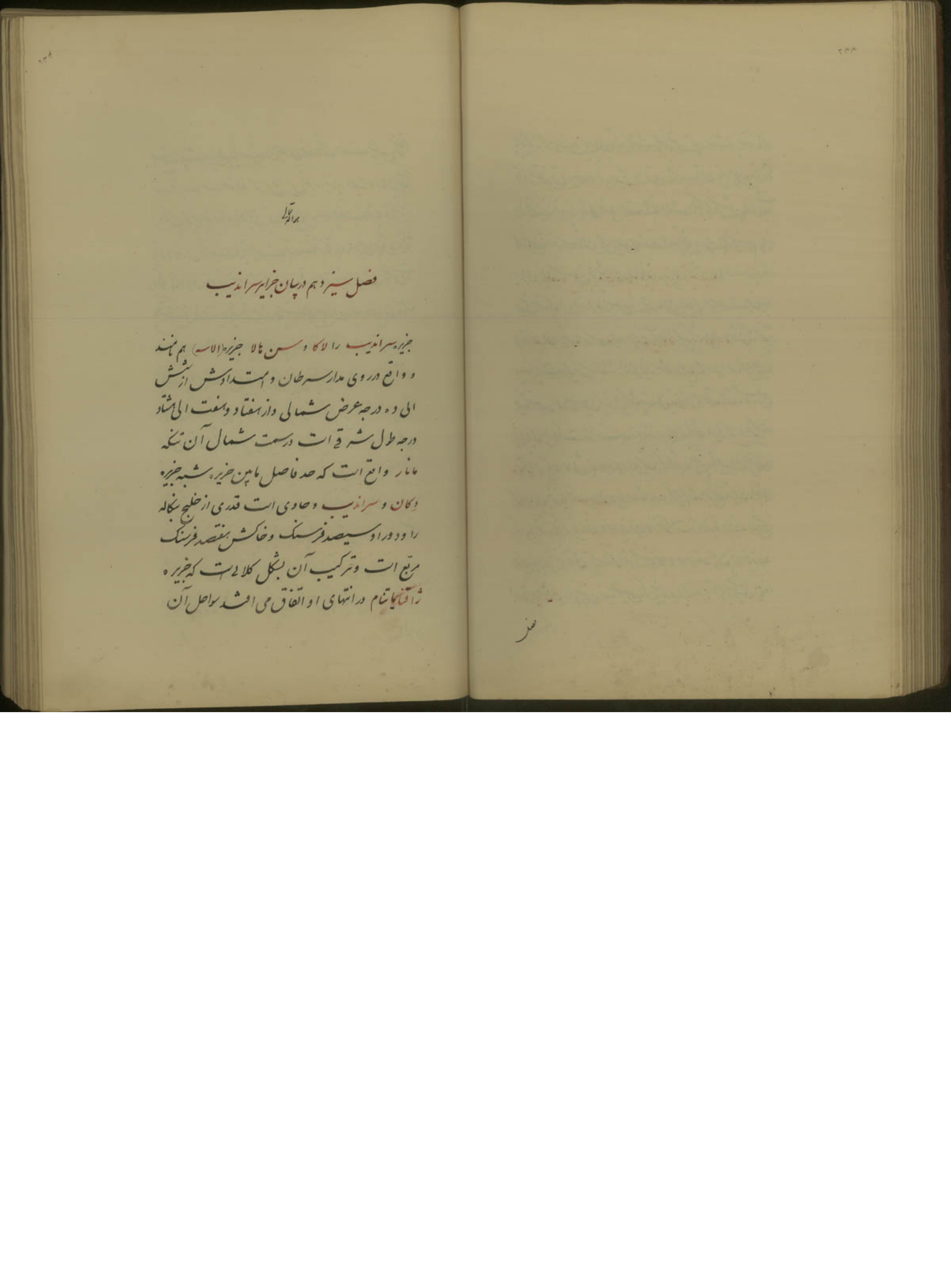
وضع وحالت اهالی **مالدیو** درست معین نیست غرق شدگان
که خود را بدانجا اتفاقاً رسانده اند بعضیها آنها را مهربان ومهمان
نواز گویند وبعضی گویند که مخصوصاً از فرنگیان اجتناب
نموده ودر حذر میباشند وخود اهالی بی بضاعت وپریشان
وگذران خودشان را با کمال زحمت واشکال فراهم
میآورند وبا وجود این تفصیلات در مابین آنها هم شورش
ونزاع وسرکشی وطایفه بندی بوده است ومیباشد
در وسط این دسته جزایر جزیره روا (سلطان) واقع است
که از هر جهة استیاز بسایر جزایر نزدیک خود دارد وخلیج
خوبی در جلو آن واقع است که کشتیهای اهالی با اطمینان
در آنجا میتوانند اقامت نمایند ومحل اقامت رئیس
آن دسته جزایر در همین جزیره وسطی است واسم
آن را پادشاه نامند وچندی پیشتر پادشاه آنجا
کشتیهای مسلح ومکمل بسر راه کشتیهای مسافر که بهر سمت

برفته و بیآمدند فرستاده آنها را گرفته و چاپیده و راه زنی میکردند
و در این خصوص اصرار کرده صدمات زیاد با انگلیسها وارد آوردند
بعد انگلیسها زورًا آنها را گوشمالی داده در جای خودشان نشاندند
و الان راه هند از این سمت آسوده و امن است و انگلیسها الآن
با جزیره سلطان تردد دارند و تجارت با همدیگر مینمایند

اسم مالدیو که باین دسته جزایر داده شده است
از بابت اسم جزیره بزرگتر آنجا است که مال رزم و اهالی
آنجا اصلشان هند و عرب و رنگشان زیتونی و ریش بلند
دارند و در آنجا زنهای سفید رنگ و ملیح مثل فرنگیان هم پیدا میشود
و خودشان زبان مخصوصی دارند و مذهب آنها اسلام لیکن
بعضی قوانین علیحده هم دارند مثلًا برای اسکات امواج توی قایق
از چوبهای معطر و کهربا پر کرده و آتش زده برسم تحفه بخدای امواج
توی آب بیاندازند و عطر آن دنیا را فرا گیرد و داناترین و
اعقل قوم آنها زبان عرب حرف میزنند و بیان قرآن مینمایند
و ملاها را در آنجا تسلط زیاد میباشد و آنها را با زبان خودشان

پاندیار

پاندیار گویند و برای آنها شهر مخصوصی نمیباشد خانه های
آنها متفرق و جدا از همدیگر در توی درختستان نارجیل میباشد
و اغلب خانها بنای خرابه است و تجارت آنها فروش ماهی است
که بهندوستان حمل مینمایند و در آنجا پارچه ابریشم و پنبه
برای لباس خودشان میبافند
همینکه از کنال آندو ماتیس بیرون آمدیم در سمت جنوب
چند کوهی بنظر ما رسید و این کوهها محل شروع طوفان سختی
بوده است که در سنه ۱۸۳۰ از اینجا شروع کرده در سواحل جزیره
فرانس و بسن ونی کشتیهای زیاد غرق نموده و جمع
زیادی بهلاکت رسیده بودند در این نقطه دریا که ما حرکت
میکردیم باد موافق بود و ما راه پیش گرفته رفتیم تا در ۱۲ آوریل
کوههای جنوب سیلان را مشاهده کردیم که مرتفع ترین نقطه
آنها را قله آدم نامند و بعد از دو روز حرکت ۱۴ ماه مزبور در خلیج
خوب ترنکمالای لنگر انداختیم و مدت این دو روز باد
عطر درختهای دارچین و ریاحین آن جزیره را بشام ما میرسانید



بسم الله تعالی

فصل سیزدهم در بیان جزایر سراندیب

جزیره سراندیب را لاکا و سن بالا جزیره (الاسه) هم نامند
و واقع در روی مدار سرطان و امتدادش از شش
الی ده درجه عرض شمالی و از هفتاد و هفت الی هشتاد
درجه طول شرقی است در سمت شمال آن تنگه
مانار واقع است که حد فاصل مابین جزیره شبه جزیره
دکان و سراندیب و حاوی است قدری از خلیج بنگاله
را و دور او سیصد فرسنگ و خاکش هفتصد فرسنگ
مربع است و ترکیب آن بشکل کلابی است که جزیره
ژافنا پاتنام در انتهای او اتفاق می افتد سواحل آن

سطح و پست و بواسطه ریگستان بحری خطرناک است لیکن انگلیسها
سدها و خوب ساخته اند که رفع این خطر را مینماید و همیشه بادهای بقاعده
در آنجا میوزد چنانچه از ماه اوریل تا سپتامبر از جنوب غربی و از سپتامبر
تا ماه اوریل آینده از سمت جنوب شرقی بادها رامی میآید و ابرهای
آنجا بادهائیکه باد از سمت جنوب غربی میوزد خوب است و بعکس است
وقتیکه از جنوب شرقی میوزد و هنگام باران آنجا ماههای مارس
و اوریل است و بواسطه وزیدن بادهای دائمی برای سراندیب
خشک و خوب است با وجود اینکه خیلی نزدیک بخط استوا است
و جاهائیکه در نزدیکی او هستند بغایت گرم میباشند و در وسط
هم که بادهای خشک کمتر میوزد در عوض جنگل و درختستان که عوض
آن را میکند

در جزیره سراندیب معادن بسیار و انواع آهن فراوان و
مانگنز و استخوان قدیم زیاد پیدا میشود و در ته رودخانه ها و در بعضی
جاها سنگهای قیمتی از قبیل یاقوت و لعل و زبرجد و مرجان
و غیره زیاد پیدا میشوند و اغلب سنگهای آنجا سنگ سماق قرمز است

ومجسمه

و مجسمه بودا که در معبد کاندی از همین سنگ است

سه رودخانه عظیم و سریع السیر از کوه سراندیب که بقدم
آدم علیه السلام نامند جاری میشوند و آنها را ماهاویلا
و کالای و کالو نامند لیکن این رودخانهها هرگز قابل
کشتی رانی و سهل نمودن عمل تجارت نمیباشند زیرا که بحدی
جریان تند دارند که کشتی را ممکن نیست و سلاطین
کاندی که مالک اصلی این سرزمین بوده اند چنان پر لتیک
بخرج داده بودند که محل اقامت ما در جائی اتفاق افتاده
که اطراف آن رودخانههای غیر ممکن العبور است و آن را
مثل معجزه برای خود قرار میداده اند و چنان خیال میکردند
که فیلهائی که بمحافظت و قراولی خود تربیت داده و جنگلهای
اطراف مانع از آمدن دسته جلو اروپائیها خواهند شد
و این خیال در سر آنها بود تا اینکه درین قرن آخری دولت
انگلیس تمامی آنجا را مسخر کرده و تصرف نمود و سلسله

سلاطین آنجا را شکلها نمایید

تاریخ اصلیه و روایات جزیره سراندیب پر از حرفهای قدیمی
و عقاید اسلاف است مثلا گویند سلاطین شکل
چنان نقل میکنند که ساکنین تاناسرن که در نزدیکی رودخانه
گانژ هندوستان است از آفتاب بیرون آمدند و در
تری آنها مرد موقر و محترمی بود که بآنها حکم کرد که تمامی مردم ترک
صحرانشینی نمایند و خانه و عمارت بسازند و او در آنجا
دیری سلطنت گذشت و لقب او را سوریا واس یعنی پسر
خدا میگفتند و یکی از پسرهای خدا همراه هفتصد نفر مرد بجزیره
سراندیب آمده آنجا را مسخر کرده در آنجا مسکنی کرد و مذهب
وی آفتاب پرستی بود و مرسوم بود ویجا پسر خدا و چندین
پشت خانواده آن با حالت آفتاب پرستی حکمرانی آنجا کردند
تا اینکه در سال ۳۰۷ سنه مسیحی ماداویرای نام کشیش مذهب
بوداه بدانجا آمد و خودشان چنان گویند که سلطان آن
وقت که دونپتیس بود روزی بشکار رفته بود در حال مراجعت

در نزدیکی

در نزدیکی انوراداپورا مردی را دید که لباس نیم تنه و کش و
پوشیده و از آسمان بزمین فرود آمد پادشاه از دیدن
این اثر هراسان شده و ایستاد و همین که مرد آسمانی
بوی رسید استنطاق مذهب از او کرد و چون پادشاه
او را مرد ملایم خوب دید بدون اینکه صدمه بزند او را موعظه
کرده او و همراهان او را بمذهب بوداه آورد
ازین مقدمه بعد تسلط کشیشهای آنجا بیش از سلاطین گردید و بعد
هر صدمه که بآنجا وارد آمد از خود علمای آنجا شد چنانچه برای
قتل یکنفر کشیش هفتاد قریه چاپیده و اهالی آنجا را حرکت
باغوای علما کشتند و یکنفر سلطان را بجهت اینکه داخل
خانه شاعری شده بود کشتند و تفصیلات پیدا
شدن دندان بوداه و غیره تفصیل زیاد دارد

در اواسط قرن پانزدهم تردد اروپائیها بدانجا باز شد و در
آن اوان امیر بحر پورتغال از نزدیک آنجا میگذشت طوفان

سختی بلند شده او را بجزیره سراندیب آورد اهالی آنجا همین
که آنهارا دیدند پیش پادشاه خود دویده بوی گفتند که
مردمان خوش وضع ورنگ سفید بالباسهای موزون
وکلاههای آهنی وارد مملکت ما گردیده اند وعوض آب خون میخورند
شراب قرمز و عوض ماکولات سنگ میخورند سنگ خاری ونان
خشک بوده و اسلحه در دست دارند که احداث برق
مینماید و گلولهها می اندازند که دیوار خراب میکند

پادشاه را از شنیدن این مطلب واهمه برداشته
برادر خود را بدعوت آنها فرستاد و آنها را بدربار خود
خواسته مهربانیهای زیاد نمود و مادامیکه آن پادشاه
حیات داشت از اهالی پورتقال بدانجا آمده و در کارهای
حکومتی هم دخل وتصرف داشتند بعد از اینکه سلطنت
به بودایکا رسید با پورتقالی دعوا نموده مغلوب وکار
بدست پورتقالی رسید

بعد از چندی اهالی آنجا با پورتقالی دعوا کردند واین دعوا دو

سال

سال طول کشید یعنی بعد از پورتقالیها هلاندیها آنجا آمدند وبعد
با انگلیسیها در سنه ۱۶۳۲ سیمون سردار پورتقالی فتح نمایان
در آنجا نمود و تمامی قوه آنجارا متفرق کرد بعد پادشاه
آن عصر رجا سنغا بود با هلاندیها متفق شده سربازان
پورتقالی در آن مملکت راند

بعد ازین فتح کار آن دیار با هلاندیها گردیده در سنه ۱۶۸۲
دولت فرانسه یک قلعه نظامی در آنجا خواهش نموده ساخت
و در بنای آنجا خود اهالی امداد وهمراهی کردند لیکن چندی
نگذشت که برابطه بی کفایتی مامور فرانسه آن قلعه بتصرف
هلاندیها در آمد

بعد اهالی بنای دعوا با هلاندیها گذاشته واین دعوا قریب
بصد سال امتداد یافت وهرچه مجاهده کردند مرکز وسط
آن جزیره بتصرف هلاندیها درنیامد واهالی مرکزی هرچه خواستند
طرف سواحل را از دست پورتقالیها بیرون بیاورند ممکن
نشد تا اینکه در سال سنه ۱۷۸۲ از طرف انگلیس قشون

آمده بدون هیچ مقدمه خلیج ترنکومالی را متصرف گردیدند و پس
انگلیسها بعد از این بجهة تغییر از آنجا بجای سر قتار رفت در
آن حال فرانسویها با آنها مجادله کرده در غیبت رئیس انگلیسها
آنها را از آنجا دوانیدند بعد از چندی دوباره انگلیسها بدانجا
تسلط یافته و تدریجاً تصرفات خودشان را در آنجا
بیشتر کرده و از آن بعد هیچیک از سلاطین اروپ
بمقام استرداد حقوق ملی خود نیامده اند و انگلیسها تدریجاً
اقتدارشان در آنجا بیشتر تا اینکه در ششم ماه مارس
سنه ۱۷۱۵ یورش بپای تخت آنجا برده تصرف آنجا را نمودند
خزاین زیاد از سالیان دراز سلاطین سنگل جمع آوری
نموده بودند بدست انگلیسها رسید و از آن بعد دو سه
جنگ ملی اتفاق افتاده انگلیسها با نیزه های تفنگهای خودشان
فتنه های ملی را بخوابانیده فرونشانده اند
تفصیل تاریخ جزیره سراندیب تقریباً همین طور است که مذکور
گردید و الحال تمامی آنجا در تصرف انگلیس است لیکن در حقیقت

دو قطعه

دو قطعه است یکی ممالک مرکزی آنجا که کاندی شهر معتبر و
پای تخت آنجا است یکی ممالک اطراف که در تصرف
اروپائیها بوده و آنجا را قطعه اروپائی نامند
شهر کاندی که پای تخت مملکت است در کنار دریاچه
مصنوعی اتفاق افتاده است و اطرافش کوه است و تمامی
این شهر پر از معابد و از جاهای مقدسه است و عمده ترین
آنها معبد دالادا مالیگاوا است که آنجا بغایت محترم است
زیرا که دندان بوداهه در آنجا گذاشته شده است و خود معبد
اگرچه بنای عالی ندارد و درون آن تاریک و خفه است لیکن
طلا و نقره آلات و جواهرات و زربفتهای پرقیمت در
توی آن فراوان و در چهار گوشه معبد حوضی ساخته
و از فواره آنها آب علی الاتصال بالا میرود و در دو گوشه آن
معبد در جای مرتفعی یعنی محراب دو مجسمه بوداهه را که یکی از
فلز و دیگری از بلور است گذاشته اند و در دو نقطه دو صندوق
بزرگ طلا مکلل بجواهر که در توی آنها یادگارهای بوداهه است گذاشته اند

و در توی یکی ازین صندوقها دندان بوداهه است که دندانیست
زرد رنگ و بورقهٔ طلا پیچیده اند و توی یک جعبهٔ کوچک
گذاشته و آن را هم توی یک جعبهٔ دیگر و همچنین تا پنج جعبه
تو در تو قرار داده اند بعد از اینکه انگلیسها تصرف انکار نمودند
دندان این چنین مزینی را محترم نداشته طلا و جواهرات آن
او را اسلوب نمودند خود اهالی چنان گویند که دندان
بوداهه بتصرف هر کس برسد چهار اقلیم را سلطنت
خواهد کرد

سوای این معبد بزرگ معابد دیگر هستند از قبیل دابلی
و مالوات و آشغری که در آنها جمعی مشغول عبادت
بآیین بوداهه و تعلیم و تدریس هستند و هر یکی ازین معابد
در پهلوی خودشان باغچه های خوب دارند

رؤسای مذهب کاندی بر دو نوع هستند اول آنکه
سن شان و بستدی باشند و یا از پسران مجتهدین باشند
که آنها لباس زرد پوشیده سر و ابروهای خود را میتراشند.

در

و در بعضی از قوانین مذهبی حاضر هستند و وقتیکه بسن پنج
ساله رسیدند آنها در مجمع و حضور علمای بزرگ امتحان میدهند
اگر بد از امتحان در آمدند همان در درجهٔ پست میمانند و آنکه خوب
از عهدهٔ سؤال و جواب بر آمد او را بسمار زینت میدهند
و لباس تمام رسمی مذهبی بوی میپوشانند و او را در تمامی
شهر سیر گردانند در مملکت مجتهدی و ریاست مذهبی
بالاتر از جمیع درجات است و اقتدار تمام باهالی مملکت خود
دارند و اهالی از صمیم قلب بوی پول میدهند و نیاز
پیهر هستند و خود سلاطین در پیش رئیس مذهب
بوداهه برای احترام نمی نشینند

اقوال مذهب بوداهه پر روایات و عبادات عجیبه است
عقیدهٔ آنها بر این است که وجود خداها و ارواح مقدسه از قبیل
فرشته و غیره و بنی نوع انسان و طوایف حیوان مرکب
از چهار عنصر آب و آتش و خاک و باد باشد ترکیب
یافته اند و عمر و عقل در عالم تکوین همراه آنها شده اند

ومیگویند که یکمرد میتواند خدا باشد و یک خدا میتواند انسان
یا فرشته شود و مرگ تغییر صورت است و عالم خیال و بعد
از مرگ قیامت و حشر و انعقاد مخلوقات خواهد شد و دنیا
ابتدا و انتها ندارد و بیست و شش آسمان است که بیست
تمامی آن مملو از موجودات برتر از خلقت ما هستند که آنها
بغایت وجیه و زیبا و در آنها قوه شهوت انسانی نمیباشد
و تمامی آنها ذکور هستند و شش آسمان دیگر مخلوقات
شبیه ما مسکنی دارند و خلقت آنها قدری کاملتر از مال
ما است و این مطلب را مذهب برهمنی نیز قائل است

احکامات شرعی آنها ساده و خوب است و امر بتصدق و مراتبات
مینمایند و همه شان جمع شده هرکدام یک دسته
گل در دست گرفته نماز معمولی شان را در مقابل مجسمه بودا
میخوانند و زنهای آنها مراقبت تمام باحکامات مذهبی
دارند و خداهای دیگری هست که کشیشها دارند از جمله خدای

جنگلها

جنگلها که آن را کاپورال نامند و خدای کالتراکان
که از هند برای زیارت او بجزیره سراندیب میآیند

اهالی سراندیب دو طایفه هستند طایفه بداه و شنگل
که طایفه اولی وحشی و اغلب در جنگلها و ایالت باتنام
مسکنی دارند و خوراک آنها از شکار خودشان است و مطیع
هیچ حکومت نمیباشند و آنها برای شهر و دهات حتی
صدمه هم ندارند در هرجا که افتاد میخورند و میخوابند اگر شبانه
حادثه واقع شود بالای درختها میروند یا مثل برق فرار مینمایند
و اینها طایفه هستند که قبول تربیت را نکردند و اگر پارچه
برای لباس وغیره یا چیز دیگر از قبیل آهن وغیره لازم
داشته باشند نزدیک شهر میروند جای معینی در
آنجا هست که وحشیان مذکور بدانجا عسل یا موم و شیرهای
برده میگذارند و اشخاصی هستند که بدانجا رفته گذاشته
های آنها را بر میدارند و هرچه خواسته اند در جای آنها میگذارند

طایفه دیگر که شکل ها باشند بلند قد و خوش
قامت و زنان آنها خوشکل میباشند و آنها طبقه هستند طبقه
اول پادشاه و شاهزادگانست طبقه دویم اعیان و بزرگان
ولایت طبقه سیم نوکر و خدمه هستند طبقه اخیر برهنه و یک
پارچه کوتاهی بدور کمر می پیچند و مال زنهایشان هم بهمینطور است
لیکن قدری تنگ تر از مال مردان است و زنهای طبقه سیم مأذون
نیستند که شکم خودشان را بپوشانند و چتر بدست گیرند
و نه خدمتگذاری همراه خود داشته باشند لباس بزرگان
و شکل ها مرکب از لباسهای قدیمی و جدید فرنگیهاست
قبای سفید حاشیه که تا نصف زانو است و از روی آن یک جلیقه
فرنگی که آرایش زیاد دارد میپوشند و شلوار قرمز گشاد و در
پشت سرشان یکنفر نوکر کلاه و یک چتری که ترکیب برگ
خرماست بر میدارد و هر قدر متشخص باشند عده نوکرشان و چترشان
زیاد است

خانهای شکل ها مخفف و محقر و اغلب از چوب و نی است

و بواسطه ایاف سر آنها را بهم بسته اند و اهل خانزاده متفرق و در
این طرف و آنطرف میخوابند و مردان و زنان هرگز خودداری
نکرده شبانه بر خوابگاه همدیگر داخل میشوند حتی اقوام هم نزدیک
هم این ملاحظه را نمیکنند و هنگام شب اگر هر کسی را پیدا کرده
با هم میخوابند و بلکه بواسطه عدم استحکام خانه چندین خانزاده
منزلهای همدیگر محرمانه تردد مینمایند و رسم عروسی آنها چندان
اهمیتی ندارد وقتیکه پسر بسن هیجده رسید پدرش دختر را
انتخاب کرده یک بار مجلس مهمانی میکند آنوقت قوم و خویشهای
داماد در بشقاب شان برنج نگاه میدارند و عروس و داماد را
بمجلس میآورند و بشقاب هر کدام قدری برنج میریزند آنوقت عروس
و داماد مال همدیگر را عوض میکنند و گاهی علاوه برنج سبز با جیل
هم معمول میدارند و بعد یک پارچه مرغوبی برسم تحفه بعروس
میدهند و رسم عروسی تمام میشود و وقتیکه از آنها بچه تولد شد
مادر آن تا بزرگ نمودن شیر میدهد و بعد پدرش به تربیت
او مشغول میشود

چونکه بوداهه از سمت مشرق زمین آمده است اهالی در وقت خواب
رویشان را بمشرق مینمایند لیکن در حالت مرگ رویشان را
بمغرب مینمایند و بعد از تسلیم جان مرده را غسل میدهند و عوض
کفن بهترین لباسهای آن را میپوشانند و در روی تخته گذاشته
بروی جنازه برگ درخت نارجیل می چینند و در بردن نعش شخص
نعش را توی تخت چوبی گذاشته با صدای تام تام و همراه
کیشهای مذهبی خود از زمین بر میدارند

زبان شنگل ها اگرچه زبان مخصوص است لیکن مرکب از زبان
عرب و زبان برهمنی و هندی است که تمامی الفاظ را تحریف
نموده اند و رسم تحریرشان با قلم آهنی است و روی برگ درخت
نارجیل می نویسند مرکبشان عبارتست از ذغال سائیده شده
که ممزوج با روغن نموده و مرکب ثابتی درست کرده اند کتابهای آنها
هم از برگ خرما است که با ریسمان بهم پیوسته اند و آنها علم تاریخ
و نجومی و نباتات شناسی را دوست میدارند با وجود شخص ستاره
شناس کسی در پیش انها احترام ندارد و آنها دوست میدارند

امن

گرفتن زایجه بچه های جدید التولد را و ساعات نیک را خیلی معتقد و
از حرکت ستارگان آن را استخراج مینمایند

پای تخت جزیره سراندیب شهر کاندی است که واقع است در دامن
کوه آدم و خرابهای زیاد و آثار قدیمه در نواحی زیاد است و رودخانهای
تند را و از آن شهر میگذرد و پلهای آنها را از کُند های درختان
و نی هندیست و چنان به اعتبار است که در وقت راه رفتن در
بالای آنها در زیر پا مثل طناب کشیده شده خم میشوند و مزارع و
نواحی تماماً برنج زار است و علاوه بر این حاصل این جزیره برنج است
و دارچین از محصولات مخصوص این جزیره است و درخت آن بزرگی
درخت نارنج و گل آن سفید و خوش عطر و میوه آن کوچک بقدر
زیتون است و از آن روغن مخصوص میگیرند برگ دویم این درخت
دارچین است که آن را چیده در مقابل آفتاب میخشکانند و به
اروپ از همان دارچین حمل میشود و از درختهای معروف آنجا
شجر الخبز (درخت نان) و درخت دران و درخت کدقاندو
که درخت مار هم نامند و درخت تالیپوت که درخت معروف و بلند است

در نوع حیوانات معروف آنجا اول فیل است که آن را برای سواری
خودشان بخوبی تعلیم میدهند و این حیوان بالطبع مطیع و فرمان بر
و زود تعلیم اخذ کننده میباشد و او را مخصوصاً برای جنگ تعلیم
میدهند و در وقت لزوم او را با تریاک مست کرده بسمت دشمن
میفرستند و او هم با قتل و غارت زیاد میکند و زخم تیر و نیزه هرگز
او را فراری نمیکند و همچنین او را تعلیم میدهند برای مجازات
نمودن مقصرین وقتیکه مقصری باو نشان دادند
او را از هم جدا مینمایند بعد خورد کرده می مالد
این حیوان را که اهالی جزیره سراندیب باین خوبی تربیت مینمایند
در جزایر آنجا هزاران هزار میباشند لیکن دشمنی آنها با مردم بیشتر از
دوستی شان است و فیلها در جزایر و در صحراها با دسته و گروه
حرکت مینمایند و با آنحالت صدمه با حدی ندارد اما اگر بواسطه
نداشتن ماده حار نشود و اینکه او را فیلها از دسته خودشان
بواسطه سوء خلق از میان خودشان خارج نموده باشند دیگر خطری

بالاتر ازین نمیباشد آن فیل بسر دهات حمله میبرد خانه ها را خراب
نموده مردم را میکشد و هیچ چیز نمیتواند مقابل او بایستد و
رفع صدمه آن را بکند دو سه ماه قبل یکنفر یاور انگلیس با اهل
و عیال خود که در توی تخت نشسته بوده اند یکی ازین فیلهای حار
دچار میشوند فیل بمحض رسیدن بآنها تخت را خورد کرده و با خرطوم
خود آدمها را جمع نموده یک بیک را بدرخت زده می کشد
با وجود وحشی گری فیل انسان او را فریفته و بدام آورده و مطیع
خود مینماید یکی از آنها نقل کرد که وقتی میخواهند شکار فیل نمایند
قرار این است که دو ماه قبل جمعی همراه شده میروند در جنگل
و آنجا دور یک دریاچه محوطه خوبی متدرجاً درست مینمایند و شاخه
های درخت را به تیرها و چوبها بطوری می پیچند که محوطه چوبی معلوم نمیشود
و یک سمت خارج آن را باز میگذارند بعد از تمام شدن این کار
جمعی اتفاق نموده دف و دایره برداشته بتوی جنگل میروند
دور همان دریاچه در چندین نقطه جمع شده صدا و هیاهو و آوازه
میخوانند فیلها که در اطراف هستند بواسطه نداشتن آب

تشنه میشوند ولابد از رو بدریاچه می آیند و در همه جا آدمها را دیده
وصدای آنها را می شنوند تا برسند براه محوطه که باز است
و مانعی در جلو نیست همین که داخل محوطه گردیدند شکارچیها یک
فیل تربیت کرده که همراه خودشان آورده اند از در محوطه داخل نموده
و در آنجا را محکم می بندند وبنای مهربانی از اطراف بفیلها میگذارند
وباهزاران زبان آنها را استمالت میکنند تا اینکه رام میشوند واگر
درمیان آنها یکی بی صبری نماید وقید اطاعت را بگردن نینداز فیل
تعلیم یافته باخرطوم آن را آنقدر میزند که اورا نرم نموده باطاعت
می آورد

سوای از فیل در جزیره سراندیب پیدا میشود از شیر وپلنگ وشغال وزالو
پرنده که نوعی از شب پره بزرگ است وخارپشت ومارهای زیاد
که مسیو داوی تمامی انواع آن وحدت زهر آنها با تجربات کامل
ملاحظه نموده ونوشته است واین اول شخص است که در فرنگستان
بقله کوه آدم بالا رفته است وتفصیلات سیاحت خود که خالی از
تعریف نیست نوشته است واو از کولومبو آمده از نانتورا و راتناپورا
گذشته

گذشته به سفراقان رفت و در آنجا تخت را گذاشته بروی
صندلی که اهالی آنجا بدوش گرفته حرکت میدهند سوار شد
زیراکه این راه رو ببالا است وبا تخت حرکت کردن غیر ممکن است
و در اینجا ها زالو بحدیست که بپای مسافرین می چسبد وبزیر لباسها
میرود وخیلی اتفاق افتاده است که سربازان انگلیس بواسطه زخم
زالو مرده اند

در رفتن رو ببالای کوه آخرین آبادی قریه پالاباتولا است و در آنجا
مهمانخانه برای زایرین میباشد واین ده که میگذرند دامنه کوه
آدم جنگل انبوه است و در سر این راه جمعیت زیاد از عباد و زهاد
مشغول پرستش وعبادت بوداه هستند واز آنجا که قدری میگذرند
راه بنهایت صعب است وحرکت رو ببالا ممکن نمیشد اگر پادشاهان
سنگل آنجا را حجاری نکرده وپله نساخته بودند وبعد میرسند بدامنه
یک قله که باید با کمال مهارت زنجیرهای آهنی که نصب کرده اند
گرفته ببالای کوه برسد واگر کسی از آنجا پرت شود قربانی مخصوص
بوداه شمارند

قله کوه شرف است تمامی جزیره سراندیب و با هزاران زحمت
که مردمان از راه دور بزیارت این معبد می آیند لیکن خود معبد چندان
رونقی ندارد و در آنجا نیست مگر یک چار طاق که دور آن را دیوار کشیده
و در وسط آن چار طاق جای پای بوداه است که دور آن را با سنگهای
قیمتی مکلل کرده اند و عمق جای پا کم است و طولش پنج پا و شش ابهام
و عرضش دو پا و هفت ابهام است و از بالای طاق پرده ها و پارچه های
زربفت قیمتی آویخته اند و در آنجا یک باغچه مختصر و یک صومعه برای
مجاورین است و وقتیکه زوار بدانجا وارد میشوند مجاور بزرگ لباس
زرد پوشیده در پهلوی پای مقدس رو بزوار می ایستد و آنها
بعضی شان در سجده و بعضی در حالت رکوع و پاره دستشان بلند
در حالت قنوت آن وقت مجاور زیارت نامه مخصوص که دارند کلمه کلمه
میخوانند و سایرین تکرار مینمایند و بمتابعت او آن دعا را میخوانند
بعد هر کس هدیه و نیازی دارد در نزدیک پای مقدس بوداه میگذارد
و بیرون میرود و بعد از بیرون رفتن رفقه شخص مسن را که همراه
داشته اند روبوس و تبریک قبول زیارت میکنند بعد هر کس که
سنش

سنش از اولی کمتر است او را تبریک میگوید تا اینکه بتدریج کمی
سن بجوانها میرسند

یکی از کارهای مشهور جزیره سراندیب غوص مروارید است که در
اندک فاصله از جزیره مانار در سمت ساحل غربی این صید در ماه
دویم سال که فوریه باشد مینمایند لیکن خود اهالی سراندیب
زیاد ترسو هستند و جرئت اینکه توی آب بروند ندارند و آنهائی
که غواص هستند اغلب شان از اهالی شبه جزیره دکان است
و آنها را سیاهها بانجا می آورند و اجرت آنها بسته به زیادی و کمی بیرون
آوردن مروارید است و رسم در آوردن بر این است که بیست نفر تقریباً در توی قایقی
نشسته روی آب میروند کسیکه باید توی آب برود سنگ بزرگی
در ما بین رانهای خود میگیرد و یا بکمر خود می بندد و در یکدست تور صیادی
کوچک و بایکدست پرهای دماغ خود را میگیرد و خودش را به آب می اندازد
همین که به ته آب رسید صدفهای مروارید هر چه بدستش آمد بتوی تور کوچک جمع
میکند و بعد از اینکه دیگر نتوانست زیر آب بماند بواسطه ریسمان که بکمر خود بسته
و یکسر آن در توی قایق است حرکت داده او را فوراً بالا کشیده بروی آب

می آورند لیکن این کار بغایت خطرناک است زیرا که در همین نقطه نهنگهای
بزرگ که آن را ساکن میباشند فراوان واغلب غوصها دچار آنها گردیده ودیگر
بیرون نمی آیند وحتی آنها موقع وفصل غوص مروارید را میدانند همان زمان
خودشان را آن نقطه آمده مترصد شکار میباشند عجیبتر اینکه یکنفر مالدی
باپسرش به انجا رفته گرفتار نهنگ گردیده وسطح آب از خون او ملون
شده بود پسر از دیدن این حال بیتاب گردیده قداره ونیزه
کوچکی بدست گرفته برای مکافات وقصاص خون پدر خود را توی
آب فرو برد آن حیوان عظیم از دیدن آن محظوظ وبجانب او حمله می آورد
پسر چابکی کرده بچند جای او زخم نیزه میزند وبیرون آمده نفسی تازه
کرده دوباره توی آب میرود ودر زیر آب بدون اینکه دست وپای
خود را گم کند ویا اینکه واهمه با وغلبه نماید دوباره با او جنگیده
وچندین دفعه بروی آب آمده دوباره فرو میرود تا اینکه بالاخره
زخمهای زیاد بران حیوان میزند ودر او کارگر افتاده وخون زیاد از او
میرود تا اینکه بیحس گردیده بالای آب میآید همینکه یقین میکند که
قاتل پدر خود نخواهد بود بیرون می آید

مقدار

مقدار صدف مروارید باقتضای فصول تغییرپذیر میباشد ونمو
صدفها تا هفت سال امتداد دارد وآنها بحدی لطیف میباشند که حمل
ونقل آنها بخارج بغایت مشکل است ومروارید درته آن صدف پیدا میشود
ومروارید جزیره سراندیپ از مال همه جا بهتر است وبعد از اینکه اورا
از دریا آورده اند در توی چاه رطوبت باید گذاشت که پوسیده شود زیرا که اگر در
حالت بخواهند مروارید را از توی صدف در بیاورند ضایع میشود ودر آوردن
صدف بسته بمساعدت بخت است ممکن است که روزی سیصد صدف
بیرون آرند واتفاق می افتد که یکقایق سی هزار صدف بیرون میاورد
رابطه این دولت مروارید که از ساحل دریای
سراندیپ حاصل میشود از فرنگیان ما در آنجا اقامت خرید وفروش
همین مال را میکنند در انتهای سمت شمال جزیره بزرگ تافنا پاتنام
واقع است وتنگه مابین این دو جزیره را پل آدم نامند وبنظر چنان میآید
که این نقطه سابقا متصل بجزیره سراندیپ بوده است ومیخواستند از
آنجا کانالی بکنند ومهندس ومامور فرستاده شد آنها بقاعده شد
لیکن تا حال دولت انگلیس درخصوص رفع این مانع طبیعی اقدامی

کمتر است   جزیره زانف دواب زیاد دارد و زانف حاکم‌نشین
آنجا و در نزدیکی ساحل اتفاق افتاده و دور شهر قلعه خوب دارد و اهالی
آنجا هولاندیها و مور و مالابار هستند تجارت شال و پارچه دیبان
اهالی شیوع دارد   از آنجا گذشته به آریپو میرسند
و در آنجا یکفوج سرباز انگلیسی مقیم و مستحفظ غوص مروارید هستند
در سمت جنوب بفاصله چند فرسخ کولمبو واقع است که محل اقامت
حاکم تمامی جزیره سراندیب است قلعه معتبر و حصن حصین دارد جادات
و عمارات کمی خوب است و اسکله آنجا چندان امن نیست و اغلب
باد و طوفان زیاد میشود مگر چند ماهی از سال که کشتیها بطور اطمینان
میتوانند اقامت نمایند با وجود این شهر کولمبو از بهترین شهرهای
هند و بغایت آباد میباشد و اهالی آنجا از مورها و هندوها و چینیها و عرب
و ایرانی و مالزی و مصری میباشند و تقریبا شصت هزار سکنه دارد
و زبان پرتغالی را بوضع ناقص و ناتمام تکلم مینمایند و مال التجاره
عمده آنجا دارچین و الکال در آنجا روزنامه مرسوم به روزنامه سراندیب
منتشر میشود

و اهالی اروپ که در آنجا هستند معتبرترین شان هولاندیها هستند
و علت شان تنبل و کسل و در کارشان بخوردن و نوشیدن و دیدوباز
دید همدیگر میگذرد و لباسشان مرکب از البسه اروپائی و شکلیها
میباشد و هولاندیهای پیر بمرد ترکیبی از برگ درخت تنبل و گردوی درخت
آرک و شیام درست کرده مثل سقز درست کرده میجوند.
از کولمبو تا کلترا مزارع خوب و تماما باغ و باغچه و نهرهای کوچک از هر طرف
در جریانست و هر نوع شکار بزرگ در آنجا فراوانست.
از کلترا گذشته به پوان دگال میرسند که بعد از کولمبو بهترین بندر
تجارتی است و اهالی آن هندو و مالزی و خود شهر برای تاریک دارد.
قریه متراه در انتهای سمت جنوب سراندیب قریه کوچکی است و قلعه
خوبی دارد و حوالی آن بهترین شکارگاه فیل است و از آن قریه گذشته اگر
سمت مشرق را پیش گیرند میرسند بقریه باتیکلا و از آنجا به ترنکمالی که بهترین
بندر نظامی سراندیب است و بندرش که باین اسم موسوم است بندر محفوظ
و محل اقامت هر نوع کشتی میباشد ولی هوای آنجا گرم و با اغلب مزاجها ناساز
گار است و مزارع اطراف آن بچگال و لم یزرع است.

تفصیل جزیره سراندیب که مشهور و معروف آفاق است و در زمان سابق
خیلی عمده و معتبر بود و ادویجات همه جا و دنیارا فرا گرفته بود بعد تفصیلات
که بیان شده و عمل تجارت انجا الکال در تنزل است و در سنه ۱۸۱۴
فروش اینجزیره شش کرور لیره انگلیس میشد لاکن حالا خیلی پائین آمده است
و عشر و گمرک و نکلای روز بروز کمتر و تنزل مینماید
من خیلی میل داشتم که بوسط جزیره هم بروم لیکن راهها ناامن و محل اطمینان
و در این ضمن کشتی عازم پوندیشری هندوستان بود اگرچه مهیات
بانجان کشتی که محل خاطر جمعی نبود سوار شدم زیرا که مثل قایق بزرگ بود
با وجود این بستاره بخت خود امید وار شده بیست و دوم ماه اوریل سنه ۱۸۳۰
از انجا حرکت کردم . فصل چهاردهم در شرح جزیره
هندوستان شهر پوندیشری ناخدای کشتی ما را سوار نموده براه افتادیم
وهنگام شب بود که جزیره سراندیب از نظر ما غایب گردید بعد ما
مندرجا کوومانادل . دکارنابنگ و دماغه کلیامها
دکادیکال و توانکبادو پودتنوو وقعه مبین داودرا
گذشتیم تا اینکه در شمال قلعه مرکز شهر پوندیشری بنظر ما هویدا گردید

خود ساحل

و خود ساحل در کودی اتفاق افتاده و بیش از چندین فرسنگ دیده میشود
و بهترین علامات از دور بیدق چند تجارتخانه است و
خود ساحل با سلسله جبال فاصله مسطح و در انجا منتهی بکوهستان است
و قدری گذشته منتهی میشود بریگستان متحرک بحری که بواسطه امواج
از یکجا بجای دیگر در حرکت میباشند از خلیج منار تا بالاسور که قسمتی از
خلیج هستند ساحل ریگستان است و در اغلب جاها سنگهای بسیار است
که بواسطه خوردن امواج انها از هم ریخته و باعث بهم ریختگی
میباشند و در همین سواحل در اغلب جا قایقهای اوروپائی کارگر
نمیباشند بلکه باید قایقهای خود انجا که شلینگ نامند بکار رود
چنانچه در خود پوندشری و مدرس رسیدن بساحل
بواسطه شلین است و برای ملاحان خودشان شلین را نمیتوانند راه
برند زیرا که اغلب در خلیج امواج از دو یا سه طرف بقایق
حمله می آورد و در اینصورت برای اهالی انجا نمیتوانند قایقها از
اینگونه مهلکه خلاص نمایند و زیاد اتفاق می افتد که این قایقها غرق
می شوند و وسیله خلاصی هم که درست کرده چند چوب را بهم بسته در توی

قایق یا در روی آب جا داده بغاتی می بندند که در وقت غرق شدن
کشتی بروی آن تخته ها نشسته خود را بساحل میرسانند
اول مسافرت من در هندوستان شهر پونه شری شد که در آمدن از
گردابهای ساحل آن بغایت مشکل علی الخصوص وقتی باد از دو طرف
وزیدن گیرد که هیچ خطری نمیتواند مقابل آن بوده باشد
من همینکه بساحل درآمدم نزدیک خانهای کمپانی فرانسه بودم و در آنجا
جمعی ایستاده بودند همینکه اسبابهای من زمین گذاشته شد و در آن جمع
شده بنای مخاصمه باهم گذاشتند که هرکسی یکی از اسبابهای مرا بطرف خود
میکشید گویا لشکری ولایتی را مسخر نموده و رو بتاراج و یغما آورند و من
در اینحال میبایست یکی از آنها برای امورات و مهمانداری و خدمتگاری
خود انتخاب نمایم و این چنین اشخاص را در اینجا دباشی نامند
من در بست امعان نظر کرده تا اینکه یکی از آن اشخاص را انتخاب
دیده پسندیدم همین اثر بجهت دباشی گری من معین شد حمله بدیگران
برده همه آنها را متفرق ساخته و بعد در خود پنج شش نفر علحده جمع
کرده مرا بتوی تختی نشانیده بجائی که خودش پسندیده بود برد و این خانه

با سلیقه و چند طبقه بود ولی مخلفات و تزئینات زیاد نداشت بمحض رسیدن
آنجا جمعی از خدمتگاران دور مرا گرفتند یکی میگفت کفش نگهدار هستم و دیگری
دلاک یکی چتر بردار و یکی ناخن گیر آقا دیگری مامور پاک کردن گوش
هستند من از دیدن اینقدر خدمتگذار و کارهای این چنین بی مناسبت
بحیرت فرو رفتم بدباشی خود گفتم که برای گرفتن ناخن و پاک کردن گوش
دو نفر نوکر مخصوص چه لازم است آن گفت خیر آقا کار نه اینطور است که
میفرمائید بلکه رسم این ولایت همین است و شما را جز تحمل نباید و علاوه
بر اینها یکی دو نفر شاطر هم لازم دارید که وقت بیرون رفتن جلوی شما
بدوند و تکلیفات احترام شما را بجا بیاورند و اینها هر کدام نشان نقره
کُنده خود میزنند و در روی آن اسم حامل نشان حک است و زیاد و کمی
شاطر در جلوی بزرگان نسبت بزیادتی شان و دولت است
بالاخره بتصدیق دباشی لابد یکشاطر و سایر نوکرها را قبول کردم اگرچه
میگفت اینها در تحت فرمان تو حاضرند لیکن قضیه بعکس بود و در حقیقة
من در اطاعت اینها بودم روز بعد فهمیدم که منزل حکومتی نزدیک
منزل من است خواستم با خداوندزاده بدانجا روم تملقات بجا آورم

شدند که نباید شما باینطور باینجا بروید که باعث بی عزتی شما و سرشکستگی
ما خواهد شد بهتر است اندکی تأمل نمائید تا ما تهیه لازم حرکت شما را
فراهم آریم چیزی نگذشت که برای تختی آوردند و در خارج مرا روی سندلی
فولادار منقش خوابانیدند و شش نفر آدم برداشته توی تخت گذاشتند و خود
آن تخت قیدهای نقره و بتوی آن پارچه ابریشمی گرفته بودند و علامات
زربفت و چپ و شاطر در جلوی من بدان حالت باینجا بردند که من ایکبیر آن
وضعرا در خواب هم نمیدیدم آنوقت فهمیدم که اول طبقه ایشان و در روی زمین
که قیدشان از همه بهتر است طایفه هندیهاست که تماشای بر در رسومات محل و
بنیی هستند و هیچ بدین ملاحظه خودشانرا و چار زحمات زیاد نموده اند حاکم
اینجا مسیو ملای بود و از جدقات من مرا مهمانی نموده و اظهار خوشوقتی
زیاد نمود از اینجا بجاهای دیگر رفتیم که از جمله کلیسائی که بنیان مگلی داشت
گذشتیم و در جلوی کلیسا چند نفر از کشیشها را دیدیم که سرشان را با کلاه بشیل
کلاه دار پوشیده بودند و مایل بودند که همه جا سیر کنیم و علامات زیاد کارهای
قدیم از فرانسه‌ها و غیره همه را ببینیم
اولا کشتی که از فرانسویان بجانب دریای هند رفت در سنه ۱۵۰۳ بود و

و سوار آن کشتی کاپیتان قندیل بود که از رماغرانیه سیک گذشته بجانب بحر هند
رفت و مراجعت او بفرانسه خیلی طول کشید و صدمات و مخاطرات زیاد
در این سفر باو وارد آمد دیگر کشتی تا سال ۱۶۰۱ بدریای حرکت نکرد و در آن سال
کاپیتان پیرار همراه دو کشتی بدانجا رفت و سالهای دراز طول کشید که بعد از غرق
شدن کشتیهایش بدون اخذ نتیجه بفرانسه مراجعت نمود بعد از چندی کمپانیه‌ای
خیال منعقد شد لکن جای افسوس است که خیالات انها صورت نگرفت بعد کاپتن
رژنو بخلیج بنگاله رفته از اینجا بجزیره ماداگاسکار آمده و انجا را سیاحت نموده اولتی
که در فرانسه داد این که میت جزیره ماداگاسکار از هر جهت اعتبار بهندوستان دارد
و انقراض باعث این گردید که دولت فرانسه از هند صرف نظر نموده اشتغالات
و تصرفات بعضی که بالاخره بی ثمر شد در جزیره ماداگاسکار نمودند
وقت دیگر و ملکه کلبر نامی کمپانیه تجارتی در هندوستان ترکیب داد و دولت
فرانسه دوباره بخیال هند افتاد لکن باز بواسطه وجود اشتغالات در جزیره ماده
گاسکار مانع شدن پورتغالیها این کار نیمه کاره مانده و بی اثر گردید بعد کارون
نامی که مدتها در هندوستان رفته بود و تمامی وضع انجا بلدیت داشت بخیال عزم تمکن
آمده در انجا شبه جزیره گجرات را برای سکنا و گسترش تجارت خود انتخاب

کرد بعد از چندی که در آنجا ماند مهاجرت کرده به بنگال رفت و در آنجا بنای تجارت
عمده با فرانسویها گذاشت بعد از چندی کرده عمده بنزم تجارت در ریاست دولاح
به آنجا آمدند لیکن کار آنها چندان رونقی نداشته روزگار بدی گذرانیدند و تعجیل کرده
کردند بست که مانده برای آوردن آذوقه آدم فرستادند از آنجا در چند
جای دیگر تحصیل معاش برای آنها مرزوق گشت تا اینکه تمامی فرانسویها در هر جا
که بودند مهاجرت نموده به نزدیکی پوندیشری آمده در آنجا بریاست شخصی مارتن نام بنای
تجارت گذاشتند و در آنجا به [illegible] جزیره قلعه به دور او کشیدند کم کم کارشان بالا گرفت
بطوریکه هولاندیها که در هندوستان بودند بنای جنگ و جدال گذاشته به نزد پادشاه هند رفته
با او گفتند که فرانسویها خیال تسلط در مملکت دارند بهتر است که تو با آنها جنگیده و از
اینجا اخراج نمایند پادشاه هند گفته بود که مرا این کار شایسته نیست زیرا که آنها جائیرا که محل
اقامت خود ساخته‌اند از ما خریده‌اند چه طور میشود که چنین ظلمی در حق آنها روا دارم
بعد از چندی هولاندیها خودشان جمع شده فرانسویها را بیرون و جنگ به دفعه مکرر رسید
تا اینکه در سنه ۱۶۹۷ مصالحه نموده آن وقت دوباره کار فرانسویها رونق
گرفته و پوندیشری را محل مرجع و بهترین بازار داد و ستد درست کردند
و مارتن که اسمش مذکور گردید کفایت بنهایت در نگهداری فرانسویها بکار برده و با [illegible]

سفرا فرستاد و رسم تجارت پیش گرفت و ملت خود تقویت کرد تا اینکه
شهر پوندیشری از حیث تجارت برتری با تاوه قشقر و سرات و ریجاپور و
دسیام حاصل کرد و بهترین مرکز تجارت فرانسویان گردید کار اینطور ما
پیشرفت داشت تا اینکه مارتن شد بعد از او لنوار و بعد از او دماس
متدرجاً جانشین او گردید و این آخری از پادشاه هند اذن گرفت در آنجا
سکه بزند و خود شخصاً ریاست تبعه خود را بکند و چند گاهی که ریاست
در دست بود اگر چه چندین دفعه با طوایف دیگر دعوا کردند باز کارشان
رو به ترقی بود بعد از دماس دو نفر دیگر بریاست رسیدن
که یکی ملت پرست و صلح جو دیگری مرد جنگجو و رزمی بوده هر دو مرد کافی و
دانا هر و مدبر بودند و در عوض اینکه با همدیگر بنای بدرفتاری گذارند با هم اتفاق
میکردند چه مملکت خوبی بتصرف دولت فرانسه می افزودند آن دو مرد یکی
دیلکس دیگری لابوردنه که اولی مرد تاجر با بضاعت بوده کم کم ترقی نموده
و حکومت شهر شندرناگور که در کنار رود گانژ بنا شده است
و قبل از او این شهر در فقر و فاقه بود از وقتیکه او بریاست مستقل [illegible] بهم
جا بان جاریکه شد و در ابتدای ریاست شهر مذکور یک قایقی در رودی آب

دریا نبود که حمل ونقل اموال انجا رنماید یک ال گذشت که پانزده فروند کشتی دراینجا ساخته
شد درتمامی هند وبحر احمر وخلیج فارس وتراشت دمالید و حرکت کردند بدین واسطه شهر مذکور
وتبعه فرانسه چنان ترقی کردند که امتیاز بتمامی شهرها واهالی که درکنار رودخانه قانزه قبضه
رساندند که ناگاه دران اوان دوپلکس دارد این شهر گردید ودران زمان لابوردون که
مرد دریانورد کاملی بود جای بحر هند را سیاحت کرده برای اصلاح مابین اعراب
و پورتغالی وخلاص کردن یکفروند کشتی کمپانی فرانسه از سفر حکومت خود حرکت کرده
از جزیره فرانس وبوربون گذر کرده و بهر انجا که رعیت فرانسه بودند نظم داد که دراینزمان
دولت فرانسه بواسطه گفتگوی جنگی که محقق بود دوازده نفر فرانسه احضار کردند او تمامی اینکارها
گذاشته نزد فرانسه آمده چند گاهی درانجا مانده واظهار خدمات خود را بدرستی بیان نمود لکن
چنانچه حمایت در حق او بعمل نیامد وبرای هلاکت خیال او تیغ و در کشتی باد داده
الی بربطور مطلق بلکه مخارج تمامی کشتیها بعهده کمپانیه باشد و حرکت کنند بحکم دولت
او در پاسخ سنه هزار وهفتصد چهل ویک بکلوی بوندتری رسیده بمجرد ورود بعرض خبر
دادند جزیره ماهی که از متعلقات فرانسه است بواسطه دشمنان همسایه محصور و گرفتار
امداد بانها فرستد منصوب ونکوب خواهند شد لابوردون فورا با امداد انها رفته وچندی
نکشید که انهارا خلاص ودشمنان را منهدم ساخته وکار انجارا منظم کرد که ناگاه دراینحال

سکنه

لکم رسیده که کشتیهارا بفرانسه مراجعت دهند زیرا که دعوا درمیان نیست اولا ایدا
صرف نظر از خیالات عمده خود کرده کشتیهارا مراجعت داده وخود بجزیره فرانسه
معاودت نمود اندکی ازاینفقره نگذشت که فرانسویها با انگلیسها درپوندیشری بنای دعوا
گذاشتند حاکم انجا لابوردونرا کس پیش لابوردون فرستاده ازاو امداد خواست او بدون
مهلت پنج فروند کشتی را مسلح ومرتب داشته بامداد وی آمده درپوندیشری انگلیسهارا
مغلوب ساخت باین اکتفا نکرده یکی از کمپانیهای انگلیس حمله برده فرار کرد ازانجا
قشون خودرا حرکت داده شهر مدرس را محصور ساخت بعداز چندی بانها غلبه
کرده داخل شهر مذکور گردید اهالی تهران خواسته قرار مصالحه گذاشته که خون خود
از وی بخرند که در این اثنا دوپلکس وارد و خودرا دخیل این کار کرده بنای ناحق
شهر گذاشت ومصالحه را که میخواستند بهم زد وبالابوردون بنای مخالفت گذاشت دولت
فرانسه بوی حرکات اورا نوشت ودر این ضمن رئوس بواسطه تحریر وچوب باشد
که دوپلکس را بود اورا ترجیح داده وبالاخره دولت فرانسه دوپلکس را پاید رفته
بیچاره فتح کننده شهر مدرس را متعهد ابفرانسه خواسته سه سال حبس کردند و
بعداز سه سال طولی نکشید که از غصه فوت کرد

دوپلکس بعداز لابوردون حکومت خودرا خوب پیش اگرچه تعدیات زیاد میکرد

لیکن با وجود مرد زیرک و دانای با حوال و پولتیک هندوستان و بجز هند بود
و بواسطه شجاعت که دیرا بود چنه ان کشیده که تسلط تمام بهم رسانده و از سلطان
هندوستان بیعزت نشد لیکن مدعیان او در پیش وزیر فرانسه او را متهم کردند
باور انده و پلکس با پادشاه هندوستان متحد شده متصرفات فرانسه را
در هند مستقل نموده که خود را سلطان علیحده نماید و اینگونه حرفها علی الاتصال
بمذاکره آمده تا اینکه او را از حکومت معزول و لالی نام شخصی را که بغایت نا
قابل و نالایق بعلم و ادب و خود اصلا انگلیس بود بحکومت متصرفات
هندوستان گماشتند و او در آخر ماه اوریل وارد پوندیشری گردیده و در
اول ورود سه جنگ نمود شهر قودلور و قلعه سنداود را بواسطه [illegible]
گرفت و بعد بواسطه نتایج اعمال شنیعه و تعدیات و عدم علم متدرجا
متملکات فرانسه از دست رفته و در هر جنگ مغلوب و بدست انگلیسها
رسید باقی نماند مگر شهر پوندیشری که انگلیسها انجا را محاصره کردند و بعد از چندی
اهالی از گرسنگی بیطاقت تسلیم شدند انگلیسها بمحض ورود اغلب
اهالی انجا را مجبوسا یا روپ فرستادند و اغلب خانهارا خراب و
اموالرا بتاراج بردند . و طوایف زیاد گرسنه که روی خاک

مردند

فرانسه برگشتند در حق انها مهربانی و در حق لالی حکم بسیاست و مجازات
کرده شد و درباره ان حاکم بیکفایت و بیتدبیر دکتر حکیم دانا چنان گفت
لالی را همه کس باید چوب بسرش بزنند مگر تیغ میرغضب که بزودی از مجازات
و سیاست رهائی نیابد و کارهای این حاکم بدبخت و نافهم مقتضی هر گونه
توبیخ و سرزنش است

در سال ۱۷۶۳ فرانسویها با انگلیسها مصالحه نموده و شهر پوندیشری بدست فرانسه
واگذار شده و سایر متصرفات بالتمام از دست انها رفت سال بعد اهالی
قدیم انجا برای ساختن ملاحظه را نمیکنند و هنگام شب هر کسی هر کس را پیدا کرده با هم میخوابند
و بلکه بواسطه عدم استحکام خانها چندین خانواده [illegible] یک [illegible] زندگی مینمایند و رسم عروسی
انها چندان اهمیتی ندارد وقتیکه پسر بسن هیجده رسید پدرش دختری را انتخاب کرده [illegible] و مجلسی مهیا میکنند
انوقت قوم و خویشهای داماد و دوستانش برنج [illegible] و عروس و داماد را بمجلس میاورند و [illegible]
کدام [illegible] برنج [illegible] عروس و داماد [illegible] را عوض میکنند و [illegible] برنج [illegible]
هم معمول [illegible] عروس [illegible]
از انها [illegible] شود
چونکه بودا ها از سمت مشرق زمین امده است انها باید در وقت خواب [illegible]

بیشتر می‌نمایند لیکن در خلاف مردم روستاشان را قیمت معتبر می‌باشد و بعد از تسلط انگریز راغب میشوند هند و عوض کفش

هندی لباسهای انگلیسی استعمال میشوند و در روی تخته گذاشته رنگ جنازه برای درخت نارجیل چیده‌اند و در دو تا مشخص بعضی از

تخته چوبه گذاشته با سنگ تمام تام و همراه کشتیها آمده هیچ خود از زمین بیرون دارند .

زبان شنگلیها اگرچه زبان مخصوص است لیکن مرکب از زبان عربی و زبان برهمنی و هندی است که بسیار الفاظ انگریزی شده‌اند

و رسم تحریرشان با قلم آهنی است و روی برگ درخت نارجیل مینویسند مرکبات عجایب اشان از عالم نایاب شده که مروج بوده‌اند

نموده و مرکبات روشن کرده‌اند و کتابهای انها هم از برگ‌ها است کتاب و لغات هم بسیار اند و انها علم تاریخ و نجوم و بنات شناسی را

دوست میدارند با وجود شخص ساده شناس کسی در بین انها احترام ندارد و انها عجایب دوست میباشند که فن زاهد نجومی که اهل الله

را دوست دارند با کمال خیلی منظم و حرکت ساده که آن استخراج می‌نمایند .

یکی از تحفه جزیره سراندیب که ملحقات است کوه آدم است و در وقتی کوه آدم و چراغهای زیاد و آثار قدیم در نواحی آن زیاد است و

در وقتی که انها گشتند از آنان شهرهایی که از آن ویرانهای انهار از کنده‌ها و درختان و در هند به درست نموده‌اند و چنان با اسباب است

که در وقت راه رفتن در بالای کوه انهار در زیر با اسلاک طناب کشیده شده خم میشوند و در انواع نواحی تماما برنج زار است و علاوه بر این

خاصه این جزیره برنج است و دارچین از محصولات مخصوص این جزیره است و درختان بیر و کهور و درخت نارجیل و کاکائو و فلفل

و عطر و چوب و انگور و هم جلب میشود که از آن روغن مخصوص میگیرند برای دقیق این درخت دارچین است که

از اجناس در مقابل آفتاب خشک شده و بار و میوه زعفران دارچین حمل میشود و از درختهای معروف انجا شجر الخبز

(درخت نان) و درخت ترنج و درخت کاکائو و درخت خارهم نامند و درخت نارگیل که درخت معروف که

بلند

بلند است .

در نوع حیوانات معروف انجا اول فیل است که از ابراهیم سوار میشود و حیوان شان تعلیم میگیرد و این حیوان با الطبع مطیع و فرمان

بردار و زود تعلیم اخذ کننده میباشد و اهل انجا خصوص برای جنگ تعلیم میدهند و در وقت از هم اعدا با اسب کرده همت

و شمن معبر میشد را و بیجا با فیلان عادت زیاد میکنند و در خم شیر و نیزه هر کرا ده از ایشان میکنند هم چنین ابدا تعلیم میدهند

برای مجازات نمودن مقصر که در وقتی که مقصر را پیش ایشان دادند او را چند بخش و اعدا انهم حالت نمایند بعد چند روز که میمیرد .

این حیوان که اهالی جزیره سراندیب این حیوان تربیت مینمایند در جزایر انجا هزاران هزار

میباشند لیکن وحشی انها با مردم بیشتر از وحشی شان است و فیلها در جزایر و در صحرا و عابا ها و کوه حرکت مینمایند و انها

اختلاف صدمه با جنگل ندارد اگر فیل بواسطه نداشتن ماده حالت لنتی و انکار و فیلها از مسیر خودشان بواسطه سوء خلق

و طبیعت او در شاخ خودشان خارج کرده باشند دیگر خطر بجای الازار این میباشد آن فیل بسیار شکار اهل بر درخت ها را بخورد

و در وقت مراسم کشته میشود چیزی که نتوانند مقابل او باشند و در فع صدمه آن بکنند در صورتی که فیل یکنفر با اهل انگلیسی با اهل و عیال خود کرده

تو سعیت فشار میبرند بلکه از این فیلها صحرا و دو جانب میشوند فیل بعضی بی سبب به انها مخرب حمله کرده و با خرطوم خود را داشتند

جمع کرده بالای بلند درخت زده میکشد .

باوجود وحشی گری که فیل انسان را از پیشه و بیابان او میرد و مطیع خود مینماید بلکه انها بغل کرده که وقتیکه میخواهند بکار

فیلها باید قرار داد این است که در راه فیل بسیار همراه شده بجنگل میروند و در انجا در روی بلند دریا جوی خوب میشد و جا در وقت هم

نمایند و شناخته‌ها در راه بر ها و به ها معلوم میکند که موطن جنگل معلوم نمیشود و بار سمت خارج از آن باز میکند

بعد از اتمام شدن این کار جمیع اتفاق نموده دف و دایره برداشته بنوعی جنگل می‌نمایند و در میان دریا چوب و چند نقطه جمع شده
صدا و هیاهو و آوازه مهیب اند غالبا که در اطراف هستند بواسطه زد و ستن آب آشنا می‌شوند و کاهلا در و بیلی با چوب می‌زنند
و در میان آنها ادبیه و سنگها آنها را می‌شنوند تا به ساحل بر محوطه که یاران است و خانه ها رحلو نزدیک همین که داخل محوطه کردند
حکم کار جوها بایت قبل از بیعت شده که همراه خود شان آورده اند که در محوطه داخل بشی می‌نموده و در آنجا او را حکم سند می‌نمایند
مهربانی از اطراف بغلها می‌گذارند و با همراهان زبان آنها را امالت می‌کنند تا اینکه رام می‌شوند و اکثری باین آنها یکه بدون جبر
مقابله و قبل اطاعت را بکوبند نمی‌دانند و قبل تعلیم یافته با خطوط از انفکاک می‌رسد که او را ملزم نموده با طاعت مشغول می‌شود .

شکل از قبل وجه زیره بسر انداختن پیدا می‌شود از شمس و شغال و پلنگ و روباه

پرنده که در عمان شبیه نیز پر نباشد و جانوران و غار هایی زیاد که مسبق مأوی تمام انواع آن و حشرات زهر آنها با عجایبات کامل
ملاحظه نموده و در نوشته است و امر اول مختصر است از غریب کتاب مذکوره ۲ دم با زیاده است و تفصیلات مباحث خود کرده
از غریب تذییب نوشته است و او از کوه‌ها سوا ماند از نا شنوا و آشنا بوده اگذشته بر سفر افتاد رفت و در آنجا مختصرا گذاشته
برسیم هستند که ما هابه آنجا بیش گرفته حرکت میشد هند سوار شدند زیرا که این راه دریا و دره است و با تخت حرکت کردن ممکن
است و در آنجاها زالو مجذوب که بر آنها گاه مسلاخ بجهیدند و بر بدنها بسیار بوده و خیلی اتفاق افتاده است که سرکار
انگلیس بواسطه حملات زخم زالو مرده اند .

بعد رفتن در دریا لا کوه اخر با بادبجه شریر یا کلاه فی کلاست و در آنجاها انتظار بر اصل این جمع باشند و از این راه که می‌گذرند دایم
کوه ادم جنگل انبوه است و در میان راه جهت زیادی از عقبایان و غارها و مشغول بسط رد و عقبات بوده اند هستند و از آنجا که
قلعه به

قلعه بیست میکده ربند راه عنایت صعبات و حرکت دریا لا ممکن نیست که برای آنها مشکل انجار را جاری نمه
کرده و بنا درست نمی‌کردند و بعد بر سیاه بنا شد باب قلعه که با بابا کمال مشتاق زنجیرها کاملی اعزی کرده
کرده اند کوشه بالای قلعه کوه برسند و اگر کجای آنجا پیش شود قربانی مخصوص بوده است اتباع رند .
قلعه کوه مشرف بر تا مجمع جمع انداختن با همراهان زحمت کرده با آن
انداه و دو سر زیارت این معبد میباشند لیکن خود معبد چندان رونقی ندارد و در آنجا نیست مکر
با پنج طاق که در دو طرف انداز دیوار کنده کشیده و در وسط آن چهار طاق جا میبایت بوده است که در
آن با سنگها صفه مکمل کرده اند و عمق جا یا آنجا است و طول آن بیچ یا وش ابهام و عرض شو و دیا
هفت ابهام است و از بالا کمال طاق برده که با رخ هیکل بعث قسیس او بجنابت و در آنجا ابا غنچه
محترم یا دو وصی و معبر اسم مجاور بیابت و وقتیکه زوار بنا انجا وارد می‌شود مجاور بر لباس
زرد بپوشید در پهلوی یا معابد مقدس دو بزرگ زار مصاحب آنها بعضی شان مسجده و بعضی
خاک کوه و بیابان و مشتان بلند در خاک قربت از قرب مجاور بزرگ نام محصوص که دارند کلمه
بکلمه خواند و بار بیکران بجا مانده با بعث از آن دعا ما نه خواستند بعد هر کس که هلتهو یا نیم
دارد و و ترو یا اسم مقدس بوده است که ازو بر معان می‌برده و بعد از آن بیرون رفتن و ففاستغفو
مس را که همراه داشتند می‌بیند و بیرایت قبول نیز رحمت میکنند و بعد هر کسی که سنتی از او بگردد
او را بیرایت می‌کویند تا اینکه شنید بیچ کس نبود آنها می‌رسند .
یک از کارها مشهور جزیره سراندیب عوض مرجانی است که در انداخته از فاصله ایران جزیره ما ند در
ساحل غربی این جبل در راه و در پیش اکر فوری با شده میباشند لیکن خود اهالی سراندیب تا درست
هستند و جرئت آنکه زبر آب بروند ندارند و آنهایکه غواص هستند اغلبشان از اهالی جزیره
دکن است و آنها را با اهالی انجا سخا اوریند و اجرت آنها جمیعا بسیار زیاده و کسیکه از این سود
است و سهم مدا از این بابت و بیت نقره از بدو قوس غالیچه قشر تربیت آب مبر بند که

و افغانی ها افتاده [illegible] اند .

بواسطه این دولت [illegible] ساحل دریا [illegible] حاصل [illegible] انجا اقامت

[illegible]

[illegible] نقطه [illegible]

[illegible]

[illegible] کرده است .

[illegible] ساحل [illegible] افتاده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جمع میکنند [illegible]

[illegible] حرکت [illegible]

[illegible] نقطه [illegible]

[illegible]

[illegible] نقطه [illegible] باشند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از کوه لیوسی تا کلکته مزارع خوب و باغات و باغچه و نهرها که از هر طرف در جریان است همه
موضع سکار بر شده در آنجا واقف . از کلکته که نه به سوی بنگال به سند که بعد از کوه مسیو شهر
بنگال نجات داده است و اهالی آن هند و مالزی و حبشی همه کار و بار دارند . قریه مزار در انتهای
سمت جنوب به حوالی قریه کوچک است و قلعه خوبی دارد و حوالی آن جنس بنجاب کار و قلیل است و از آن
قریه که گذشته کوه سمت مشرق را به یک منزل می‌رسند بطرف بالا تنکال دارای انجا به ترنگلای که جنس پیوند
نظامیه می‌باشد است و بندر شرکه باین اسم موسوم است بندر محفوظ و محل اقامت هر نوع کشتی می‌باشد
لیکن هوای آنجا گرم و با غلبه مزاج نامناسب مکدر آورد و مزارع اهل آنجا بیجا اصل و علم بند .
تعصب احتیاج به سر اندیب که مشهور و معروف آفاقی است و در زمان سابق خیلی عمده و معتبر بود و در اینجا
او هم مجادله با آنها کرده بود ملک منتقل است که بیان شده عمل تجارت انجا الحال در غیره
است و در سنه ۱۸۱۳ عیسوی جزیره مذکور به تصرف انگلیس شد لیکن حالا اخیرا این ملک را عمل
کرده که این ترنگلای در روی بوم نموده و تنزل یافته است .
من خیلی میل داشتم که به سرحد جزیره هم لیکن راه امن و محل اطمینان نبود در این ضمن کشتی عازم بود به شهر
هندوستان بود اکثر بیابان جا خالی کشتی که محل خاطر جمع بود سوار شوم برای که مثل این
تاریخ باین قسم صحبت خود امیدوار شدم سبب دویم ماه آدار سنه ۱۹۳ از آنجا حرکت کردم .

فصل

در شب جزیره هندوستان شهر بمبئی که دارالسلطنه انگلیسی‌ها است در آن روز به راه افتادیم و هنگام
بود که جزیره سراندیب نظر ما غایب گردید بعد تمام شد جا کوه ها . کالو نایک و دمانی
کلپام و کالو بکال و ترانکبار و جهانشهر و قلعه سن داوود اکثر اینها که در آن
قلعه من جمله شهرهای پوند بسیار نظر ما می‌آید کرده و جزیره‌ها که انگلیسی‌ها در میان آنجا
فرنگ و دیگر نیز هستند . و بعضی علاوه از این جند تجارتخانه است و غیره اهالی آن سلطنه
جاه

جهاز را سطح دریا در آنجا منتهی بکوهستان است و قدری که گذشته منتهی به سر ریگستان می‌شود
بواسطه امواج آن ریگها همیشه در حرکت می‌باشند از خلیج تا دار الاسود که قسمتی از خلیج بنگاله
هستند ساحل ریگستان است و در اغلب جاها آنکه آسمان است که بواسطه حرکت امواج آنها النحرف
و باعث همین ریگها می‌باشد و در این سواحل و اغلب جاها اتفاقا او را به کلکته که می‌باشند
با بعضا اوقات خود آنجا که لنگر نمی‌شد بکار برده چنانچه در نزدیکی بندر مدراس که بساحل
واسطه بنا نیست . و کشتی‌ها اکثر در آن لنگر انداختند و راه بر سر ساحل غالب خلیج
امواج از دریا برطرف مقابل جای رود و در این صورت کشتی‌ها اهالی آنجا نمی‌توانند فاصله‌ها را از
انگلیسی به هلاکت خلاص نیابند و اتفاق می‌افتد که این نابطها غرق می‌شوند و وسیله خلاصی هم
کرده درست کرده چند تخته بر هم بسته و بر روی آب جاری کرده مقابل می‌بندند که در وقت
غرق شدن کشتی بکار آن تخته‌ها چسبیده خود را به ساحل می‌رسانند .
اول مسافرتی من در هندوستان شهر بمبئی شد که در آنجا از کشتی‌ها ساحل آن بسیار مشکل
علی الخصوص وقت باران و طوفان در بلوکه که هیچ خطری نمی‌توانند مقابل آن بوده باشند .
من همین که از کشتی به ساحل در آمدم در دیدن خانه‌ها که با فرنگی‌ها در آنجا جای داده بودند همه
کرانه‌ها با آن از زمین گذاشته شده و در آن جمع شده بنای عمارات خود را بنا گذاشتند که هر کسی یک از
انبارهای آن را به طریق می‌کشید که با لشکر به . و کلیه را آمدند و بنا کرده و آن وقت من از
می‌باشد که بنای انبارهای اهل آنها و منزل تکلف بجهت انتخاب تمام این جهت استخوان‌ها در آنجا
دانستم نامعلوم من در بیست امتحان کرده تا اینکه بکلی از استخوان‌ها را ساخت به پسند بلده همین آن را
جمله دانستم که همین معین شد جمله بیگمان بود و همه آنها را مستغرق ساختند و بعد خود نیز تحقیقات
جمع کرده بود و اینها نیز تحفه فرستادند بجانب کوه خوش پسند بلده بود و بعد از آنجا بسلطنت و جد طبقه بود
مخلفات و تغییرات زیاد داشت مجلس بزرگ انجا جمله تحفه تکلفات در آن سر را گرفتند . بکجه

[illegible]

[illegible]

ساخته انداز فاخر به انداجه طور بعضی که این چنین ظلمی و حق ناشناسی روا داریم بعد از چند به هند
خود شان جمع شده فرانسویان به این کرده نشو جنگ و نفعیا هم و دیگر جنگها بکنند تا اینکه در سنه ۱۱۶۰ ایشان
نمی توانستند و باره کار فرانسویان رونق کرفته و به پونديچري محل جمع و پیش ساز داده شدند
کردند و فارش که اسم ش ... کرده کفایت به نهایت در بنکاله به فرانسویان ... و با طراف انجا
سفر از ... پیش کرفت و جای خود تقویت کرد تا اینکه شهر پوندیچری از جهت تجارت
بر تری به زیاده شهر ... و سام خاص ... مرکز تجارت فرانسویان
کرده ... داشت تا اینکه ... شد بعد از او ... بعد از او ... جا
جانشین او کردند و این اخر ... پادشاه هند اذن کرفت در انجا ...
خود را بکند و جنگها که در ... بود اکرچه ... بکر دعوا کردند اما کار ان
رو به ترقی بود .

بعد از دو ... به ... سه شدند که ... اهل ... جنگ ... بود
بود و ... که ... و ... بکر ... کنند
... کردند ... ملکت ... فرانسه ... و ... بکر ...
بود که ... مرد ناجر ... بود ... حکومت شهر ... کرد ...
فاتح ... است و قبل از او ... شهر ... او ... است مستقل ...
و ... شد ... شهر ... و ...
... کشته ... شده ... هند ...
احمد ... حرکت کرده ... شهر ... فرانسه ...
... کرده ... شهر ... فاتح ... شده است ...
تا ... این شهر کرده ... زمان ...

جاک ... هند ... کرده بود برای اصلاح ... و خلاص کردن ...
کشتی ... فرانسه ... حکومت خود حرکت کرده ... فرانسه ... حرکت کرده ...
انجا ... فرانسه ... نظم داد ... دولت فرانسه ... جنگ که
محقق بود ... کردند ... انجا ... فرانسه ... چند ... انجا
ماند ... خود ... لیکن چنانچه ... او ... برای
... کشتی ... بلکه ... کشتیها ...
... و حرکت کشتیها ... در ۳۰ ... سنه ۱۱۶۱ ... پوندیچری ...
... فرانسه ... دشمنان ... و اکر ...
امداد ... نخواهند شد ... انها ... و چند
کشتی ... دشمنان ... انجا ... کرده ... و این ...
... کشتی ... فرانسه ... نظر از ...
... کرده ... فرانسه ...
... فرانسویها با انکلیسها در پوندیچری ... دعوا ... حاکم انجا ...
... از او امداد خواست ... و ...
اورده امداد حاکم پوندیچری ... و بعد چند ... فتح ... فرانسویان
حاکم پوندیچری کرده ... فرانسویان شهر ... اورده ...
... انکلیسها ... و ... فرانسویان
با حاکم پوندیچری ... کرده ... خود شان ...
... فرانسه ... اطلاع داده ... حقیقت ... فرانسویان
شده بود ... هندوستان ... ممالک ...

وکوکمه شهر پونا شریه دوباره بجنگ آماده و ترتیب کرده بود که انگلیسها باید که نزد اینکه اظهار کنند به شهر مزبور پیدا نشوند و بعد ساعت وقتها و افواج انگریز محبوس نمودند و در اوائل حرکت دشمنان مسمی به پلکب بواسطه مواستعدادی و چاره جو نه کامله خود مطلع کردد و نصف ایشان پیشتر از او وقت نمود و پنج هزار علاج شیعه دو و شغول قلعه بتازه بسته بند و دو ملت بکاه خندق و حصارها محبوب ملاحظه دشمن ساخته شد و یکدسته از کشتیهای جنگی آماده بپذیرفتن دشمن در بندرگاه بود .

در هشتم ماه اول ۱۷۱۸ افشون انگلیسی بیست هزار پیاده و چهار هزار نفر سوار فوجان سریلیب مستقر جلو پیدا شد به خاص فلان ساعت شادی و مقابل شدند کشتیهای جنگی انگلیسی که پنج و زیاد بعد کشتیها طرف مقابل بود نمود با جنگ بحری بظهور پیوست و غلبه از جهت پلکب شد . اگرچه از جنگ تریز شده فرمانده فرانسه اخبار کرد بسبب اینکه شهر فوری ناخدا مجبوری بتسلیم کردن کشتیها شد . بعد از پانزده روز جنگ برکشته و بعد روز بند کشتی بجنگ انگلیسها رسید که چنان ایشان از کشتیهای ما بودند نامه بواسطه احتیاط و حرکات غلط ملت آنها افتاده بود . در بیستم ماه اول شروع بجنگ نمود کشتیهای ما مدافعه مقاومت نیاورده تمامه هر یک بسمتی جدا فرار نمودند و بندر لیر و دیگر بلاد متصرفات انگلیسها و اگاه نمودند از این طرف که پلکب در داخله شهر منکر کرده بود بکمال سیاحت و ترتیب تمام معین و منتظر نمود و مادر کاپیتان هرکه کرد و چند بن سرتیر حمله برده مذهب بخچ هزار نفر از انگلیسها تلف نمودند بعد از آنکه مسیو پلکب جود را از کمک و معاونت محروم دید بجبری بتسلیم مصالحه شد .

و چند سال انگلیسها در بنگاله بتنهایی بدون رقابت با اروپائیها حکومت کردند و بجان طایفه هندوها ریختند آنجلیس آماده جبلکه علاوه که پادشاهی نمود انگلیسی خود را بر پاشنده و در ضرب قلعه شهر خانه داری عمارت کشیدند و عمارات هاکم مزبور بعلم دروازه مجیطی روی کردند و فرانسویها که در دو سال از این جنگ اطلاع نیافته بودند و قشنه هند داشتند بملکه که شاه از کشتیهای جنگی و جمعیت زیادی که کتابی به متقرن و اله وفیسه و قبک و بند هاستنز

خود نموده اند زیرا که لاقیمت سواره و مادر ملت که ریشتن فرانسویان به پولنیک مملکت دارا و از حوالی هند هیچ جبر مانعی نداشت و قسلط و سعود و بنیاد شد .

در این اوقات و وهبار و شورشیان طوایف بلاد انتقال امثال و هم جو از هالات هند به اعتبار و بجا هالند کافی فرانسه از خراب نمودند و این اوان انگلیسها دوباره در صدد مرمت و اصلاح خرابیها بر جو و و و بند بخلد سوظلم حد شد از ابا طالب هند نیاد مکن بند و برای خلاصی اروپ کلاپه بود و در کلکته ها با اندیر ایشان و جاره جو این شدید که اسباب تغیین و سلطنت او داد و پیش دولت فرانسه نمودند و دولت مزبور بعد از خطبه و اطلاع کامل ان وضع و حالات حکام مزبور را معزول نموده و سلامی با کسی نامقابل و بیوانه بود همگان گذاشته او بود او لحد و بواسطه اقتدارات که حاکم سابق فراهم آورده بود سه فقره جلسه نموده غالب کرد و شهرها فورمر قسمتی داشتند و جان لیاسنام و ابیفورت در اوده و منعیان چندی زمانه کشتیهای فرانسه معاودت داده شد و کار را که حاکم جدید بدست گرفته بقطع معنی بر بود و دوباره انگلیسها از دست و نصف فرانسه رفته و دو باقی ایشان جنگ خود و شهر پوندیچری که او و اهل ملاحظه محاصره و بسختی در آورده و بنا به انجام از خرابی جمیع معزول نمودند و جهت کشتیها با طنابهای فرانسویها که تنها و بیرحمانه بعد از انسه رفته و دو همه جا داعرفی و مغزولت شده در تمام مجالس فرانسه توبیخ و سرزنش مسیو لالی صدا میکردند .

تا اینکه در سنه ۱۷۶۳ فرانسویان بنا به مصالحه گذاشته دوباره شهر پوندیچری را مسترد ساختند در صورتیکه تمام شهر خراب و ویران نموده بود و حاکم در انجا که و فرسون را فراری داده بود و ملت الامکان تصد ابادی در از ملت و مهاجرین راجع او نموده بنای ابادی گذاشت . در این هنگام استعداد انگلیسها روز بروز زیاد و شهرها ایشان بسختی آورده و تقریبا دو نصف هندوستان سلطنت و اقتدار بهم رسانیدند . و بعد از چند سال لاورنسون حاکم فرانسویان معزول بلکه بیچاره او که گذاشتند او هم بجان وضع در اصلاح و تعمیر خرابه و حالات ها بدولت کامل انت

دکم

[illegible] قواعد و ترتیبات نظامیه انگلیس را [illegible] داده بود [illegible]

به حیدر علی شاه حمله برده در جنگ [illegible] شکست عظیمی [illegible]

هم صرف نظر از جنگ نموده با کمپانی مصالحه [illegible] انگلیسها [illegible] حیدر علی شاه [illegible] مطابق [illegible]

تا [illegible] داشت [illegible] با اطاعت و مصالحه [illegible] بعد [illegible] هلاک [illegible]

پسرش تیپو سلطان جانشین و وارث پدر گشته [illegible] انگلیسها [illegible]

[illegible] ممالک خویش [illegible] منظر کردن [illegible]

[illegible] حرکت نموده در بین راه با انگلیسها [illegible] شکست با انگلیسها داده [illegible]

[illegible] انگلیسها مصالحه نمودند [illegible] واقع بود [illegible] فرانسه [illegible] اطلاع [illegible]

جنگ [illegible]

مصالحه ۱۷۹۳ [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] ۱۷۹۸ امضا شد و [illegible]

[illegible] ۱۷۹۰ [illegible] مشغول جنگ بود تا ۱۷۹۹ [illegible]

از انگلیسها [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible]

[illegible]

[illegible] باعث شکست و هلاکت او شد .

کشتار های هندوستان ([illegible])

این [illegible] از این زمان [illegible] در ۱۷۵۱ [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible]

در ۱۷۹۱ [illegible] فرانسه [illegible]

بدفعات

بدفعات [illegible] که [illegible] بودند [illegible]

[illegible] فوج بودند [illegible]

[illegible] انگلیسها [illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

[illegible]

[illegible] هزار [illegible]

[illegible] علم جنگ [illegible] هزار [illegible]

جمع شده [illegible] بواسطه خندق [illegible]

مقاومت نمودند .

[illegible] سرکار [illegible]

[illegible] انگلیسها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صلح شد .

از این تاریخ [illegible]

شده [illegible]

در ۱۷۹۶ [illegible] در همان زمان [illegible]

[illegible] فرانس [illegible]

[illegible]

وسلح طرف فنشا میکرد و سمت جزیرهٔ فرانس و بعضی راه بیگانه از کشتیهای کمپانیهٔ هند بر جنوب ده و منکسر کرده

و چند کشتی دیگر که به دو جلب فرانس ابتیاع شده بود باین وضع بد و در معلومیت و اخلاص جزیرهٔ فرانس شد

فی الحقیقه همین شخص بانکه برشاپ امتیازات و تنکرات دیرکتوار (یعنی مجلس جمهوریه که در فرانسه منعقد

می‌شد) بود بجهة اینکه بلدان تعلقات دولت این سفر پرخطر را اختیار کرده بود .

و در این اوان که کشتی را فه در بحر و نظایر مال بغلد و عطب شد و کانادان (یعنی رئیس مرم منه قشون شد)

کانادان و نمونه تازه از بلده جزیرهٔ مراسی حرکت کرده بود بجهت اینکه از کشتیهای جنگی انکلیس بعید دور جزیرهٔ

فرانس را محاصره نمودند دو فروند کشتی جنگی سیبل و سپروانت و یکی کوچک که پیش رو و کوچک

نام داشت باد شد کشتیهای دشمن مطابق شده بنا زد و جزیره را گذاشتند در این بین کانادان [illegible]

رسید و این صدا انتها [illegible] (با دو جهت [illegible]) و مفصل شرکلیا تاخت و تاز دشمنان بود

وقتیکه ملاحظه کرد که جزیره‌ش در محل تهدید [illegible] کار کن خرابی شد [illegible] کرده

فرمان داد تا چهار بادبان دکل و سکان و حالها کشتیهای انجا [illegible] گذاشته بایست

وضع فتح کرده نتیجه کامل بخشید و کشتی سیبل که [illegible] بود و هم [illegible] کشتیهای دشمن

و کوچکتر پیش رو که [illegible] حرکت داده بودند به سبب [illegible] جزیره از محاصره

آزاد و آذوقه و مهمات فراهم و داخل شهر شد .

مشهور ترکی دور بر جهت انکلیس بال هند [illegible] و سرتیپ که امیر بحر [illegible] بنادر [illegible]

با پنج فروند کشتی جنگی حرکت نموده جزیرهٔ فرانس [illegible] با چند کشتی دیگر که در بین راه [illegible]

کرده بود کشتیهای سیبل و سپروانت که [illegible] قبل [illegible] کار لازم داشتند [illegible] نموده

با چهار فروند کشتی دیگر از جزیرهٔ فرانس حرکت نموده و سمت بحر محیط هند و کشتی [illegible]

تجارت [illegible] کشتیها بود [illegible] و کشتیها [illegible]

او و چند شهر سمت شرقی هند [illegible]

سعد

سمت جنوبی هند را پیش گرفته بود بهمین که تا [illegible] کار رسید برجنوب دو فروند بلند فروند کشتی انکلیس را برد

انکلیسها کرا [illegible] و یکی [illegible] نام داشت [illegible] صلح و چهار عراده توپ ادمیرال بحر [illegible]

جنگ [illegible] بنحویکه دو کشتی [illegible] مقابل شش فروند کشتی (انصاف [illegible])

[illegible] نمودند که [illegible] داشت مشغول [illegible] خود

شدند اگر چه [illegible] کشتیها [illegible] خطر بود [illegible]

فروند کشتی عظیم [illegible] انکلیس مجبور [illegible]

[illegible] کشتیها [illegible] مجبور شدند [illegible] مشغول [illegible]

کار [illegible] بعد از تمام عمل امیر بحر [illegible] حرکت داده راه [illegible]

[illegible] انکلیسها [illegible] شهر [illegible]

خلاص نموده [illegible] مشغول کشتی [illegible] جزیرهٔ فرانس کشتیها [illegible] اموال

اموال دنیا در ۱۷۹۹ یکدسته کشتی که [illegible] دو فروند کشتی جنگی نداشتند [illegible]

شش فروند کشتی جنگی انکلیس [illegible] جزیرهٔ فرانس [illegible]

در این جنگ سفر اخیر امیر بحر شد .

بعد از آن هم قطاع [illegible] در هند [illegible] مشغول تاخت و تاز شدند تا هنگام مصالحه امین

که یکدسته کشتی جنگی [illegible] حرکت کرد [illegible] اسکان [illegible] مصالحه و معاهده که از

آنجمله یکی [illegible] پندیشری [illegible] و بعضی از کشتی [illegible] واقع بودند .

در ششم ماه مارس ۱۸۰۳ امیر لینوا با چند فروند کشتی حرکت بسمت پندیشری [illegible] نمود کشتی مارنکو

نام هفتاد و چهار عراده توپ [illegible] بل پول چهل عراده اتالانت چهل عراده سمیانت هم [illegible] عراده

و دو فروند کشتی بار [illegible] سرتیپ کاین که هزار و [illegible] شش صد نفر [illegible] و چهار صد

نفر [illegible] و این سرتیپ [illegible] در هند [illegible] امیر [illegible]

سریع السیر شتابنده تعریف بود و در مورد روز چهاردهم از فرنال که سر پتیت تیشی بود طی کرده ما بقی

کشتیها بیست و دو روز بعد رسیدند و در ورود شان به پندیشری امیر لینوا و سرتیپ کاین از دیدن

علامت بیرقهای انگلیس در تمام سواحل متحیر شدند که بر خلاف مصالحه نامه رفتار نموده اند و کلاوی که از

جانب دولت انگلیس مامور بعقد مصالحه نامه بود از این کار رد کردن شهر پندیشری را بفرانسه ها

تسلیم ننموده بود بلکه دستکشتی که بعباسان دو جزیره بلکه کشتی بسرایی پنج روز بعد کشتی جنگی در لنگرگاه لنگر

انداخته منتظر مقابل شدن در هنگام لزوم بودند   در ورود فرانسه ها چند دسته

سرباز و هفتاد نفر از کشتی پیاده شده آمدند و کلاوی که مامور انگلیس بود هر چه به سرتیپ کاین اصرار

نمود که دستخط از کشتی پیاده شده سوال و جواب ابلاغ قبول نکرده گفته بود که ماذون نیستم غیر از ملک

فرانسه بهر دستخط امیر دریا این اشخاص کشتی بلیه کرده روز بعد از کشتیهای فرانسه از پرتیت حرکت کرده بود به

اینهار بسیار متوسلی الی جبر تیپ کاین تسلیم نمود و بعد حکم نامه می کردید که مضمونش از اینقرار بود به

در ورود حکم یکساعت اول پندیشری را ترک کرده بر کشتی امیر فرانس و بعد [illegible] حاکم حالیه انجا را

که کاکالی نام است [illegible] از کشتیها صورانه در لنگرگاه پندیشری

در بندر شد ..

بجهت تفهیم این حادثه باید بخاطر آورد چه قدر این مصالحه مشارکه در مصالحه امین قرار

داده شده بود فرانسه ها [illegible] واگذار [illegible] بحر محیط مشرق [illegible] کردن بایشند

وقوع این اوضاع لشکری بواسطه [illegible] دولت انگلیس [illegible] مصالحه و مصالحه صورتا

کمال میل را بخرج میدادند و لیکن باطنا مشغول تدبیرات بودند   با همه این فرانسه ها مطالب

از وضع حرکات انگلیسیها پندیشری خیالشان چه بوده است بفهمند .

امیر لینوا بعد از چند روز بعد به کشتیهای جنگی وارد جزایر فرانس شد سرتیپ کاین که صاحب [illegible]

دولت [illegible] بحکومت آنجا مختار و مقتدر نموده و بکلیه کشتیهای جنگی مجهز هنگام [illegible] و در انجا

ورود

وجود ما به بخیالات اخلال تجارت انگلیس حرکت بسواحل هندوستان نمود .

در هشتم ماه اکتبر ۱۸۰۳ امیر لینوا از جزیره با کشتیهای مارانگو [illegible] بلبون

و کشتی جنگی و بریکش بادبان افتاده در بین راه چند فروند از کشتیهای کمپانی انگلیس متصرف کرده و زیاده تجربه

فرانسوی خویش از [illegible] امد بشهر بانکلان هر چه از کشتیهای انگلیس در لنگرگاه دید

[illegible] آورده و از [illegible] تجارت انگلیس [illegible] وارد نمود و باموال

هندوستان ابدا دست دراز نکرد   بعد از آن امیر لینوا از بانکلان حرکت بسمت باتاویا نمود و اول

ماه دسامبر ۱۸۰۳ وارد انجا شده لنگر انداخت مدت یکماه در باتاویا اقامت نموده [illegible] انجا

بجهت [illegible] اغلب [illegible] مبتلا به تب لرز شدند [illegible] بجبر حرکت شده [illegible] کشتی [illegible]

کشتی [illegible] خلیج [illegible] شدند در اواخر ماه فوریه در [illegible] جزیره پولو ارو که کشتیهای کمپانی انگلیس

واسطه احکام دولت انگلیس [illegible] وقت صبح چهاردهم ماه فوریه [illegible] از انجا خارج شوند [illegible] کشتی

تجار [illegible] کشتی جنگی [illegible] سبب که [illegible] بود امیر [illegible]

جنان تسلیم [illegible] انگلیسها چند [illegible] امیر لینوا هم

[illegible] انگلیسها [illegible] چند [illegible] خالی کردند

اینفقره باعث [illegible] بجهت [illegible]

[illegible] این حرکات باعث [illegible] عظیم

جهة دولت انگلیس شد .

امیر لینوا [illegible] بجزیره فرانس [illegible] کشتی [illegible] با کشتی مارانگو اتالانت و

سیمیانت [illegible] اکستن و خلیج [illegible] انجا بسمت بحر [illegible]

کرده و کشتی [illegible] انجام [illegible] خلیج [illegible] در لنگرگاه [illegible] تمام [illegible]

تا [illegible] انگلیس [illegible] کشتی [illegible] لنگر انداخته بودند که کشتی جنگی

سانشوبریب و دو دیگر از کشتیهای کپتان انگلیس که از اسمه کشتیهای امیرال لینوا [illegible] و متهم شده شروع
بجنگ نموده سانشوبریب در مقابل باش بهاگ خود مشغول شلیک کرد امیرال لینوا در کشتی ما را انگلیس خط
و نشانه معین نموده و بیرقها افراشت بعد از یکساعت جنگ طنابهای کشتی سانشوبریب پاره شده از راه
معروف شد و کشتی [illegible] هم یکی در روی این مرکز آورد یکی بجهت در ساحل [illegible] بعد از آن آن
لینوا در سمت بحر محیط مشغول ساخت و ساز کرد که مقصد این [illegible] بجهت [illegible]
از دشمنهای [illegible] داشت و در آن نواحی چند روزی که کشتیهای انجا [illegible] و بعد رفت [illegible] در تا
احمد [illegible] دریکه شهر [illegible] در انجا که گفتند (لطیفه است که انگلیسها نام [illegible] کشتی [illegible]) به کشتی
[illegible] بعد از گرفتاری [illegible] کاپ لنگر انداخت و چند [illegible] در باجه [illegible]
و [illegible] از وقوع این اسباب کشته [illegible] وقت فصل [illegible] از انسر [illegible]
امیرال لینوا [illegible] که از [illegible] خارج شده بود و در [illegible] افسر در چهاردهم ماه
[illegible] ۱۸۰۰ با کشتیهای جنگی [illegible] و [illegible] که کشتیهای جنگی انگلیس شده که
[illegible] و [illegible] بودند امیرال لینوا [illegible] فرار [illegible] خود [illegible]
که [illegible] باشد این [illegible] افتخار دولت [illegible] انگلیس
[illegible] داده در مقابل دشمن مشغول زد و خورد شدند بعد از جنگ سخت و مقاومت زیاد به گرفتار
شدند .

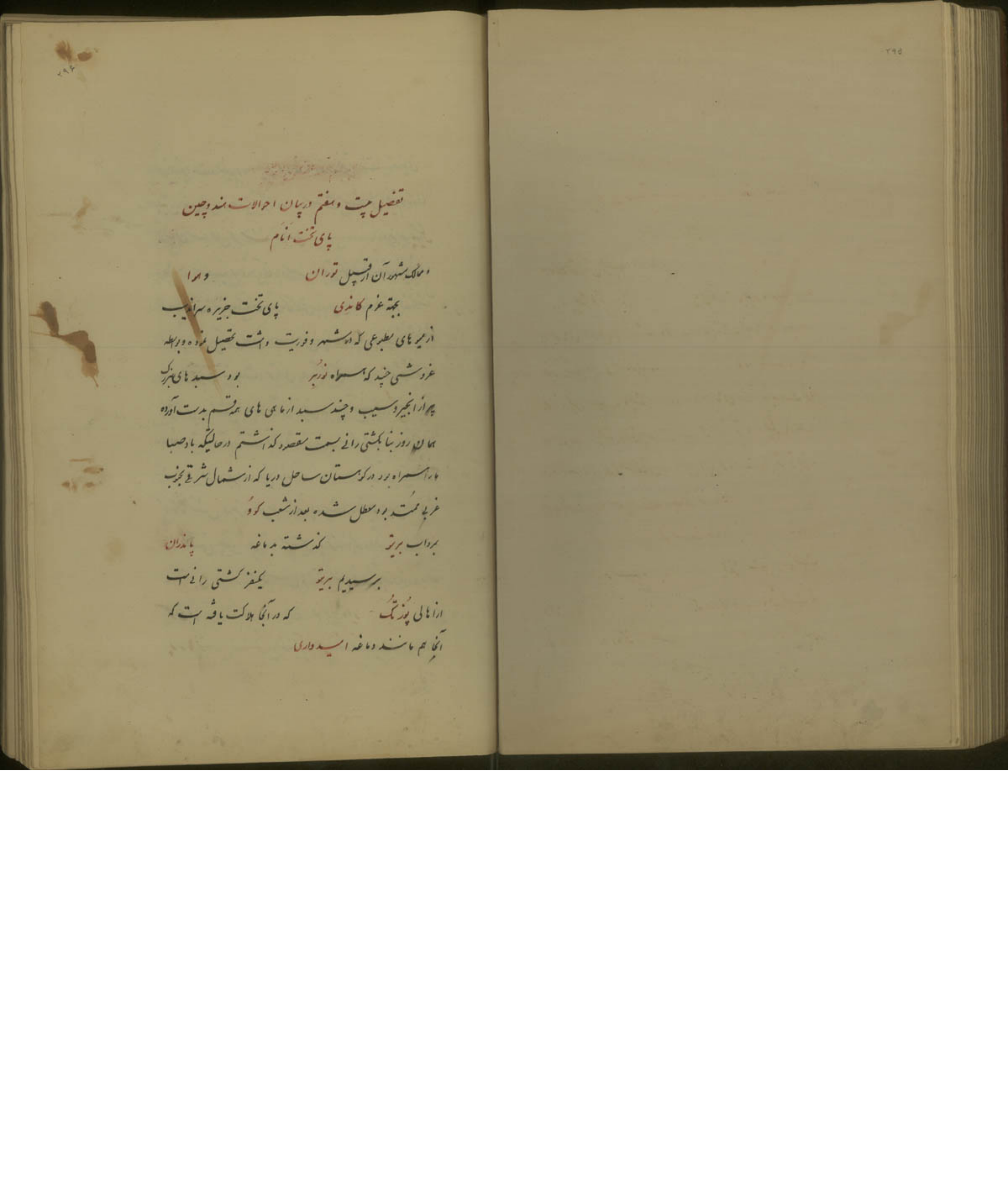
از این تاریخ تا سنه ۱۸۱۰ دولت انگلیس [illegible] در خلیج [illegible]
که کشتیهای [illegible] از آن نواحی [illegible] و اغلب [illegible] فرانسه و [illegible]
[illegible] شد که [illegible] ممکن بود و هم چنین [illegible] بعد از جنگها [illegible] انجام [illegible]
[illegible] انتظام و [illegible] کشتی را [illegible] بود [illegible] وارد [illegible]
از یکطرف هم [illegible] با کشتیهای جنگی خود [illegible] در سنه ۱۸۰۹ [illegible] کردند

دیگر

و دیگر [illegible] با جلوه [illegible] اراده [illegible] کشتیهای خود [illegible] فرانسه [illegible] و چنانکه
[illegible] کشتیهای انگلیس بجهت جنگ و [illegible] حاضر بودند که [illegible] که [illegible]
خود [illegible] امیرال (که اکنون [illegible] خوانند) قرار داده مشغول زد و خورد با
کشتیهای انگلیس [illegible] که پنج فروند از آن کشتیها [illegible] از این قرار بوده [illegible]
[illegible] و [illegible] بعد از جنگ که فتح از انگلیسها بود همین فتح باعث [illegible] و [illegible]
[illegible] فرانسه که در این نواحی بود کردید .

بعد از [illegible] سنه ۱۸۱۱ انگلیسها دست از [illegible] کشتیه و [illegible] روز
[illegible] خصوص [illegible] که از زمان [illegible] بجهت [illegible]
[illegible] در تا [illegible]
[illegible] (یعنی [illegible]) [illegible] و [illegible]
[illegible] انگلیسها معین کرده بودند که [illegible] وقت جنگ و [illegible] خود [illegible]
[illegible] و [illegible] این نواحی [illegible]
[illegible] غرض
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] انگلیسها [illegible] .

[illegible] وقت و حرکت [illegible]
[illegible]
[illegible] . [illegible] .



تفصیل چهل و هفتم در بیان احوالات هند و چین
پای تخت انام

و ممالک مشهوره آن از قبیل توران و هرا

بجهة عزم کاندی پای تخت جزیره سراندیب

از میوه های مطبوعی که در آن شهر وفوریت داشت تحصیل نموده و برابطه

غروشی چند که همراه نوزبر بود سبد های بزرگ

پر از انجیر و سیب و چند سبد از ماهی های همه قسم بدست آورده

همان روز بنا بکشتی رانی بسمت مقصود گذاشتیم در حالیکه باد صبا

ما را همراه برد در کوهستان ساحل دریا که از شمال شرقی بجنوب

غربی ممتد بود معطل شده بعد از شب کوو

برواب بریتو گذشته بدماغه پاندران

برسیدیم بریتو یکنفر کشتی رانی است

از اهالی پورتگ که در آنجا هلاکت یافته است که

آنجا هم مانند دماغه امیدواری

محل خطرات عظیم بود و این دماغه مانند برفقی است از دریای
چین خلاصه راه خود را تغییر داده و در سمت شمال رفتیم و به بهری
که میان ساحل بحر هند و چین و جزایر پاراسیل
واقع بود رسیدیم و در آنجا باد صبا بقله کوهها خورده و بما نرسید
مگر در وقت شدت وزیدن که گاهی باد درین بوغازها فرو رفته از شمال
غربی بیرون می‌آمد و گاهی در ساحل دریا دور زده بجنوب شرقی میرفت
در مابین این تغییرات توالی ما با آنکه دوری راهی را شناختیم که
موازی با کشتی ما بود و آن زمینی بود مرتفع و کنارهای او بر آمده
و فرو رفته و در قطعات فرو رفته خود نموده لنگرهای متعدد فراهم آورده
بود معروف برابطه ملاح داید که تولد آن ملاح در فرانس
و وفاتش در جزو عملجات پادشاه قدیم بچین واقع شده
بود کشتی چین عبور از اسکله باطران که برابطه
مهندس فرانسه معروف بود نموده به بندر
کرن کرا ان را هم ملاح داید بجهة جزیره
پولو کاندن بندر قرار داده بود رسیدیم دوباره باد صبا

از کشتی

در کشتی گاه توران به بادبانها داخل شده و آنجا
مرداب بود وسیع و خوب و در وسطش کوههای بلند واقع شده
ناخدای ما که از اهل چین بود لنگر کشتی را به عمق سنگی انداخت
و ثلث اقا لنگاه کشتی مانند کوهی مرتفع بنظر می‌آمد که علامت
آتش فشانی در آن بوده است و ارتفاع آن از هزار و پانصد الی
هزار و ششصد پا بود و فاصله بفاصله درختان قوی و کهن سال دار او
بود طبیعت این زمین وحشی و غیر مأنوس و نباتات بطور
بکر بود بعکس زمینهای جنوب شرقی که خرم شده و برابطه جنگل
قلیل الشجر قطع شده بودند و در وسط چمنزار و نخلستان و مزرعه‌های
زراعت پدید آورد که سر آنها از درختانی که مردم کاشته بودند بلندتر
بود در طرف دیگر شهر ففو واقع
شده بود و آن شهری است معتبر از توران
و از آن برابطه تنگه قابل کشتی رانی جدا شده بود
همینکه باسکله رسیدیم و خواستیم از کشتی
بیرون بیائیم ده کشتی چینی نزدیک کشتی ما گردیده و اصرار

تمام در ساحل رفتن ما کردند من با نزیر
بقایقی که بسیار بزرگ و بسیار بی‌رنگ داشت رهسپار شده و شروع به رفتن بساحل
کردیم این کشتی را ناخدای آن اراقی حیلی با صفا و دلکشا بود و بعد از چند ساعت
دیگر به بندری رسیدیم و از آنجا عبور بشهری نمودیم که از آن شهر با شهر
و جهه شهر که به بندر تران میرفت میدان عبور کرد و از آنجا بوسیله
پل چوبی که از چهار تخته محکم ساخته شده بود بطرف مقصود
گذشتیم
از قضا روزیکه از کشتی بیرون آمدیم روز عید رسمی اهالی چین
بود از دهی که عبور کردیم دسته‌های وحشی و خارق العاده مشاهده
میکردیم که بجهة عید جشن مینمودند دو نفر جوان چینی مشغول بازی
بالون بودند در وقت وزیدن باد بیالون داخل شده بقاعده
بسمت هوا میکردیدند و جمعی دیگر چوبی افقی بزمین نصب
نموده وجست و خیز اران مینمودند در سمت راست چند نفر تن
بتن ورزش مینمودند و در سمت چپ بعضی از بچه‌ها مشغول بازی
انواع حیوانات از قبیل بلدرچین و مرغ وغیره بوده و بعضی دیگر

ببازی گنجفه و انگشتانه اشتغال داشتند و برخی مشغول بازی
توپ بودند وقتی که بازیهای اهل این ده را نزدیک
مشاهده نمودیم راه افتادیم و در عرض راه حکایتی از باروو
که در این مکان اتفاق افتاده بود نقل نمودند من هم ذیلاً مینگارم
که یکنفر از ملاحان لیون   که متعلق بوزیر مختار
ماکارت نی   بود بنای مجادله با یکی از انگلیسان
گذاشته بجهة اینکه غالب بر آن باشد خواست قانون
انگلیسیان را پیش گیرد و بنا گذاشت با وی جنگ نماید دو
مشت خود را بمقابل چشم خود آورده و بعد از آماده کردن گذاشتن
پاها خواست دشمن خود را بزند که در این بین بسوی او حمله ور شده
او را به پشت گردانیده چنان از پاشنه پا و از چانه زد که آنمرد
انگلیس سرنگون افتاد و تران   قصبه ایست
کم مایه و بی بضاعت که در بازار آن گروهی از مرد و زن خرنده
و فروشنده مشاهده نمودیم که مشغول اخذ و کسب معیشت خود
بودند صیادی بود که تور ماهی گیری خود را پر از ماهی نموده و در

زک چوبها آویخته و نگهداشته بود خلاصه دو نفر زن مشاهده کردیم که قبای
دراز پوشیده پا برهنه و کلاهی از حصیر بترکیب قاچ داشت و در
روی حصیری نشسته متوجه میوه‌ها و نانهای شکری و ترباهای هندی بود
بقالان برنجهای خود را در توبره که داشته و پیمانه مینمودند در سمت راست
بازار از کرباسها و از انواع پارچهای ابریشمی و در سمت چپ
از بارقطان و از بطل بجهة فروختن برجد بود بطل علفی است
خوراکی که در هند تر میکرد خلاصه ملاحظه و مشاهده این اوضاع
باعث لذت زیاد اهالی میگردد
اشخاص این بازار لباسی که در بر کرده بودند با هم فرق داشت
کلاه و قبا و شلوارشان نیز با هم یکی نبود بلکه لباس مردمان
بازار تراقش همراه و هرکس خودشان بود لباس معمولی زنان
عبارت از پیراهن درازی بود که از پنبه فلفلی رنگ و یا کرد باشد
شده و این پیراهن تا میان ران حفظ بدن ایشان را میکرد
و زیر شلوار نانکنی   پاکرده نانکن
از ممالک معتبر چین است زلفشان حلقه دار
آویزان

آویزان و سر آنها از زمین میکشیدند زلف کوتاهی علامت زنان
کم رتبه و کم شان بود لکن مردان بجهة پوشیدن سر دستمالی
را عمامه وار پیچیده و بسر میکذاشتند و گاهی کلاه و یا شب
کلاهی بجهة سرپوشش داشتند سلیقه مردان نیز درین
فقره با یکدیگر موافقت نداشت ولی همیشه بجهة حفظ سیمای
خود از آفتاب سایه بانی همراه داشتند که استعمال
پرهای مرغان بزرگ بجهة اینفقره بی اندازه بود و اغلبی از
مردم از کاغذهای کلفت سرپوشش بجهة خود درست مینمودند
و از بادزنهائیکه از درخت خرما و یا از جنس آن درست شده
باشد همراه آنها بود لباس مردان زارع و کسب کار زیادی
بود که وقت حرکت آزار و اذیت بجهة آنها نداشت و همچنین
لباس زنانی که بکار زیر رفتند و یا در برنجستان مشغول کار
کردن بودند عبارت از تنبانی بود که تا زانو محافظ بود و پارچه
کرباسی بجهة حفظ سینه داشتند برای حفظ پشت سینه
یک قسم از تکه‌ها پوشیده بودند و از کفشهای بزرگ مانند

اهالی بحر الجزایر ماله   پا کرده و پیراهن آنها کوتاه و شلوار
نیمه و دستار عمامه وار در عوض کلاه پیچیده و بسر گذاشته بودند
آن چیزیکه سبب تعین علامات طبیعی آنها در نظر ما بود با همه این تقاطیل
نقصان لباس سفرلی آنها بود لباسهای تکه و پاره تن آنها را
شبیه بحشرات ارض مینمود نظاره مردان و زنان بحدی بود که
فرح از سیمای آنها پیدا می‌شد و هیئت آنها بنوعی بود که اهالی فرنگستان
از مباشرت آنها نفرت و کراهت داشته و خود را از ایشان دور
میانداختند مثلاً لبان کلفت وحشی و از جویدن برگ تنبول
آب دهان بنوعی سرخ رنگ مترشح شدی و دندانها برابطه قوه
آن سیاه و سست و بی ریشه گردیده بودند صورت
زنان پهن و یکنوع دلکش و مفرح بود و لی صورت مردان کوچک
و دماغ پهنا و چشم تنگ مانند اهالی چین داشتند صورت
برنگ مس و گونها برجسته و از وضع آنها اثر نیکی خصوصاً از مردمان
کم رتبه و درجه پیدا و ظاهر بود
قاطبهٔ این گروه خارق العاده گردیده و ملاحظه اخلاق و وضع مملکت
ایشان

ایشان را مینمودیم تا اینکه خطاب غریبی بگوش ما رسید
که ندا میکردند روز شما بخیر آقا ما نوربر
رفیق من بر افق سؤال وی جواب داد که ای آقا در
خدمت حاضرم این شخص مخاطب مردی بود از اهل
چین و مانند مور   برنگ فلفلی بود نظرش
با نظر حیله بود بعد از تحقیق معلوم ما گردید که این شخص از
اهل بورنو   بوده و در عنفوان جوانی بهند آمده
و قریب پانزده سال در توران
سکنی داشته و در نزد اهالی آنجا مصدر مرجوعات بود در حق
من و نوربر   مهربانیهای قلبی مینمود و ما را گفت که در
موقع خوب وارد اینجا شده اید که امروز در مملکت ما عید اهالی
ماندران است   خواستیم از همراهی وی طفره
زنیم مسموع نشد ما را بمنزل یکی از بزرگان توران
برد که بکمی فاصله از ده مزبور واقع بود راهی که عبور میکردیم
صومعه های اهالی آن ده در طول دریاچه قرار گرفته بود که خانهای

آن عبارت از چهار دیواری بود که رابطه درختان خرما آن پوشیده
بودند بعد از آنکه جزئی راه پیمودیم بقصبه رسیدیم که از آنجا خانه های
قصبه تزران نمایان بود و جزیره کوچکی مشاهده میشد
و در دور دکلهای کشتی چینی چنان بنظر میآمدند که از اسکله
بیرون میآیند

و این مکان راهی که بسمت راست میرفت عبارت از خیابانی
بود که در آنجا از درختان خوب کاشته و انتهای آن منجر بدو منزلی
میگردد که در آن حوالی منزلی بهتر از آن مشاهده نکردیم و اینها مقر
حکومت دو نفر از اهالی ماندارن بود که یکی رئیس
رعایا و دیگری رئیس نظام بود و این دو نفر باستقبال ما آمدند
که کلاه اولی برسم اهالی ماندارن بود که آن
را کلاه کلیسائی مینامیدند و رنگش سیاه و از جلو با علامت
طلائی مزین بود و قد آن بلندتر از کلاههای معمولی بود و اسم امپراطور
چینی را در روی وی کنده بودند و مزین بود با پرهائی مارتقاع نه
پرس پوس عبارت
از

از انگشت ابهام است و انتهای آن وسیعتر از طرفش بود که بسر
میگذاشتند و از کتان سیاه ساخته و طرح دوزی کرده بودند
شلوار ابریشمی و کفش مابقی اعضای آن را میپوشاندند وضع
لباس کسان نظام از رعایا جزئی فرق داشت و آن این بود
که قباشان از ابریشم ساده ساخته و عوض اینکه بسرشان
پر نصب نمایند ابریشم مانند شاخ آهو علامتی درست نموده و سر
را با آن مزین میساختند و این دو شخص قیافه خوب و بقاعده ای داشتند
و از روی یکی حیلت و خیانت و از دیگری ظلم و شقاوت بنظر
میآمد

این دو شخص محترم اظهار مراحم زیاد و الطاف بیشمار در حق ما
مینمودند ولی مطلب آنها بطور اشکال دستگیر ما میشد چون
زبان آنها چینی بود ما را بفهمانند که این دو جنابان میداوند احضار
فرمودند بعد از ساعتی دیگر باهمراه خود که از جمیع اوضاع آن شهر
و اهالی آن ما را مطلع میساخت در مجلس عیدی آنها حاضر گشته
و از وضع مهمانی و مدعوین آنجا اطلاع بهمرسانیدیم آنجا قصری بود وسیع

که بجهة احترام کسان حاضر آنجا جمعی از قراولان مسلح با تفنگهای
سُمبه دار و قورخوتی دار بودند و هرکدامی ازاین قراولان آسیبی
بجهة برای واشدند و مانند اهالی سیام
مملکت معتبر چین است کلاهی مخروطی شکل از چرم کرگدان داشتند
که با پرهای سرخ و زرد مزین بود نیم تنه از کتان آسمانی رنگ بطور
لباس بازیگران دربر کرده و از چرم گاو کوهی فشنگ دانی
برای خود ساخته بودند ملبوسات اهالی توپخانه از رعایا فرق
کلی داشت و آن این بود که کلاهشان بی پر بودی و قبای دراز
و متحرک پوشیدندی و درعوض تفنگ نیزه درازی در دست داشتی
و از لباسهای ابریشمی زرد و سرخ رنگ پوشیده بودند

محل تقریر

بفاصله خیلی کم از آنجا طویله بزرگ و محکمی بود که با برگان درختان
اندود نموده و آن را بجهة فیلان ترتیب داده بودند که جائی بود
وسیع و دیوارهای ضخیم داشت و با درختان بانانیه
پوشانده بودند بانانیه درختی است
که در هندوستان

که در هندوستان پیدا میشود و دو صد سعه تفرق در
اطراف برد که در مابین آنها از تیرهای کلفت افتاده بود
و تعیین میکرد عده کسانی را که شب در آنجا میمانند از مستمای
ما تعریف و توصیفی از اخلاق و اوضاع خارق العاده این
فیلان با نقل نمود وقتیکه اینها وحشی هستند اذیت اینها
بجهة این مملکت بینهایت است در ییلاقات جمیع
محصولات مزرعه و باغها را کنده و ضایع میکنند بطوریکه
زحمت چندین ساله مردمان بهدر میرود ولی در حالت
انس بجهة انواع لوازم بکار میخورد مثلاً برای حمل و نقل
مردمان و مال التجاره گاهی برای زینت تماشاخانه
و گاهی در جنگ و این فیلهائی که در آنجا ملاحظه کردم از نوع
جنگی نبودند بلکه نوع جنگی اینها در مملکت هواو پیدا میشود
و آنها مانند فیلانی است که در دعوای اسکندر
و سریر پادشاهان قدیم مشرق زمین معمول بود
باوجود حیلی که اهالی هند و جزیره سراندیب

بجهة شکار فیل ترتیب داده بودند اهالی چین بهتر از ایشان این
ایام درین عمل مهارت پیدا کرده اند مثلاً وقتیکه میخواهند
شکار فیل نمایند پیش از وقت ریشه درختی را که فیل شبها
روی او میخوابد میکنند چون وقت شب فیل نزدیک آن درخت
شده میخواهد در روی درخت بخوابد درخت از ریشه شکسته
و فیل بزمین افتاده خرطومش میشکند در آن حال دستگیر شکارچیان
میشود که خرطوم آن را با طناب بسته و آن را بسمت طویله
حرکت میدهند گاهی بمیل و گاهی مجبوراً راه میرود و بجهة
شکار گاهی خندقی را کنده و روی آن را با شاخه های درخت
میپوشانند وقتیکه فیل میخواهد از روی آن عبور کند پرت
شده و بدین واسطه نیز دستگیر شکارچیان میشود بعد از شکار
چند روزی فیل بیچاره را گرسنه و تشنه نگهداشته بعد
بنای تربیت آن میگذارند یکنفر فیلبان بجهة تربیت او لازم است
که او را تیمار کرده و خوراک دهد و گاهی بگردش سوار شده
و راه ببرد و آنی از او جدا نشود تا اینکه او را رام خود گرداند و این

فیل در

و این فیل در اطاعت فیلبانش میباشد و هیچوقت از امر و نهی
او تجاوز نکرده و اظهار محبت و میل زیاد باو میکند وقتی که هوا گرم
باشد با خرطومش از شاخه های درهم درختان کنده و بصاحب
خود میدهد که مگسی برای او دور نماید و وقتیکه استادش
در خواب باشد حرکت خود را آهسته میکند که مبادا از خواب
بیدار شود و همچنین نفس را بطوری آرام میکشد که بصاحبش
اذیت نرسد ولی گاهی اتفاق می افتد که این حیوان
سر از اطاعت صاحب خود پیچیده و بغضب در آید و هر آن
چیزی که در سر راه می بیند سرنگون و خراب میکند و حتی
را میکشد و در آن حال فیلبان سعی میکند که سبب غضب او را
بفهمد و بجهة این فقره ماده فیل را میفرستد که با نر خود مجادله نموده
او را ساکت کند و هر وقت که این معالج غضب آن را رفع
نکرد باید فیلبان میخی که برای راه بردن او همراه دارد ببالای سر
او بکوبد
اگر چه این تفصیلاتی که در خصوص فیل شنیدیم چیزی آنقدر بقبول نزد

که ذکر آن باعث خوشحالی ما گردید با رهنمای خود قرار گذاشتیم
که بمهمانی برویم و آنجا مکانی بود وسیع که با درخت بامبو
پوشانده بامبو یعنی درخت نی
هند و دیواری از حصیر داشت و بقدر سی چهل عدد میز مربع
کوچک داشت که از بشقابها و کاسه‌ها روی آن چیده
که جمیع آنها پر از مشروبات و ماکولات بودند و چندین
بشقاب از خورشهای گوشت گاو و خوک و مرغ و ماهی
ریخته که این نوع خورش را الاپودریدا
مینامند و آن را خیلی آب دار و چاشنی دار کرده از حبوبات
نیز داخل آن میکنند
بقدر صد و پنجاه الی دویست نفر از اهل چین در آنجا مدعو
بودند ما هم با مهماندار خود در گوشه تالار قرار گرفتیم و همه مردمان
سکوت را اختیار کرده و جرئت اینکه از خوراکهای
حاضر بخورند نداشتند من از رفیق خود پرسیدم که آیا اینها
بجهة کسی منتظر و یا اینکه بجهة تقسیم خوراک معطل میباشند گفت
بلی.

میوه خوردن خیلی کرم [illegible] گفتگو بودیم که این نفر [illegible] داخل مجلس شدند و در [illegible]
[illegible] زده بودند و چوبها در دست گرفته [illegible] [illegible]
و چهار نفر غلام داشتند [illegible] اینها بودند [illegible] اهل مجلس [illegible]
[illegible] شد [illegible] که حاضر مجلس [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] خوراک [illegible]
و در عوض چنگال و کارد [illegible] ساخته شده گذاشته بودند از درخت
[illegible] بودند که [illegible]
[illegible] نوع [illegible]
بودیم که [illegible] اهل مجلس [illegible]
[illegible] فراموش کرده بودند و [illegible]
[illegible] ممکن [illegible]
[illegible]
[illegible] داشت [illegible] ممکن
[illegible] اطلاع [illegible]
هر چه [illegible] ممکن [illegible] بود که
[illegible]

مجلس [illegible]

بعد از طعام [illegible] اهل مجلس [illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]

سه نفر زن بود که در وسط تماشاخانه مشغول بودند و لباس آنها مخملات بود از لباسی که زنان ملک انگلیس

پوشیده بودند و این سه نفر خواهر بودند با لباس سرخ و [illegible] طلا کرده [illegible] شعله ها [illegible]

کار ایشان شعبده ها [illegible] و چند بار دیگر یکی [illegible] کشیده و بطور چنان مشغول

آوازه به اندازه میشدند و وقتی [illegible] آنها [illegible] کرده [illegible]

و چند به جوان خوش آواز و اشکال داشته دو نفر یار دیگر [illegible] راگوس

اکونش   مملکت است از امریکا / [illegible] و چند زن دیگر

با آواز [illegible] ملاحت در آنها [illegible] در مشرق زمین [illegible]

[illegible] در آنجا [illegible] سه نفر [illegible]

[illegible] حرکت [illegible] موافق بود

در مملکت هند و چین مانند چین [illegible]

[illegible] تماشاخانه [illegible] مشهور [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] و فصل کرده [illegible]

[illegible] تماشاخانه [illegible] شعبده [illegible]

[illegible] تماشاخانه [illegible] تماشاخانه

[illegible] سه نفر زن [illegible] مانند آفتاب [illegible]

[illegible] در وسط تماشاخانه [illegible]

[illegible]

[illegible] وقتی [illegible]

[illegible] طلوع [illegible] تماشا [illegible]

[illegible] انواع [illegible] درختان [illegible]

کاشته

کاشته بودند [illegible] در عقب آنها [illegible] ابریشم [illegible]

[illegible] ابریشم [illegible] پنج ساعت طول کشید که بعضی

در خانه [illegible] (بعضی   [illegible] که محل تجارت

[illegible] از کوچه [illegible] که [illegible] طول دارد [illegible]

[illegible] تجارت [illegible] انجا [illegible]

[illegible] انجا [illegible] از انجا [illegible] تجارت [illegible]

خانها چیزی بعضی   از [illegible]

پوشیده بودند که [illegible] انجا [illegible] جوامع [illegible]   بود

در انجا [illegible] که [illegible] تجارت [illegible]

که [illegible] انجا [illegible]   [illegible] (کاشته

[illegible]) [illegible] میباشد که [illegible]

محراب [illegible] و در طرف دیگر محراب [illegible]

[illegible]   [illegible]   [illegible]

که در انجا [illegible] و این وضع [illegible]

[illegible]   [illegible]   [illegible] اختلاف داشت در بعضی [illegible]

[illegible] در انجا [illegible] انجا [illegible]   [illegible] است

[illegible]   [illegible]

[illegible]   که چند [illegible] انجا [illegible] است

[illegible] انجا [illegible]

[illegible]   [illegible]

زمینی که مقابل تماشا بود بس عجب نمود که از کوه مرو پستا میشد و از نجابت آن تخته سنگها که بوده در تره که

شهر واقع شده بود در جانب ایوان قبول نموده و در میان امکنه عمارت در وسط دو عنبر و مقابل آن محل در آن جانب

از دو سر بنظر چادر سپاهی که مانند مناره ها دو رفته بودند مجتمع تماشا کردن این تخته سنگها کرد و عجایب [illegible]

بود که آن کوه و غلبات از عنوف کوهها ساخته آن قسمتان حاصل شده است و این کوهها مستطیل الشکل بودند

و چند صد پا ارتفاع داشتند .

و در بعضی مکان بزرگ که نادست و پایان آن تا رفتیم تا اینکه بسطح مکان رسیدیم و در آنجا راحت و وقع کنان [illegible]

امکان آنجا داخل و اجتماع مانند آن سنگها دور رفته بودند که بکلی سفید [illegible] بنظر می آمدند [illegible]

که و [illegible] درختان در سنگها فرو رفته و بعضی کاخ [illegible] و علفهای خوشبو [illegible] را زینت کرده بودند [illegible]

ماده [illegible] از شاخهای آن [illegible] بودند مجموع اینها مانند تماشاخانه [illegible] خوش [illegible] بود .

[illegible] داخل [illegible] که [illegible] با عجایب [illegible] و [illegible]

کوچک [illegible] بود از یک جانب [illegible] و [illegible] که [illegible] بود کرده که آن

جا [illegible] آن امکنه و معابد [illegible] و [illegible] که [illegible] داشت داخل

و در سمت راست و چپ آن معابد کوچک [illegible] واقع بود و این [illegible] بخته سنگ [illegible]

است و [illegible] که بواسطه درختان [illegible] و [illegible] ممکن است مگر بواسطه

داخل [illegible] بزرگ [illegible] بودند و در آنجا [illegible] داشت و بواسطه آن [illegible]

[illegible] داخل [illegible] این معبد [illegible] معابد داشت [illegible] این بود که [illegible] این

معبد را از [illegible] که این [illegible] بود [illegible] بودند [illegible] از قطعه سنگ است

که در [illegible] کار [illegible] شده است از طرف دیگر [illegible] واقع بود که [illegible] معبد

در [illegible] طولش [illegible] و عرضش [illegible] داشت [illegible]

از [illegible] داخل [illegible] در [illegible] و [illegible]

این

از شعاع آنها ملاحظه شد [illegible] و [illegible] و مغاره ای [illegible] که [illegible]

در طرفین در و [illegible] ایشان [illegible] کنده بودند و محراب [illegible] که [illegible] و در

طرفین آن از شمعدانها گذاشته و شمعها [illegible] نصب کرده بودند و در محراب مجسمه بود [illegible]

گذاشته بودند که طولش سر تا پا بود و در اطراف آن مجسمه ها دیگر بود که [illegible] و کلاه [illegible]

تیز بود و پاهای آنها متصل و دستها در [illegible] دراز شده بود [illegible]

و [illegible] اینها [illegible] [illegible] و از مجسمه ها

و [illegible] [illegible] [illegible] کنده بودند مثلاً مجسمه [illegible]

[illegible] مشاهده شد که بکنوع [illegible] واضح ظاهر است [illegible] و این محراب [illegible] که

از سنگ بنا شده بود [illegible] واقع بود [illegible] که [illegible] هند و [illegible] این [illegible] را [illegible]

گاه [illegible] بود [illegible] بنظر [illegible] و [illegible] و [illegible]

کرده بود .

اجتماع کوهها که ملاحظه نموده بنظر قطعه قطعه [illegible] مانند [illegible] درخت [illegible]

فرش [illegible] بود که [illegible] از آنجا [illegible] سنگهای آنها [illegible] بود که طبقات

آن [illegible] منظم و [illegible] سنگهای [illegible] مانند ستون [illegible] مرتفع شده بودند

مرتفع [illegible] این سنگها [illegible] و هفتاد و پنج پا بود و [illegible] و پنج پا [illegible] که در میان

کوهها [illegible] واقع بود [illegible] از [illegible] حاصل بود مانند [illegible] که [illegible]

شده بود [illegible] از آنها [illegible] و [illegible] از سنگها [illegible]

مسکن [illegible] ملاحظه [illegible] درختها [illegible] کشته بود و [illegible] که

این مسکن [illegible] مخصوص [illegible] و [illegible] مسکن [illegible]

[illegible] بود [illegible] که [illegible] سواد [illegible]

این اطراف منظر خاص بلاد ... که خیلی پرحاصل و خوب کاشته شده باشد و جلو من ... [illegible]

و قدری بوده و باغچه که اندرون ختا ... کاشته و بر ... و بهم پیوسته ... انجا ... [illegible]

کرده و روز کار ... بر وند میوه و ... درختان باغان و ... [illegible]

پیچیده شده بودند درختان ... با درخت ... [illegible]

یکپارچه بودند (... مخصوص که همیشه در ...) [illegible]

این میوه ها ... و بواسطه ... [illegible]

شود ... باشد ... میوه ... [illegible]

... ابتدا ... محافظت ... چند نفر از اهل شهر ... [illegible]

میوه این درختان رسید ... [illegible]

میوه ها ... باشد صاحب ... [illegible] .

و در ... درختان ... که ... [illegible]

مکان ... انجا ... ممالک ... [illegible]

... [illegible] .

و ... که ... چینی ... و ... [illegible]

... جزیره فلیپین ... [illegible]

در احوالات جزایر فلیپین — و در خصوص پیدا شدن انها

مانیلا — اسم شهر ... است که از ... — و ... جزایر

پیدا کرد ... شخص موسوم به ... که این جزایر فلیپین کشف ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و در ... [illegible]

... پادشاه ... [illegible]

... [illegible]

... پادشاه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

بود ... [illegible]

... [illegible]

جزایر ... پادشاه ... [illegible]

... جزایر فلیپین ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یکنفر از اهل چین که او را پادشاه [illegible] صاحب [illegible] شهر [illegible] اسلام [illegible] لشکر [illegible]

[illegible] معاون شده [illegible] کشور [illegible] صاحب

که [illegible] انها [illegible] باشند [illegible]

از [illegible] شهر [illegible] حکومت [illegible]

و لشکر از اهل چین [illegible] شروع کرده [illegible]

پیش [illegible] صاحب [illegible] بودند [illegible] چین [illegible]

شده انها [illegible] ساختند [illegible]

شد [illegible] مغلوب شده از [illegible] خانه [illegible]

واقع [illegible] انها [illegible] برداشته [illegible]

[illegible] کرده [illegible] انها [illegible]

[illegible] انها [illegible] اهل

[illegible] اهل [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] اهل [illegible]

اهل [illegible] شهر [illegible] اهل چین [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] اهل [illegible]

[illegible] شده [illegible] بوده [illegible]

در [illegible] اهل چین [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible]

ذیل آن نموده اند

[illegible] انها [illegible] دولت [illegible]

[illegible] اهل چین [illegible]

[illegible] شهر [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] اهل [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] اهل [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] اهل [illegible]

[illegible] انها [illegible] اهل [illegible]

[illegible] اهل [illegible]

[illegible] دولت [illegible] اهل

[illegible] انها [illegible]

[illegible] اهل [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] انها [illegible] اهل [illegible]

[illegible] انها [illegible]

نمی‌ماند چونکه از انگلیسان در جنگ فرانسه ... مردم ... کشتی‌ها و جهازها [illegible]

و هوا مخالف [illegible] جنگ [illegible]

نموده بود [illegible]

بی‌دو [illegible] کشتند [illegible]

[illegible] انجام [illegible]

از [illegible]

منصب [illegible]

[illegible] زنده بود .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کردند .

ابتدای محاصره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

موقوف کرده شهر را از دست ایشان خارج نمود و بعد در سایر جاها با انگلیسها صلح داشته و مردمان به کار [illegible]

بنگاله [illegible] حکومت شهر [illegible]

چنانکه [illegible]

[illegible]

در همه جا اهالی ... افغانها ... در کابل ... [illegible]

زراعت ... [illegible] ... افغانها ... [illegible]

کابل ... [illegible] ... افغانها ... [illegible]

دو ماند .

افغانها ... [illegible]

هزار ... [illegible]

... [illegible] ... کشتند .

و شهر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

حکومت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

اهالی ... [illegible] ... میکند .

... [illegible]

... [illegible]

مخالف

مخالف ... [illegible]

و مجلس ... [illegible] ... خلیفه ... [illegible] .

افغانها ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

خارج ... [illegible] .

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

است .

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

میکشیدند و با اتفاق دیگر [illegible] ایشان [illegible]

انجا [illegible]

اکنون [illegible]

[illegible]

[illegible]

دارند [illegible] حاضر دارند .

در این [illegible] شهر [illegible]

[illegible] افواج انجا [illegible]

[illegible] لشکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لشکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جنگ .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] انجا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علت تجارت [illegible] اهل [illegible]

[illegible] جزایر [illegible] .

فصل سی و یکم در جغرافیای جزایر فلیپین

[illegible] جزایر فلیپین [illegible]

است [illegible] جزایر [illegible]

[illegible]

[illegible] کوه [illegible]

[illegible] .

[illegible] کوه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جزایر فلیپین [illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible] جزایر فلیپین [illegible]

[illegible]

[illegible] .

در جزایر فلیپین حیوانات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (کاتیان) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (شاکوتی) [illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

وقت لازم است [illegible] در آنجا هیچ [illegible]

[illegible] واقع گشته اند [illegible]

مخالف صحت است .

معتبر [illegible]

[illegible] خواب .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کنند .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیهزار ابند بخلوص شمال جانب جزیره الشو خواهند شد .

جزایر سپاه از جهت دولت و جزیره بتبا [illegible] انها عبارت از [illegible] جزایر مناماق و سنت
[illegible] و [illegible] و [illegible] ماکان [illegible]
[illegible] (بعضی [illegible]) [illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] (نام [illegible]) [illegible]
[illegible] اند .

جزیره مناماق [illegible] ۱۳۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واقع [illegible]

است [illegible] جزیره [illegible] که [illegible]
[illegible] و اقع [illegible]
بادشاه جزیره ماکان [illegible] .

جزیره [illegible] واقع گشته است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] .

جزایر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

هیچکس [illegible] شده است که [illegible] انها [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]

است [illegible] انها [illegible] مال تجارت بی منفعت [illegible]

[illegible] دولت و مملکت [illegible] کفتند

[illegible] حکومت انجا بود [illegible] واقع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل شصت و سوم در احوالات دولت چین و ماکاو

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شهرهای اوزبکیه خاج منت لودان   وسنبولی   وسنامتوات

وسنپور   ومنزل ریوان منغرافسه   وسنلدمنده

وسی اکتبر ... منزل ... بهار ... منزل ... [illegible]

ومنزل بخش رو   خلاصه کردش توقیم شوم ... [illegible] ... نظامی ... کلیه

سپرولی ... ناصر الدین ... موسوم است ... [illegible]   کلاه ...

فراین ... بود ... بخارا ... کرده ... در این کلیه ... بود نداد

قویا .   فرستاده اند ... بخارا ... ابن ... بخارا ... [illegible]

مشهور که سابق ... بودند ... خلیفه ... بیک ... امیر ... [illegible]

لباس ... شهر ... بخارا ... [illegible]

او ... سوکلان ... ایلچیان ... [illegible] ... بوده بودند ...

در ... مکتب ... بود ... ساخت ... اقوال و اخلاق ...

العلم ... مختلف حکم شده ... بخارا ... [illegible]

که ... شهر ... حکومت ... بخارا ... مکر ... [illegible]

چنانچه ... ساخته ... کاران ... [illegible]

کارا ... اهل ... ملت ... [illegible]

بلد ... بخارا ... خلیفه ... [illegible]

جای ... کردن ... بخارا ... [illegible]

بول ... خدا ... اهل ... مکر ... [illegible] ... است .

از شهر ... [illegible] ...

بود ... [illegible] ... بخارا ... [illegible]

کلیه

کلیه ... بوده ... بخارا ... [illegible]

خوبی احمد .

همیشه ... شهر ... [illegible]

سابق ... بخارا ... [illegible]

پاکیزه ... بخارا ... [illegible]

نموده ... بازار ... [illegible]

بعضی ... بازار ... بوده اند .   بازار ... [illegible]

و کبایخ ... بخارا ... [illegible] ... می‌کنند .

ما کار ... [illegible] ... شهر

و ... بخارا ... [illegible] ... اهل

... [illegible] ... (کاراندر ...) ...

... [illegible] ... شهر

و بنفش   نعمت ... [illegible]

بود ... [illegible]

کشته ... بخارا ... [illegible]

و هر چیز ... [illegible]

در ... [illegible]

و ... [illegible]

کفر ... [illegible] ... کرالبو ...

انجار ... بخارا ... نموده است .

اهالی این نواحی غافل گشته بر افتاده اند و طبیعتشان خوب گشته و قوت بهم رسانده [illegible] بلند و
رنگشان گندم گون [illegible] و [illegible] خوب چشمهاشان [illegible] دارند لباس [illegible] و [illegible] است [illegible]
است زنها [illegible] دارند [illegible] و [illegible]
شده است و چشمها [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] (کاذ دوزهند) میگویند .
[illegible] در خارج [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] زنها [illegible] و [illegible] زنان [illegible] انها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
انها مختلف و [illegible] اند .
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و چنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سبب آنکه [illegible] با بر [illegible] و لطافت نموده اند بکلشم [illegible] دیگر [illegible] کاو او [illegible]

نامند [illegible] و [illegible] کنا انها را [illegible] بر [illegible] اعلا [illegible] کرده

میکنند [illegible] و [illegible] مطبوع [illegible]

[illegible] ولهو [illegible] کاو [illegible] مبنی [illegible] شده میکنند و اهل [illegible] تجارت [illegible] کاو [illegible]

کنا [illegible] تجارت [illegible] و [illegible] الیها .

حکومت [illegible] کاو [illegible] است [illegible] حاکم کاو [illegible] میکویند کاو [illegible]

حکم [illegible] صاحب [illegible] میفرستند و [illegible] کاو [illegible] نایب [illegible]

میفرستند کاین [illegible] کاو [illegible] است [illegible]   [illegible]

[illegible] میکنند [illegible] نایب [illegible] دیگر است [illegible] کاو [illegible]

مجلس شوری [illegible] مینموده اند [illegible] تجار شهر [illegible] اجتماع و [illegible]

[illegible] شوری [illegible] کاو [illegible] میکنند [illegible] شوری [illegible]

[illegible] کاو [illegible] تجارت [illegible]

کو [illegible] و [illegible]

و [illegible] تجار [illegible]

[illegible] کاو [illegible] شهر [illegible] نظر [illegible]

[illegible] تجار [illegible] .

[illegible] کاو [illegible] کرده [illegible]

[illegible]   [illegible] حاکم [illegible]

[illegible] شده بودند [illegible]

داده بودند و از [illegible] نموده بودند در [illegible]

کمال [illegible]

کو [illegible] ان [illegible] بوده اند و [illegible] نموده [illegible]

[illegible] و [illegible] اخراجات [illegible]

[illegible] اطراف [illegible] از [illegible] خزانه [illegible]

[illegible] اسم [illegible]

[illegible] و [illegible] کنند [illegible] .

[illegible] اطراف [illegible] کرده [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] آورده [illegible]

[illegible] بوده اند [illegible] محراب [illegible] انها را

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible] بتخانه [illegible] که [illegible]

بوده [illegible] بتخانه [illegible] شده

[illegible] .

از [illegible] ایشان [illegible]

میکشیدند و بعضی [illegible] جمع [illegible] بوده [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] چینیان [illegible]

[illegible] بوده اند [illegible]

و [illegible] بوده اند که [illegible]

[illegible] که [illegible] بوده [illegible]

[illegible] شده بود [illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شد جنگ شروع شد .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از سلطان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نگار و در باره ... مسکوبه که متعدد کشتیهای ... کرده و ... [illegible] ... عوض نمودند

چون این امر بجز بطلیخ خود معتبر کشته دوباره ... کشتیان انها در ... خود نتوان ... [illegible]

لشکر انداخت زمین ... و کشتیها خود را ... متعدد ... حضور ... ربح ... [illegible]

را کرده و جان ... و ... لشکر و دشمن مشغول جان شدند خود پادشاه دیگر از عقب ... انها را ... [illegible]

نمود .

بعد از این ... پادشاه ... نمود و کشتیان خود را داخل ... کرده و ... [illegible]

... کشتیها ... گذشته ... خارج شوند ... خارج بودند

بعد از ... حکم پادشاه داخل ... شدند ... مردم ... نمودند ... [illegible]

جنگ را از ... و ... [illegible]

لازم بود ... خارج ... کرده ... [illegible]

... کشتیان ... از ... [illegible]

... شهر ... اطراف شهر بود ... [illegible]

غارت ... [illegible] .

هر ... وقت لشکر ... مقابل انها مقاومت ... [illegible]

... مقابل ... جواب ... [illegible]

... این ... کشتیها ... [illegible] .

... صاحب ... موسوم ... [illegible]

که موسوم ... است که ... [illegible] .

... کشتیان پادشاه ... [illegible]

... [illegible]

چنانچه

... از ... اطراف کشتیها ... [illegible] ... خلاص شد

... کشتیها ... [illegible]

... کشتیها ... [illegible]

خود را جمع نموده ... پادشاه ... داخل لشکر ... اطاعت ... [illegible]

کردند چون حکومت چین خود را ضعیف ... [illegible]

... [illegible] ... خود ... [illegible]

... (بعضی ...) ... صاحب ... [illegible]

با وجود اینکه انها ... [illegible]

... غارت نمودن اطراف مملکت و جنگیدن با کشتیان دولت چین ... [illegible]

... کشتیها ... [illegible] ... صاحب منصب

... صاحب منصب ... کشتیان خود را ... [illegible]

... [illegible]

اینکه ... جان ... سلطان ... دولت ... [illegible] (...)

اطلاع ... [illegible] ... حکم ... [illegible]

بود که انها ... [illegible]

او ... صاحب ... [illegible] ... حکم ... [illegible]

احترام ... حکم ... کشتیان ... [illegible]

چند ... مردم ... [illegible]

حکم ... [illegible]

او ... [illegible]

خود شان از زمین [illegible] کشتی [illegible] اینجا [illegible] کشتیبان [illegible]

کار [illegible] کشتیها جنگ و کشتیها [illegible]

کشتیبانان [illegible] اتفاق [illegible] از این [illegible]

اگر سلطنت [illegible] پادشاه [illegible]

بکاشتن [illegible]

پادشاه [illegible] اسم [illegible] کرده بودند [illegible]

پادشاه [illegible] کشتیها جنگی [illegible] کشتند [illegible]

چیزها [illegible]

پادشاه [illegible] مشغول

خود [illegible] دولت خود شان [illegible]

که [illegible] سلطان [illegible] خود شان [illegible] داشتند [illegible]

جنگها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کشتیها [illegible]

[illegible]

[illegible] کشتیها [illegible]

[illegible]

سر کشیده [illegible] حکومت [illegible] ۱۲۰۹ [illegible] اتفاق افتاد [illegible] خواهد بود .

[illegible] کشتی [illegible]

چون [illegible] کشتی [illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] ملاح جوان [illegible]

[illegible] ملاح [illegible]

[illegible] اطراف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حاکم [illegible] حکم کرد [illegible]

حکم کرد [illegible] خود شان [illegible]

[illegible] حاکم [illegible] ملاح [illegible] کشتی [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible] .

[illegible] حکم [illegible]

[illegible]

[illegible] قسمت کنند .

این حکایت [illegible]

[illegible]

کشتیها برای افتاده بودند که انها را کشتی اقتصاد میکویند ... انها معلوم بود چراغهای کشتیها

یکی یکی خاموش میشدند فهمیدیم که نزدیک بر باشند همین کفت چه ... خوب جزو اهل جهاز ...

دیگر از کوهش کشتیم ... شهر ... نزدیک کردیم که ... میکفت زیاده ... .

هر چیز یکه ... ماندیم ... طالبار ... باشیم

بهم زدند که ... همین کفت این ... امتحان ... خوب ... هیچ ... اینجا ...

و ... ایم و چیز یکه ... شده است ... تماما ... و ... است که طبیعت

... هیچ ... منافی ... واکر ممکن شود که

در فرنکستان ... کرده در خصوص ... اکر ممکن باشد ... هیچ وجه اختلاف نخواهد داشت

... انها احکام

ایشان در عقیده خودشان است چنانچه در فرنکستان ... دارد ... وقتیکه کار

راجع ... احوال ... بحصیل علوم و صنایع ... و ... اکر ... چند

... علوم ... اکر ... احکام ...

بهم میرسانند وقتیکه ... جاهای ... تحصیل ...

تحصیل ... است .

فصل سی و چهارم

در احوالات چین و معبر ماکاو و کانتون

در ... کشتی ... بود ... خوب ...

خارج از خلیج ماکاو ... شهر ... و ... بود ... اطراف انجا ...

کوه ... اهل ... تنها ... دو ... انجا

... که اهل چین ... بیک ... زبان ...

نموده اند

نموده اند اکرچه ... و لنکلیس ... و قانون ... زیاده منع کرده هر کل ... بامعتبر

تمام ... خود ... خواهد شد ... جمع ... اینها این مواظبت خوب

بوا ... در خصوص ... صحیح ... هر کز ... شاه ... اکر ... از او

... حاکم ... ندادند ... بعضا افراد

... ماکاو ... میشوند ... تجارت میکردند که ...

... کانتون ... ایام ... سال ...

... کشتیها ... داشتند ...

... حرکت کرده در ... لنکر ... اینجا ...

چه ... انها ... تجارت ... انکلیس

... شهر ...

... کشتی ... ماکاو ...

پادشاه ... محافظت میکند بواسطه ... امور ...

... کانتون ... عوض ...

...

کانتون ... حکومت ... اطلاع دادند که کشتیها ...

... کانتون ...

... کشتی ... انکلیس ...

... کشتیهای انکلیس ... کشتیها ...

پادشاه چین ... تجارت ... انکلیس ...

... چین ... جمع شده است ...

که شیشه‌های آن با الماس صفر [illegible] شده است .

کشتی جنگی که دو دکل داشت از [illegible] یکی [illegible] گذشت که [illegible] معتبر [illegible] کشتیها [illegible] کرده [illegible]

لنگر انداخته بودند [illegible] حکم پادشاه [illegible] میکردند [illegible] اکثر کشتیها [illegible] انجا

[illegible] خود [illegible] ساخته بودند [illegible] میکردند که [illegible]

[illegible] او آورده بودند [illegible] قرار گذاشته است که [illegible]

[illegible] ضبط [illegible] کار [illegible] انجا [illegible]

میشدند [illegible] میگذشت [illegible] میکردند [illegible]

[illegible] انجا [illegible] بودند [illegible] .

[illegible] اتفاق افتاده بود [illegible] انجا [illegible]

[illegible] بود [illegible] بعضی [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] اتفاق افتاده بود [illegible]

[illegible] از نظر ما غایب شدند [illegible] صبح بود [illegible] کوه [illegible]

[illegible] واقع شده بود [illegible] کشتیها [illegible]

[illegible] اطراف [illegible] بادی [illegible]

[illegible] .

بعد از چند ساعت [illegible] انجا [illegible]

[illegible] واقع شده بود که [illegible] انجا [illegible]

[illegible] چند [illegible] واقع شده [illegible]

[illegible] انجا چند [illegible] بود [illegible]

[illegible] واقع شده است [illegible]

[illegible] بود که [illegible] داشت و [illegible] بود و [illegible]

[illegible] توپ [illegible] کشتی [illegible] دریا [illegible]

۱۸۱۶ [illegible] امتحان کردن [illegible]

[illegible] از [illegible] از پادشاه حکم گرفته [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] خلیج [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] چندان [illegible]

[illegible] تو [illegible] بودند [illegible]

[illegible] مشاهده میشد [illegible] جزیره [illegible]

واقع شده است [illegible] گذاشته [illegible] ۲۰۰ اسیر فرار [illegible]

[illegible] [illegible] عراده توپ [illegible]

از [illegible] کشتیهای جنگی [illegible] بودند [illegible]

[illegible] عراده توپ [illegible] بود [illegible]

[illegible] حکم [illegible] انداختن [illegible]

[illegible] کشتی [illegible] انگلیسها [illegible]

[illegible] افتاده [illegible] .

[illegible] کشتیها [illegible] نمودند [illegible]

[illegible] لارد [illegible] [illegible]

[illegible] چند [illegible] توپ [illegible] کشتی [illegible]

[illegible] انداختن [illegible] ساعت [illegible] افتاده [illegible]

کشتیهای [illegible] گذاشتند [illegible] شده [illegible]

بالای کوه شانگاه خوب بودند لیکن آتش شد ... از جانبین اشتعال یافت و ما جواب آنها را بار اول با قاعده دادیم

معلوم بکه هم تیر انداز ... و هم کشتی ... مکرر و هم تیر انداز ... مانع کشتی ما نبود .

هوا آرام و باد هیچ نبود و متصل تیر انداز ... انکه ... چند وقت ... [illegible]

و قبل از انکه ... توپها ... آتش ... [illegible]

توپهای ... [illegible] ... تیر انداز ... [illegible]

در ... توپها خاموش شدند ... توپها ... [illegible]

... [illegible] ... ساخته بودند .

... [illegible] ... نشان داده ... [illegible]

که ... [illegible] ... کشتی ... [illegible]

... [illegible] ... کشتیها ... [illegible] .

... [illegible] ... کاشتون ... [illegible] ... انگلیس ... [illegible]

... [illegible] ... کشتی ... [illegible]

... [illegible] ... بودند ... [illegible]

هر دو شان حرکت ... بودند . خلاصه بعد از تکمیل کردن انها کار را ... [illegible]

مگر جواب سلام توپها انها .

در روز ... خانه ... اغلب ... کشتیها دولت توقف ... [illegible]

کاشتون ... [illegible]

... [illegible] ... کشتی ... [illegible]

... [illegible] ... توپها ... [illegible]

... [illegible] ... خوب کشتیان ... [illegible] .

خاتمه

خاتمه ... [illegible] ... واقع ... در وسط ... [illegible]

... [illegible] ... خانه ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... ظاهر ... [illegible] ... خانه ... [illegible]

... [illegible] ... ساخته ... [illegible]

... [illegible] ... معبد ... [illegible] ... احترام ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... خانه ... کاشتون ... [illegible]

... [illegible] ... اطراف ... خانه ... [illegible]

... [illegible] ... مکان ... [illegible] .

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... خلاصه ... در وسط ... خانه ... [illegible]

... [illegible] ... خانه ... کشتیها ... [illegible]

کاشتون کشتیها ... [illegible] ... کشتی ... [illegible]

... [illegible] ... در ساحل

... [illegible] ... انگلیس ... [illegible]

مقال .

در ... خانه ... [illegible]

... [illegible] ... کاشتون ... کشتیها ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

شهر کهف [illegible] صحبت [illegible] ساکنین [illegible] صحرا اهل [illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] اند و هر چیز [illegible] ایشان لازم [illegible]

[illegible] است که [illegible] واقع شده است [illegible]

خیلی [illegible] را درست میکنند

و اهالی [illegible] جمع [illegible]

است [illegible] .

از [illegible] میشود [illegible]

که [illegible] ایشان [illegible] میباشند [illegible] هزار [illegible]

که [illegible] از کوه [illegible]

[illegible] اعیان [illegible]

و [illegible]

لباس [illegible] سفید [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان معلوم [illegible] .

[illegible] خانه ها [illegible]

عمارت ها [illegible] خانه ها [illegible]

[illegible] شهر [illegible] واقع شده [illegible]

[illegible] واقع شده بود [illegible]

از [illegible] چشم [illegible] .

در این [illegible]

اینکه

اینکه [illegible] هم چنین [illegible]

و [illegible] شهر [illegible]

که [illegible] .

[illegible] قطع شده بود و در آنجا [illegible] تجار [illegible] جمع شده بودند

[illegible] واقع شده بود [illegible]

[illegible]

[illegible] مختلف [illegible] تجار [illegible] شهر [illegible]

[illegible]

چنین [illegible] احترام [illegible]

[illegible] نشسته [illegible]

[illegible]

کرم و این [illegible] واقع شده اند [illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] تجار [illegible] آنجا [illegible]

که [illegible]

[illegible] کوه [illegible]

کوچه [illegible] شده بودند [illegible]

[illegible]

[illegible]

چیز غریبی است [illegible] و سنگ [illegible] ایشان [illegible]

انبار [illegible] می‌کنند [illegible] جمع شده [illegible] مخصوص [illegible]

مثل [illegible] شاه [illegible] و خیلی [illegible] تماشا [illegible]

صاحب [illegible] صورت [illegible] (لطیفه) [illegible]

علی [illegible] پادشاه [illegible] کار [illegible]

می‌کنیم که هنگام [illegible] تمام معتبرین انگلیس [illegible]

و همه‌جا می‌روند .

هنگام شام [illegible] من [illegible] تعریف [illegible] این سفر [illegible]

[illegible] اختلاف [illegible]

[illegible] بودند [illegible]

که [illegible] بودند که

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] شام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ماهوت [illegible] و هر [illegible]

[illegible] نوشتم [illegible]

نفس

نفس [illegible] عالم [illegible] شوکت و جلال [illegible]

[illegible] خیلی [illegible] دارد .

[illegible] چند نفر [illegible]

[illegible] شهر [illegible] مردم خیلی [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] خارج [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] این سفر [illegible]

[illegible] مجلس [illegible]

[illegible] خارج [illegible]

این [illegible] ۳۰۰ [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] ۵۰۰ [illegible]

و ۱۰۰ [illegible] ۳۰۰ [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] خرج [illegible]

و خرج [illegible]

[illegible]

خرج [illegible]

[illegible] خارج [illegible]

[illegible] مجالس [illegible]

در یوفمن همه جا تأسف ما ملالت این مجلس محاورات [illegible] صحبت که ما همیشه با آنها در جنگ و جدال بوده ایم و خبیا

انها ادنیا خوب [illegible] ما با آنها رجوع نمیکنیم مگر قطع نمودن کار [illegible] و احکام انگلیس ها باشد و

انها باز میکنند با ما میدانند که ما [illegible] ترکستان گیرد ایم

بواسطه این منفعت که داده ایم [illegible] همیشه نخواهد شد [illegible] همه اینها را که او میکفت باید

نمیکردیم خیلی خوب [illegible] اخراج شده است [illegible] ضبط میکنیم جای

مملکت این صحبت تا آخر شام طول کشید .

فصل سی و پنجم در احوالات چین و کانتون و سیر شهر

[illegible] که هم [illegible]

شد و ما [illegible] و جمله [illegible] بعد [illegible] رفتیم [illegible]

از کرمی [illegible] شهر صحبت شد [illegible] گفت که [illegible] طرف و کار [illegible]

مطبوع دارند اکنون من [illegible] که [illegible] شهر [illegible] نداشتم بعد از این مکان

نوکر خود [illegible] [illegible] گفت [illegible] چند [illegible]

بعد به کانتون بعد از آنکه [illegible] حاضر شد ما خارج شدیم [illegible] خانه و [illegible] خانه [illegible]

مانند [illegible] کوچه [illegible] که [illegible] آنها [illegible] واقع شده بودند [illegible] عمده بوده که

انگلیسها [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] خانه ها [illegible] بودند [illegible]

خانه [illegible] بودند که از خارج [illegible]

دیوار [illegible] خارج خانه ها [illegible] بودند [illegible]

دکان ساخته [illegible] که [illegible] در کانتون [illegible]

چه [illegible]

چه [illegible] و در اینجا [illegible] تجارت [illegible] تجارت [illegible] اینجا [illegible] میشد

[illegible] صنعت [illegible] که [illegible] تمام خلق [illegible]

[illegible] این اشیا خوب [illegible] [illegible] اند [illegible]

[illegible] اند و [illegible] ظاهر [illegible] اند

[illegible] و این [illegible] اند [illegible] [illegible]

[illegible] بهترین [illegible] میشد .

در وسط این کوچه [illegible] و دکاکین بودند [illegible] که [illegible]

[illegible] دکان [illegible]

[illegible] انها [illegible]

از [illegible] مردم [illegible] بودند [illegible] بودند که مردم [illegible]

جمعیت [illegible] و دکاکین خود [illegible] بودند [illegible] این کثرت جماعت [illegible]

[illegible] [illegible] انها [illegible]

[illegible] دکان [illegible] خود [illegible] خانه [illegible] شان [illegible]

[illegible] شان [illegible] بودند [illegible]

دکانها [illegible] [illegible] کردند [illegible]

[illegible] کانتون [illegible] شده اند [illegible] که [illegible] انها [illegible]

[illegible] انها [illegible] بودند [illegible] کفشها [illegible]

[illegible] و [illegible] بودند و [illegible]

[illegible] انها [illegible] بودند [illegible]

[illegible] داشتند [illegible] بودند [illegible]

[illegible]

محل آن تصویر جادهٔ کانون

[illegible]

[illegible]

وکیل پادشاهان ختا به در خصوص شورش صاحب منصبان چاپین که به علاقه [illegible] باشند عرض می‌نمود
و فتح خانه عالی و کار دولت اغماض نموده الله اعلم [illegible] که به صحبت [illegible] که از آن جهت حرکت نمایند اعلی
ناصر السلطان [illegible] چون به [illegible] این شورش برخاسته غفلتا [illegible] کاغذ بسته شده [illegible] امر شد
که باب عفو عام عظیم [illegible] از این طرف صاحب منصب چاپین فرانسه نظر [illegible] شده [illegible] هم که
وارد [illegible] جمع شده اظهار اطاعت می‌کنند [illegible] مشاهده کردن باب خطا [illegible]
مشاهده کردن آنها از هیچ [illegible] بکه چینیها از این واقعه مخبر شده‌اند [illegible]
و چه [illegible] آرزو کنند که خطا [illegible] این قرار است [illegible] و مخارج [illegible]
در لحی .

[illegible] اجماع [illegible] کاسوت [illegible] شهر [illegible] که [illegible] مشاهده نموده [illegible]
اهالی [illegible] اطراف [illegible] واقع شده [illegible] شهر چین [illegible]
که مسکن [illegible] و حکام است [illegible] ۱۸۲ [illegible] سوخت [illegible]
[illegible] هزار خانه سوخته [illegible] از این طرف [illegible]
[illegible] آتش افتاده [illegible] بواسطه [illegible]
آتش [illegible] که [illegible] آتش [illegible]
[illegible] استیصال [illegible] آتش [illegible]
[illegible] هزار [illegible] خانه [illegible]
و از اهالی شهر [illegible] این [illegible]
زمستان [illegible] خانه [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible]

بوده

[illegible] سوخته شده [illegible] آتش [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
کرده [illegible] خانه [illegible] سوخته بودند
[illegible] تمام انبارها [illegible] خراب [illegible] انبار [illegible]
[illegible] انبارها [illegible] شهر سوخته [illegible] .

در ممالک این [illegible] چینیها [illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible] خانواده [illegible]
[illegible]
مشغول [illegible]
[illegible]
در [illegible] شهر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شهر [illegible]
افتاده بود [illegible] جمع کرده [illegible] بودند .

[illegible] اطراف [illegible]
[illegible] واقع شد
[illegible] انبارها [illegible]

عبث [illegible] می‌شوند و کاهی بجهت تفریح خانه در غروب آفتاب فتیله [illegible] دود خانه را حرکت [illegible]

با الف [illegible] حمام [illegible] شمس [illegible] بعضی [illegible] بزرگ [illegible] که انجا [illegible]

انها [illegible] بعضی [illegible] آتش [illegible] ایشان [illegible]

بجهة [illegible] دوست [illegible] خانه [illegible] هر طرف روشن [illegible]

با [illegible] کبود و سفید رنگ در اطراف [illegible] روشنائیها [illegible] منعکس

با [illegible] روشنائی [illegible] مشغول [illegible]

[illegible]

کردن [illegible] جلال [illegible]

و [illegible] آتش [illegible] هر طرف [illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

کردن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کردن [illegible]

به [illegible]

کنکاره

کرنان [illegible] شهر [illegible] تجارت [illegible] سخت [illegible] علی الاتصال [illegible] کردن [illegible]

خویشان خارج شده [illegible]

[illegible] خارج شهر [illegible]

ساده [illegible] کار [illegible] معاش [illegible]

چنین [illegible] خویشان [illegible] خارج [illegible]

[illegible] معین [illegible] (کاشون) [illegible]

[illegible] خارج [illegible]

[illegible] منافع [illegible]

[illegible] (کان لونکم) [illegible]

[illegible] (کافه بنت)   (اکون تیان)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (هبچی) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کشیده می‌بند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وداني ا

[illegible]

(حاکی) و (واسط)

[illegible]

(مثال) و اضعف وجه واسطه

[illegible]

کالاهای فرنگ [illegible] چینی‌ها دوست دارند بر همه چیز ترجیح و تفوق دارند .

و عمده مال التجاره که بجهت چین نقل دارد چای است و آن برگ علفی است که کاشته میشود که [illegible] در محالهای مختلف

محالهای [illegible] ۱ ۲ [illegible] ۳ ۳ از خط استوا [illegible] در کوهستانها و [illegible] [illegible]

[illegible] و قبل از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مکرر [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] که [illegible] استعداد [illegible] در آنها [illegible] میشود

[illegible] [illegible] [illegible] که در کدام نقطه چین هم چون علفی [illegible] [illegible] از این [illegible] مشهور

[illegible] و [illegible] اگرچه ظاهرا [illegible] در واقع چند قسم چای [illegible] [illegible] که بعضی شان [illegible]

خاک و استعداد [illegible] هم [illegible] که در بعضی [illegible] [illegible] در بعضی دیگر [illegible] [illegible]

مثال [illegible] چای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از این [illegible] [illegible] دیگر [illegible]

چهار پنج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یکی دیگر [illegible] ماه ([illegible])

و در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انتخاب کرده [illegible]

ظرف برنج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آتش میکذارند [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ملاحظه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معلوم

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

میکارند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عمل [illegible] کنند [illegible]

از این

از این چایها [illegible] هیچ [illegible] [illegible] [illegible] چند [illegible] بواسطه کاروان [illegible]

[illegible] [illegible] ۳۰ مثقال [illegible] .

و در چین دو قسم چای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

چایهای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مال التجاره [illegible] [illegible] [illegible]

خارج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] از چین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مال التجاره که از چین می‌آرند [illegible] [illegible] [illegible]

می‌آرند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معلوم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] انکار کرد .

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

همچنین می‌آرند [illegible] [illegible] .

واز ۰۰۰ ر ۵ ، ۰۰ ر ۵ اصندوق مال التجاره تقریباً از ۱۸۱۸ تا ۱۸۲۳ ... [illegible] میکنند [illegible]

[illegible] العاده [illegible]

وجنت دوفت چین تقریباً ۰۰۰۰ ر ۰۰ ر ۳ [illegible] واز این بیا چین [illegible]

۰۰ تومان [illegible] میکند [illegible] انگلیس [illegible] تجارت [illegible] است [illegible]

التجاره [illegible] چین [illegible] است [illegible]

چنین [illegible] در خصوص [illegible]

[illegible] بالفعل [illegible] چنانکه [illegible]

خارج [illegible] کرده [illegible] تجارت [illegible]

[illegible] تجارت [illegible]

چشم [illegible] کرده اند [illegible] مال التجاره [illegible] سابقاً

معلوم [illegible] مباحث [illegible] ممالک [illegible]

دو دفعه [illegible] ممالک [illegible]

این [illegible] چین [illegible]

[illegible] اعلان [illegible]

کرده شروع کرده [illegible]

(پانک کوا) در اطراف شهر [illegible] (مولم) [illegible]

[illegible]

کرده [illegible]

خارج [illegible] میکنند

[illegible]

[illegible]

[illegible] داشتند .

[illegible] (ما نظلاین) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(دا[illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فنجان کوچکی [illegible]

[illegible] فنجان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فنجان [illegible] .

[illegible] (رسالات) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (پایان کویند) [illegible]

[illegible]

[illegible]

روشن کرده [illegible] خارج شدیم .

[illegible]

[illegible] (کوا)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کردند .

[illegible] (موروثی)

(ثروت) [illegible]

[illegible]

[illegible]

زن او را از پیشانی مجروح کرده [illegible] بدامش افتاده و بعضا او و غلام خویش کرده بودند [illegible]

و بعد [illegible] چال شده افتاده زن کامکار [illegible] نموده او را پیش حاکم بردند و حکم شد که او را از ولایت [illegible]

نمایند و حکم و فتوا چنین بود [illegible] کرده و این [illegible] بابا ابو اسطرخچه [illegible]

و بابو اسطرخواجه [illegible] امام [illegible] زن در انجا از [illegible] مکتب [illegible]

این جمله [illegible] از طرف شان که در [illegible] پادشاه [illegible]

اورده [illegible] در زبان [illegible] در هیچ [illegible]

اشخاص کامل و فصیح در [illegible] تماشاخانه ها [illegible] خارج

لباسهای [illegible] پوشند .

تماشاخانه جایی [illegible] است که بطور انجا از [illegible]

و از جمله [illegible] صاحب منصب [illegible] تماشا [illegible]

[illegible] تماشاخانه را [illegible]

[illegible] از اطراف تماشا [illegible]

و از انجا [illegible] تمام [illegible]

تازه [illegible] انجام [illegible]

[illegible] تماشا [illegible]

لباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سازند

[illegible]

و لباسهای خود شان [illegible] طوفان شده [illegible]

[illegible] چند [illegible]

[illegible]

[illegible] تماشا [illegible]

[illegible]

[illegible] حرکت [illegible] موجود باشد

[illegible] تماشا [illegible]

[illegible] تماشا .

بیتم کوارتر (ای بی ریجان) [illegible]

این کوارتر [illegible] حکایت [illegible] خود [illegible] دولتی

[illegible] تماشا [illegible]

[illegible]

[illegible] تماشاخانه [illegible]

[illegible] شده است .

[illegible]

[illegible]

(اشکان) میگویند . [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چیزی که اکثر آنها مسکن اهل بلاد است چنانچه مردم آنجا زیاده بر آن از نجابت اهل بیت و باغ و عمارات
اهل علم مشغول خانه میشوند و خود باز یکی از آنها بعضی شان طایفه زن و بعضی شان خواجه بوده اند
صورت خوش شکل و لباس خوب پوشیده چهار قد افتاده که آنها پوشیده اند و در خوشی بوقت شب شکاران آنها
چنین در آنجا حاضر شده و مشغول تماشا بوده که در آن وقت شش نفر خانم با او اهل بلد و از اهالی شکو مشغول
خواندن بوده اند و بعضی شان در وسط چیزی کلاه و دست میکرده اند و من با دوست تمام سر با این همه اینها نگاه
کردم و چنین تماشا میکردم که آن مجلس و یک شب تمام میشود که در آنجا چند نفر شعبده باز و یکی از اهل خانه
مشق شعبده مقدمات میکنند که آنها خیلی با قوت و شیرین بوده اند و یکی از آنها که در شبها اهل آنجا و با ما
و جای بزرگتر از این بود باید مخصوص است داشته و آن چیز در روی او جست و خیز میکردند که در هم قطار
با شخص پهلوان بجا و قوت او در هم متحمل میشد و در آن اثنا یک نفر خیلی طلبیده و در شبها تماشا از او داد
که هر نفر در کار و در آن وقت مشغولی بازی و هوا شده اند و چند نفر از آنها پهلوان جمع شدند که شش
نفر دیگر که بالای دوش او ایستاده و خیلی استاد که او بجا ایستاده در اول مرتبه این شخص بالای سر آنها ایستاده نفر ازا
را بلند کرده و بعد از شش نفر دیگر را و بعد آنها را بکرات خود پیچیده و او بر آن کرد و بعد یکی دیگر را ایستاده بالای سر
خود سیر کرده و مشغول بازی میشد .

و ونیز کرکس اند که ابن باز بجهت تماشا از انجا بر خاسته و بعد از ملکه که یک تماشا مخصوص با او که باز
او عجیب تر از بازی او نیست بعد از نجبا افتاد هم که مجرد انجمن میبینیم و ما در آنجا در قصبه که نزدیک بود
بود منزل کردیم و در آنجا از باغها خیلی قشنگ و از تماشا او تکان داد و بیاید میشد که درآن
باغ بعد از اینها سواره میکردند صاحب منصب آنجا مشغول و بیرون زیاد داشتند چند نفر از مردم اهل شان
جمع کرده اند که اینها از آن استراحت خیلی بوده و هم چنین چند نفر دیگر هم در آنجا جمع شده بودند که خیلی کارها
از هر دو بار اظهار زیرکی میکردند و این کارها هیچ خیلی زود هست از اینها جستن میکردند و
ما شبها هیچ نزد آن شهر نمیدیدیم در قصبه تماشا خیلی خوب بر جا خیلی بلند و در آنجا خیلی محکم شده که من دیدم
دو شنبه

وقتیکه با غروب شده بود همانا مباشر هم میل کردیم که طرف راست میرفتیم و در آنجا در هر جا که کوچه ها و محله ها
بنده ملاحظه شد که همه مردم که ما میرفتیم چیزهای عجیب و غریب نظر آمد که از وسط شهر محله خیلی
خوش نمی شد در اطراف انسان که اینها بر پا کرده بودند و هر جا که آنها خیلی معتبر و هم شان از اهل
آنجا رها میکنند و بعضی کوچه ها که طاق آن کوچه ها بر سر ستون بود که بالای او تمام اینها از هر طرف
دیدم و بعضی جاها که ما اختیار نمیکردیم و در بعضی جاها از آنها تا با شکوه و وسیع ملاحظه میشد که آنجا مسکن همه
مسجد بنا و چنین بود که بعد از آن به کریم شاه و تماشا و در پیش آن در مجلس دیدیم که همه توقف کرده و بالای چراغها ساده و در
شد که تماشا در آن (باغات کو) و از آنجا داخل بازار شدیم که بالای آن شبه کرده
انجا بیاید طلا کاری بسیار منبت کاری که در آن جا طلا کاری آن اطراف داشت و در هر جا رواق و خیابانها
بزرگ دیده میشد تماشا کردیم (ها در مت) و در آن بنای قشنگ با صفا تماشا کردیم و طاقچه ها تمام
با نجابت ساختیم و اهل چیز در آنجا زیاد آن حد با اهل آنجا احترام کرده اند و وقتی که با ما حرف میزدند تمام
بطرز از دیده با آنها سوال و جواب میکردیم و با کمال تعارف و احترام جای ما در آنجا دادند مسکن و نقشه
اسباب خانه با قیمت و همه شان از نقل و نقره درست کرده بودند و اگر چه در همه خانه زیاد بود و لیکن اهل آنجا
به نظم و ترتیب گذاشته بودند که بر نظر مردم نمی آمد و چندین اشیا که در اطراف دیوارها چیده بودند
چنین اسباب زینت و اسباب معماری ساز هم زیاد بود انجا طرف عمارت چهار در مسجد بیاید میشد که
از اطراف افتاده بود که هر طرف باغ و گشاده و هر طرف باغ را بستند و در بعضی محله ها در
بالای سطح برج حصیر و دیگر هندی بسته اند و فاصله ها از بعضی از آنها قشنگ بر که و آن
را شبه و زیاد کرده که آنجا چیده بودند بطوری که فاصله خرج مانده بود و شعاع آفتاب آن
فاصله ها میکند و در سطح عمارت ها بلند مثل محراب قرار داده بودند که صورتها
کشیده اند که در پیش او کارها و صحن ها کار زیاد خاتم کرده اند بعد در پیش این سقف ها نقاشی کرده
و دیگر اینجا تماشا و بعضی تخته جواهر و اشیا قرار داده بودند و یک نفر تحفه ها در آنجا مشغول
خدمت

[illegible]

[illegible]

درست کرده بودند و بایست کردن بند ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

که ملاحظه ... [illegible] ... بودند و ... کرده و در اطراف او ... [illegible] ... بودند که وضع ...

صاحب منصبان انجا بود که هر ... [illegible] ... نشان ... [illegible]

کپی بود و هیچ وقت از این لباس عادت خودشان خارج نمی‌باشند .

و پایان کوا [illegible]   هر ... [illegible] ... صفات

[illegible] ... و هر قسم ... [illegible]

[illegible] ... که در انجا ... بودند

[illegible] ... صاحب منصبان ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

قیمت داشتند .

از عمارت ... [illegible] ... باغات ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

هیچ وجه ملاحظه ... [illegible] ... معقول نداشت .

و بنظر ... [illegible] ... موقع ... [illegible]

قطعا ... [illegible] ... و بعضی ... [illegible]

و ... [illegible] ... مطبوع است ... [illegible]

بعضی از انها وسط خیابان ... [illegible] ... بودند ... [illegible]

و یک ... خیابانها ... [illegible]

که ... [illegible] ... بودند ... [illegible]

هر طرف ... اقسام ... [illegible]

[illegible]

۳۰

[illegible] ... اشعه ... [illegible]   که ... [illegible]

(کل کاطی)   [illegible] ... خیابان ... [illegible]

[illegible] ... اطراف خیابان ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... انها ... شده .

و در این ... [illegible] ... بود ... [illegible]

انجا ... [illegible] ... این ... [illegible]

[illegible] ... از این ... [illegible]

[illegible] ... انجا ... [illegible] ... خوب ... [illegible]

[illegible] ... این ... [illegible]

[illegible] ... طعام ... [illegible]

[illegible] ... شراب   که ... [illegible]

[illegible]   او را موافق طبیعت خود ... [illegible]

خود ... [illegible] ... طبع خود ... [illegible]

از ... [illegible] ... (ا پایان کوا) که از ... [illegible]

[illegible] ... حرکت ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

از ... [illegible] ... حرکت ... [illegible]

[illegible] ... بود .

وچون ابواب و طرز بنا خیلی شبیه داشت که در فرنگستان دیده بودیم گشاده و در وسط ایوانهای بنا بود و این ذوق باد جید

اینکه در وسط چشمها کرده بیرون داشت لیکن خیلی خوش شکل و منظر جوان و از [illegible] خود دارد و بالای آن سه جمع نموده و بنا

رغبت چوب کرده بوده در کوه نقش یک نوع عقد معلقه که او دارد

مثنا مسلح و در وسط آن یک الماس نصب نموده و در جهت چپ داشت کلاه شاه او کلاه مصنوعی فراوان

نصب شده و کمرش را مرصع کرده سند ها او مرصع نموده تکمیل آرایش خود نموده بود صورت سلطان کاکون

فرو داشت   کلاه ابریشمی با نظم موی بیات [illegible]

و باب خط کاکون خیلی شکسته در وسط آنها پیشی داشت مجی و کنیز چندان تشخص ظاهر نداشت و آن کتیبه

آخرین در بالا [illegible] چند تا [illegible] و دراز که رسم طایفه (قصر [illegible])

است زده بود و چنانچه رسم مرتبه رعایا و کسبه باشد حلقه قلعه [illegible] و بسته و منزل خود [illegible]

و در پیش خانه خود [illegible] و [illegible] و هم [illegible] ملاحظه نمودیم که این زن از

حرکت داد [illegible] بلکه در حالت راه رفتن [illegible] که خود را از زمین بکشاند و [illegible]

و منظر اثاث مجالسه

دو فقره

وقتیکه ما از آنجا خارج شدیم چند ساعت از روز گذشته بود جمیع اوقات مهمانداران [illegible] مهماندار

خود شاد [illegible] بوده [illegible] آنجا [illegible] که [illegible] آنجا [illegible] شده و [illegible] آنجا [illegible]

[illegible] کردیم [illegible] خارج [illegible] و از آنجا خارج شدیم   جا [illegible] و [illegible] گذشته

بودیم [illegible] مهماندار [illegible] کردیم [illegible] اینکه در خارج [illegible] بیجا اینکه ما آنجا [illegible]

بودیم

[illegible] که این طرف [illegible] و [illegible] و [illegible] آنجا [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] شده [illegible] کند و [illegible]

از [illegible] خارج کرده ما بوسط [illegible] و [illegible] گذاشته شده بود و آنجا حرکت دادیم [illegible]

[illegible] بودیم که [illegible] و این [illegible] که [illegible] است [illegible] که باعث [illegible]

و [illegible] شده بود این بود که کاملا اخلاق [illegible] که [illegible] است و لباسها و [illegible] آنجا [illegible]

[illegible] بودیم که بعد از این حرکت [illegible] که دلخواه ما بود [illegible] و [illegible] بعد

[illegible] که [illegible] شخص [illegible] نمودیم که [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] بعد [illegible] که [illegible]

خانه را اهل [illegible]   جای [illegible] و [illegible] آنجا [illegible] بود [illegible]

که [illegible] و [illegible] آن است گذاشته [illegible] کردن [illegible] که [illegible] گذاشته

[illegible] و [illegible] که [illegible] صاحب [illegible] را [illegible]

زده و [illegible] اند و هم چنان [illegible] و دیگر [illegible] کرده اند که [illegible]

شخص [illegible] را [illegible] گذاشته اند [illegible] این است [illegible] که [illegible] خود [illegible]

مجازات [illegible] کند [illegible] حکم [illegible] کند که [illegible] و کلام

[illegible] آنجا [illegible] که [illegible] این [illegible] آنجا اند [illegible] باشند

از بس که نگاه میدارند و هیبت و شوکت صبح علم نظم یکمرتبه [illegible] کشتی [illegible] که [illegible]

و رخت خود شان کرسی [illegible] عمل نظم [illegible] کار [illegible] و انجا کوش کرده [illegible]

از رخت خلاص شوند و از محنت بار منکر [illegible] شوند [illegible] و محنت ضعیف شده [illegible]

بیابان چوب تکیه کرده کوش میکنند [illegible] حکم میکنند که [illegible] انها که [illegible]

عمل نظم [illegible] اصل خود شان رجوع مینمایند و ان اشخاص [illegible]

کرسی [illegible] رحم [illegible] کرده [illegible] کردند و بعضی از انها [illegible]

خوردند و هم چنین [illegible] ما کلفت [illegible] و هم [illegible]

انها [illegible] بود [illegible] باین چیز [illegible] کرده [illegible] کرده و چند [illegible]

[illegible] که [illegible] بلکه از [illegible] خلاصی یابد .

و بعد از انجا [illegible] کنار [illegible] انجا [illegible]

بود که [illegible] طرف شهر نگاه دار [illegible] و [illegible] بودند [illegible] انها [illegible]

[illegible] شهر بودند و [illegible] اشخاص [illegible] نگاه دار [illegible] و [illegible]

[illegible] بودند [illegible] و [illegible] و خود شان را [illegible]

[illegible] کرده اند و [illegible] ایشان [illegible] که [illegible] ایشان [illegible] بود [illegible]

ایشان [illegible] بودند و [illegible] انجا درست کرده [illegible]

و درخت [illegible] منظم و وضع [illegible]

و وضع [illegible] و [illegible] انجا ایستاده و الهاما (ذوقی و فکر)

[illegible] وضع انها [illegible] انها [illegible]

که [illegible] انها [illegible] بودند که [illegible]

داشت و [illegible] بود [illegible] (ذوقی و فکر) [illegible]

بلند

[illegible] و [illegible] اشخاص [illegible] بود [illegible] که [illegible]

ایشان شکل اشخاص [illegible] و در بعضی شکل حیوانات [illegible] که [illegible]

[illegible] انجا [illegible] کردیم [illegible] و [illegible] انها [illegible]

[illegible] از هر طرف [illegible] انها [illegible]

کرده بود و [illegible] ایشان [illegible] شدیم [illegible] و در انجا [illegible]

[illegible] که از وضع خود شان [illegible] میکردند .

در [illegible] که [illegible] کردیم که [illegible] اطلاع [illegible]

[illegible] از [illegible] انها [illegible] ایستاده [illegible] ایشان [illegible]

چیزی دیگر و [illegible] ایشان [illegible] کرده [illegible] خود شان [illegible]

[illegible] انها [illegible] ایستاده [illegible] خود شان [illegible]

[illegible] درست [illegible] انها [illegible] اهل شهر [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] انها [illegible] خود شان [illegible]

[illegible] شباهت [illegible] و هم چنین [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] کرده بودند و [illegible] جمع کرده [illegible]

و [illegible] انجا [illegible] کردیم که [illegible] اطراف شهر [illegible]

[illegible] انها درست [illegible] ایستاده [illegible]

چنانچه [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] انجا ایستاده بودیم [illegible] کرده [illegible]

و [illegible] انجا [illegible] و [illegible]

[illegible] تماشا [illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

فصل سی و هفتم در
تعریف چین و مناسبات آنها با اروپاییها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سلطنتها سلاطین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قانون و تغییر تاریخ و عادات شهرها و ذکر این تفصیل و تواریخ ... راجع ... یکسال ... [illegible] مذکور

چنانچه ... خواهد شد و در آنجا ... تفصیل بعضی شاهزادها ... عادل و هم چنین ...

تاریخ شرح ... جهانرا ... مسلط و ... [illegible] ... چنانچه ...

... [illegible] ... هرکسی که صاحب اختیار بود و آن

وسلطنت ... در ... بر مضاعف ... و هم چنین در آن تاریخ نوشته ... بعضی ... [illegible]

... و ... عدالت خانه ... که هر روز در آنجا اجرا ... میشد و حکم ... [illegible]

تاریخ ... [illegible] ... نوشته اند ... [illegible]

باب تاریخ مختصر ... نوشته بودند که از این انها شخصی ... [illegible] تابع بود که مذهب ... [illegible]

درست معلوم و محقق نبود و چند نفر دیگر هم ... نوشته اند که یکی از انها از اهل

... بود و ... درویش حکومت

... سلطنت (... پادشاه مذکور به تاریخ ...)

چنین حکم کرده بود که چند نفر صاحب ... با استقبال ... [illegible]

شخص مذکور ... پادشاه چند نفر صاحب منصب ... [illegible] ... کردند

پادشاه حکم کرد که کتابها ... تاریخ ... [illegible] ... ترجمه بکنند ...

... کرده ... درست ... واقع شده بود ... [illegible]

زمین ... معلومات ... [illegible] ... ممالک ... [illegible]

و پادشاه هم ... کتابها ... [illegible] ... کتابها ... [illegible]

...

در ... [illegible] ... چنگیز خان ... [illegible]

انها ... چنانچه ... [illegible] ... خان

در آنجا ... [illegible] ... مذهب ... سلطان ... [illegible]

و ... [illegible] ... تاریخ ... بودند ... [illegible]

مذهب انها ... [illegible] ... مالک ... [illegible]

که ... [illegible] ... علم ... [illegible] ... این علم ... [illegible]

بودند ... [illegible] ... این علم ... [illegible] ... تکمیل این علم ...

... [illegible] ... کردند ... [illegible] ... در آن زمان

... چند ... [illegible] ... کرده ... [illegible]

در ... [illegible] ... کردند ... کشته ... در کار است .

در این ایام ... کرده و ... یک نفر شخص ... باسم ... [illegible]

... ظاهر شد که ... [illegible] ... مملکت ... [illegible] ... در آنجا ...

در ... خانه ... [illegible] ... امداد میکردند

... از طرف خدا ... خطاب شده بود ... [illegible] ... و از آنجا

حرکت کرده اطراف شهرها ... [illegible] ... چنانچه ...

... [illegible] ... مملکتها ... [illegible]

را گردش کرده و در مجلس [illegible] و دانا [illegible] بود چنانچه وسیام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بنو [illegible]

[illegible]

وچند نفر از شاهزاده ها [illegible] که [illegible] باعتقاد [illegible]

این شاهزاده ها یک شخص [illegible]

[illegible]

(کولونه) (ار مولد) و (ار مولد) [illegible] ۱۳۱۴

[illegible]

[illegible] (مونت کوریه) بنو

[illegible]

[illegible]

[illegible] (امام‌ولی)

[illegible]

[illegible] (قالونطا) (مانو)

[illegible]

خیالات شان محقق خواهد بود اگر [illegible] در خصوص علم سعی بکند و او نتیجه چنین یک نقشه عالی برپا کرد

که چنین راه و مرکز را او قرار داد و آن نقشه را موافق بنا و عقاید اهل [illegible] درست کرده و بنا کشید

این نقشه باعث گردید [illegible] که [illegible] انجا [illegible] (جانشین [illegible]) در ابتدا

اهل علم چند [illegible] امیر [illegible] و [illegible] علی الخصوص [illegible]

و بعد آنها [illegible] کار این دو چیز در چنین [illegible]

داشته و معتنا بر بود .

و [illegible] که پادشاه [illegible] کرده [illegible] بعضی [illegible] و [illegible]

و اتمام هم معلومات خود شان را در نظر پادشاه جلوه دادند و وقتیکه

که یکی از مامورین معتبر [illegible] در سنه ۱۰۰۰ وفات کرد در وقت [illegible] کارها [illegible] منظم و پیش رفت داشت

ولی بعد از او که (امام [illegible]) جای او گرفت کار از نظم

منظم و پیش رفت نداشت و قانونی که او پیش گرفته بود از این قرار داشت که در اول دفعه شروع کرد که [illegible]

انجیل [illegible] خود [illegible] حکومت شاهزاده

[illegible] (شر[illegible]) [illegible]

قرار دادند که [illegible] حکما [illegible] این [illegible]

دادند که [illegible] ([illegible]) بود ولی

امیر [illegible] احوال [illegible] ملاحظه [illegible] و [illegible]

و اغلب [illegible] متوجه شد و در تحت حکومت [illegible] پادشاه از ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰

این مامورین [illegible] از [illegible] اهل چین را غسل دادند .

در وقت مردن پادشاه

(کانکاهی)

در عهد [illegible] سال بواسطه (کانکاهی) [illegible]

با اصل

[illegible] پادشاه [illegible] اجازات [illegible] و [illegible] محکمه [illegible] کشیدند

و در آخر [illegible] و حکم کرده شد که [illegible] اسقف [illegible] و در [illegible]

چنین [illegible] و [illegible] انجا [illegible] شده بود [illegible]

[illegible] اهل پاپان چنین [illegible] و بواسطه [illegible] که در [illegible]

[illegible] ([illegible]) بود که [illegible] سال

را کرفت .

در تاریخ ۱۰۹۰ [illegible] مامورین [illegible] با مقاصد مختلف به اقطار رفتند

(کولمبس) و (مشهور) [illegible] و این مامورین [illegible] داشتند

[illegible] و [illegible] اختلاف عقاید [illegible]

[illegible] بکنند [illegible] موعظه و بعضی مطالب [illegible] بواسطه

[illegible] مامورین [illegible] علم جغرافیا و [illegible]

و نجوم و [illegible] ترجمه [illegible] و این زمانه شد که باعث [illegible] انجا [illegible]

[illegible] مذهب [illegible] انجا بعضی از مامورین [illegible] و در [illegible] بودند

[illegible] و بعضی از [illegible] که [illegible] بودند (ماتائو)

(فوستاء) (الکوپیت) (لوره)

(فوکه) (ولیلیاوس) و (ژربیو)

(بادپ) (ژریلوین) (النوت)

(اثروس) و بعضی دیگر اینها (بیهار)

و (فوجابیه) اینها بودند که همه در انجا جمع [illegible] مشغول به رواج دادن [illegible]

[illegible] بودند و [illegible] اهل [illegible] چنین [illegible] و بعضی [illegible]

ثبت کرده اند که نوشتهای آنها [illegible] (ودیبس) و مطالب

بود و جمیع چیزهای [illegible] کتاب نوشته اند که مذهب او و ابو اسطه

برپا کرده و منتشر کرده اند و [illegible] (پرجاد)

و (او بیل) تفصیل که یکبار [illegible] ترجمه

کرده اند و قبل از [illegible] بعضی از دانایان مملکت [illegible] شد

و بعد از آن [illegible] سابق الذکر که [illegible] جمع شده بود [illegible] ابو اسطه [illegible]

اتفاق افتاد [illegible] خراب کردند و [illegible] مذهب [illegible] بودند [illegible]

آنها در خصوص بعضی [illegible] داشتند [illegible] کتاب [illegible]

نام داشتند که از آباء و اجداد خودشان [illegible] بودند و چند [illegible] اعمال مذهبی با آنها [illegible]

بعد از [illegible] آنها ابو اسطه [illegible] افتاد و بعضی از آنها [illegible]

[illegible] کردند [illegible]

دوم [illegible] که در آنجا احکام [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] شخص [illegible]

مذهب [illegible] شخص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بعضی [illegible] آنها [illegible]

[illegible] که آنها [illegible]

[illegible] بعضی اخبار [illegible] که آنها [illegible]

[illegible] باشند [illegible] که بعد از [illegible]

[illegible] وعظ بکنند و [illegible] کار خودشان باشند .

وینجم

[illegible] (الوجین) [illegible]

[illegible] و در آنجا [illegible] معلوم کرده حکم

[illegible] و دانایان [illegible] در آنجا [illegible]

[illegible] در آنجا [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] افتاد که بعضی [illegible]

[illegible] که در [illegible]

[illegible] در آنجا [illegible] خودشان [illegible]

[illegible] اعتقاد خودشان [illegible] میکردند [illegible]

[illegible] ظاهر [illegible] در این مملکت [illegible] پادشاه (یوین چین)

[illegible] که [illegible]

خراب شده مفقود شد [illegible] صحیح وجود ندارد .

بواسطه امتحان و تجربه [illegible] معلوم میشود که [illegible] در چین در خصوص مذهب [illegible]

[illegible] شده است [illegible] و در آنجا چیزی

[illegible] شخص [illegible]

(مهر [illegible]) و [illegible]

[illegible] (هو [illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible] آنجا [illegible]

(جان [illegible]) [illegible]

[illegible] جمع کرده بود بواسطه حکم [illegible] ترجمه [illegible]

و شلیک توپ به تعظیم [illegible] تازه و خوب .

و بعد از گذشتن [illegible] و گذشتن [illegible] و [illegible] محال

(اکبان [illegible])

(واتکن) وزیر مختار [illegible] روز [illegible] ماه ۱۶۵

یکی [illegible] در خانه [illegible] که انجا شاغل بودیم به ملاقات امپراطور [illegible] صاحب منصبان [illegible]

[illegible] انها [illegible] از انها مطلع [illegible] پادشاه از حقیقت کار انها سوال کنند

و انها در اول مرحله سلامتی پادشاه [illegible] بعد کیفیت [illegible]

کو [illegible] که [illegible] در [illegible] در باطن [illegible] که بی [illegible] انها [illegible] ریاست و بعضی مملکتها در [illegible]

در [illegible] واقع شده است [illegible] که [illegible] انها [illegible] و در کدام نقطه [illegible] میکنند و [illegible]

جواب [illegible] از این سوال [illegible] و فهمیدند که این کار [illegible] که امپراطور [illegible] خصوصی

[illegible] که در باطن [illegible] و [illegible]

[illegible] نام [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] و جواب [illegible] و [illegible]

[illegible] انها [illegible] از این جواب [illegible] پادشاه [illegible] که اعلیحضرت [illegible]

[illegible] و [illegible] پادشاهان [illegible] .

از این [illegible] و [illegible] که [illegible] از [illegible] صاحب

منصبان [illegible] که کدام [illegible] و [illegible] صاحب سلطنت [illegible] سلطنت

کرده [illegible] و [illegible] و مطالب [illegible]

رسانیده موجود

تفصیل [illegible] که نقل شود [illegible]

در این خصوص [illegible] نموده است ذکر شود و [illegible] که شخص [illegible]

در [illegible] در خانه یکی [illegible] و وضع [illegible] که [illegible]

[illegible]

مملکت [illegible] باشد .

و بعد از این مکالمات امور [illegible] به عمل [illegible] نزدیک [illegible]

امپراطور [illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible] (تعظیم)

تعظیم میکنند (و [illegible] که [illegible] پادشاه [illegible] شده است) و [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] از انجا [illegible] مشاهده نکردیم [illegible]

[illegible] که در [illegible] پادشاه [illegible] شده است [illegible] که چند [illegible] تعظیم کرده

[illegible] و بعد از [illegible] پادشاه [illegible] الفات [illegible]

[illegible] که [illegible] ([illegible]) [illegible] (تعظیم)

[illegible] از این قرار است .

و [illegible] که در خانه [illegible] از انجا [illegible] مشاهده نمودیم که پادشاه [illegible]

[illegible] ملاحظه نمودیم که در [illegible] پادشاه [illegible]

و [illegible] کرده [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] قرار داده اند [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] که در [illegible] و

(ار [illegible]) ایستاده [illegible] و [illegible]

معلوم میشد که [illegible] که [illegible] و [illegible]

و در [illegible] ([illegible]) داشتند و چند [illegible]

که [illegible] و [illegible] که ذکر شد و [illegible]

ایستاده و بعلاوه اینها از هر دو طرف چند نفر ملازم ها اصل ایستاده که لباس غریب داشتند و از چند
پارچه بافته شده بود که بر رنگهای [illegible] که از آنجمله زری طلا و نقره و سایر رنگهای مختلف
ظاهر و هویدا   و در میان [illegible] وسط تخت [illegible] بسبب نامناسب [illegible] بانظر تمام [illegible]
قرار داده که از آنها بعضی [illegible] شده اند بعضی [illegible] که در آنجا [illegible] کرده اند که بعضی [illegible]
چنین داند در آنجا وضع [illegible] در آن هنگام نایب السلطنه

(نوشان) یکی از وزیر مختار [illegible] اشاره کرد که [illegible] پیش [illegible] ایستاده [illegible]
بلند صدا کرد که [illegible] پیش تخت [illegible] صدا کرد که [illegible]
خود حرکت کند [illegible] در آنجا ایستاده و [illegible] صدا کرد که [illegible] تعظیم بکن [illegible]
کرده [illegible] که [illegible] صدا کرد [illegible]
[illegible] نایب السلطنه [illegible] (مو تقول) را صدا کرده [illegible]
[illegible] در آنجا [illegible]
تمام در [illegible] کرده شده بود [illegible] تعظیم کرده [illegible]

و [illegible] تمام شد [illegible]
[illegible] شده بود و [illegible]
که [illegible] نظاره کردند .

و [illegible]
و شاهزاده [illegible] اطراف تخت [illegible] کرده بودند [illegible]
و علاوه [illegible] تخت [illegible]
[illegible]
[illegible] نایب السلطنه [illegible]

اصلی و [illegible] که [illegible] تخت [illegible] کرده بودند [illegible]
[illegible] بعمل [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] طلا [illegible]
[illegible] داشتند که [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
و [illegible] شاهزاده [illegible] وزیر مختار [illegible]
از آنها که   (ژاکوب [illegible]) [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
خارج [illegible]
[illegible]
[illegible] .

و [illegible] پادشاه
تعظیم کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] خارج
[illegible] .
[illegible]
(ژان [illegible])   [illegible]
[illegible]

تا معین ازین منفعت [illegible] علی الخصوص [illegible] کشتی [illegible]

و کشتی طوفانی [illegible] این فقره مناسبت [illegible]

من ابتدا [illegible]

که با انجا مال [illegible] فرستاده اند ۲۰ فقره [illegible]

بکرتبه [illegible] و این کاغذ با منفعت [illegible] ۱۸ [illegible]

[illegible]

مکتوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

انجا حضور داشتند [illegible] خواندند .

این مامور [illegible] کردند .

[illegible] ماه (ژوئن) [illegible]

(اوت) از انجا خارج شده [illegible]

روس [illegible] ۱۶۹۲ [illegible] ۱۷۰۹ [illegible]

و آن [illegible] (اسمعل اوف)

و (دو کرز بال) [illegible] ۱۷۰۱ [illegible] ماه (سپتامبر)

از [illegible] خارج شدند [illegible] ماه [illegible]

[illegible]

(یعنی خانه روس) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (اس [illegible]) حاضر [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] ماه (دسامبر) [illegible]

[illegible] (اسمعل اوف) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] این کار در

[illegible] معین شدند .

بعد ازین مامور [illegible] ۱۷ [illegible]

[illegible] ۱۷۰۳ [illegible]

[illegible] ۱۷۰۹ [illegible] (سپتامبر)

[illegible] خارج شد [illegible] ۲۰۰ [illegible]

(لورن ماکارتنی) [illegible]

[illegible]

و (ماکواو) [illegible]

[illegible] (اماوا) و اکوس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ماه در ۱۷۰۳ [illegible]

(پرسی) [illegible] (لورد کارتنی)

علیجاه‌ها خویش یکجا سوار شده از روی سنگ بطرف پکن روانه شد .

جمال الحظار اینکه این سفارت انجامید طبیعی شناس فرنگستان و نقاش همراه داشت و باب پیش از سفارتهای

سابق منافع علمی بوجود نیامده اما اکنون (پوچیلی) [illegible]

روی خانه را احاطه کرده بودند و دهر ساعت و در همه زمان وضع [illegible] کاهی غایتها سفارت برای

مختصر بودن راه در رهگذرها درختها امید رسیدند و کاهی دیده میشد که از جهت در دستها روی خانه جمع

میشدند و آن پلها طاقشان یکی و بعضی طاقی مختصر ساخته بودند و جنگ بود و خانه بجای [illegible] میدانها

بلند بودند و چالیها و [illegible] بودند چاره در طرف آب شده بود [illegible] از آن سنگ میکنند و اند بود واسطه خرابی گشته

بنا آمده در آنجا اینها به جمل و جسر ساخته اند و بعضی بواسطه طاقهای ابر اسطح طناب کشیده اند و از طناب

قیان بزرگ درست کرده بکار میبرند تا اینکه طراف آب درست کرده باشد و بالشها از جنس هم و بعضی قراولها و بلند

که دو وقت خطر زیاد بکار میبرند .

در (تونگ چو) مامور سابق الذکر راکه در آنجا

منزل کرده بود ترک کرده و راه را پیش گرفت و بعد از مدتی بسیار و بعضی اسباب و خانه را برای ایشان

مخصوص بود همراه ایشان برداشته آنکاشته روانه پکن شدند بعد از چند ساعت راه و روی سنگ فرشها

در آنجا جمعیت زیاد بود و قلعه پکن ظاهر شد که اطراف مدور دروازه‌ها مخلوطه شده بود که تقریباً ۲۵

قدم بفاصله داشت و ده اقدام [illegible] داخل آن قدم بلندی داشت و [illegible] انجا تماماً از سنگهای تخته

بود و اطراف او بنا کار به شده بود و در وقت رسیدن با طراف قلعه (کوره مار بیضی)

بیکجا اندر بکار آن شهر رسید و در آنجا شاه کرد و بلند پلها را که در روی

خندق ساخته بودند و اوهم از دو بند قطره راه خود را از طرف جنوب قلعه از الخ و مشاهده کرده بود

بابهای دروازه پکن را که ساخته اند و عمارت پیکدیگر شبیه بودند طاق در دروازه‌ها بعضیشان مدور و بعضیشان مربع

بودند بعد از گذشتن آن دروازه‌ها خود شهر پکن بنظر مامور رسید .

با کوچه

با کوچه گشادی که در مقابل آن دروازه [illegible] نواز بود و در دو طرف آن دیوارها و سایه انداز [illegible]

کج و راست هر یک بسیار طراز بود دیده میشد و بعضی بنظر آمد که بالهای ابر طراز گرفته اند و خانه‌ها همه دو بلکه [illegible]

شده و ابوابهای تماماً منقش و منقبت کاشیها باشند .

اما با غایتهای که او را مرتبه دو پاره مختصر چینی بنظر آمد پریشان میباشد بعد از عبور کردن قطعه دیگر

(یوان مینگ یوان) بنظر رسید که در آنجا هم دیوارهای اخیلی بلند کشیده شده بود

که اینها اعلانی و نشکی قصر را مینمایند انجیر بکمه بنظر شاهان بلند طاق نصرت حبلی که معین در قرار شده

چهار بلند خانه ها برای و در دو بلکه مختصر بزرگ و معتبر و عمارتها تماماً از چوب با نقاش چیان شده وارد

چند جاها را منظور داشت و در سر با مهاتا چند قسم رنگها قشنگ خوش بعضی با منبتها و حرکتها میکردند

و در یکطرف این بناها قلعه بلند شد که در دیگر دیوارها سبک تا چه ساخته بودند و قراولها آنجا

هر سلاح و بلند خالی از نشا و غلغه در آنجا بکمال آباد و منظم (سو هو)

بنظر رسید با عمارتهای عظیم چشم‌انداز خوب تا جمله‌ای با مهاکار و جلوه شده بود آن بلوای شتاب وارد

سد داد بعد از عبور کردن و ملاحظه نمودن هر طول شهر را در وسط بلند کرده و خصر کنار

و زیاد جمعیت اند و خام زیاد (کوه با کاره طی) خوش را بر قصر

(توان منیان) رسانیده و از آن قصر چاره مانند مثل بلند بیچیده و قدرا و عمارتی و درست کرده بود و [illegible]

(تا رسد) و (دکن دو به بوی)

در آنجا منزل کرده و شاید از آنجا بلند خواسته که اینهارا بپکن راه نمایی کند اما او (وماکارتنی)

پس با خاطر زیاد پشیمان شده از آنجا حرکت کرد و محل اقامت خود را (و در هوا)

قرار داد و (یوان ملمان) جز این جایها طرف شاه الجیچین بود و با غنهای خیلی معمور بنا شکوه و قصرها

و بناها مشغول مناسب اصلاح باعث و جلالی ساخته شده که هر یک از این عمارتها و رنگ بلند تابع

شده و ابوابهای این بناها شکل طلا اشعله میداد و نقاشی کار شده بعضی از اهالی اروپا ایوب و چینی

مبلغی تعجب کنان است بجهة هزینه کردن اندرون شهر و اینجا چنانچه همه اسباب تجملات و وجاهت [illegible]

دیوان و طاق و کوه جمع شده بود که بیاغها این قصر بهتر از عمارتهای او بود و در سطح یک کوه بلند
... ذرع ارتفاع داشت

بعضی درها و دروازه و خانه های مصنوعی بنا کرده بودند اگرچه ظاهرا مصنوعی بود و لیستقرار [illegible]

همچو معبد که از اول خلقت این ربع خانه ها در اینجا هست و این کوه ها را ساخته اند و درختها و کلهای دیگر [illegible]

و در و دروازه خانه ها باکمال غریب بنا شده که در دیگار و عالیها که چیزهای کار میکنند هر جا بنا شامل است بعضی

جزائر کوه جات سبز که کلها در بعضی جاها از [illegible] و در بعضی خزان شده است ولی از آثار [illegible] معلوم

میشود که این کلها را با زحمت در اینجا کاشته و سنگها [illegible] اشکال تمام را اینجا حمل نقل کرده اند و

دیگر همراه کوه ها را اغلب کانها بعضی قصرها و حوض و برج بعضی طاقهای [illegible] شده است

و همراه جو این قصرها پیدا میشود و سر هر خانه [illegible] میکنند [illegible] جا با تماشا [illegible]

اینجا [illegible] نموده اند [illegible] الوان

از [illegible] نقشها [illegible] و بعضی نقشها و صورتهای خطی غریب و با تماشا [illegible]

نموده اند [illegible] (اسلامی) باطراف بناها [illegible]

و از [illegible] معلوم میشود که در وسط [illegible] واقع شده و [illegible] بنا کرده اند

[illegible] که باطراف [illegible] نموده اند [illegible] اهل

[illegible] باینجا [illegible] تماشا آمده اند .

و این تماشا [illegible] (لوقسور و کارنعی) در دو ماه [illegible]

از اینجا خارج شده بجهة [illegible] (تهسر) که جای [illegible] بود [illegible]

[illegible] واقع شده است و بعد از چهار [illegible] و [illegible] مشهور

[illegible] با انجام [illegible] که حقیقتا [illegible]

مصنوعی است و این [illegible] که بنا شده است و زیاده از [illegible] ذرع طول [illegible]

عرض او از [illegible] (شالنه) که باشتها مشرقی (بیرچوله) است

و در آن [illegible] بود [illegible] که معلوم [illegible] از اینجا [illegible] شده بود [illegible]

[illegible] معلوم [illegible]

[illegible] از سنگها که جات بنا شده است [illegible]

[illegible] بنا شده است [illegible] شده کرده

اینجا بعضی اصلی ها که [illegible] (مارد) است در [illegible]

[illegible] بعضی جاها [illegible]

طول دارد [illegible] (لوم [illegible] کارنعی) [illegible]

است [illegible] (اکوس) [illegible] است

[illegible] ۰۰۰ [illegible] ذرع [illegible]

[illegible]

کرده بودند که [illegible] شهر [illegible]

اینجا [illegible]

[illegible] (فسهن [illegible]) [illegible]

است که [illegible] حفظ کردن [illegible] اینجا [illegible]

[illegible] حفظ اینجا

[illegible] اهل

مارچ

و [illegible] (الور و ماکارنعی) [illegible]

[illegible] اینجا [illegible]

(مرس)

به شخصی [illegible] چشم انداز خوبی داشت و از همه قسم حیوانات مانند [illegible] بسیار [illegible] و بعضی خانه‌ها

که جاها که در بعضی جاها [illegible] در باره جاها [illegible] واقع شده بود و بعضی معلق

می‌شد که جهت [illegible] تماشا و خوش آینده است .

دو ماه [illegible] (لورد ماکارتنی) [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] بود که این [illegible] شخص معلم [illegible]

(لورد ماکارتنی) [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] بود (لورد ماکارتنی) [illegible]

احترام [illegible] پادشاه [illegible]

(لورد ماکارتنی) [illegible] اهل [illegible]

و بعد از آنکه پادشاه [illegible] امیر [illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] و پادشاه هم [illegible]

پادشاه انگلیس [illegible]

(لورد ماکارتنی) و دیگر [illegible] (دو [illegible]) [illegible]

[illegible] و [illegible] مطابق رسوم [illegible] کردند .

و بعد از چند روز [illegible]

(لورد ماکارتنی) [illegible] صاحب [illegible] شاه

[illegible]

[illegible] (لورد ماکارتنی) [illegible]

و [illegible] بود که [illegible] .

(لورد ماکارتنی) [illegible] در خصوص [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] بعضی

[illegible] کتاب [illegible] قیمت [illegible]

[illegible] بعضی جواهرات [illegible] قیمت گذاشته [illegible]

پادشاه [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] مختارها

[illegible] بعضی [illegible] عجیب [illegible] .

[illegible] تماشا [illegible] (لورد ماکارتنی) [illegible] تماشا

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] تماشا [illegible]

[illegible] تماشا [illegible]

[illegible] واقع [illegible]

[illegible] واقع [illegible]

[illegible] واقع شده است [illegible]

[illegible]

[illegible] شاه [illegible]

[illegible] واقع شده [illegible]

[illegible]

بعضی [illegible] واقع شده [illegible]

افتخار خانم ملت‌شاهی (لورد ماکارتنی) اینها را تماشا کرده و به باغ [illegible] که در [illegible] واقع شده
بود با نجا رفته و بهر طرف نگاه میکرد و انوشتنا قناعتم قریب بود [illegible] چند شعاع نظر
مینامید و روشنائی تمام عرصه را [illegible] من حالت [illegible] می‌کرد [illegible] نقشه واضح کشیده شده
و در اغلب جاها معبدها و قصرها و شهرها و [illegible] ها و [illegible] ها و کوچک که بواسطه نهرها
متصل با نهار بهم میکردند بنظر میامد و کوهها و جنگلها و [illegible] ها و [illegible] ها که چوپانان در آنجا
چرا میکردند و اینها در نظر من مثل این بود که [illegible] واقع شده است [illegible] افتخار سیم
و (لورد ماکارتنی) [illegible] (مادر [illegible]) که یکی از عمارات
قشنگ (لاما [illegible])
بود مجمع شاهد [illegible] میکرد و هم چنین کشیش خانه
(بوتال / را) که در آیام خالیستان (دالای لاما)
که کشیش [illegible] بود در آنجا مسکن میکرد مشاهده نمود و این معبد با تمام اینها بود که ۳۱۲
قدم بلند [illegible] داشت و بام او از [illegible] بنظر می‌آمد و بناهای که او را احاطه کرده بودند به خانه‌ها شباهت داشت
شامل بود که هریکی [illegible] طلا واقع شده است بر جلو [illegible] تماما طلا و مفضض کرده بودند
معبد را احاطه کرده بود [illegible] انجا [illegible] میشد [illegible] که [illegible]
به [illegible] موافق طبع بودند .
بعد از هشت روز ازان [illegible] سفارت بجانب پکن حرکت کرده در ۲۶ (ستامبر) با نجا رسیدند
هنگام غیبت (لورد ماکارتنی) [illegible]
ود کیل (دوندس) خیلی مشقت داشت [illegible] و حرکات لغو [illegible] دولت که اخبارات
وصول [illegible] شد و دعوا [illegible] انجا [illegible] شد و وضع احتیاج [illegible]
بجهت [illegible] این بود که بیشتر از انجا [illegible] و این [illegible] [illegible] چنین [illegible]
[illegible] ملاحظه خواستند بواسطه [illegible] (لورد ماکارتنی) [illegible]

چون

چهار روز بعد از اتفاقات اتفاد باعث مهلت [illegible] کرده بود .
سفرا بعد از آنکه به پکن رسیدند بعضی گفتگوها در خصوص [illegible] زدند و بعد که به
سفرا اسم تشریفات و تعظیم [illegible] و احترام زیادی به سفارت کردند صاحب منصبان
با نهایت [illegible] مهماندار [illegible] و بعد که [illegible] بردند [illegible] بواسطه [illegible] که
[illegible] چند روز در ماه (اکتوبر) به
(لورد ماکارتنی) خبر رسید که [illegible] سفارت [illegible] اعتبار [illegible]
کمال [illegible] وشهر پکن [illegible] تمام [illegible] نموده اند طرف
(کن چین) [illegible] شهرها [illegible] شهر
(نانچو) است که بشکل مربع مستطیل است و طرف جنوب شهر (کانوچین)
(ویل ویل) [illegible] شهر [illegible] که بشکل مربع طولانی است [illegible]
شهر [illegible] (کرمانچو) [illegible] (مانچو) در انجا مسکن میکرد [illegible] چین و
شهر [illegible] بجهت [illegible] انها [illegible] است [illegible] شده
علاوه این دو شهر پکن ۱۲ قصبه [illegible] که هر یکی دو هزار قدم [illegible] فاصله زیاد
از این قصبه‌ها داشت چنانچه [illegible] انجا [illegible] است و این دو [illegible] شخص
(نم لویکه) (دالوسل) [illegible]
که انجا [illegible] جمعیت دارد [illegible] هزار است [illegible] در حقیقت زیاده از اینها جمعیت در انجا پیدا
میشود .
و ان [illegible] شهر [illegible] قسمت میشود که هر یکی [illegible] علامت است چنانچه در شهر
مانچو [illegible] که هر یکی [illegible] مخصوص [illegible] و یکی از انها [illegible]
[illegible] که یکی از مکانها [illegible] و دوره او تقریبا ۲ هزار (قواق) است

واو محافظت اند و بیار همگی ابلند و بناشگی است از خشتها و ریگها و از سفال و رو پوشانیده و بالای بن

قصر یاوطاقی است زیاد و ایشان همگی چیزهای بسیار بزرگ و مبوو ند و یکجا قطعه زمین است

(شوان سی) یعنی که همه انیت لوازمات و انجا پیدا میشد از انجا عبور کرده ند بر دونا

معبد کم یکی

(نانگ سهانی) و دیگری

(شت زقلان) بود کرده انجاها بسیار انجا امیراد (مانچی) جمع و پیچ و هاکان سپهانی و آن

شد که همه اطراف او بیت حرم و حاصل خیز و کلا شهر ان قومش

(مالغه موییان) واقع شده آنجا و انجا امیرانی و صاحب منصبان و اهل بغداد اند و انجا ملای ذکر و انجا

عادت مخصوص ایشان بود که مکان را

مسکن نشنده ابن قوم

(کوه سپونید)

محلی و لمند و اشخاص جلاله و بلند از نسل فقرات و هم چنین در یکطرف شهر

(صوان پیل) اما معبد دیگری پیدا شود کاوش (لو)

می نامند بالجمله همگی بلند و ضخیم از برنج و مطلا که متقدم بلند بوده او بود و معبد بزرگ سوی لو قرار دارد

(کوتوکو) مسکن مبکرو یکجا از کشیشها بن زیر

لاما باشد هم دیگر

مسکن می کرده کنند و در زن دیگری او و مسکن چاپخانه واقع شده است که چاپ کردن بعضی کتابها مذهبی

و هم چنین در (صوان چین) طلا و نقره ابن زیر و بنا ساخته اند و نیز پنج شهر معتور بود بعلاوه ابنها

سایر چیزها همه بنا کرده اند که جات را شدند و قصر معبد بعضی کانها را عمارت کرده ابنجا و الکان توی

اند و در یکطرف ایشان که بعضی بنا کرده اند که شهرها انجا را زیر پا عبور می نماید و ابن بلهای اسطوره

عجیب ساخته اند و همچنین مشهور که از قبیلها درست کرده اند بعضی ها آنرا ستون و اندام او را

فرض کرده اند . شهر چینا که جمعی از تشنه از شهر ما نخوبت و لحاظ در میان ایشان

و بنا ابنها داده از انجمله معبد (شیان تان) است که اغلب او ظاهرا

شهر محیط نظم و ترتیب انجا بنا باید و این معبد کاملا او به طرف شمال و رویش بطرف شمال انجا امام و در او خدا

زیاد

دریا مخزنی مسکند و بیان قطعه زمین معبدها

(چانگ کوان) می نامند کامپلی

نوع بهم دوده از شاه روز معاد و از انجا مسکن مسکند و طلا در بنا این عمارت یک قطعه ملا قریب که ۸۲

سال است دارد که با طلا و باران که بجز نقاشی کاریهای شده است و در شهر شیه واقع است که مرتب او یکبوده

و در بیست و یک بیست زیرا جو و ۵۰۰ نفر اهل مزبان با اعات قرار داده اند و قبلا هم و در یک انجا یک معبد ذراعی

است کام ابنو هم بر وقت بحاما انجا امام همه منظر کردن عمارت داغ غرب این عمارت به پر خوبی بلند تخته بالا

و در علاوه ابنها رسم شد

شهر چین مملکتها و عمارتهای زیاد بود را شامل است و اگر ما تفصیل اینها را یکی یکی بیان نمائیم مطول خواهد شد و این

جا از عمارتهای شهور و عمارت مذهبی است که یکی را معبد

(شیا مان پال) و دیگری

(کول فوتزه) مینامند در وسط

معبد اولی جنین همگی چیزی خوب پیدا میشد کاران تا آنکه سلطنت

تا آسلطنت

بس

بنا شده است که خود پادشاه مذکور عصا و دست کرده با انجا رنگ بجا داد چنانچه یک طرف مزبان است

دریا و جنین تصوف کرده بود که ابنها او و بنای مربع و صفا یش بنظر مربع شبیه بود و بر بها کشاده در وسط آن

دایره مزبین شده اما در معبد دیگر که در علاوه بر دو بلند واقع شده و در و همگی اعلا و انجا جمع شده باهم

در اطراف انجا پیکر نشده و ایک طرف بود و انجا نه واقع شده بود و در طرف دیگر او معبد

(مان پره) و در مسجد سه انگالو واقع شده است که آنرا اطاق ابنها معبد دیگر هست که مذهب ابنها خارج

از طاعت او بوده و در صفت سه جا اقبال افتاده بود نه .

و تفصیل این معبد ها را در تواریخ نوشته و منتشر کرده اند و هم چنین تفصیل قبایل و حکما و علما آن

چون در این وقت جمع و در اکبر ابنها مملکتها که در چین که خود را ثبت کرده اند و بنا ملاحظه در

و عمارتها و آنکه در ۱۰۰ اسهاکرده اند و بعد از او شد بیچ همه جمع کرده و کتب جات شمع کرده اند

(قو یش) که ابنها بواسطه مشهورترین چاپ خانه و حکم کاملا

[illegible] ... سه جلد کتاب [illegible]

بنا کرده بود و هم اینها را به تفصیل نوشته و ثبت کرده اند .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و طرز دکانهای آنجا مثل اکثر جاهای [illegible] ثبت داده شده .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(یعنی [illegible]) [illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible] که مشغول تعلیم شوند .

[illegible]

[illegible]

این رود خانه جنگلها که فقط به کنار طولان مناصب بوده که عالمت وود

(اروحی)

ودر وقتی که این ولایت فتح مجید این کانال درست کرده اند که صحیح و بعد از آن اخشک عمیق و عجیب جاری است

ملیح جست است که آب دعرفان مسطح به نها صحیح وقت متعین عمیق و عجیب شده که این مثل باید جاری

است وکاه کاه جاها را قطع کرده از هر دو کم می‌کنند .

و قتیکه اول اوهان کانال را قطع کرده اند ذکر و یکی به نمونه اند که در بعضی مکانها هم ما را به ورع کرده

بجوف نموده اند و بنا بر جاها بعضی حوض ها عمیق حفر کرده اند و بجز آن زیاد دو سبع و در آنجا پیدا می‌شود

هم چنین در جاهای بزرگ که ابرای آنجاها سند ندو جا که در آنجا واسطه همین آب کشتی درست کرده اند

که در وقت شب است و این نوبت تا خانه که کانال را دو بطرف بلمهای زیاد در دکانات مختلف درست کرده اند که

طائفه بعضی این است و بعضی نیم و لری و هم چنین طائفها احماست و مشهور آنها این قدر باید شده است

که دو شب چلت تا اندر آنها می‌آیند بکند و با وجود این که جمع کنند .

و این قطعه که (لودو مار کار بعضی) عبور کرده و در آنجا آباد جمیع است که در کنار آنها جاها اهل

سکنی شده اند که رفتن آنها بواسطه خشکی است که او را میگویند که آنجا عنوده

دو اند و در آنها هیچ کس نسخه جو ان ناو قتیکه جوان هستند نو به تحت ها کاه پیدا می‌شود و قتیکه

بزرگ شده و بعد از آن رسیده اند جاها آنها را گرفته و بار آنها را اندازند و غلاف رود اب نو جو خود

چند تا ما سیاه کرده بهره نمی‌یابند هم در آنجا برای بجهت اندازه است و هم چنین نام آنرا که رسیده بر

بر یکی خوب است و بعد از آن جوانان اخته شده آنها غذای جنبار کرده و بعد ولی بر آب بچند اندازه

اینقدر او صبر کنند و در آن روز آنها را با تخم روشن بهره اند که سکنه آنجا مشغول شوند و بلد

طرف رود آب میگیرد هم که ده ها و شهرها و عمارتها بسیار است و بسیار است هم طرف ایشان غله و چیز

و بیشتر خوش که هم آنها برای آن گروه برای ایشان هر جا و خانه باغ و باغچه بنا کرده که در آنجا می‌شود و از

هر قسم کلها بعمل می‌آید .

ودران

ودران هنگام (لودو مار کار بعضی) سیر و دیدن رودخانه های سند وا این جبر که آنها با تماشا و انتظار می‌کردیم

گذشت وکانال در وقت که از آنجا جاری می‌شد و حوض عرض از قدم وود اطراف او بعضی سند ها را از نوی

ساخته بودند و بعد از آن که در بند شاه رود خیلی سنگ جاری دارد کشتی بانان چنین خواستند که بنام

قلیلی ایشان بوضع اینها بانی قربانی ذبح کنند و بعد بعضی از پرنده ها و خوک ها و شتر ها را گرفته و کشتی آب

خفه کرده اند و بعد از گوشت آنها را پختند صرف کردند و باقی را نا خلا جمع کرده به عملیات قسمت کردند و بعد

از آن بعمل مشغول شدند کشتی ها تا فشار روانه رفتند از آنجا گذشته و روز ها هم تماشا میکردند و از آنجا

عبور کرده و بعد از آنجا شهر معتبر و اقع بود که از اینجا ادامه شهر

(سوبی) (بان چو) (رسا چو)

که این سه تا شهر بود (بان ترکیان) واقع شده اند و این شهر

آخر به که ملک کوه شده اند در بعضی جاها هیزم و کاه و انبار آنها معمول و زیاد خوب محبوب لطف است بعلاوه اینکه مشتمل

و در بعضی جا (بان بوکیان) را هیچ کدام معروف

(میکیان) عازم شدیم که با صحبت آنجا

(خان چو) است که در کنار رود آب (مسی چو) واقع است که از آنجا که این چیز

جنوبی است و اتفاق شهر بسیار زیبا کنار شد که جاهای خوب طاهر شده که باید که سبزه زار بود و به خصوص بجهت شهر ها

هم که آنها اهل آنجا بوده است که باعث تماشای آنجا بود که وقتی که در بعضی از این اتفاق افتاده بود که

ها آب بکنار خشک کرده تا آنجا رسیده در آنجا اینها و بعضی جای بکر جمع کرده بودند و وقتیکه به آنجا

رسیدیم دیدیم که نصف خشک و نصف به کثرت آب و اهل آنجا در رود آب ها خود تماشا می‌کردند

اند که از جمله جاهای آنجا رود آب (ابولیان است) که اغلب اهل آنجا شکار می‌کنند

که بلاد جاها چنین است که چنین است که اطراف آنجا خیلی سبز و بهشت است و از آنجا گذشته

مشهور (کیان سعی) بر سر راه آنها اتفاق افتاده بود که ما هم به آنجا رسیدیم

و بنای آن انجا آباد و شان شهر بود کاروانسراها و مسجد و معبدها و خانه‌ها و قصرها خوش اینه بسیار است

در ابتدا آن شهر محال کانتون متعلق [illegible] (ملن)

تا با انجا اهل سفارت هم را [illegible] معلوم است که بسیار مشاهده نمی‌کردند و قبل که به نواحی (کانتون)

رسیدند در انجا اهالی مخصوصا از صوامع خود بیرون آمده [illegible] کار و بجا آوردن [illegible] داشتند

که بجهة حق و جلال آن وزیر مختار بودند هر یک که مقام [illegible] برامدند [illegible]

تا اینکه در یازدهم ماه [illegible] و شام بعد از سه روز (لورد ماکارتنی) که

خود وزیر مختار باشد (پکاشیون) رسیده در انجا اقامت کرد که انجا محل [illegible]

شهر [illegible] نایب السلطنه انجا با اسلام [illegible] کرد و این سفارت [illegible] خویش و اینها

رفت و امد [illegible] کرده بودند .

سفارت انگلیس [illegible] شهر [illegible] انجا [illegible]

از [illegible] به پکن [illegible] (از امات [illegible]) و دیگر به

(ران بابان ام) [illegible]

[illegible] انجا رسیدند [illegible]

[illegible] انجا [illegible] میکردند [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] کرده [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] احترام پادشاه [illegible]

[illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible]

[illegible] انها [illegible] پادشاه [illegible]

انها [illegible]

[illegible]

[illegible] انها سفارت [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible]

در [illegible] سنه ١٠١ [illegible]

(لورد امرست) [illegible] (پهوس) [illegible] سفارت

انگلیس [illegible] معلوم [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] .

لیکن [illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] (لورد امرس) و (امو [illegible])

[illegible]

[illegible] (لورد امرس) در کانتون [illegible] (امو [illegible])

[illegible] انجا [illegible]

[illegible] انجا [illegible] حرکت کردند .

[illegible] (کانتان) [illegible]

[illegible] انجا [illegible] (وان [illegible]) [illegible]

[illegible] با لورد امرست

با احترام [illegible]

[illegible]

با انها راه رفت والا انها چه میکرد از کجا میابید که با هستید و چه کار دارید اینجا و باید از اینجا خارج بشوید

سوال جواب کرده و مثل اینها از اول صدمه شده اینها بود و از این قبیل چیزها امیر با انها حرف میزد و اینها جواب

جواب دادن نداشتند و بعد امیر به بطرون (موسیو فترلاف) کرده گفت که

شما از اهل چین هستید (موسیو فترلاف) جواب بلی داد .

و بعد امیر باو گفت که بنظر من هیچ مناسب که شما از اهل پورتگال هستید و من باو گفتم که من از اهل انگلیس هستم

و او حرف مرا قبول نکرد و بعد مسئله لال کرده که من در (ماکوا) زندگانی

میکنم و تمام اهل انجا مرا میشناسند و بعد من در انجا حرف هیچ نمیدانم که امیر هم در انجا تربیت و اسم کرده که شما

دروغگو هستید حالا انکه من از اهل انگلیس هستم باو هیچ باور کرده که حالا از اهل (ماکوا) هستیم و بعد ازان [illegible]

و رد اشته [illegible] کاغذ مسوده کرده ام که (ناسن کرد) [illegible]

[illegible] مملکت من است [illegible] کاغذ ایشان [illegible] و بعد از اینکه کاغذ [illegible] منتشر کرده و صدا

کرده که [illegible] با اهل انگلیس [illegible] و حکایت [illegible] دروغ میگوید و [illegible]

[illegible] و بعد من [illegible] انگلیسها

مشغول بد گفتن شده [illegible] و حالت [illegible] غضب [illegible]

[illegible] الاطلاع [illegible] شما [illegible]

انجا خارج بکنم و بعد از اینکه از این قبیل [illegible] گفتگو کرده و من خواستم که از انجا خارج شوم امیر [illegible]

[illegible] خواست که [illegible]

نامین) و (لا اول سوال) [illegible]

[illegible] اعتراف میکنم [illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

بوده اند تصدیق کردند .

در جزیره

در جزیره (کنتان) چند نفر از عمالجات اهل انگلیس بر خلاف [illegible] کردند و (لرد امریش) بطرف شهر (نوشنو)

رفت که انجا را کرده [illegible] (انگیسان) [illegible] نفر از اهل انگلیس [illegible] شهر [illegible]

و جسور [illegible] اهل شهر [illegible] کرده [illegible] انجا [illegible]

[illegible] (لرد امریش) [illegible]

[illegible] (موسیو [illegible]) [illegible]

[illegible] (موسی [illegible]) [illegible]

[illegible] (و وان) [illegible]

[illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

[illegible]

[illegible] انگلیس [illegible]

از حالات و دو [illegible] (فو شوچو) [illegible]

(لرد امریس) [illegible]

کرده و [illegible] حرکت [illegible] نایب السلطنه [illegible]

کرده (فن [illegible]) [illegible]

[illegible] (نا [illegible]) و (فن [illegible]) [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible] (سامحر)

و [illegible] حکومت [illegible] انگلیسها [illegible]

حکومت [illegible] (لرد امریس) [illegible] (ماکوا) [illegible] ۱۸۴۰

داخل شد .

با وجود منع ... انگلیسها شروع کردند ... حکومت ... [illegible]

[illegible] ... انجا ... [illegible]

و دیگر ... انگلیس ... اهل چین ... [illegible]

(...) ... انگلیس ... انگلیس ... [illegible]

نمودند ... [illegible]

... انگلیس ... اهل چین ... [illegible]

... (...) [illegible]

کاوورا (...) [illegible]

... انگلیس ... [illegible]

... [illegible]

و نقل کنند . و ... (...) انگلیس ... [illegible]

کردانند ... [illegible]

شدند امیر (...) [illegible]

کرد و اهل ... (...) [illegible]

... (...) [illegible]

انگلیس ... [illegible]

... انگلیس امیر (...) و

(...) و (...) بودند ...

این دعوا انگلیس ... [illegible]

کرد

کشتیها ... [illegible] ... انگلیس ... [illegible]

... شد .

در ... (...) و

(...) و ... (...)

... انگلیس ... انگلیس ... [illegible]

(...) ... اهل چین ... (...)

را خراب کردند ... (...)

(...) ... انگلیس ... [illegible]

... اهل چین ... [illegible]

انگلیسها ... انگلیسها ... [illegible]

... اهل چین ... [illegible]

... اهل چین ... [illegible]

... انگلیسها ... [illegible]

... [illegible]

چین ... [illegible]

... چین ... انگلیس ... [illegible]

... انگلیس ... [illegible]

داخل شهر ... انگلیس ... چین ... [illegible]

کرد .

فصل ۲۱ در ... خصوص

ژوقرافی و تاریخ چین

ژوقرافیای چین مادامیکه مهام و ان تفصیلا کو کسی مطلع نشده است و لهذا بنظر میرسد که ممالکی
است بزرگ و کتابهای که حاوی تفصیل او و اندازه و وسعتش ۳۰۱۵ اشهر مشهور بن با بهانه چین است
که ۲۰۹۶۴ میل و ۱۵۸ درجه و ۹۰۸۰ و ناحیه‌ها معمور داود و ۶۰ مرداب و موج اکثر جاها
مشهور و بلند پیدا میشود تاریخ صحیح و تحقیق در بعضی جاها ثبت کرده و نوشته اند و لهیجکدام تمام
والله تحقیق نیست .

در باب مسطح و مکان وسیعی که ۱۰ ذرع در جنوب الجنوبی و احد ذرع در جنوب شمال الیداد و در سطح این
مکان شهر مشهور کوه‌ها و دره‌ها که آن آباد دارد که احاطه شده است نصیحت‌ها و شیوع نازها و علفزارها
زیاد حاصلخیز و بعضی چشمه‌ها و نهرهای مصنوعی حفر کرده اند که آنها در کار نیند و آنها چین جا داده است
حاصلخیز که هر چیز بخوبی زراعت باور که اندرخت کاشتن و علفها و غیره میکنند .

عمارات اعتبار قدیم در انجا خیلی منظم و با قاعده است و در شهرها و بندرها عبادت خانه‌های چین عراده سوار
شده بجهة سرکشی با نجا میروند و در پیش پیش بیکه خودش بار چین مشغول کار میشوند و امپراتور
بجهة تشویق آنها ایشان را تعریف زیاد مینمایند و مخصوصا در اول ماه امپراتور با چند نفر شاه
زاده‌گان معتبر با عشاء با زرعه آنها میکنند که در دو ماه آن زرعه‌ها اکثر زاد چین در انجا جمع میشوند
و امپراتور بجهة عید با انها تعارف زیاد مینمایند و وقتیکه با انجا داخل شد امپراتور چند ساعت تعظیم کرده
در هر شهر چین مسکن داده بجهة شکر کنار خدا و با صدا بلند نماز میخوانند و بعد کارهای روز آخر
زراعت کرده احتشام میکند و بعد کارها که زراعت را کاسکه میکشند انها را از کالسکه و آنکه خود پادشاه
زراعت را تکبیر نموده و بعد سایر شاهزاده‌گان تکبیر میکنند و بعد صاحب منصبان چین جای ایشان سلیده
داد چین را با انها میدارد و کارها عده دولتی با اینها اسلحه‌ها ایکار را با اسم امپراتور مخصوص میبرند
و دانه‌ها را در پلی جشن آنها با آنها دادند به جلال مجتمع شد ناب مشغول بهم بعد وقت عبور کردن با آن

چشم

چشم با نها انکار میکنند بجهة و مطابق اینعمل در چین ثمرات زیاد میدهد و در حاصلخیزی شان را بنده که امریکا
و سایر جاها مثل انجا انواع پیدا نمیشود و اکثر اوقات این زار چین را ده ده قیمت کرده در فرنگی را بابت
شهای مخصوص شده که در دانه با شکر شده در سایر کارها با ایشان امداد میکنند و حاصل زیادی بر دارند

همه حیوانات وحشی در چین پیدا میشود که از انجمله شیرها که حیله زیاد و در
جنگلها قبیلها زیاد و حیوانات (ماسغیر) بعضی حیوانات که شاخهای او در نوکی مانع است پیدا میشود و هم
چنین شتر با بال و طیلسان و میمون و غیر بعضی میمونها که ابرو و انها دراز و میمون تا یک دم خیلی کوتاه زیاد
پیدا میشود و بزها و مرغابی و سایر حیوانات و بعضی حیوانات بزرگ علی الخصوص فیل نرها و ماده‌ها بکثرت میشود
و طرفهای که رنگش زرد مثل طلا و کاهی سفید مثل نقره و بعضی مرغهای صحرایی زیادی دیده است و
ماهی‌های خوب به چین در حوضها نشو میکنند که انهار اذان در چین انجا اهل و نظر هکنند کرده اند
در چین بعضی معادن طلا و نقره زیاد دیده میشود و معادن طلا اغلب یکجا است
روی خانه را اطلاعی کنند و (موش زانی) غلیظ که پیدا میشود
مکرر در چین وانان غلیظ ها ظرفها و شمعها ادویه میکنند حسن شوند و انجان زیاد است که معتبر میکنند
بجهة منتسب بچینی‌ها و علی الخصوص زیاد پیدا میشود چیزی جو هر سم الفار و کوکرد و در شبها سنگها با قیمت
سنگ لاجورد دیده است علی الخصوص ایشم و بلور مثل سنگ خارا و آهن ریا و سنگ شماره و غیرها
مختلف که انها از همان قسم رسید با سرشار سطحی است خیلی صاف که مسافرین را اداء (ولیم میونزیکا)
نام‌ها داده اند درخت شمس که داخل کنند در کیهان فغفور بکی موطا
است و یکی شیر (کالاوس) (معتکمات کرد شده از عمارات فغفور را داخل کنند
وان یکه (بهار) حکومت چاپن با مسیر یان لوین و منظم است که هر
یکان اهالی و جانه را موافق اداب خودش کار بجه رجوع نموده اند و حکومت بزرگ انجا متعلق است
بخود امپراتور که لقب (قلیس مربوع سپل) داده و تاج کذا بیه سطلق است

بعضی که پادشاهی ایشان چه بکند بکن [illegible] و هر چیز که بکنند بجز [illegible] و نجابت اهل انجا شناخته نمیشود مگر اینکه

اصلا از اباو اجداد نجابت داشته باشند لقب پلنزاده که با و خطاب کنند و گاهی نجابت ایشان بخلاف این است بعضی

لقب پلنزاده که ندارند و لیکن بعضی امرا در [illegible] و این نجابت حق به مخصوص به صاحب منصبان و اهل علم

که ایشان لشکر را امتحان کرده و حساب انها را [illegible] بعضی اشخاص جوان هستند که مطیع اند به تحصیل کردن

علوم [illegible] هستند انها [illegible] که [illegible] خود [illegible] هستند و این

[illegible] امتحان [illegible] کرده [illegible] و از انجا [illegible] میکنند و این

محل تحصیل [illegible] کرده اند و [illegible] با وجود اینکه چند نفر [illegible] نموده اند

و لیکن انجا [illegible] هست [illegible] و چون [illegible] چنین [illegible] اگر چند نفر از اهل انجا

[illegible] خواهند که این [illegible] تفصیل حکومت

چنین و در این مملکت [illegible] هست [illegible] شاهزاده [illegible] اولاد انها است [illegible] او را

(کون فرم) (سلاوکیم) است .

سلسله مراتب نظامیه که در [illegible] اداره صاحب منصبان چنین است [illegible] قاعده است و این اداره

نظامی [illegible] اینکه قابلیت و استعداد [illegible] علم [illegible] باشد [illegible] این و اولاد [illegible]

که [illegible] باشد [illegible] انها [illegible] علم اند [illegible] که از انها است [illegible]

[illegible] علم [illegible] انها [illegible] انها هم [illegible]

[illegible] و [illegible] انها [illegible] صاحب منصبان [illegible]

[illegible] هستند که [illegible] و اطاعت کردن با انها [illegible] موجود [illegible] لازم [illegible]

بکنند [illegible] ساکنین انجا [illegible] نداوند .

و کالت و اداره محال چنین را چند نفر صاحب منصب جوع [illegible] و اکثران [illegible] اند و بعضی [illegible] کرده اند که

کدام [illegible] و اداره فلان [illegible] منصب [illegible] انها [illegible] حکومت

رجوع

رجوع میکنند [illegible] کرده [illegible] انجا [illegible] نفر با [illegible] و انحال [illegible] او [illegible]

علاوه [illegible] نفر [illegible] و [illegible] که [illegible] را [illegible]

و [illegible] شما [illegible] و [illegible] انها [illegible] است [illegible] مخصوص [illegible]

[illegible] احکام [illegible] و [illegible] اسلام [illegible] بکنند [illegible]

احکام [illegible] و [illegible] انجا [illegible] باشد .

و قبل از این احکام [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] این [illegible] که [illegible] و کتب [illegible]

[illegible] اهل [illegible] و [illegible] است و در این حالت [illegible]

[illegible] و [illegible] معمول [illegible] .

[illegible] لشکر [illegible] سلطان [illegible] انها [illegible] است و از قرار یکه (مانچو)

و میگویند لشکر چین [illegible] است [illegible] که [illegible] هزار [illegible] است و از قرار یکه

(مانچو) میگویند [illegible] کرده است [illegible] حقیقت [illegible] است [illegible] که [illegible]

(مغول) میگویند که از لشکر چین [illegible] کرده [illegible] است

اول [illegible] هزار [illegible] لشکر چین هستند [illegible] از (مانچو) [illegible] هستند

[illegible] از [illegible] (مغول) [illegible] چنین [illegible] که [illegible]

[illegible] است [illegible] و [illegible] اطراف [illegible] مانده و [illegible]

که [illegible] هزار نفر هستند [illegible] و [illegible] اند [illegible] هستند که [illegible] نفر

[illegible] است [illegible] لشکر [illegible] نفر [illegible] است که [illegible] نفر [illegible] است [illegible]

[illegible] (مونغول است) که معین شده [illegible]

(کون لک) که [illegible] او هم [illegible] است .

[illegible] زبانها که چینی [illegible] کرده و مجموعه‌ها کا از آنها [illegible] کرده‌اند و بعد از [illegible]

[illegible] و بعضی [illegible] که آنها [illegible]

این سه زبان [illegible] (لاتن) [illegible]

[illegible] نوع [illegible] که [illegible] بعضی [illegible] و بعضی [illegible]

است [illegible] چنین [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] که ۵۰۰۰۰۰ مرد است مشغول [illegible] زمین هستند [illegible]

[illegible] است [illegible] است [illegible]

[illegible] (تاریخ)

که ۳۹۹۳۰۰۰۰۰ [illegible] است [illegible] .

از [illegible] وضع [illegible] لکن [illegible] باشد [illegible]

که [illegible] وضع [illegible] و وضع [illegible] (تاریخ)

[illegible] که [illegible]

[illegible] است [illegible] و صاحب [illegible]

[illegible] است که [illegible]

[illegible] حکومت [illegible] که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] که [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]

[illegible] که [illegible] باشد [illegible] صاحب [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] باشند [illegible] باشد [illegible]

[illegible] که [illegible] .

[illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] خود [illegible]

زبان چینی مرکب است از چند [illegible] (چینی [illegible]) و تقریبا ۵۰۳ کلمه [illegible]

[illegible] کلمه چند [illegible]

[illegible] لفظ (جوبه) [illegible]

[illegible] لفظ [illegible] که [illegible]

[illegible] (ت) [illegible]

کفش شال سفید صد [illegible]

[illegible] (تاتار) [illegible] زبان چینی [illegible] کلام [illegible] لفظ

[illegible] که چند [illegible] لفظ [illegible]

[illegible]

(مراکن مورخ) این کلمه مسطور مانده که در باب خشت و باب و بجهت آنکه [illegible] جمع قلیم [illegible] بعضی از [illegible]

است این فقره [illegible] چیز [illegible] خیلی بزرگ است و [illegible] شان [illegible] که این [illegible]

عادت [illegible] و [illegible] که حروف [illegible] چندان [illegible] و باعث [illegible]

نسبت با ایشان [illegible] و باعث [illegible] است اگرچه [illegible] مشکل است .

و هم چنین [illegible] زیاد نموده اند در چین آنانکه علم و صنایع خوبی داشته و قبل از اینکه اهل اروپ قدم بدان

سرزمین گذاشتند اهل چین تماماً شروع کرده اند با موختن علم ریاضی و صنایعی که [illegible] علم نجوم

[illegible] آموختن علم هم بواسطه [illegible] علم نجوم

و [illegible] خارج آموختند [illegible] اهل چین [illegible] علوم [illegible]

علم و صنایع [illegible] اهل چین بواسطه [illegible] است که [illegible]

وارد میشوند .

و [illegible] که تمام اهل چین را بواسطه آموختن علم ریاضی [illegible]

ملبند رسانیدند (پارس) و (وکیل [illegible]) [illegible]

و [illegible] خواهش کردند [illegible] علم نجوم [illegible] بواسطه [illegible]

[illegible] که باعث قطع [illegible]

در نجوم استعمال نموده و استخراج [illegible]

([illegible]) [illegible] استخراج میکردند

کمال اللذت پذیرفت .

سایر علم و صنایع در چین زیاد پیشرفت ندارد [illegible] صنایع زیاد است [illegible]

نقاشی [illegible] در چین خیلی شایع است [illegible]

[illegible] است [illegible] (امارکوپولو) در چین [illegible]

مشهور

مشهور و معروف بوده ولی چندان [illegible] اهل [illegible] جز [illegible] و کار [illegible] مختلف

نمی شد .

و [illegible] چندان [illegible] و [illegible] خیلی [illegible] است و بعضی از اینها تقریباً

[illegible] میکنند [illegible] دیگر هم [illegible] خیلی [illegible] است [illegible]

[illegible] خراب خواهد کرد [illegible] میکند چنانچه [illegible]

[illegible] میکنند و [illegible] و اگر [illegible] خارج [illegible]

[illegible] است که خیلی [illegible] و اکثر [illegible] آنجا

و [illegible] و [illegible] است و [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] در چین کار خیلی [illegible]

[illegible] و سایر صنایع [illegible] آنجا [illegible] میشود .

[illegible] در [illegible] چین [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] در چین [illegible] و کارها [illegible] و [illegible]

[illegible] که کتابها [illegible] که [illegible] صاحب علم [illegible]

[illegible] (کیان لون)

[illegible] است [illegible] در خصوص [illegible] کرده است که قطعات [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] نموده [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] میشد .

[illegible] در چین بیشرفت زیاد دارد [illegible] خیلی [illegible]

قاعده [illegible] (کوبن قرم) [illegible] ضبط شده است در [illegible] علم [illegible]

در همه احکام مذهبی و مذهب مخالف نام و [illegible] خصوصی او [illegible] اصلی است که نوشته اند [illegible]

که [illegible] چیزها اشکال و بکری [illegible] مردم [illegible] است و یکی هم [illegible]

قانون نامه [illegible] (کون فتزه) در چین در خصوص مذهب [illegible]

انسان است و قبل از این [illegible] کرده [illegible] بوده اند که [illegible]

[illegible] کرده [illegible] قبول کرده [illegible] این مذهب [illegible]

معمول است [illegible] و طاعات [illegible] است [illegible]

که [illegible] ارواح اموات [illegible]

عبادت خود ندارند .

[illegible] اطاعت [illegible] ندارد [illegible] خود [illegible]

[illegible] اطاعت [illegible] شیخ الاسلام [illegible] است و (کون فتزه) [illegible]

[illegible] جمع [illegible] کرده است [illegible]

(ایکوه [illegible]) [illegible] معبد [illegible] کون [illegible]

[illegible] خود [illegible] معتقد اند .

در چین ۵۰۰ و ۱ معبد [illegible] ۲۷ [illegible]

و ۸ [illegible] ۲ [illegible] می کنند .

معبد (کون فتزه) و (لواتزه) [illegible]

[illegible] (بودا اسم) (بودا) [illegible]

[illegible] قبول کرده اند [illegible]

[illegible] مردم [illegible] است .

چیزیکه

چیزیکه در خصوص [illegible] چین [illegible] چند [illegible] اخلاق [illegible]

[illegible] است که [illegible]

[illegible] خانه [illegible]

[illegible] حرام [illegible]

[illegible] چین [illegible]

[illegible]

[illegible] دختران [illegible]

است [illegible] نکاح کرده [illegible]

[illegible]

نکاح کردن [illegible] خانه [illegible]

[illegible] کنند .

[illegible] النکاح [illegible] چین [illegible]

این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد .

[illegible] چین [illegible]

باشد [illegible] (سر [illegible])

میگویند که [illegible] است .

و ذوق ناپلئون هم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

و این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

فصل

فصل

در تفصیل (کانتون) و (…) و (…)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible])

و دیگر [illegible] ([illegible]) باشد [illegible] .

[illegible] ([illegible])

[illegible] ([illegible])

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

من چه باید بکنم که مصلحت انگلیس [illegible] کردن را خواه [illegible] و خواه [illegible] باشد [illegible]

[illegible] که [illegible] من اینجا [illegible] خواهم کرد [illegible]

[illegible] اینجا [illegible] خانه [illegible] بلی من [illegible]

بود من در اینجا توقف کرده ام [illegible] جا [illegible] (آشپز)

(والپ) و (دلماس)

توقف میکند بلی [illegible] من [illegible] سفر خواهم کرد [illegible] (بوچی)

[illegible] (ادوسا) است [illegible]

[illegible] (موزربی) [illegible] اینجا [illegible] است [illegible]

[illegible] من [illegible] مخصوص [illegible] اینجا

[illegible] (ادوسان) [illegible] من خواهم [illegible] اینجا [illegible]

خواهم کرد [illegible] لازم است [illegible] من [illegible]

[illegible] اینجا [illegible] خواهم کرد [illegible] اینجا (اوریث)

[illegible] خارج [illegible]

[illegible] خواهد کرد

[illegible] من خارج شده [illegible] سفر [illegible] (موزربی) [illegible] من [illegible]

[illegible]

[illegible] (موریون) [illegible]

[illegible] از اینجا [illegible]

دوشنبه [illegible] ماه (سپتامبر) [illegible] ۱۹۳۰ [illegible] سوار شده [illegible]

[illegible] شده [illegible] اینجا [illegible] (بوچی) (دبلد)

[illegible]

حرکت [illegible] من [illegible] خانه [illegible] (کانتون) [illegible] آرام [illegible] حرکت [illegible]

ساعت [illegible] جمع شده

[illegible] خودشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خانه [illegible] حرکت میکرد [illegible] (کانتون)

[illegible] حرکت [illegible] اینجا [illegible]

[illegible] پنجم ماه (سپتامبر) ما به (پکن) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (هانکو) [illegible] (چانگ) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(چانگ) [illegible]

[illegible]

[illegible] (ما نطال) [illegible]

[illegible] حرکت [illegible]

[illegible]

الاول ... سفر تا اخر ... .

واطراف ... کاشغر ... [illegible] ... (فوکین)

[illegible] ... (فوچو)

واسم ... [illegible] ... (نان ...) است که ... [illegible]

ومعروف ... ۳۰۰ ... [illegible]

[illegible] ... ازلاند ... [illegible]

(چین ...) [illegible]

[illegible] ... (مور ...) [illegible]

[illegible]

... .

اگر چه ... [illegible]

[illegible] ... (وسان ...) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتعداد ... [illegible] ... است .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... (امرا ...)

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... .

[illegible] ... (نانا کیان) ... [illegible]

[illegible] ... (الدخوب) ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... (ساما ...) [illegible]

[illegible] ... (سوچو)

[illegible] ... (نانا کیان) ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

غریب خوانا [illegible] ما در وحشت [illegible] و صبح [illegible] کاینها چقدر مهربان و کارکن هستند [illegible]

[illegible] بودم [illegible] که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] خانه خودشان بردند [illegible] کردند [illegible]

[illegible] زبان انگلیسی [illegible]

[illegible] بودم و [illegible]

من [illegible] کردن من [illegible]

کرد . [illegible] (کوچ) [illegible]

[illegible] (کوچ) [illegible]

از [illegible] و [illegible]

[illegible] (کوچ) [illegible]

[illegible] (شارمنگ) [illegible]

[illegible] از آنجا خارج شدیم .

[illegible] (ام کاما)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] (لوچی) [illegible]

من [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (لوجی) [illegible]

[illegible]

(ان کلم) [illegible] (ان کلم) [illegible]

[illegible]

[illegible] (ان کلم) [illegible]

(مالزولی) و (هال) (لیجه)

[illegible] (لوجی) [illegible]

[illegible] (هال) و (لیجه)

[illegible] (لوجی) [illegible] .

[illegible]

[illegible] (اوکا) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (الس) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

دوره ۱۸۰۱ او وفات کرد [illegible] (اطاریه) [illegible]

[illegible] بعد از وفات او [illegible]

که بعد از مردن او [illegible] (اباپاکسان) [illegible]

[illegible] جنازه را دفن و کفن کرده [illegible] بودند .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مشغول بچوبند و دران اثنا همه انام جمله و از اطراف حمله نموده بنا هم حرکت کردند که جا به وجوی را انجا فرار کردند

فصل

ذکر تاریخ جغرافی لیوچو و تاریخ اخلاق انجا .

هیچ ملتی از قدیم مثل اهالی لیوچو مجهول و حسب نسب چنانچه و غیره بکر بن و مرد کسی باهم دیگر انجا را اختیار کرده اند و
پنج یکی خدا از اتبان متولد شده و بعدا ذریه کثیر شده یکی از ذریه اش که (تین سن)
نام داشت که اولین پادشاه لیوچو بوده و از سال ۱۱۸۶ ابد بتخت جلوس کرده و خود اهالی انجا روایت میکنند که
۱۷۸۰۲ سلطنت کرده و بعد اداره اش بر او حسب گنجیده شد .

و از ذریه یکی هم خواهند کرد . و تا قبل از انا بوده و دو بعد کار اتوره چنین که (سوم)
نام داشت شد که از طرف شرق جزایر حاصل خبر هست چند نفر از متعلقات خود بانجا فرستاده که [illegible]
جهار ایکه چند نفر دیگر هم (سن خاتی) فرستاد که انجا اهالی را بوت زبان [illegible]
حرف هم زدند این نفر دیگر هم به (پاندنه) فرستاده که این دسته جزایر را هم بتحت [illegible]
خود بیاورند و بعد باطراف کاغذ نوشت که با او اطاعت بکنند و تا الان هند و این سوم هم دو قبا [illegible]
شد و ۵۰۰ نفر بیان (فوکین) خارج شد که به [illegible] که متعلق بدولت انجا
خراب کرده و تاریخ بوده که (سن تن) و (لیوچو) پادشاه همه بکرد و بیست و دو باهم دیگر بنا [illegible]
شاه پادشاه قدیم (لیوچو) و بعد پادشاهی و حکومت بکر [illegible] بر گشته شد و ۵۰۰ نفر [illegible]
برده از اختلاف (مین من) در چین که جزایر (لیوچو) برقرار شد و باعث ترتیب او این بود که [illegible]
نکرده شدند و از انجا احکام و رفتار خوب مستقل شد .
تاریخ مملکت نا سند هزار و سیصد هفتاد و دو معین و مشخص شده و در اوقات بعضی پادشاها اهالی ما بیانند که بعضی
مغضوب بعضی ظالم و محبوب و بعضی دیگر شان خیلی ظلم به رعایا میکرده و ضعیف در قوم جنگ از ایشان [illegible]
جدیا و فتح کرده و بعضی دیگر عاجز از دو او خیلی عادل کهنه تاریخ دست و صحیح در کار دان از عهد اثر القوم [illegible]

خون

(خون اویت) کرده و لیوچو را با اهالی سلطنت داشت و این دسته جزایر قسمت شده آکیتشه را که معتبر از انها
مطیع آسیا پادشاه (ستما) بود و این پادشاه از کوه ان بانجا لشکر فرستاده و تکلیف مالیات کرده .
و بعد از ان در کتابها مشهور بانظام عجب و مهم باشد پادشاه لیوچو با پادشاه بعضی نقاط تا بین فرستاده که
تجارت شدند انجا با نجبه چنین بجا عودت و کوه احوال مطلع از ان به هم با کاهن نوشت قبول نمود و
عوض او بعضی نقاط تقدیم نمود مثل اهن و ابریشم و سایر مال التجاره که در انجا مشهور است و باب مهر طلا که کشیده
مرتب شد باطلا و نقره بجهت پادشاه تقدیم نمود و بعدا از این مملکت پیران رئیس لیوچو (به نان کن) به تحت [illegible]
و از اهالی (فوکین) (سه نان کن) ساختند و در انجا بنا گذاشت که از دولت در ان مکه در تاریخ نوشته اند
معبد (کون فوتزه) و ایشان بنا نموده اند .
و بطوری که دسته جزایر لیوچو با لباس ملبوس داده در این فقره بواسطه دو پیر که اهالی خود دارند نموده که پادشاه
و اهالی متعلق شده با پادشاه (شان داشه) بنا صاحب شد که انتساب پادشاه
(لیوچو) هم بیک نفر شخص معتبر هم صلح داده انها فرستاد و بواسطه او باعث صلح داد این و چنین شده
فقره هر دو خصوص مملکت تاریخ نوشته است و پادشاه (لیوچو) هم در انجا چند تا کنیز فرستاده که (مو موند)
و (پنه تن) و به (مه چو) نا به (مالاکا)
کاری کرده . و فتنه (که کوسما) ابراهیم از ابوی خواست چنین را
فتح بکند یکنفر عامل از طرف خود به (شان نین) فرستاد و هم تنها
بناگذاشته که با اعزام کلا است ملکه دریش محضر بطرف بکن رفت که از احوال انجا مطلع شده و جنگ را با خصوص نمائید
و در این حین بکار اعلام داشته بطرف لیوچو رفت و در به کرده و لیوچو شورش شد که از اتفاق افتاده آوا امیر لیوچو
(شا نین) هم معتمد شد که اهالی جزایر انجود مطیع امر او در این زمان مذاکرات کرده و نتیجه عمل خود شد
وصیت کرده و (شان نین) در لیوچو برای اطراف شورش که داشت چند نفر را کشته و چند نفر دیگر را هم محبوس کرده
و این پادشاه هم دستخط کشته شده محبوس بود تا لیکن که امتحان و بعد که خود شد با قوم و به معتبر شد انها

[illegible]

[illegible]

تامه نمایند و اکثر اوقات مخطوطین به صوفی نسبت چنانچه بعضی کتابها علمی مخطوطین نوشته اند و اما احکام

از قام حکومت بعضی شان مخطوط خود مالک است و بعضی شان مخطوط رابون . و سایر قواعد انجا مثل

عمل تجارت و غیره نظیر باشد مثل چین آن پادشاه هر چه [illegible] و احکام و لباس انجا [illegible] است یا مثل چین بعضا

جزو [illegible] امپراتور چین و صاحب [illegible] کرده [illegible] شده و جدا دارد که هر یکی را از کلاه [illegible]

و هر یکی [illegible] علامت [illegible] و لباس [illegible] حکومت انها

دیگر [illegible] و بعضی شان از [illegible] بعضی شان [illegible] .

و دیگر دو [illegible] انها اکر [illegible] پادشاه [illegible] که در [illegible]

کرده میکردند [illegible] پادشاه [illegible] کو کرده [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] علم [illegible] و سایر [illegible]

[illegible] است .

تجارت (البوچو) [illegible] (چین) (شاپون) [illegible] مملکت که چین [illegible]

تجار [illegible] (فوکین) [illegible] (شاپون) [illegible]

و [illegible]

[illegible] (فوجو) [illegible]

[illegible]

تجارت [illegible] .

در [illegible]

و [illegible] (البوچو) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولایت و [illegible] است [illegible] اند و در [illegible] سوار

[illegible] و [illegible] است و [illegible] اند که [illegible] قسم [illegible]

[illegible] (انامامن) [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] است [illegible]

و [illegible] اند [illegible]

[illegible] کرده اند [illegible]

در [illegible] کرده و [illegible]

و [illegible] (ایشی) [illegible] است و از [illegible]

[illegible] کرده بودند محفوظ

[illegible] اند . و [illegible] این کرده بودند [illegible] است

(ما [illegible]) [illegible] . [illegible]

از [illegible] این [illegible] کرده بودند [illegible]

در [illegible] ظاهر شد [illegible] .

این [illegible] مناسب [illegible]

فصل

[illegible]

از [illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کلب افتاده اب کشتی بود هم که تا اخلاک بکند نعم زیاد کشتی کنند و مشغول کار خود باشید تا اخلایان بی واسطه [illegible]

کله و سگها جالوتس)   ملتفت شده جراحت داند و بود این همین

جالوتس) شخصیات شده با خانات [illegible] امداد کرد یار او اطاعت نکرده هر که بتاعه [illegible] کنا شد اظهار عجز

انکسار بکرده و بکن تا اخلاق اجرات نکرد تا فتح شد او شان نکنت بحالت حضور ابی طول بعضی بر کشت و البلغا [illegible]

مکان و ان مرکشه و ناظر تا علیه اجابو و تا انکه هر که متفق شده و مصلحت جان دید بد بعد بحیب بیت النوع کند

بود جمع شده و سجده پیش و مصافحا کردند و با کمال ادب احترام استعانت بجا نمودند تا انکه برسم محبت و مبارکه

و افتخار و رب النوع بکنند کاغذ کلاس جمع و بات بو طلوع [illegible] بادکرد و دس و با هم اثر طبع تا اندا اخند •

شرح فتنکه از اوب [illegible] رسید و من ملاحظه نمودم که کرم ابها گشتی دوستان [illegible] خارجه و کشتی پاهای

نشید و ملاطم امواج هم ملتدیه مختصر یافت و لحظه کمال دهشت و شقاق بانو داشتیم و جا بو بیرون تا امید از نجات

نداشتن از ان حد طرح بود هیچ خاطریان داین تخته پاره ها داشته و یکی قطع امید نموده بود و حالا شام عملیات

و نا خدا تا کشتیه بحالت نزع رسیدن بود و قدرت تکلم نداشتند حالت ظهیر بود که در هم ما اکثر بود) او حال و ابریاب

و مره کرما احیج بود بر طرف شد و شعاع افتاب از فلک بتابکه نمود و در ظاهر کشت و جان بود که کوه با ج

که از فلک بیک ما کشیده بود و در بر داشتند و بات قطعه فی هیچ تا بان شده چند فرسخ از ما فاصله داشت و انجا را

تا علیه بود هر زمین ثبت و کو بنظر مآید و جا یه مسکون بود و علامت اینکه از دود آثار و علامات فراغت [illegible]

مشتمل و فحلا بارمود و بنگر به تاس محالا اورده هم که حق را باحالت بد بخت و کشتی نجات ده بد و تلف شدیم

بنج ساعت بعد هم همکار و از ما مجال نیامده و نظر شان کرد انشاه هم افتاده بود ند و هم چنین از کشتی

بر او خیمه ابها و کار به هر چه تخته پاره تا ماده اخر دو زمین با ماماده و جا انگاه داشته بود که بو وضع نجات خود را

با این نظر و سانیدیم •

امتداد بعد از ان زمین بر ابر صحیح لذت نداشت مجملا که شده از دنیا نه و بعد و کل و به بات عشاق از تا کشتی ماندیم که

بنوانیم بیان احوال و ساحل شویم و بنا علیه و فع خشکی و کمال تا هیچ جانب خیالات وبال نشاندا و ماده [illegible]

سا نود

می‌خورد که در ان حین برکشتی ظرف تا خدا شده شد تکلم کردم و جالوتس) هیچ چیز حالت تغییر نیافته و همه

این او ضاع با در نیافته بود و ما این سانکه از ان او فتیر بوده   واز بخت خود حیلی راضی و ممنون بود و در این

هوا هوا حال کشتی بطرف جلو کشتی امداد بود ند و بیک حالت نکر المشاهده در با دهر امکر و ند ما با و و با دو ام

با خدا بود و نا خدا دراورده کشتی چها ربح با رحم تخته پاره تکاهد اشت چیزی دیگر نداشت ایر همه که ساحل این وضع نزدیک

ساحل شدیم صبح اثار و شتاب از کشتی مخ تخته پاره های شکسته چیز بیکار که دنیا ماده بود و این حلا هم جالوتس

هم یکی تا اطناب و بسته و بات و کل ابر ایضا با دبان قرار داده که این نقطه خود را بسا نده ایم و دو ملاحظه بودیم فرسخی

بات خلیج کوچکه واقع بود که بات دما غه بار بکه دانجا دید می‌شد که ما سا پاه تا انجا بردیم و جتاز مین با لا غوص [illegible]

که کوه با امید و تیار او و اولا اشتیم و از کثرت شوق سجده افتاده و خاک ساحل او بنا بچشم می‌نمودیم •

کشتی چیزی که نا خدا در روی تخته تکلم کا چیزی عرق شد و در نقطه کو نظر سیاه

بات مساوقت شد ساحل داشت و از شدت طوفان دریا که یکد فعه با طلوع و جنبش امواج کشتی با غرق و تلف نموده اند

که کوه با امید و لا اطراف خود همه پاره ها گاه این نا طلب و از جنبه همه خود فرمانها یکی ما نده و سایر رهبا که بیاد فنا رفته

و به ایضا مسافت حالا اگر از ان شکرانت که و همی از اسب نیازند و در خشکی هم یکی را سلامت و عاقبت یافتیم و از عرض جهد و مجد

و ان بوده ان به احوال بالا امیر چه تا تک کشتی رفته اشاره به طایفه که بر بان عا علامت کرد و ند و از خطر و نقطه را

انها و از زیاده لب ساحل و عوض کردند و پیشتر که در ان طوفان کرفتار شده بودند مثل غار بجبال شکسته بود و شکسته

تخته پاره های و بیشتر ساحل افتاده و میان بند و لطف ما سا عظیم و تا الجبال اسوده ماده در زمین خشکی قرار گرفته بود که

واین نا خدا که کشتی بواسطه شدت طوفان خراب و خراب شده بود و سه

مطعمه سنگی برجسته‌ای ما اسوده افتادیم کا همکه موج دریا الطمه و زده بر ان خراب حرکت می‌داد و از الارضطرابیه شده که

[illegible] افتادم قدری که بخلاف حسن تند امواج دریا اسو کردم سپس ام تنها امیر جانها خود ده بروج شده بود

بات زحمت و مشقت خود را از امتداد ساحل یافتم و بی تا تاب نقطه که رسیدم و بکر قدر سر خود ازو دست

ورود خود و جلا تماما مجروح بود و جمیع اعضایم زخم شده و بخون خود بشت علطیدم و علاوه اب شور دریا این زخمها

[illegible]

فصل
در سیاحت شهر پایتخت ژاپون

[illegible]

[illegible]

افتاده مطبوخ که تعریف هستگان در ژاپون معروف است عبارت از دست آنها انجام و رفتن به خبر اندازه کرده

در ژن قنبکه وارد شدیم رهنما ها از ژاپون ها چشم افتاده ما را به عمارت معتبری که دیباخانه است بردند عمارتی بود

بسیار شکوه و وسیع بناها که چینی و شیشه ساخته شده بود که گویا مطلقاً نسبت کرده و دران تمام خشت بود و اطراف

سه طرفیا خانه درست کرده بودند بلند ما را حجیب به تواند فرا گیرم .

و هم چنین در همان قصبه چند جا که در مدرسه ما ناگازاکی که تازه بنیاد واقع شده بود که چند اطفال آن مسطح

بود که در یکجا مخصوص مرقافت آنها را سیر کرده و خانهائی که اندر و اطراف آن واقع است خوش انبعها بودند

اغلب بنا دو مرتبه ساخته شده و قسمت تحتانی مسکونیت همه جا بنا روح تمام خارج انها خیلی پاکیزه

و خوش ترکیب است و بنظر چنان می آید که گویا از سنگ است حالانکه هر کس بهمحض نصب و اصل بنا انها از چوب

میشود که جهان کمر با فته و ساختاند و مشهور است انها از شیشه خشت که از چوب بنا شده بر مکان انداخته اند

اهالی ژاپون زیاد غریب خوان و تماشا دوست بودند و خانه ایشان پیش ما نموده و مجرب جدا اشتد و جهان

و همه کرده ما اختتار اما رفتیم خیلی در حق ما از ایشان مهربانی کرده احترام اشغال ابود و وقت

و تجمل انها تعریف و توصیف بیچ فیسته هم و تمام بناهای مراحل موجود بود خصوصاً ارخت خوا

انها خیلی با سلیقه و تمیز بودند اما ژاپونیان وضع اسباب انها را خوب دانستند و خیلی دوست

انها خته بخواب بیند .

و در بلد دیگر شهر سیم های انرژی که و مسوکالسکه های ژاپون شده نسل فرق نوکا که رسیم کلان انجا

بیگانگان ژاپون که بد و باشد بدیهم حالیها ما انجام حرکت شده و حق خود شان را گرفته از نه ناگازاکی کراچه

کرده اند اما ما دراینجا که این لان نظم ما بودند و در قبضه ان خبر عمارت شده اند و سایر بناها به نبودند دقایق

بگذارد بار بسیدیم انکه الکسه ها پیاده کشته بجای خود خاص بنای بنا و شده سراکشیم و ترکیب هیئت

ابنیه و عجیب ها می ارا از بنا ها بود که جمله داشتند و شکل بکشتی شبیه بود اما خیلی کوچک و ظریف بود

طول ایشان بقدر بیست با و عرضش بیست و پنج با بعد که باشد و از چوب بعده ساخته شده بود و دریا آتش محکم

بود

بنظر بیاید و شما بند و کلاه داشت و بیابار و کشتی آن به دو دران قرار داده بودند که حرکت شاهی بعینه آنها

بود و طبیعی حاصل غالب بیگانگان طی مدت بسیار که فراخ و سن از دست داختنی که علاوه

شده اسوده بودیم و سپس بلی که پیش از نصف و زیاده حالا ان که ما در احداث با کرده می رفتند نیز این زمان فراغت

با فتند مشغول بود و حالا عصر بود با سطح کلی شرح گشته شده و ما نان و قلیان صرف کرده شام

بخانه کشتی انسه بودیم که یک نفر بتاد و زنیده و خا بنی آوا به عده و نفر و ما دو سطح از ان آن ژاپون بود و نظم

از هیچ طرف در ملا نظر با صدا فات داده ثم شدیم انکه بعلاوه و از دعوت نیز او و اکار رسید هم مذکر کرد ما شنیدم

از ما خواستند قشان دادیم و دران مذکره ما این بود که زیاده ان بیست و چهار ساعت حق توقف ندادیم بعد

نمانده بود این شهر و اکار از جمیع نسبت شهر بهار ژاپون است و در تعریف امپراطوری که بیان است و چهار قسمت

دیگر سه هستند ناگازاکی بلد ساکه و هاکودات و ان چهار شهر محل انتخاب تجارت .

شهر او ساکا خیلی معتبر مثل ناگازاکی و هاکودات قشنگ است و واقع شده اند

در کنار دریا و جهات ساختن شهر سیاکو و شر لت که امپراطور دارپیه است و حق سا اهالی صاحب عبرت

تجارت و المندانست و هم اوزناتشم کار ان سایر ممالک و اشیاء و امتعه اهل طالب تجارت و تفرج ابنشهر

هستند و هر حالت تاجر جات این شهر با تماشا خانه ها و سکنام که داشته اند و حق شاید و خانه ها و قاق کمان

و سعت انکه گذشته و تمام اطراف جوانب شهر دریا ار بد میکند و اختیار پانصد هزار سکنه دارد و هنگام

شب که هنوز جوانان خوش هوا و عنا با دسته و مشروب و رقیبشان که فقیر هر کدام دو بانک که شده بود

کنا هر قسمت بعجیب مشغول هستند و مثل انجمن خانه تعریف تحفه بیدم که برای ما اسباب حیرت

تعجب گشت .

خلاصه تعطیلان سه روز چند و تحصیل تمام تراتب شد که ما در اینجا و شاهان نموده از وقت جاهای دیدنی

خانه کرده و عمارات و مدرسه و حفر کرده ند .

و قبلاً از دار الخلافه ای عشم ها اختارها خود بعزم دیدن قلعه او ساکا رفتیم که در این شهر هم چنین مکان عمده

و معبد بزرگ بود و بعد از آن شهر میاکو و بعد [illegible] ژاپون خواهد شد و دیدیم که این قلعه [illegible] باز [illegible]

میدان و خارج قلعه [illegible] خندق [illegible] اما [illegible] شده [illegible] دشمن [illegible]

محکم [illegible] حالا [illegible] از [illegible] حالا [illegible]

حفظ و حراست از دشمن [illegible] و در این [illegible] که [illegible]

اعلان [illegible] این [illegible] بود که [illegible] لکن [illegible] انها [illegible]

از [illegible] مشهور [illegible] او [illegible] مشهور [illegible]

و در این [illegible] خانه که [illegible] شهر [illegible] افتاده [illegible]

[illegible] حرکت [illegible] شده [illegible]

چنان [illegible] داشت که [illegible] است [illegible]

کل [illegible] کرده بود که [illegible]

[illegible] شده بود [illegible] کرده [illegible]

[illegible] بوده [illegible]

و [illegible] داشت [illegible] خیلی با طراوت [illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

ما [illegible] ملاقات کردیم [illegible] دعوت نمودیم [illegible]

[illegible] کرده بودیم [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] گذشت و این [illegible] بود [illegible]

بود .

میاکو با [illegible] حکومت واقع شده است در [illegible] بود [illegible]

[illegible] عمارات [illegible]

و در این

و در این شهر [illegible] که خیلی با وسعت و زینت [illegible]

[illegible] شهر [illegible] بنا شده بود که بسیار [illegible] و شکل مربع ساخته [illegible]

جمیع اطراف [illegible] برج [illegible] داشت [illegible] عمارات [illegible]

که اسم [illegible] سلطنت داشت [illegible] میاکو [illegible] داشت [illegible]

این قطعه مملکت ژاپون نظیر نداشته باشد [illegible] عمارات معتبره [illegible] میاکو [illegible]

معبد [illegible] که اسم [illegible] شاهی [illegible] دارد [illegible] که [illegible]

بود [illegible] [illegible]

می نامند (که همه وقت [illegible] درخشد) [illegible] که [illegible]

[illegible] ژاپون [illegible]

و [illegible] از این مکان [illegible] کرده بودند [illegible] بود که [illegible]

هر [illegible] وجود نداشت [illegible] که [illegible] ژاپون که

[illegible] ژاپون [illegible] .

و [illegible] ژاپون [illegible] میاکو است [illegible]

[illegible] طبع می شود [illegible] مجلس [illegible] است که در آنجا [illegible]

می شود [illegible] علوم [illegible]

[illegible] طبع [illegible] مملکت [illegible] ژاپون

[illegible] معبد [illegible] ژاپون [illegible] میاکو [illegible] شهر [illegible]

دارد .

[illegible] ژاپون [illegible] حرکت کردیم [illegible]

[illegible] کرده [illegible] بود و [illegible]

و اتاق‌ها و در آنجا [illegible] که در [illegible] اتاق‌ها ساده و به مجرد [illegible] شد این در عالم علم طب و مطلب به تفصیل [illegible]

در او بودن آنها طبیعه و اجزا او این چنین [illegible] و تغذیه روح از نظر خود و از تعلیمات ظاهر و باطن الشیای [illegible]

[illegible] شد و کسی که بیش از آن بیانات شنیده و دانا با سابقه آنها [illegible] شد و [illegible] این فن [illegible]

چیزی خارج [illegible] سؤال کردیم و [illegible] داشتیم و [illegible] مکتب خود و طبقات [illegible] کردند

علم باقی است و مجلس [illegible] با تاریخ مذاکره میشد .

خلاصه در بین این [illegible] که مجلس [illegible] شدیم [illegible] سال ۱۳۰۳ بود

و گشتیم [illegible] از این [illegible] مشکل

بود تا آنکه [illegible] معلوم شد که از [illegible]

[illegible] که در آنجا [illegible]

از [illegible] (بعضی [illegible]) و از [illegible] چنان [illegible]

[illegible]

و [illegible] صحیح [illegible] شهر [illegible]

[illegible] .

و [illegible] این [illegible] شد [illegible]

[illegible] جمع [illegible]

[illegible] این [illegible] بود [illegible]

کرد

کرد که [illegible] خارج شده [illegible] کردیم و تفرج [illegible] شده [illegible] تماشا [illegible]

[illegible] جاده [illegible] شده [illegible] شد و [illegible] مملکت [illegible]

که [illegible] جاده [illegible] خارج شهر متصل باشد در صحیح [illegible] شده .

و تفرج [illegible] جاده [illegible] که [illegible] شهر که نصف آن [illegible] از [illegible]

[illegible] مجلد [illegible]

و [illegible] مدرسه [illegible]

و [illegible] شد [illegible] داشتیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شد [illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] است [illegible] کارات [illegible] معبد [illegible]

است [illegible] شهر [illegible] از حمام [illegible]

[illegible]

[illegible] کردیم [illegible]

کردم [illegible] کردیم .

[illegible]

[illegible] خارج [illegible]

[illegible]

است [illegible] کردیم [illegible]

[illegible] جند [illegible]

و محل خوابگاه بود و نیم [illegible] داشت که از زمین [illegible] ارتفاع داشت و در این جهت شهر [illegible] و بات نفر [illegible]

هر ملا [illegible] که دارای جمیع علوم و مطالب بود [illegible] از این باب معرفت آن [illegible] بود [illegible]

و دو نفر دیگر حکیم [illegible] بود و [illegible] اند که حکیم [illegible]

معلوم [illegible] حکما [illegible] کلام از [illegible] کذاشت [illegible]

[illegible] تمام [illegible] اند [illegible] بوضع [illegible] بودند مکر [illegible] .

اوایل [illegible] بعضی [illegible] کوه [illegible] مشهور [illegible] واقع شده بود و در [illegible]

که از [illegible] فاصله داشت و [illegible] بود و در آن [illegible] عالی [illegible]

نوع [illegible] ساخته اند [illegible] مکان

[illegible] واقع است و [illegible] عمارت [illegible]

[illegible] واقع است [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] هستند و [illegible]

عمارت سلطانی [illegible] اکرچه [illegible]

[illegible] .

هر چنین [illegible]   [illegible]

[illegible]

[illegible] خارج [illegible] .

[illegible]   [illegible]

[illegible] .

که [illegible] جمع [illegible] .

[illegible] حقیقت [illegible]

ان

[illegible] خانه [illegible]

و [illegible] شهر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] داشت [illegible]

[illegible] و هر دکان متاع خود را [illegible]

[illegible]

[illegible] هستند

و حکومت شهر [illegible]

[illegible]

کرده اند [illegible]

[illegible]

[illegible] خانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محافظت [illegible]

هستند .

در [illegible] .

و اسم [illegible]   [illegible] خانه [illegible]

[illegible]

که هر شب انجا باتفاق دختران جوان رقاصه مشغول صحبت و تماشا می باشند و هم چنین انجا انواع اقسام بازی
و اسباب [illegible] نمودار است که [illegible] رقص [illegible] با اصناف موزیک [illegible]
از مشغولیات و تماشا [illegible] موجود بوده با کمال اسباب احضار مجلس [illegible] می کنند ·
و در [illegible] این قسم خانها و مجالس عیش متعدد است و کوچه [illegible] زنان [illegible] در این [illegible]
تنها [illegible] بر [illegible] باینکه غالب [illegible] را [illegible] و [illegible] مشغول می شوند ·
[illegible] اطلاع از احوال [illegible] عموم شهر [illegible] حاصل شد [illegible]
[illegible] در [illegible] این [illegible] و [illegible] که [illegible] مجلس [illegible] حاضر شوم
پس [illegible] ان روز معین که عموم مخلوق [illegible] جمع بودند [illegible] پهلوانان [illegible]
ممالک [illegible] و [illegible] نظیر [illegible] و نادره آفاق بودند [illegible] معلوم [illegible] شهزاده
[illegible] بود و مکان مخصوص [illegible] ایشان [illegible] واقع شد [illegible]
[illegible] دو [illegible] (یعنی) [illegible]
[illegible] احترام [illegible] داخل [illegible] ایشان [illegible] حرکت [illegible] ممکن [illegible]
[illegible] بودند [illegible] هم [illegible]
[illegible]
[illegible] بودند [illegible] بودند ·
[illegible] شدند [illegible] ·
هر [illegible] ایشان [illegible] بودند [illegible]
[illegible] بودند [illegible]
تمام [illegible] شده [illegible] ·
بالاخره [illegible] گرم [illegible] که [illegible]

مغلوب

مغلوب گشت و از مشاهده [illegible] در [illegible] که [illegible] طلا [illegible] بر [illegible]
شخص غالب [illegible] داده شد ·
و قتیکه [illegible] خارج [illegible] و [illegible] منزل [illegible]
شخص [illegible] امداد ملاقات شد [illegible] بر [illegible]
[illegible] منتظر [illegible] که [illegible] خبر [illegible] که [illegible]
از [illegible] خود [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
و صاحب [illegible] و [illegible] ممالک [illegible] و [illegible]
[illegible] کردیم [illegible] ·
[illegible] سلطنت [illegible] که [illegible]
[illegible] ساخته شده بود [illegible] و [illegible]
[illegible] نقش [illegible] کرده بود [illegible] بود
[illegible] ساخته شده [illegible]
[illegible] بودند [illegible] ساخته شده بود ·
[illegible] صفحات [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] که [illegible]
تاریخ [illegible] ·
و [illegible] تفصیل [illegible] که [illegible] حکومت [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] بیان [illegible]

بودند و علی الخصوص خشکی و جزیره که سیصد سال در دست خانان با طراوت [illegible] بودند به دست [illegible] شدند بلکه نهر و واسطه عرض

انهار در جاها چند این نقش و صورت گذشته و در بعض جاها ابنیه آثار و اوثار درست کرده بودند از

بلندی جو [illegible] واقع [illegible] و عادتها [illegible] [illegible] چنانکه [illegible]

صاحب ملکرا .

زنهائی که کوی [illegible]　　　　[illegible]

تمام طبقات عمارات و [illegible] تماشا کردیم و [illegible] [illegible] اسباب [illegible] پیش ما [illegible]

کمال ادب [illegible] دست [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] انواع

اقسام [illegible] شکر [illegible] [illegible] گذاشته بودند .

در [illegible] [illegible] [illegible] بودند [illegible] آنکه در

[illegible] چنانچه [illegible] ژاپون است با ظروف [illegible] [illegible] [illegible]

در خانه و اداره آنها بوده است [illegible] [illegible] ملاحظه نماید .

[illegible] خانه آنکه [illegible] [illegible] ظروف [illegible] [illegible]

قیمت داشت و [illegible] [illegible] [illegible] ژاپون [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ژاپون [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اند .

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خانه

خانه‌ات و حیاط مفصل [illegible] آنها کوچک

و هم چنین چند چیز [illegible] خوب از ظروف [illegible] [illegible] دیده شد که هرگز در ممالک چین فرنگ ندیده

و در ژاپون نادر است　　خلاصه در مدت یک هفته [illegible] [illegible]

خوب ملاحظه کردیم .

دار الحکومه [illegible] ترکیب کوچه‌ها و محلات و [illegible] و [illegible] و دکاکین عمارات و قلعه‌ها و مجالس

و سایر اوضاع مملکت را بنهج خوب سیر و تماشا کرده [illegible] [illegible] در این نقطه مملکت اقامت

داشته و مسکن داشتیم و در کشور ژاپون هم [illegible] جمیع حکمهای مملکت را [illegible] کرده بود

فصل

دیده شد چگونه که کشیشان پرتقال به مملکت ژاپون در وسط قرن شانزدهم راه پیدا کرده راه

آمد و شد باز شد و در هر [illegible] از این قطعه مملکت که رسیدند با کمال احترام پذیرایی شدند و مقصود

خود شان در این مملکت نشر مذهب [illegible] بود [illegible] [illegible] قبول کردن مذهب [illegible]

بود .

و در سال ۱۵۴۹ یک نفر مشهور [illegible] کشیش [illegible] موسوم [illegible] [illegible] ژاپون [illegible]

اقامت کرده [illegible] شهر یا در مملکت شاهزاده [illegible] [illegible]

[illegible] کشیش [illegible] قبول کردند [illegible] تا آنکه در سال ۱۵۹۰ [illegible] [illegible]

در ژاپون [illegible] پانصد هزار نفر عیسوی بود .

دو هزار و پانصد [illegible] بنای ظلم و ستم در عهد سلطنت [illegible] چنان ظلمی [illegible]

هرگز در عالم واقع نشده است و قریب [illegible]

مجازات [illegible] بآتش سوزانیدند و در بعضی [illegible]

کشته [illegible] داغ [illegible]

[illegible] متصل [illegible]

[illegible] این ظلم [illegible] در سلطنت [illegible]

و چنانچه [illegible] شرح آن [illegible] است .

و این [illegible] در عهد سلطان [illegible] ذکر شد [illegible]

[illegible] مذهب [illegible]

[illegible] بودند و [illegible]

که [illegible]

[illegible]

[illegible] در سال ۱۲۳۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شد و طرح [illegible]

[illegible] ساختند .

[illegible] در سال ۱۱[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

از این وهابی [illegible] که در سال ۱۱۹۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

([illegible]) [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

اینجمن جایی بانفصال شد .

و در سال اول ۱۸۰۴ اتفاق افتاد که یکنفر کارپرداز مخصوص از جانب پادشاه انگلیس [illegible] خاطر

مسبوق و مانوس قیران بود ( ) و در سال اول ۱۸۰۴ اتفاق افتاد [illegible]

مخصوص از جانب پادشاه روس [illegible] اسکندر [illegible] که در دولت [illegible] کرده [illegible]

مشهور بود خاطر همین وزیر مختار مسبوق و مانوس

بود و نا [illegible] که قرامان [illegible] نا انکه

برگشته و [illegible] مکان انکه [illegible]

شاهزاده قیران [illegible]

[illegible] با طولان بود [illegible] مخصوص داشت [illegible]

[illegible] الوان نصب کرده [illegible] هزار [illegible] کار پرداز مخصوص

مخصوص از جانب پادشاه روس [illegible] اسکندر [illegible] در تخت [illegible]

خاطر همین وزیر مختار مسبوق و مانوس بود و نا [illegible] که قرامان بود [illegible]

نا انکه [illegible] وزیر مختار [illegible]

[illegible] شاهزاده [illegible]

مکان انکه [illegible] مکان [illegible] محکم [illegible]

[illegible] وزیر مختار معین گشت و شاهزاده قیران

که [illegible] مکافات [illegible] وزیر مختار [illegible] مخصوص [illegible] وزیر مختار [illegible]

[illegible] با طولان بود [illegible] مخصوص داشت [illegible]

الوان نصب کشته و [illegible] موجود بود .

هنگام [illegible] منزل [illegible] وزیر مختار [illegible]

[illegible] واقع شده [illegible] ساخته شده بود [illegible]

[illegible] ساخته شده بود

[illegible] منزل [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible] سفارت معین شده بود [illegible]

[illegible]

حرکت [illegible] خارج [illegible]

[illegible] صاحب منصب [illegible] وزیر مختار [illegible]

[illegible] حرکت [illegible] ممکن گشته .

پس بنا بر این مجبور گشت و منتظر شد [illegible] پس خلاصه [illegible]

نا انکه [illegible] وزیر مختار [illegible]

همراهی [illegible] وحوش [illegible] .

[illegible] معین شد [illegible] شاهزاده قیران

حرکت نمود [illegible]

وزیر مختار [illegible]

کردند و از جمله [illegible] مجبور گشت [illegible]

[illegible] مخصوص [illegible]

[illegible]

[illegible]

پیشکشی مطلا و نفیس بابت خرابیهای [illegible] آورده [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] کشتیها شد انوقت [illegible]

مختار ژاپون دو نفر از اشخاص معتبر با [illegible] سلام رفته امپراطور [illegible] حضور [illegible] مخصوص [illegible]

حضور او را گرفته و هم یکی وزیر مختار را در باب شروع کردن بنای [illegible] سوالات چند [illegible] قبول نمود

و دو سکوت بود [illegible] و هر کس [illegible] دیگری [illegible] اتفاق خواهد افتاد و دوران

[illegible] از جانب امپراطور [illegible] خود و [illegible] قطعه [illegible] نقاشی [illegible]

شکل و مربع [illegible] است و لوحها [illegible] مضمون نوشته بود .

در این سنه [illegible] امپراطور [illegible] مملکت ژاپون [illegible] و هم چنین اهالی [illegible]

[illegible] داشتند [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] مملکت خود [illegible] ژاپون [illegible] اهالی چین [illegible]

[illegible] داشتند [illegible] تجارت [illegible]

[illegible] دولت چین و [illegible]

[illegible] ژاپون [illegible] لیکن [illegible]

[illegible] تجارت [illegible] استطاعت [illegible]

[illegible] ژاپون [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] باشد [illegible] ژاپون [illegible]

[illegible] طرف [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] مملکت ژاپون [illegible] وزیر مختار [illegible]

امپراطور [illegible] مملکت [illegible] اهالی [illegible] داشتند

[illegible]

[illegible] پادشاه ژاپون قبول نموده [illegible]

دولت را [illegible] روابط اتحاد و [illegible] امپراطور [illegible]

و این دولت بوده باشند چنانچه امپراطور [illegible] وزیر مختار و

و هرگاه [illegible] پادشاه ژاپون لازم است [illegible] مملکت نموده و هم چنین [illegible]

[illegible] شود .

و ژاپون چندان محتاج [illegible] خارجه [illegible] اشیا [illegible] خود

خارج [illegible] تجارت دولت چین [illegible] معامله [illegible] شود

و این هم [illegible] تجارت [illegible] مملکت [illegible] تجارت [illegible]

[illegible] تجارت [illegible] .

کشتی [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

کشتی [illegible] وزیر مختار [illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible] وزیر مختار [illegible] کشتی [illegible]

[illegible] نقاط [illegible]

[illegible]

[illegible] داشتند .

در ماه اوریل ۱۸۱۱ بعضی جهازات اسپانیول از این حادثه و واقعه کاپیتن [illegible]

مامور گشت از جانب حکومت خود از اینکه مستحضر باشد از وضع حالات [illegible]

جزایر کوه [illegible] و همچنین از وضع [illegible] پس [illegible]

[illegible] [illegible] ... سواحل [illegible]

طایفه از ساکنان آنجا را باز دید و ملاقات کرد و در جزیره کناسبی

که از جزیره [illegible] شهر [illegible] اقامت نمود و [illegible]

طایفه [illegible] اخبار نمود [illegible] با کاپیتن در اول [illegible] و [illegible] نمودند و آخر الامر [illegible]

و [illegible] نمودند کاپیتن را با جمعی از همراهان [illegible] دار الحکومه گرفتند و [illegible] اول

قطع کردند [illegible] محبوس و اسیر [illegible] ·

[illegible] کشیده [illegible] احکام حرکت [illegible]

و آن خبر [illegible] مجمع [illegible] و اطراف [illegible] کشته [illegible] محبوسین [illegible]

[illegible] بود [illegible] که کشته [illegible] در این [illegible]

از جانب دولت [illegible] خلاص کردن کاپیتن [illegible]

[illegible] در ماه [illegible] کناسبی

[illegible] کاپیتن [illegible]

[illegible]

[illegible] کناسبی

و [illegible] کاپیتن [illegible] شدند

[illegible] با کاپیتن [illegible]

[illegible] خلاص [illegible]

[illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] حاصل [illegible] ۱۸۱۳ [illegible]

با [illegible] کاپیتن [illegible]

ظاهر گشت [illegible] فرستادیم [illegible]

[illegible] کاپیتن [illegible] حکومت [illegible]

و [illegible] ۱۸۱۴ کاپیتن [illegible]

[illegible]

خلاصی یافت [illegible] کاپیتن [illegible] شد و حقیقتا

این کاپیتن [illegible] شد [illegible] نداشتند

و از [illegible] رابطه و تجارت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اطلاع حاصل [illegible]

[illegible] مجلس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ترکیب شبیه به طبقهٔ نژاد چین و تاتار هستند این باعث شده که بعضی ایشان را از همان اقوام شمرده اند و بعضی اجزا
جمعیت داخله مملکت که نژاد با هم با هم یکی ما نند و از آنکه مسیو کالمبرن سیاح در این خصوص مینویسد
نژاد اهالی ژاپون در اول نظر شباهت به مخلوق چین دارند اما وقتیکه بدقت نظر کنیم اختلاف فاحش میان ایشان
نگاه ابتدا خلاف جنسیت معلوم میشود چنانچه ... ابنا ... چین کرده از خانات
از اهالی و ... که از انجا بوده ... عموما چشمهای اهالی ژاپون اگر چه ... مغرب و ... شبیه
چشمهای اهالی چین است ... ایشان ... و ... و ... ایشان ... و ... دراز
زلفهای اهالی ژاپون ... و ... ایشان ... که ... زلفهای ایشان ... ساده دراز
... اشخاص ... زلفهای ... ایشان
... اشخاص ... طبقهٔ اسفل ... ایشان ... بسیار ...
انها ... ایشان ...
و هم چنین ... اهالی ... ایشان ...
و ... ژاپون ... ایشان ... ایشان ... است .

لاز

و سال هر مملکت ژاپون تاریخ اصلی خود را دارد و چنانچه ... نظر ... اینست که ابتدا این
و ... بواسطهٔ بعضی ارباب النوع حکمرانی شده و سلطنت بالاقلال نموده اند و این بعضی ارباب النوع
بالفاق ... که او ... انها ... آفتاب ... ان سو ما ... س
نام ... ارباب النوع ... آفتاب ... پرستش
در ژاپون و حضور ... آمیز و انجا ... ادعا میکنند که ... است و
اهالی ژاپون معتقد هستند که ... سلطان ... که ... ان سو ... است
و ... خانوادهٔ ... نوع ... این سلاطین ... برقرار شده ... تا
قبل از تاریخ ... بواسطهٔ ... ( ) از طرف
... کرده ... مملکت ... و ... بعد از ... خود
اهالی ... اسم ... ( ) ... امد .
زن تاریخ صحیح مملکت ... که او ... چین بود
و ... ترتیب ... در علم فلاحت و زراعت و صنایع و ... ژاپون مملکت
مکشوف ... و این شاهزاده صاحب ... این خانواده سلطنتی شد که ... فرمانروا
... بوده اند ... این سلاطین ... بواسطهٔ
... نظام ... .
وضع و ترتیب ... ژاپون این زمان ... که هر کس ... خود داشت و این وضع ...
تا ... ژاپون ... شاهزادگان ... شده بود .
اولاد ... ( ) ... محافظت کردند ... تا
سلطنت ... ژاپون ... واسطهٔ ... خارجه ...
... سلطنت ... رسید ... و این در ...

جنان رجوع بمهام کارها داشت و کار فرمون در نظر معروف خود داشت و همچنین در سنه ۱۹۰ اسیقون کمان خطا [زیاده]

قان زیبه هفتا   است و بعد از آن جنات دو لقب دایری

با سلطنت بر او شده هم خارا مشغول بود و محل بو [illegible] و دار الحکومه خود داشتند کاملا که او اقرار داد و اولاد این

تاریخ فتح و غلبه سیقون و تعدیات او تا قرن پانزدهم امتداد یافت

پس دو سلطان بالاتفاق در این مملکت سلطنت نمودند یکی دایری   و دیگری سیقون

او که دایری   برای اهالی ژاپون در امور شریعت و مذهب خلیفه بود و امپراطور [illegible]

دایری که در سال ۱۸۲۳ سلطنت میکرد [illegible] بکم جانشین زن

بود و چنانچه مذکور است اسم مخصوص دایری دو [illegible] (   ) بود

اما اولاد [illegible] سیقون از سنه ۵۸۵ سلطنت میکردند و پایتخت ان [illegible] بود .

چنانچه اعتقاد اهالی ژاپون است دایری   از دو جانب [illegible] و نسل [illegible]

[illegible] عادت و محل این [illegible] خود [illegible] اگر [illegible] کرده و عادت [illegible] و [illegible]

[illegible] داشت و [illegible] خراب [illegible] داشت [illegible] خلیفه [illegible]

و [illegible] کار [illegible] و [illegible] نمود و [illegible] چنین عادت داشت که [illegible] میشد و [illegible]

[illegible] شخص [illegible] داشت و [illegible] حرکت [illegible] آثار [illegible] اهالی مملکت

لرزه و اضطراب بود .

[illegible]

لباس و [illegible] عبارت از [illegible] و ابریشم [illegible] کلاه [illegible]

[illegible] بود و [illegible] که [illegible] از سلاطین [illegible] داشت و [illegible]

[illegible] دو طاق [illegible] کرده و [illegible] حاضر [illegible] خدام و [illegible]

[illegible] و [illegible] میکشیدند [illegible] هنگام [illegible] در [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ساخته بودند و محل [illegible] دایری [illegible] بود .

موی ثانی یکی از [illegible] مسکر [illegible] و [illegible] ان بالتعریف کرده است که [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] طویل [illegible] زمین [illegible] نظر [illegible] در مطلع آفتاب [illegible]

و [illegible] شهر [illegible] خوش [illegible] قشنگ بنا [illegible] صاحب

منصب [illegible] شده و [illegible] نقش [illegible] که [illegible]

که [illegible] و [illegible] میشد این [illegible] از جمیع [illegible] شهر [illegible] بود و

[illegible] طلا [illegible] و منقش بود و [illegible] سیقون [illegible] انعطاف [illegible]

در [illegible] دولت و [illegible] سیقون و دایری که ملاحظه میشد [illegible] و جمیع [illegible]

طلا و نقره و ابریشم [illegible] اسباب [illegible] منظر [illegible] داشت [illegible]

[illegible] بود و [illegible] این [illegible] الباس [illegible] و کلاه [illegible]

[illegible] بوده از [illegible] عبد [illegible] امپراطور [illegible]

و چنانچه [illegible] سیقون [illegible] اصحاب [illegible] نقره [illegible] طلا و [illegible]

[illegible] و [illegible] نقره و [illegible] و [illegible]

[illegible] روان [illegible] چشم [illegible] نظاره [illegible]

[illegible] سلاطین سلف [illegible] سیقون [illegible] ساده [illegible] عبد [illegible]

[illegible] و [illegible] شهری [illegible] مشغول بوده [illegible] و [illegible]

[illegible] که سیقون سلطنت داشت [illegible] و [illegible] داشت [illegible] سیقون در [illegible]

خود [illegible] کرده [illegible] داشت [illegible] حکام [illegible] حکومت [illegible]

و [illegible] داشت در [illegible] (   ) که [illegible]

و [illegible] حکومت خود [illegible] داشتند و [illegible] کردن مخارج خود [illegible] حکومت [illegible]

میکشیدند [illegible] اسم [illegible] خود [illegible] سیقون

و پادشاه [illegible] خود مشغول [illegible] اگرچه فقیر هستند ولی بحکم [illegible] مشغول [illegible]

[illegible] از علاقه‌جات خود میگیرند .

لشکر [illegible] سپاه [illegible] فراهم آورده بودند تمام متعلق بمملکت خود بوده [illegible] ریاست

کامپانی [illegible] الا اکنون [illegible] صد [illegible] هزار [illegible] پیاده [illegible] هزار سواره در ابواب [illegible] خود

داشت [illegible] از اشخاص [illegible] مخصوص که [illegible] صد هزار

پیاده و بیست هزار سواره داشت که در [illegible] هستند [illegible] و محل [illegible]

و سواره هر یکی [illegible] ساخته شده اند چنانچه [illegible] صاحب منصب [illegible] و [illegible]

[illegible] صاحب منصبان [illegible]

[illegible] سلاطین [illegible] از جمله صاحب منصبان [illegible]

[illegible] ولی [illegible]

[illegible] صاحب منصبان [illegible] لباس [illegible] اند و صاحب منصبان [illegible]

[illegible] اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] خطاب [illegible] ([illegible]) [illegible] احترام [illegible]

[illegible]

[illegible] همه نوع [illegible] هستند .

[illegible]

[illegible] عدالت [illegible] قانون [illegible] هستند

و قواعد [illegible] چنان [illegible]

اند که این قانون [illegible] در عالم [illegible] احترام [illegible]

داشت [illegible] فراموش نکنند .

و نظم استظام خارجه [illegible] چنانچه [illegible]

[illegible]

[illegible] عارضین [illegible]

[illegible] صاحب منصب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عارضین [illegible]

[illegible] صاحب منصبان [illegible] حکم [illegible]

[illegible] قانون [illegible] عارض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] میکنند .

[illegible] فصل [illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرو میبرد بشکل خارج و این نوع کشتی در [illegible] شده و هر گاه کار به که میکند [illegible] این قسم [illegible]

خود شان [illegible] کشتی [illegible] که [illegible] زنند و بکل احتیاج بگرفتن [illegible] خود شان [illegible]

[illegible] میکنند و هر گاه [illegible] و [illegible] شوهران [illegible] که خود را [illegible] کشند [illegible] چنان [illegible]

عادت کرده اند که در [illegible] خود شان مشق میکنند [illegible] و [illegible] دو موقع و شوار و صعب [illegible]

و هم چنین علوم کشتی [illegible] که [illegible] و [illegible] چنان نباشد [illegible] عمل [illegible] که [illegible] از بعضی [illegible]

درمشق [illegible] عادی [illegible] .

فصل

جزیره های (هاوائی) و (اواهی

من در روز [illegible] جزیره های (هوائی) بودم که [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible]

که [illegible] بود [illegible] که در آن [illegible] و [illegible] بودند

که [illegible] حیوانات [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] و ملک [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] انجا حاصل [illegible] .

همینکه کشتی (او سوانیان) لنگر [illegible] انداخت (پادشاه [illegible]

[illegible] و [illegible] کرده و گفت ((امام [illegible] (اشان)

[illegible] و [illegible] معروف [illegible])) [illegible]

که [illegible] حکومت [illegible] کرده و [illegible] کشتی بعضی [illegible] و بعضی [illegible] و بعضی خارج [illegible]

[illegible] (هوائی) را داشتند بعضی [illegible] و بعضی [illegible] میکردند [illegible] التجارة

[illegible] (کایامو) [illegible] که [illegible]

[illegible]

مثل [illegible] شکل و [illegible] ترکیب [illegible] و هر [illegible] میشدند [illegible] که [illegible] احوال [illegible]

[illegible] که [illegible] (هونولولو [illegible]

[illegible] که از سنگ ساخته و کشتی [illegible] خود شان [illegible] میکردند [illegible]

[illegible] (فورت) را که [illegible] ملاقات کردیم با (پادشاه [illegible]) که [illegible] بود [illegible]

(بالتون) [illegible] که [illegible] مثل [illegible] نموده [illegible]

[illegible] نموده [illegible] دعوت نموده من هم قبول کرده [illegible] کرده [illegible] کشتی (او سوانیان)

در [illegible] (هونولولو) [illegible] که [illegible] و [illegible] من (

که [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] در این خصوص با (پادشاه [illegible]) هم گفتگو [illegible] کرده بود [illegible]

[illegible] کرده [illegible] کردیم من [illegible] گفتم (([illegible] شهر من [illegible]

[illegible] شاه [illegible] در [illegible] باشد)) [illegible] کردیم [illegible] انکه [illegible]

[illegible] .

این شهر را که موسوم است به (هونولولو) [illegible] موافق جغرافیا [illegible] (هاوائی) [illegible]

[illegible] مناسب [illegible] جغرافیا [illegible] (ادعو) (هونولولو) عبارت [illegible]

[illegible] .

[illegible] که [illegible] منزل کردیم [illegible] خانه [illegible] بود که [illegible]

که [illegible] از سنگ [illegible] و [illegible] و بعضی [illegible] کوچک [illegible] خانه [illegible] که بعضی

[illegible] و بعضی [illegible] و بعضی [illegible] فاصله [illegible] این [illegible] خانه [illegible]

[illegible] و سلطنت (کالا [illegible]) و مسکن (بجرون)

و محل [illegible] کشتی [illegible] بنا کرده بودند [illegible] طرح این عمارت [illegible] و ساخت [illegible]

پنجره ها [illegible] نصب [illegible] بودند باستثناء خانه [illegible] که از فرنگی [illegible] داشت که متصل [illegible] بخانه حکومت ([illegible])

و [illegible] مسکن و منزل [illegible] از فرنگی و اکثر [illegible] (قلب) [illegible] ((ابراست

خانه و منزل [illegible] انگلیس [illegible] ([illegible]) این حالت خانه [illegible]

به (قافش) [illegible] مسکن سلطان [illegible]

[illegible] خیال [illegible] کشند [illegible]

[illegible] ایشان در حالت خود [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] بودیم اما [illegible]

خانهای ایشان [illegible] کردند [illegible]

در [illegible] چند نفر از [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] چند نفر [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ([illegible])

[illegible] بعضی [illegible] بلفظ ([illegible])

(بعضی [illegible]) و بعضی بلفظ ([illegible]) بعضی ([illegible])

[illegible]) سلام [illegible] انگلیس [illegible] زبان فرنگستان که اهل [illegible] ([illegible])

از [illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] شکل [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] بعضی [illegible]

ایشان [illegible] اختلاف [illegible] بعضی [illegible] بعضی [illegible] بودند و بعضی [illegible]

شباهت

شباهت [illegible] داشتند [illegible] اگر چه [illegible] داشتند [illegible]

[illegible] مناسب بودند .

اما لباس پوشش هر دو طایفه خیلی [illegible] لباس [illegible] خودشان [illegible]

پوست [illegible] لباس قدیمی ([illegible]) [illegible] بودند که الآن هم بعضی اهل ([illegible])

در ([illegible]) بعضی [illegible] لباس [illegible]

[illegible] ایام [illegible] مخصوص [illegible] اهل [illegible] هر کس [illegible]

داشت [illegible]

[illegible] بودند [illegible] اطلا داشت [illegible]

بودند [illegible] لباس [illegible] داشتند بعضی [illegible] ([illegible]) [illegible] بودند

[illegible] بعضی [illegible] داشتند بعضی [illegible]

[illegible] داشتند و بعضی [illegible] لباس [illegible] بودند [illegible]

بودند که [illegible] لباس [illegible] خودشان [illegible] پوشند .

[illegible] بودیم [illegible]

(قلب) [illegible] اظهار [illegible] خواهش [illegible] استراحت [illegible]

[illegible] بودیم [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] الفعل [illegible] پادشاه [illegible] ([illegible]) و موسوم به

([illegible]) است [illegible] مجلس حکومت و سلطنت [illegible]

([illegible]) [illegible] ایشان [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] .

[illegible] ([illegible]) موسوم به ([illegible]) [illegible]

و در الحکومه سلطان محمد [illegible] دار [illegible] و تشریفات [illegible] [illegible]

[illegible] (بوکه) مخصوص [illegible] [illegible] و عمارات [illegible] مشغول

[illegible] مخصوص است که (با پالمس) [illegible] [illegible] (مرتب)

[illegible] اعلان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] (سام الاصد) [illegible] (تاشاسا) [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] (ژدن) [illegible] تمام [illegible] [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و اطفال در اطراف [illegible] .

[illegible] متصل مجلس سلطنت [illegible] احترام [illegible]

حالت معلوم [illegible] (کوبنات اولیه) [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible] (پاندل مول) [illegible] (پاندل مول) [illegible] (ژوعال) و [illegible]

متفاوتاً داخل [illegible] .

قصر (کوبنات اولیه) واقع است در [illegible] عمارت [illegible]

[illegible]

[illegible]

دو [illegible]

در بعضی [illegible] [illegible] [illegible] عمارت [illegible]

[illegible] [illegible]

مخصوص (کوبنات اولیه) [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

و [illegible] خارج [illegible]

و [illegible] [illegible]

[illegible] (راماتس) [illegible] (او [illegible])

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

مجلس سلطنتی (هو [illegible]) [illegible] گذشته .

و [illegible] (هالواسه) [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] (تامینامینا)

) [illegible] (کوبنات اولیه) [illegible]

[illegible] (ویندهور

در [illegible] (ننده) [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] مجلس حاضر [illegible]

[illegible] (کوبنات اولیه) [illegible] (کاا هو ماتی

نشسته بود مقابل انها و دو نفر دیگر بلند السلطنه یکی مشابه (کرمن) [illegible] سر تنبیه

(کوکو انوا) و دیگری معروف به (کوکو زاده زوجه (کاننا)

نشسته بودند از ابتدا فاصله از انها و طول هم بود حظی در کوچه و دا و هم [illegible] و طاق در نهایت نظم و کمال

ادب و ناموس بین سر ملک و صاحب منصبان و اعضا با همه اختلاف و درخشان و نظامی نشسته

بودند .

دور و اطاق و اشیا او ابراهیم نشستن ما و سلام بزرگ به احترام که اشته بودند بالاخره (کوینات اولی)

جون (بانذل [illegible]) را در باب پادشاه و او را به پیش خود خوانده [illegible] و ستم اکرفته [illegible]

تمام تشابیح و [illegible] بالاخره اعلی حضرت پادشاه (ماوا امی)

را [illegible] و [illegible] و به من خطاب کرده و گفت ((پادشاه [illegible]

[illegible] (اوروانه) را

[illegible] کرده ایم))

(کوینات اولی) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ادعو بند بالاخره [illegible] (کوینات اولی) [illegible] (نالهیتی)

(ماوانی) [illegible] (نادوسانیا) [illegible] پادشاه [illegible]

خیال

خیال داره که مملکت (نیوزیلند) را بوضع حکومت ادره نماید .

گفتگو و صحبت با پادشاه قطع کرده و [illegible] (بانذل [illegible]) را گرفته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (مابذل [illegible]) بود (کوینات اولی)

[illegible]

[illegible] (بانذل [illegible]) [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] (مسترادام) [illegible]

این [illegible] (کوادک)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(ماوامی) [illegible]

[illegible]

[illegible] (بانذل [illegible])

و مسیو (شیو ران) در این خصوص گفتگو که بروی ... والله اعلم .

در این اوقات ایلچی که (پالنتو کنی) که انگلیسان با دو ... داشته و از غایت ... داشت با من قرار ... کرده بود که ... و مرافقت ... با ... آمده همه ... داده بودم که در ... همراه بکنم خلاصه با کمال ... فرار ... و ... نزول (کوکوادا)

بر ... و روز وقتیکه وارد منزل ... مرتب ... شدیم ... که ... اطراف ... ولایات ... و منازل ... بود کرد ... مکرر ... منزل مخصوص ... و ... بود ...

و ... که ... اهل ... مملکت بود ... الاطلاع

داشته ... که ... بود ... از ... مطلع ... بود به تعجیل تمام ... حاضر شده ...

مترجم زبان اهل (هلاوا) که ... بود و دوست داشت ... با کمال ...

و ... ایشان ... و ... محبت شده ... انگلیس ...

اطلاع داشت صحبت ما ... افتاده ... ملاقات ... طول کشید ... و احترام ... با کمال ...

و ... ایشان ... که یکنفر ... و یکنفر مترجم همراه ... که

کرده ... یکنفر با ما مرافقت نماید .

گردش ... که (پالنتو ...) ... یکنفر ... (فتو ...) را ... تا ...

راه ... ایشان ... تمام ... که انجا ... تماشا کرده ... جمعیت زیادی ...

بعضی مشغول ... و بعضی صفحه ها ... که ... میکنند ... از ...

که در این ... بطبع میرسد انجیل شریف و ... بود ... انجیل ... که ...

و صنایع و غیره ... انجا ... تماشا کرده ... (...) ...

... (...) ... پادشاه ... نمایان ...

... مملکت ... حضور ... داشت ...

... (marginal catchword: ...)

موجود ... و ... در ... فرسنگ ... (...) ... (کوه ...) ... از

فرسنگ ... واقع است ... (پادمه) که کوه ... و ... از ...

... (اوامو) که ... (ماوانه) ... مذکور ... از ...

... حاصل ... و فرسنگ ... اهالی ... شهر ... مشهور ... فرنگیان است .

در ... مهمانی ... مجلس ... بود ... (پاندلسون) ...

چند نفر از فرنگیان که ... مملکت ... چند نفر از ... انگلیس ... ایشان

مخصوص ... اسباب ... مجلس ... حاضر ... ایشان ...

کرده بودند ... حاضر شدن ... پادشاه ... سوار ... که ... نفر ...

... و ... پادشاه ... بودند نفر ... کدام ...

ایشان پیاده و بعضی سوار بودند ... حرکت کرده ... (...) ...

سوار ... داشتند ... سلطان ... با وضع ... حرکت داده

... ایشان ... حرکت ... داخل ... و ... اسیر ...

حرکت داده داخل ... پادشاه ... ایشان ...

... سوار ... ایشان ... بود .

... که ... جولان ... بود

کوهستان ... که ... و ... چند ... پیدا کرده ...

... و ... نظر ... شهر ... که ... و ...

... که ... (کوسلت اوله) ...

... و ... که در این ... راه ...

می نمود و افواج [illegible] بامن میکرد و رفیق من [illegible] کرد و بعضی جاها [illegible]

بهر جا [illegible] این مملکت و این مکان داشت [illegible]

که تمامی جنگ کرده [illegible] گفت که در این محل [illegible] سرزمین جنگ عظیم اتفاق افتاده [illegible]

[illegible] شاه چون زبان [illegible]

(مامالنوس) [illegible] (تامینا)

[illegible] تمام مملکت [illegible] (هاوا) [illegible] سرزمین با پادشاه (اواس)

جنگ نموده [illegible] لشکر [illegible]

[illegible] سلطنت دارد .

[illegible] (بوکه) [illegible] این مکان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (هاوا) [illegible]

[illegible] (پارسه) [illegible] (اواس) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (تاهیتا) .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (پارسه) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گذشته بودیم و هم‌چنین جنگلها در بلندیها [illegible] ([illegible]) [illegible]

بود [illegible] ([illegible])

[illegible]

[illegible]

([illegible]) و ([illegible]) [illegible]

و اینجا [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] پادشاه ([illegible]) [illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مراجعت کردیم .

[illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible]

رودخانه [illegible] ([illegible]) [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] کردیم .

[illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرد .

[illegible] ([illegible]) [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible]

(دریا موند هیل) را می‌شنیدم که خرابه‌ها و آثار (هیپا) که سابقاً معبد معتبر (اپولو)

بوده واقع است به تماشا رفتیم این معبد قدیم او متعدد او در نزدیکی کوه آتش فشان واقع شده است الآن

معبد خراب و دیوار آبادی دیگر هیچ نمانده است سنگهای آن در زلزله آتش فشان در یک سلسله منتظم

واقع بوده از طرف مغرب معبد از محل داخل او بوده که بواسطه سه سکوی معبد داخل اندرون

این بنا می‌شود .

چند محل دیگر هم جاهایی اختیار نمایند که معلوم بود قبل از خرابی و انهدام این معبد قربانگاه و مجلس ادای العبادة

اهل شهر بوده است چنانچه حفر کرده‌اند [illegible] در آنجا مشغول بودیم با جمعی که اجزای هیئت و قطعه

های استخوان از جمله‌ها [illegible] یافته می‌نمودند که این محل قربانگاه و مذبح بوده است هر روزه تمامی

من که سابقاً در معبد کشته شد و الآن [illegible] بیان می‌کردند که در زمان [illegible]

این عمل شده و چند دفعه [illegible] کرده‌اند [illegible] معبد

[illegible] (کینو پواو کانی) [illegible]

بعد از صحبت [illegible] مذهب [illegible]

مذهب [illegible] (هونو او عی) و خلیج [illegible] (وانی ئی ئی) بطور

[illegible] آتش فشان [illegible] (سانه) [illegible]

کوه‌ها [illegible] واقع است [illegible] وضع زمین [illegible]

جاها [illegible] (دریا موند هیل) [illegible]

امکان [illegible]

باشد (ادا) [illegible] (اهو نوا وعی) واقع [illegible]

با صفا و مکان [illegible]

[illegible] این [illegible] آتش فشان [illegible]

خیلی

خیلی مرتفع واقع است و ارتفاع این کوه‌ها [illegible] و استقامت [illegible]

مخفی هستند چنانچه [illegible] این دو کوه واقع [illegible]

داده است .

خلاصه مقدمات [illegible] کار خود را منحصر کردم به تماشا کردن و ملاحظه نمودن اطراف [illegible] مملکت

[illegible] کردن [illegible] و وضع [illegible] مملکت [illegible]

وضع سلطنت [illegible] و مذهب [illegible] و با کشیشان [illegible] مذهب [illegible]

(هاوائی) هستند [illegible] مملکت [illegible]

ایشان [illegible] و وضع [illegible] مملکت [illegible] مذهب خود [illegible]

[illegible] این کشیشان [illegible] مذهب [illegible]

[illegible] مملکت [illegible]

[illegible] مذهب [illegible]

[illegible] .

اهل فرنگستان [illegible] کشیشان [illegible]

[illegible] این کشیشان [illegible]

هستند [illegible]

[illegible] کشیشان [illegible]

[illegible] مذهب [illegible]

[illegible]

[illegible] کشیشان [illegible]

[illegible] کشیشان [illegible]

[illegible] ... خود کرده [illegible]

[illegible] بودند .

[illegible]

[illegible]

خود

[illegible]

از شدت ناخوشی در مجلس بیهوش شد .

[illegible]

صورت خطابه (کوپیک اوله)

[illegible] هفتم ماه اوکتوبر سنه [illegible]

حضار و رؤسای مجلس

(کوپیک اوله) پادشاه (کالاکوا [illegible]) ملکه [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

((این است اعلان و خطابی من بشما اهالی [illegible] ملاحظه کرده و اول این قانون ممالک و طایفه

میکنم و این هم منتهای مقاصد و آمال شما است بر اصلاح امر معظم و مطلوبست تا اعلان مینمایم که شما و همه

مردم ملل خارجه بدانند .

((قانون ممالک من [illegible] و منع میکند قتل نفس را و دزدی را [illegible] آزادی [illegible]

و بعضی حرکات و کارهای لغو [illegible] ([illegible]) را [illegible] که خلاف [illegible]

حکم این قانون [illegible] مستحق قصاص [illegible] خواهند شد و تنبیهی [illegible] ملل خارجه [illegible]

ملل داخله مشابه [illegible] کذاشته نمیشود و هر یک از احکام قانون مخالف [illegible] تادیب کلی میکنیم .

((از ازدواج [illegible] با اناث و ذکور [illegible]

[illegible] هر کاه [illegible] یکدیگر [illegible]

[illegible] یکدیگر معاودت نمایند .

((این است حکم قانون من که بشما اعلان دادم [illegible]

ابدا [illegible] اطلاع [illegible]

[illegible]

وقت [illegible]

اطلاع [illegible]

بعضی از [illegible] شده اند .

((این است اسباب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ان

امروز [illegible] حیوان [illegible] مجروح نموده [illegible] اینکه [illegible] انسان [illegible]

از [illegible] افضل [illegible] .

((این است اعلان و خطاب [illegible] ممالک [illegible] ملل خارجه که [illegible]

داخل شده اند [illegible]

[illegible] ظلم [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ملل خارجه [illegible]

مسعود [illegible] .

((اتفاق [illegible] این بوده است که [illegible] شده است [illegible]

علاوه بر [illegible] صاحب [illegible] است که از این [illegible]

[illegible]

[illegible] اطلاع [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] اطلاع داده [illegible]

[illegible] صاحب حیوان [illegible]

[illegible] صاحب حیوان [illegible]

[illegible] صاحب ملک [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible] صاحب ملک [illegible] صاحب [illegible]

شود در عوض [illegible]

نموده [illegible]

[illegible] از طرف صاحب ملک ضبط [illegible]

شد معمول نیست و ابتدوث بی‌سبب بکدام عنوان این ظلم فاحش را در حق صاحب ملک که شمشیر کشته است

ادا اشته و اقدبث باور رسانده این حال آنکه یقیناً جماعت شما در زمره او بوده است و مجرد لیلاً و مطاعتاً

که کار و مهتر شما را در ره راه کشته اند در زمره صاحب ملک کار مهتر شما در جایگاه عمومی کشته شده است

بجهة اینکه چند نفر از مسلح‌طلبین و نکبات مانع مزارع دیده گواهی دشنهات نموده اند که جمیع شما در زمره

هم قسم بوده است » .

امضا از (کوریک اوله) .

این قانون همه زبکیان را که تا کنون اطاعت از او بود و بحسب احکام و فتاوی نموده بجای خود نشانده و دست

ایشان از ظلم و اجحاف کوتاه نمود و این فقره خیلی بعد بکیان موثر شد بنا اینکه پادشاه ایشان را مجبور کرد

با اطاعت قانون و در مملکت هم را باید و سالها که ساکنان قانون مخالف نموده و اطاعت نمیکردند مجبور کرد

که ایشان هم مانند اهل مملکت در تحت اطاعت قانون باشند بالاخره اروپاییان هم وقت ملتجی فرصت

بودند که اختلاف در مابین مردم پیدا نمایند بلکه این قانون را برهم زده و بی‌نفوذ و سلطان خلاف او کنند

چنانچه بکی بعد از او با شرح اداره از ممالک و از هم وطنان خود اندخام نموده پیش کشیشان رفته و بعضی

عنوانات بطلان قانون شمرده و از کشیشان استدعا نمودند که آن را مجاب کردن و منتشر نمودن قانون نمایند

و عدم رضا اظهار نمایند و لیکن بخیال و خواهش ایشان کشیشان چندین فحش را او جواب کرده بممالک

اطراف انتشار دادند امروز زبان (کوریک اوله) براه پولتیکی مجری شده و حاکم (هالاند) دولت

بر ممالک خارجه حکم را جاری و نفوذ او داد .

اگر بدقت تمام جزایر (هالاند) و وضع سرکشی آنجا را ملاحظه کنید معلوم میشود که از ملت آنجا

بدینطور چه قدر زحمت در نظم آنجا کشیده شده که سرکشی آنجا بحق اطاعت آمده اند .

و لیکن انقلاب در مملکت و بحرانه چنانکه احتیاج و انتظام ندارد اما در عالم مذهب مخصوصاً جهت جدید داد

روش و ترقی دادن مذهب پروتستانت بعضی صوفیان آنها از قبیل بکر مذهب پروتستان

و از این جزایر چندان پیش فقه نداشت کلیه مصلحی آنها این بود که مذهب   شیعه داده و در پیرو ارطوکس

تربیت و طبع نمایند که بعد از تحصیل علم و کمال آنجا شریف مقدم و بعضی از جمیع کتب مذهبی و بعضی

که مذهبی بعضی از مذهب   نسبت بعد از تربیت مردها ایشان هم الگا دیگر افکنی آن کتب باشند

اگر سرکشان شهری که اینها ملکی اکر سالها کسالتها با خلاف شیعه عادت کرده و هر مذهب طلا مانوس شده اند

مخصوص ملاحظه نماید صدا نمایند که کشیشان و عامه مردم مذهب چقدر را الگا مذهب حاضر کشیده و حال

رفع نموده و عموما طلبا از امساک و حلول کرده اند و مقصود کشیشان طالب عزت و رفعت

میشد بلکه عمده خیال آنها این است که طوری رفتار نمایند که مهاجر شدن و باعث خود شوند به ساده تا

بجهة اینکه حدود مملکت (هالاند) را دیده

کرده از امورات کلی و جزئی آنجا اطلاع حاصل کنم   و وقتیکه از (برنسیا) به (هونوبرد) بجه

اعلم زبان (هالاند) را که از شعبه شعبات زبان مخصوص اهل (...) است اسم آنها

کلمات محصل کردم و (...) ... زبان (هالاند) را که کشیشان جمع و تالیف کرده

بودند همراه داشت من از آن کتاب محصل کرده و لغتهای او را حفظ نمودم تا کم کم زبان آنها

... (...) ... قواعد و مشتقات آنها

گفتگو میکنند)   چند مقاله در این زبان افزوده شده چنان تسلط در این زبان بهم رسانده بودم که

با اکثر اهل مملکت گفتگو می‌نمودم (هالاند) ... و خالی از اشکال و ابهام

اشکال ... زبان ... علامات ... اختراع این زبان

وضع نموده اند که ... و بعضی کلمات که در تلفظ فرق ندارند و بعضی

در تحریر فرق ندارند .

فصل   جزایر (هالاند)

... (...) ... جزایر (...)

دیده و تماشا کرده بیوم ضیافت جزیره دیگر که باسم شهر موسوم شده و او راهم (هاوایی) میخوانند کانجا

نرفته و تماشا نکرده بودم خیال داشتم انجا هم بروم بلیط نمایم از خوش بختی من ترال (کواکینه) از جانب

پادشاه مامور شد که بجنوب این جزیره برود فتح حکومت و نظم انجا سر کشتی نماید بمن وعده نمود که باتفاق هم

بدان جزیره برسیم .

در کشتی موسوم به (ترمیدیس) که مخصوص پادشاه بود نشسته و جزیره (هاوائی) رسیدیم .

عملجات این کشتی از اهالی ملک و رفتار [illegible] بود عمله ها (کواوایی) جنان

بجابه و چابک و [illegible] در این کشتی کو [illegible] که از کشتیهای بزرگ [illegible]

قابل و اروکو چنان در کشتی رانی مهارت پیدا کرده بودند که انگلیسیها هم ایشانرا تعریف مینمودند .

دوم ماه [illegible] سوار کشتی شده [illegible] کرده نادر [illegible]

جزیره (تاهو راو) [illegible] (مونا کیا)

و (مونا لوا) از کثرت [illegible] کوه [illegible] که بین الارض و السماء واقع شده باشد هم

[illegible] کوه [illegible] اتش فشان [illegible]

[illegible]

طرف مغرب این جزیره و جمیع [illegible] کوه [illegible] اتش فشان [illegible]

[illegible] اتش فشان [illegible]

جنوب (او پولو) کنار جزیره [illegible] کردیم [illegible]

چهار ماه [illegible] اتش فشان [illegible] (کارا کوکوه)

لنگر کشتی را انداخته [illegible] (کواکینه) [illegible]

[illegible] (کوکو) در سنه ۱۷۷۷ [illegible] ۱۸۲۵ [illegible]

(بیرون) [illegible]

در حقیقت

در حقیقت این مکان خیلی مختصر [illegible] سنان خیلی بزرگی [illegible]

قریه (کالا واریفا) را احاطه نموده است یعنی چنان احاطه دارد که این قریه [illegible]

افتاده است و اهالی قریه [illegible] این سنان [illegible] قریه را [illegible]

و در برابر [illegible] اطراف و اکناف این محل [illegible] حاصل خیز [illegible]

که اهالی قریه [illegible]

[illegible] برای [illegible] کوه [illegible] در انجا

واقع است [illegible] (مونا روا) که [illegible] پادشاه است [illegible]

وعیت .

فردا رو [illegible] کشتی را [illegible] (کالیمو وا) را [illegible] (کواکینه) است [illegible]

از جانب (کوپلنانوله) حکمرانی (هاوائی) را [illegible] و حکومت [illegible]

(کالیمو وا) [illegible] شمن [illegible]

[illegible] (کواکینه) [illegible]

[illegible] (لواکا)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این غار با طراف [illegible] غریب عجیبی پیدا شد [illegible]

[illegible]

[illegible] این غار [illegible]

[illegible]

مانی چون [illegible] خلطت [illegible] بسیار [illegible] و دیگر [illegible]
ما را انجا جمع شده مانند حوض [illegible] این [illegible]
داشتند [illegible] که [illegible] این سمت [illegible]
وسط این حوض آب [illegible] این [illegible] آب [illegible]
مشعلها [illegible]
می درخشید [illegible] حرف [illegible]
[illegible] که از تحت الارض [illegible]
مخصوص [illegible]
در نظر [illegible] که (استکس) و (کوکیت) و (کالاکو) در [illegible]
کشیده اند [illegible] پیدا کرده اند .

قبل از اینکه از کشتی [illegible] (کواکینی) [illegible] جنوب (کائی رو ما) که مسقط الراس [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] (مونا لوا) [illegible]
[illegible] دریا [illegible] پیدا کرده مانند [illegible]
[illegible]
این سیل [illegible] حرکت داشت که [illegible]
که [illegible] امواج دریا [illegible]
[illegible]
[illegible]
چند [illegible]

بنود

بود در دو دفعه [illegible] چنان [illegible]
[illegible] (هوائی) [illegible]
[illegible] شد .

(کواکینی) [illegible] سلطان [illegible] حکومت [illegible]
[illegible] (دانااکا) [illegible] واقع است [illegible]
[illegible] مقاصد و مطالب [illegible] (کیه روا) [illegible]
مهربان من کمال احترام و ملاطفت را در حق من [illegible]
[illegible] مفارقت [illegible]
[illegible] خواهش کردیم [illegible]
[illegible] (کوهائی هائی) [illegible]
شمال (کالا دوا) واقع است [illegible] (کوهائی هائی) مسقط الراس مولد (تامها مها) است و [illegible]
(هونولولو) [illegible]
داشت (تامها مها) [illegible] دار السلطنه [illegible] (کوهائی هائی) [illegible]
[illegible] (اوهولو) [illegible]
[illegible] (هاوائی) [illegible] (کوهالا) [illegible]
و [illegible] مغرب (وائی کا) و (کوا) [illegible] (کواکینی)
[illegible] (موکیه) [illegible] (هاوائی) [illegible]
[illegible] نشان دادند .

[illegible] (هائی لو)
که [illegible] (لاوا) است [illegible] (کواکینی) [illegible]

مملکت در تحت اطاعت و حکومت (...) است که در هنگام جنگ (...) [illegible]

[illegible]

[illegible]

خانقاه محقر بود که این سلسله اویزان و با خط و بنا نموده و مسکن کرده بودند .

مردمان انجا نقل و تعریف میکردند که روزی بیان روز هاست بد بخت و مصیبت هم [illegible] اینها فرود اهالی

کرده و بعد از چند ساعت اب روشنا [illegible] مانند بخار و دود شعله [illegible] حاصل شد [illegible]

و کاشانهای [illegible] و [illegible] بر (پلی) که در [illegible] آتش فشان [illegible]

و آتش فشان [illegible] که [illegible] و با اهالی [illegible] و دهکده [illegible] آسمان [illegible]

است مسکن نموده بودند ساکنین دهکده را از جای خود [illegible] کرده و گفت که [illegible]

النوع آتش فشان و التماس [illegible] آتش فشان [illegible] و [illegible]

و التماس ان کشیش مقبول و [illegible] عصر [illegible] نصف [illegible]

خم باره [illegible] حرکت تحت الارض از زمین [illegible]

کوچک [illegible] و [illegible] از طرف [illegible] نموده و [illegible]

کوه [illegible] حرکت آتش فشان [illegible] شده و [illegible] شد .

[illegible] که [illegible] کردیم بعضی دهکده [illegible] شد [illegible]

از انجا به دو دهکده بودیم یکی (دام ماس) و دیگری (دام میس) که باسم دو [illegible] خانه [illegible] دهکده

[illegible] دهکده [illegible] و [illegible] بود [illegible] دهکده

[illegible] بلند [illegible] بود [illegible]

خانهای محقر [illegible] بلند [illegible] دهکده [illegible]

در [illegible] (ها داف) [illegible] مشهور [illegible] مسکن و مقر (سیمیف) [illegible]

که اولین پادشاهان این جزیره هستند بوده بعد از ایشان (وهی) و (مهدا) [illegible] کتاب [illegible]

تاریخ این مملکت [illegible] بوده بعد از انها [illegible] (هاکو) که [illegible]

سلاطین این مملکت [illegible] مشهور و معروف بود و این سلاطین [illegible] ظالم بوده [illegible]

کرفتک

که فلان مرد [illegible] آثار ان هنر و وجود [illegible] ظلم و شدت حسد [illegible]

حاجی [illegible] باشد [illegible] هنر [illegible] استاد [illegible] منتظر فرمایش [illegible] الفور [illegible]

و ان [illegible] نموده [illegible] و [illegible] پادشاه [illegible] انواع تعلق

[illegible] داشت و [illegible] که از [illegible] نموده [illegible]

اظهار [illegible] عجیب [illegible] فرح و نهایت لذت داشت [illegible]

[illegible] که فلان شخص [illegible] که پادشاه را [illegible] صنعت [illegible]

نیست [illegible] سلطان [illegible] پادشاه [illegible] نموده [illegible]

قطع کردند .

در دهکده [illegible] (دام میس) (سیمیف [illegible]) که [illegible] حکم [illegible] حرم [illegible] پیدا [illegible]

[illegible] از (هو نو) [illegible] بوضع و طرح بنا (هونو) [illegible]

[illegible] در وسط [illegible] مانند محراب [illegible] شده بوده [illegible]

کشیشان [illegible] (مهدا) [illegible] (ادمی) [illegible] و اهل (هاواي) [illegible]

[illegible] که این شخص [illegible] کرده بود [illegible]

[illegible] (تاهتا) و (دمی دمی) [illegible]

[illegible] اعتقاد [illegible] کشیش [illegible] بعضی مطالب

[illegible] بواسطه عدم [illegible] تعظیم [illegible]

[illegible] کشیشان [illegible] و وقت [illegible]

(ققق) با (مهدا) را [illegible] کرده بودند [illegible] .

[illegible] (کودا) [illegible] (هیم) واقع است

[illegible] از انجا [illegible] که این [illegible] از عقب او

[illegible]

[illegible]

خاک (ماکوا) [illegible] زبان انگلیسی واقف بود [illegible] که از دنیا (هاوائی) اطلاع داشتم [illegible]

کفتکو کرده و مطالب خود را از ایشان به نمودیم این شخص در حقیقت هم مترجم ما بود [illegible] و وجود [illegible]

نعمت محافظ [illegible] جمع شده از حوادث [illegible] و قطاع الطریق خاطر جمعی [illegible] حاصل کرده بودیم [illegible]

همه خاطر جمع [illegible] با لاوه جمیع رفقا (ماکوا) [illegible] حاضر و آماده بودند .

فصل سیاحت آتش‌فشان (کیلوا)

روز بعد [illegible] طلوع آفتاب [illegible] (موناکوا) [illegible]

و [illegible] کثیره [illegible] بر سر [illegible] راه [illegible]

[illegible] .

[illegible] از اول [illegible] آنها [illegible] وجود [illegible] باکمال [illegible]

راه [illegible] این [illegible] درختها [illegible] و (بانانو) [illegible]

[illegible] درختها [illegible] (الوهیا)

این درخت در همه ملکت (هاوائی) [illegible]

و از این [illegible] حاصل می‌شود [illegible] درختها

کرده [illegible] (عشقه علفی است [illegible])

[illegible] (الوهیا) [illegible]

کرفته که [illegible] آتش‌فشان [illegible]

سنگها [illegible] آتش‌فشان [illegible]

است [illegible] آتش‌فشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

کوتاه و ضعیف بودند که معدن [illegible] اینها را مانع بودند .

نزدیک [illegible] (الوهیا) [illegible] عصر [illegible]

که در حقیقت پناه‌گاه و ملجأ [illegible] دخان آتش

فشان را ملاحظه کردیم [illegible] دخان آتش [illegible]

مانند [illegible] معلوم شد که [illegible]

آتش‌فشان نزدیک [illegible]

[illegible] واقع بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واند [illegible] .

[illegible]

[illegible] آتش‌فشان

است [illegible] آتش‌فشان

[illegible]

[illegible] آتش حاصل شده است [illegible]

[illegible]

[illegible] آتش‌فشان [illegible]

[illegible]

است [illegible] (هاوائی) [illegible] آتش‌فشان [illegible]

اهل (اهالی) را فریب داده [illegible] شهر [illegible] عامل خرابه و آباد [illegible]
دانند .

تفصیلی که تا الحال در خصوص آتش‌فشان (کرپتا) گفته اند با وضع حالیه خلاف کلی دارد از جمله که
شکل مخروطی ناقص منفذ آتش‌فشان که آتش و بخار شعله‌دار از آنجا که در بالای کوه واقع است [illegible]
شود [illegible] ممکن نیست که شخص بتواند [illegible] دست [illegible] را دور کرد
پایین کوه در محل سطحی است که مانند [illegible] واقع است اگر شخصی [illegible] آنجا [illegible] تماشا کند [illegible]
[illegible] و درون [illegible] تماشا کند [illegible] دیگر [illegible] ممکن نیست که شخص [illegible]
سابقاً آتش‌فشان شکل مخروطی تام بوده است [illegible] نقطه [illegible] کوه [illegible] خارج
[illegible] است [illegible] آتش‌فشان مخروطی ناقص شده است [illegible] سطح [illegible]
[illegible] است [illegible] آتش‌فشان [illegible] واقع شده است [illegible]
از [illegible] (طراز) است [illegible]
است که اطراف آتش‌فشان [illegible] آتش‌فشان [illegible]
[illegible] آتش‌فشان [illegible]
[illegible] آتش‌فشان [illegible]
و جای پایین رفته است .

من خیلی مایل بودم که جمیع نقاط آتش‌فشان را که قابل [illegible] بود مفصلاً [illegible]
[illegible]
[illegible]
این معبر [illegible]
قطع کرده [illegible]

دکان

وکالت [illegible] داشتم که عمق زمین را ملاحظه [illegible] در سطح
او ماده [illegible] معدنی [illegible] بود [illegible] در این سطح پیدا بود که دود و بخار [illegible]
[illegible] در بعضی جاها سطح زمین را ماده معدنی [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] در بعضی جاها از
[illegible]
[illegible] زمین [illegible]
[illegible] معلوم میشد که [illegible]
[illegible] آتش‌فشان [illegible]
[illegible] خواهد شد .

از طرف [illegible] آتش‌فشان [illegible] پیدا بود [illegible]
[illegible] کوه [illegible]
[illegible] واقع بودند [illegible]
[illegible] بعضی جاها [illegible] آتش‌فشان [illegible]
[illegible] ماده [illegible] جریان میکرد .

[illegible] آتش‌فشان [illegible] سطحی [illegible] چند صد قدم [illegible]
واقع بود [illegible] بعضی جاها [illegible] ماده معدنی [illegible]
[illegible] واقع بودند [illegible]
[illegible]
[illegible] آتش‌فشان [illegible] زمین حرکت [illegible]
[illegible] خود [illegible]

چنانچه محل خطر که بهم جا منظور است از اغتشام (ماکوا) که هیچ یومی داخل انجا نشده بود انقلاب اضطرا

ر داد بلا گفت ((اگر من رعیتهای شمارا کرده در جلو خواهم رفت شما هیچ وجه مضطرب و پریشان خاطر

نباشید (پلی) که دید بالتمام اقوام فرنگستان نظر نموده و کار او بر جلو و عنایت راه داده باره ماداره و اهل

(هالاند) هیچ وقت چنان رفتار نکنند که او از ما در غضب باید شما امن صابر نباشید و در

عقب من بیائید تا بجائی چند نفر از اهل فرنگستان بدین مکان آمده و تحقیقات کرده (کیرا) نموده اند

هم چنین از امور [illegible] مذهب [illegible] که تا دماشای انجارا کرده مانند (بد و رکا) هم بدین مکان

آمده است [illegible] از این محل عبور نموده اند این مکان انقلاب محل [illegible] که شما

وحشت افتاده اید)) (ماکوا) انقلاب از این معقوله گفتگو کرد که [illegible] را [illegible]

جمعیت [illegible] اینکه را مشغول [illegible] تفصیل حالت فرنگیانه را که قبل از من بدینجا آمده

بودند نقل کرده [illegible] پیش [illegible] داخل بعضی محل که جا [illegible] بود شده اند [illegible]

کوهی که [illegible] از هر طرف سنگهای [illegible] و از انجارا احاطه داشت چنان [illegible] کرده

که ما [illegible] آن [illegible] و [illegible] خود را [illegible] ایم .

بعد از [illegible] [illegible] پیدا کرده بودیم که [illegible]

[illegible] کرده [illegible] که [illegible] حرکت [illegible] از [illegible]

بالنسبه [illegible] از خطر [illegible] کرده [illegible] و [illegible] عبور نموده راه [illegible]

کردیم که سطح انجا [illegible] و ممکن نبود که شخص [illegible] منتهی [illegible] آتش

[illegible] از خاک و [illegible] حاصل شده بود که مانند [illegible]

[illegible] و بعضی [illegible] وسیع [illegible] که از بعضی از آن [illegible]

[illegible] آتش [illegible] منتها [illegible] شده [illegible]

[illegible] (ماکوا) [illegible] مانع شد که [illegible] از این پیش [illegible]

انفج

از خطر [illegible] این محل مانند آتش سوزان بود [illegible] کره زمین که [illegible]

رفتن [illegible] از این نقطه [illegible] کردیم .

در جا [illegible] که مقابل [illegible] آتش [illegible] که [illegible] بود [illegible]

[illegible] در کنار محلیکه [illegible]

[illegible] آتش و شعله که از [illegible] آتش فشان [illegible]

[illegible] از [illegible] در ظلمت [illegible] معلوم شده

خالص [illegible] که از [illegible] که [illegible] ماده معدنی [illegible] خاکستر [illegible] آتشین را

باطراف و جوانب [illegible] میکرد که [illegible] آتش [illegible] میکند

[illegible] متصاعد میشد [illegible] مانند [illegible] صدای

صدا [illegible] و این آتشها [illegible] و در این عالم [illegible]

تفکرات [illegible] علما و دانایان [illegible] ایشان علم [illegible]

[illegible] کرده [illegible] نموده اند .

محل [illegible] واقع شده بود که [illegible] در انجا [illegible]

[illegible] چند [illegible] محل [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] (ماکوا) [illegible] محل [illegible] سوال نمودم که [illegible] جواب داد که ((اینها

مکانها (تابو) یعنی مخصوص [illegible] (پلی) ما [illegible]

[illegible] (پلی) [illegible]

[illegible] (تابو) [illegible] این شخص [illegible] مسیحی مذهب بود از

(پلی) که [illegible] (ماکوا) [illegible]

[illegible] (پلی) [illegible] نمودم که [illegible]

می‌کنند (کاکوا) مطابق گمان من جواب داد خود این شهر قبل از تغییر [illegible] خود کشیده

ملک (پل) بوده و اعتقاد اسلام و تابعیت به النوع من بوده است محل عجیب و کاتولیک معبد در مقابل

بزرگی محل و بیوه بوده و این معبد مخروبه در یکجا خرابی تغییر واقع شده کرده در پایین او با نکرده با تعجب دیده

شد که اگر من از اینجا صبا افتادم بخشا در راه (پل) فرانسه شده و منزل که از دیده بیرون نمودم .

مطابق عقاید اهالی ایتالیا آتش‌فشان (کبریتا)

محل و مسکن اصلی و منزل مخصوص (پل) و سایر خدایان آتش‌فشان ما است منبع و مرکز آتش‌فشان

و طلا و تاکو مخصوص آنها آورده این تاکو مشغول [illegible] خدا عاملان (کوبان) است و بعضی اوقات به

سنگها آتش که از اینجا متصاعد [illegible] مشغول [illegible] رقص می‌کند که اینجا و [illegible] مشغول [illegible] دریچه آنها

معلق که جوش شد [illegible] به می‌کند و [illegible] آتش‌بازان [illegible] و اهل (هاوائی) هم

وقت مشتاق [illegible] و طالب [illegible] (پل) و [illegible] هستند تاریخ دانان و [illegible]

سلف مملکت (هاوائی) معتقد هستند که این آتش‌فشان قبل از خلقت حضرت آدم و اینجا موجود [illegible]

حاصل شده و آتش‌فشانی دائمی و [illegible] مرئی است در [illegible] نام جزیره و اطلاعات داشته است در [illegible]

[illegible] اغلب نقاط صحرا و [illegible] که در [illegible] جزیره بودند سرایت نموده و بعضی [illegible]

[illegible] بود بعضی اوقات قطعه سنگها [illegible] شعله وار [illegible] انداخته مانند برق [illegible] حاصل [illegible]

این اوقات [illegible] شدت [illegible] اشتعال [illegible] بعد از آن حادث و شدت در ایام سلطنت [illegible]

[illegible] (کوامامو) [illegible] افتاده [illegible] انطفا [illegible]

[illegible] که اینجا و [illegible] در ساحل دریا [illegible] که در [illegible] آتش‌فشان [illegible]

کرده بودند دیده می‌شوند و مردم [illegible] می‌کنند که [illegible] النوع [illegible] (پل) [illegible]

در [illegible] نموده است که بعضی [illegible] معبر [illegible] بر پا بوده .

و [illegible] (ماکوا) این [illegible] بیان نمود [illegible] آتش‌فشان [illegible]

و متفکر بودم که چه باعث شده این همه مردم [illegible] از (پل) ترسیده او را به پرستند این حوض

آتشین [illegible] خوف و وحشت [illegible] انداخته بود که ما خوف آن [illegible] داشتند در این [illegible]

بودم [illegible] صدا [illegible] الارض [illegible] با ما [illegible] که [illegible] و [illegible] آن صداها [illegible]

[illegible] حرکت زمین [illegible] پیدا کرده چنان [illegible] سخت و شدید بود که کوه و دره و [illegible]

آتشین مانند دریا متلاطم بود از کثرت حرکت زمین و [illegible] ما گوه و دره [illegible] ما [illegible]

غرق خواب بودند [illegible] و [illegible] شده مانند [illegible] و [illegible] (ماکوا)

[illegible] خواسته [illegible] بلند نموده و بطرف منفذ آتش‌فشان اشاره کرده و گفت (اپه [illegible])

[illegible] گفتن این سخن [illegible] مانند [illegible] از [illegible] است و [illegible]

زمین [illegible] بود [illegible] از [illegible] که صبح از آنجا عبور کرده بودیم [illegible] پیدا

شده و شعله آتش مانند [illegible] خاکستر [illegible] از شدت حرارت

آتش‌فشان مانند آتش [illegible] شده بودند چنان [illegible] که بعضی [illegible]

[illegible] ضلع کوه [illegible] که در [illegible]

نمود من [illegible] که چشم از تماشای این آتش‌بازان [illegible] بودم [illegible] و متفکر بودم که [illegible]

[illegible] زمین مانند [illegible] آتشین [illegible] الشهاب [illegible]

مانند دریا [illegible] امواج [illegible] مکان اشباء آتش [illegible]

[illegible] بلند شده [illegible] سخت و مخوف [illegible] حوادث و اوضاع در عالم

[illegible] و فکر [illegible] حقیقت [illegible] کردم که این عالم [illegible]

از خلقت [illegible] موجودات انسان [illegible] و بعد از خلقت [illegible] انسان [illegible]

[illegible] موجب [illegible] و [illegible] باعث لذت و [illegible]

این [illegible] العقل انسان [illegible] است که [illegible]

وطلوع شمس نمایند .

خلاصه در این جبال کوه و تفکرات که بی‌نهایت بر شب طلوع نمایند در اول طلوع آفتاب باوجود آنکه هنوز
و کسالت بیدار بودیم بار دیگر حرکت نموده از راه او دوم بعد از طی فرسنگ یکی از راه دورتر بیک دو با حوض که حکم کرده
خشک داشت (ماکوا) موقف نمود بفاصله دو یا سه (فرسخ) از این حوضها چند دود غلیظ پیدا بود که
از انجا بخار شعله وار متصاعد می‌شد از این حوض‌ها ان بخار است که متصاعد شده بواسطه سرما میگردید
همراهان کوه مانع شدند از آنجا رفتن مطور شد بالینخوش میرود .

از این نقطه تجاوز نموده معطوف مشرق در جهت آتش فشان رفتیم که (کاپیتان پیر ماس) تقریباً ده قدم
ارتفاع او را افسردند بخار حاصل کرده آراسته که در اینجا هنوز بحد رسیده از ماده معدنی که محسوس بود
بودند مجموع جمع نموده طالبان ماده معدنی ما بین کف منجمد و شعبه‌ها کوه و دامنه کف دیده
شعبه و رنگش مبالغه بر قرمز بود بعضی از این ماده معدنی را جا جا ملاحظه کردم که بعضی‌ها خیلی نازک
و اهالی این مملکت او را (دودا و ما ...) نامند بعضی مثل (ریل) ابر المشابه باران در نوشته که زیاد بر خلاف
نازک و در ضمن بودند و بعضی چند انگشت طول داشتند تعجب اصفهان انداز این نوع در درجه از آتش فشان

پیدا نمی‌شدند .

کلام طول نکشید هنوز ابتدا اکر گالیشی که در آتش فشان کوچک درین دره بود نماشا کردم بر تحریر او
خبر یکی در تحقیق و تجسس این جا دچار کردم بحرانی بود که از آن ماده معدنی سیلان نموده بود این ماده معدنی
بواسطه بودن دو رنگ و فلوسها تجربه بیرون کرده اطراف و زیر این فقره آبستن بود که ماده معدنی را ندید
و سایه کرده بعضی از این فقرات ده یا دوازده قدم ارتفاع و بعضی آنقدر عرض داشت اجزاء مواد بعضی
ترکیب یافته و کشیده دو رنگ و مرکب بود از سنگهائیکه ترکیبات مختلف داشتند و اطراف آنها شبیه بود
به هر یک من از این دهان نقطه اینطور این طرف‌ها معمول کسانی را پیش گرفته تا این جانب آتش فشان برخورد
تزویر شد امکان نداشت که مواد معدنی از آنجا پایین رفته اند تا نقطه که از ارتفاع سه یا چهار

شده

شده است در این حوض‌ها تا سه ترکیب یافته و منجمد شده و سبب انجماد جبال هم همین است که بعضی از آنها
علاوه بر آن در اطراف حوض سنگ‌ها (الجبال آتش) دیده میشد که در ایام قدیم منحل بوده اند در اثر
سنگهائیکه بسبب جوشش آتشفشان از جوف زمین بیرون آمده اند بالفعل دیده میشوند با حالات حالیه آتش
فشان یک درجه شدت و حدت نداده خیلی مسافات دارند الان حالت آتش فشان مختلف میگردد

احتیاطات نیست .

به فاصله زیادی از این دهنه آتش فشان که اهل مملکت (کبرها الصغیر) نامند یعنی (کبرها) ی
کوچک تماشا کردیم یک دهانه عریض بود بجای (فوارس) او را آتش فشان بزرگ جدا مینامید بواره‌ها
این آتش فشان ارتفاع زیاده داشت بعضی درختها و حرارت خارها پیدا بود که در دامنه برخی
بودن آتش فشان میدهند صحرا و بیابان انرمین حرارت کل دو اهل جزیره کلاکلی و قات بر سر کوه
املاح و درختها که در شمار ایشان بود سوخت صوامع و کندن زمین در ختها که دراین کوه است
طوف و فقرا که همراه خود به او ندید که تا علف سرخ پیچیده و چند ساعت در داخل جزیره کوه
بسبب گرمی هوا در انقلاب داغ هر عقلا که در دارند و ملاحظه نموده اند چه بسیار خلاصه از احکام
عبور کرده بعد از آنکه بلندیه که اطراف و حوالی آن را ظاهر داد بالاخره از این قله بکلی در جلوه گر
تماشا میکردیم تمام شبها (مونترو) که از برف داغی پوشیده شده و در امتداد خط شمالی شرقی واقع
دیده میشدند و بسیار خطوط بود از ابعد بین بابهایت انکار شخصی که تمام حوادثات را
علاوه از آتش فشان و دود خانه که از ماده معدنی حاصل میشود تماشا نماید که کوه پر از سرخیهای
شگفت و بنظر باید ملاحظه بود از دره شاخ بنظر آمد از انجا خط وادی با آتش فشان
(کبرها) کوه و دهنه آنها (کاره) فهمیدیم که در طرف جنوب جزیره واقع و از آنجا آتش فشان
(پویا و ما) نمایان بود و معبر منفذ آتش فشان پر از برف در ختها بود که منجمد بود از ماده معدنی
که خیلی شکن و لغزنده بود یک مرداب منجمد بعد از آن است در (کوا پو انا) که یا مملکت مجاور است

این بود جواب غار و هیچ نبود طرف عصر بیاده بانجا برده و دران مهمانخانه منزل داده که نظر بیگانه بپنجاه قدم فقط
داشت دراز کشیدیم و از نصف اعظم محوطه آتش فشان در امان شدیم با بستر استراحت رفع کسالت بخوابیدیم شب گذشت
و اکنون بعد از رفع کسالت و ملالت رو بطرف (کالا پالا) نهادیم هر قدر بیشتر پیش رفتیم بهر جا رسیدیم حاصل
خیز و اطراف و جوانب مسکون بود درین راه چند غار ملاحظه کردیم که هر یکی را اهالی قابل سکنی و کارخانه نموده
مشغول کار و حرفه بودند اگرچه عمله ها ظاهرا خیلی بی بضاعت بنظر میامدند ولی از سیما و رفتار و گفتار انها معلوم میشد
که از بخت و روزگار خود ممنون و خوشنود هستند دران مکان کوه و چراگاه حرارت هیچ اثری از آتش پیدا نبود الا
اهالی کارخانه ها و دکاکین تماما بی بضاعت و کارگرانی که در کارخانه کار میکردند و وسیله پیدا نموده بودند که بسبب آن
عمل این صنعت خاصی نموده اند چنانچه لوله ها که از درخت انجیر و امثال آن متصل کرده و یکی بیکی ربط داده بودند
با همین آب و هوا و طرفی کذاشته بودند که هر چه میتوانستند از طرف شب برای روز میخواستند
که بیکدیگر متصل و مربوط بودند بالا نموده دران ظروف که در زیر درختها کذاشته شده و انتشار کرده اند انها
منافع زیاد بود بعد پخته و هم چنین کاهی اوقات که باران ببارد آب انبار کنند ظروف باران در زیر زمین گذارند
نموده بدان ظروف جمع میشد از ان متمتع برده رفع عطش و التهاب خود را میکردند .

و در سمت جنوب راه آتش فشان موسوم به (بوناهوها) پیدا بود اگرچه آن آتش باعتبار و اهمیت (کیدا)
نمیرسد ولی این سرزمین اشتهار تمام اطراف محال آتش فشان مانند هوش آتشی است وضع و حالت زمین
حالا از تعریف و توصیف نمیشود زمین خیلی کرم و سوزان بود چنانچه با وجود کفش ممکن نمیشد که شخص بتواند از
دو ساعت زیاده در زمین بماند و از سر چاهها جای آتش فشان و سنگها که چون کمان بالا افتاده بودند دیده
میشد که نسبت بان آتش فشان به آتش فشان (کیدا) مانند نسبت کاه بکوه است جز آنکه
با وجود آن عظمت اینجا آتش فشان (بوناهوها) شعلهء (کیدا) را ندارد و بوسیله جوی آب آتش
بیکدیگر اتصال و ربط دارند که باعث شده آتش فشان (کیدا) از شعله آتش و بخار زیاد نموده در مغاک
حفره اولیه جمع شده بیچ نموده منافذ خود نمی توانند که کلیه بخارات حاصله را دفع نمایند لذا شعله‌ها زیاد شده

محاذات

مجاورات بجزائر از زیر زمین پیدا نموده از (بوناهوها) خارج میشود .

از آتش فشان (بوناهوها) در سمت کالا پالا توجه نمودیم هم دلو و ما از بندر هکاوه و سبع کوه ان افتاده ابیه هاکه
مانند معمولا واقع بود ملاحظه نمودیم چون این بیکه خوب زراعت کرده بودند خیلی خوب ثمر حاصل بنظر میامدند (کالا پالا)
قریه کوچکی است که کارخانه های آن زیاد و اداره بارچه ها که در ملک مزبور (ماماکو) مشهور و معروف است درین قریه
دوست به نمایند بواسطه مذاکره و وداع در همان مملکت خیلی زحمت مطلوب است هیچ کس از ان امنه که ما مشغول به
ترد بکه قریه و سلیم سرحال مثل بیک در هوا پیدا شده مانند آتش بر دوش رو با بالا میرود یعنی تمام جنات شده نمود
که با وجود اینکه آتش زیاد و روشن کرده بودیم سوزش سرما شکست نمیشد با لاخره یعنی تمام شب را صبح ساختیم
لب ساحل حرکت کردیم چشمها که در آن دو دره از وحشت و دهشت آتش فشانها در میان هوا معطر و لذات
زراعت خشک بودند بیان اینکه معمولا کار در روح و غیره مسکون رفع خستگی نموده و استراحت دادیم رو بطرف
(کالا ارا) توقف کرده شب را در (ماکا اکا) رحل اقامت انداختیم دراین مکان از بیست تا پنج خانه پیدا بود
مخصوص مغز و مسافر بود و چند نفر هم که امین کیان و مهمانداری بودند .

بعد (ماکا اکا) نشیبی هیکه میتوانیم متصل و منتهی به شیب خیلی بود بیابان واقع شده خلاصه در طرف انها
ساحلی تقریبا هشت یارده میل راه طی کرده از قریه موسوم به (موبالوبو) که در ساحل واقع بود هیچ چیز گذرانده
بدهکده موسوم به (هیلا) که غلات از انجا به دراین محل خیلی معمول و سنگها مخصوص غلات انجا مشهور است
همین (هیلا) بلده و هیئت از جمله املاک رسمی (کوا کینی) حاکم (هاوائی) در وقت قبل خود شان انجا بود
است در هر روز منتظر من شده و با اهل قریه سفارش کرده بود که بعدا و همچنین تماشای مکان موسوم به (هونو)
که در سمت شمال شرقی واقع و چند میل فاصله دارد و در ناحیه مذکوره معبری جاده که این دو مکان را بیکدیگر متصل
و مربوط میکند طریقه نداشت مگر اینکه سنگهای معدنی زیاد در وسط جاده ها یعنی تمام ماننده سدی واقع شد
ابدا بمسافرین بود و در بعضی جاها که دره و صعود حالا نامکان و مخاطره بود اهل قریه برای اینکه
اسبانه و اسباب ما حمل و نقل نمایند از سنگها مبنی کوچک بفاصله دو یا سه قدم چیده بودند و عدد

این سنگها اطراف بالتمام بود که شخصی از آنها گرفته با الامیر رفتم با این سه امار بلند و در بعضی جاها شتری محو بود

که از دو (لوان) بلند به خود پیش کشند (هو نو ابو) در هیئت خیلی اصفا و بیاتات او چه بود و کثرت حاصل

و جبت مشهور و معروف (کوا کینی) در منزل و نیز کد خدا سه قریه را منتظر بود منزل ها شب طاهر قدری

جاده مذکوره که ان سنگ معدنی ما مانند راه (شومه) سه تا بلند از فلانی قناده و سانس جمعه واقع شده اشاره

در آتش فشان و اطراف او حرکت و کوش کرده بود خیلی خسته شده سه بارها شتر که بحضور خود و بعضی بطرف

و محل ایشان که از (بونا) در بنابراین از نا از تمام ما شتر نکیل نامه کاغذ ملاحظه کرده از (کوا کینی) سوال نمود

و او هم مطابق سوال من جواب صواب داد و بیانات او را بطبع سید مان که در فقرات او در نظر بایستی خطیر نوشتم ابیات مهم

چیزیکه او نظر بیان من تحریر کرده ام

فصل جزیره هوائی —

اصل تاریخ و سنه جزایر هوائی در ضمن حکایات و روایات مختلف از بعضی رفته است و تفصیل اصل نژاد

اهالی این دسته جزایر با انواع مختلفه نوشته شده است لکن مطلبیکه بیشتر معتبر با اهالی و شعرای این است که اهالی

این جزیره ها اصلا از اهالی جزیره تاهیتی میباشند که در زمان قدیم جمعی از آنها با طرف این جزایر آمده در موسم بهار

ساکن شده و نشو و نما کرده و باقی میکنند که در زمان قدیم چند نفر از بزرگان بعضی بدینجا آمده اند

مانا هیتی بوده با این جزیره اعلام سکنی کرده اند و وقتیکه (کوک) سیاح با کشتی انگلیسی به اینجا آمد

کرا کوا آمد در مخصوص این سمت جزایر است که بعد اهالی را در این جا حرب کردند و انگلستان این جزایر

و اسلحه قانان اسپانیا نیست که در ۱۵۴۲ پیدا کرده است و در حقیقت این جزیره ها حاصلخیز و انواع

درختان در اینجا موجود و مخصوصا درختان نارجیل حاصلخیز دارد و در بابت پادشاه هم و در سال اول

در دست یکنفر بود که تعدیل بواسطه اختلافات کم کم شورش پیدا شده ملوک طوایف کرده است و در

از اول سیاح هر یک از مزاج و رنج مخصوصی داشت که از آنها از آن شهر ابهامی مستامید بلند و همه که اهالی کشتی بزرگ

از اول که در دهه ماه در روز آمده تماشا میکردند و وحشت زیاد داشتند تا مدتی وضع همین بود تا اینکه

مدتی جاخو بودند و آشنا شده از اهالی کشتی کرفته فرو فتند .

روز و روز و کشتیها با این جزیره ۲۲ ژانویه سنه ۱۷۷۸ رسیده که در آن اوان تا مدتی سالها اختیار آنها

بعض چیده و دعاوی نظر از مغربیها و از احوالات و رسوم کاملا موثق و بعضی از آنها از نزد ایشان کوکسندی ابدا

داشتند و از وضع صحبت آنها استنباط میشد از ابتدا تا بحال بیش از چند نفر نیست در آنجا میگفتند که پادشاه

تمام فتوحات انگلیسیها که بدین جزیره بعد از مباحث مباشرت و جمعیت را خوش و برخورد نمیکردند چیزی که

خیلی افساط دارین مزاج ما رده و خیال ایشان این بود که او ثابت در همه چیز موافقت و مراقبت آنها را بکنند و

چیزی که داده بودند از قبیل کلاه و غیر ایشان که از اهالی دول خارجه باو هدیه میکردند برای انهامر حصر بدهند

و همچنین کتاب داشتند از نفر انگلیسی که در حقیقت پادشاه شده است و در سوم ماه اپریل که نامه کار ملکه را

ملاحظه کرده است و انگلیس به بیان آن کاملا کوشش داده و بعد هر کدام از آنها در سیاره چیزی تقدیم

هدیه کرده و از آنها به هدایت خوشحال میشدند که وانگهی گفت که من بپوشم و کلاه پادشاه را تماما عنقریب

این بخانها رفته پس کشتیها را سمند خواهند ساخت و بعد عمارتی ساختن بسلطان بر عوض کردند

و نظم و نسق اداره جزایر و پیش از در جزایر تمام بسیار و بعد بر دو پادشاه که جزیرها را بدین مملکت را بنا کنند

برای شهر مجالس و هر کدام از مخصوصین فراهم بیاورند که از هر یک عمارت اجتماع

و در عوض عمارت میکردند و ضیافت بپا و بازی و شاهها خیلی علی الدوام مجالس عیش آماده میکردند .

در اول سلطان شکر تهنا زیاد مرتبا ز ابراز بعلاوه

مدتی که فارسی و فرانسوی بود چنانکه در خارج و اطراف در بین جمعیت جنوبی و یکسان محلهای

شده بود و اینجا جمعیت کثیری از هر دو طرف با نظم امر و مسئله نمیدانند و هر قسمی از ایشان قریب

نفر اینجا مرحمت که و مسلح به نظم سرباز طرف راست جمعیت لشکر مشهور به باشد بود و اشخاص مسلح

حرکت می‌نمایند تیرهای خود را با شمشیر مشغول و آماده جنگ اند و علامت کرده شده هر وقت

بطرف همدیگر حرکت کردند بطوریکه بعضی جمعیت آنها تیر براه خود راه یابد و در بین فاصله کم از هم دیگر

ایستاده بودند و در حالت راه رفتن صدا و آواز بلند شده و اعضای خویشان متحرک می‌ساختند

بعد از چند بعضی مردم معین آماده لشکر در حرکت مشغول شدن انداز به شده و تیرها در هوا اسلحه می‌جنبند

طرف همدیگر می‌جنبند و از آنها بعضی تیرها کوتاه و در بعضی از آنها بود کرده اند لیکن حرکت آنها

مختصر کال [illegible] می‌نمایند و بعضی از آن اشخاص جنگی چند شمشیر زخم و جراحت او را ملاحظه بود و بیان

مردانگی کرده اند صورت ظاهر می‌انمایند چه فهمیده نمی‌شد و این کشتی و محاربه که واقع شده بود مکروه

جهت علامات دیگر بعد از آن آماده جنگ مغلوبه در وقت آنها واقع شده و هر یک از آنها به انداز

عقب حرکت کرده و تیرهای خود را مضبوط ساختند و طلب کردند آنها را که جنگ کرده بودند و [illegible]

و دشمن حواله کردند بعد از آن در حالت لشکرها از همدیگر جدا شدند .

و ایشان جا عقب آنها رفته و فاصله نمود به مقابله دشمنان خویشان ایستاده و طلب کردند دشمنان خود

جنگ — و با بعضی حرکات ایشان را تسخیر نمودند ایشان تیرها خود را

طرف دشمن کرده و حرکت می‌دادند و بعضی فی‌سبیله نمایان و حالت حرکات هر لحظه ساعت بالا

جلد آنها را بجد مبارزت نابود طرف دشمنان خود بالا کشند .

در این جنگ نا این دلیر ا هیچ کلام و در جلد محسوس کرد مقابل پادشاه شیوه چنانکه [illegible]

که مشهور با لشکر بود خود را از احوال کشتی و محاربه کرده و از جهات و بر یکی که بکار و صبر و انقلاب ها

احترام و اکرام و معنی از آنها شده بود و از ان سلطان می‌خواست که در حال با ملک اتفاق الدین لشکر به کار

امتحان نمود اسناد ها و این و با کمال فن و جهات با هر او جا به جنگ حمله بطرف دشمن کرد و کمال شدند را

و دفع مسلما او دشمن از خود به نمود که جمیع صاحب منصبان و لشکر از آنها شاد و در حرکت بودند

از آن جمله در هر یکی فرش نیزه بطرف او انداخته شد او به علت آنها را گرفته و در عقب آنها بالا

کرده شد

که در وقت مشق خود در کوه با دلاوری مخفی بواسطه علم جنگی اعضای خود را حرکت داده که از او پدید شده بودند

احمد و در ابتدای لشکر دشمن بطرف شادوان و بطرف صف اول آمدند و در ابتدای شا لشکر

لشکر دشمن حمله آوردند و دشمن او را پامال کرده و بر وفا شد که لشکر به مقابل او با هر او حمله جنگی

دفع کرده بیشتر بطرف لشکر خود برگشته و لشکر خود را او را احاطه کرده و تیر انداز به شد که از قوت شد

که دستگاه فتح با اسم سلطان بلند کرده بود و تمام فتح کننده از آن آنها حالا خارج کرده اگر چه فتح با اسم

تمام شد و لیکن از او شکوه کرده بود .

در وقت مدته نادر تمام طبیعی جنگ مغلوبه نوشته شد و قاعده در وقت آنها از زمان چنین بود که هر

کسی که در دفعه اول مجروح و با مجروح می‌شد مانند اشخاص مرده بود که پیچیده بر آنها و در واده و تعیین شد

مورانی شده اگر در وقت با دشمنان آنها افتاده و در حیث جهت ملاحظه کردند که آن

کنار ابر و لشکر و بنیاد به انان ایشان در وقت با کشته شدند و این جنگ مجروح چنان در دست لشکر

نا هی ناهی بود بعضی جمع آوردند آن مجروح ها را از دو دست بطرف همدیگر بکشند

مجدداً جنگ مغلوبه در وقت ایشان بدل ایشان تا اینکه لشکر ناهی ناهی بعقب نشستند .

آخر الامر بطرف لشکر نا ساسا مجروح چند تا آنها کمر خود را با همراه زده از لشکر مخالف و منکر

الله و از آنها را گرفته در روی زمین و کنار دو اطراف مثل جنگ کشیدند از ان اشخاص که خود را قبل

کرده بودند از آنها از مجاهد و در کلی دیده شد که مقابل مرد مشهور است که بعضی از آنها چنین بنظر

کار در وقت حقیقت بود چنانکه در اثنای آن جنگ مغلوبه از مرده ها از بس بالا دخترها و کودکان

شده و بعد از آنها را کشیدند و در دست ملت چماق در روی زمین ایشان را با این ادب پر از متحمل

شدند بعد از اینکه حرکت نمایند بجا تا اینکه جنگ تمام شد آنها از زمین بلند شده و خاک

دهن و بینی و چشمهای و گوشهای آنها با همراه آلوده و کلوخ خاک شده بودند و با وجود این شاد و خندان

رفتند که در دست دیگر خود تا آن در روز با تبوره و در جنگ تا آن وقت واقع شده بود مکر در وقت

ارا جهت این ولایت و رو نهاد از انها هیچ وجه خبری داشتند تا اینکه فتح تمام شد و بعد از اینکه [illegible]

بر زمین نشستند با سوال و جواب نهاده و [illegible] امراء [illegible] با وزرا تمام حرکت [illegible] کردند [illegible]

بلند از [illegible] شد و [illegible] انها را جمعی از [illegible] اسلحه [illegible] [illegible]

[illegible] با کمال [illegible] با کمال [illegible] [illegible]

به بعضی [illegible] [illegible] بسته بودند [illegible]

به پیش خود شان گذاشته نشستند فاصله مابین ان دو صف [illegible] بود .

بعد از [illegible] [illegible] شد

اول سوال و جواب [illegible] کردها ایشان در [illegible] صلح [illegible] کردند [illegible]

[illegible] کلام [illegible] اعلام میکردند و این [illegible]

و [illegible] صلح بود [illegible]

خود را بر زمین [illegible] [illegible]

این صحبت تمام [illegible] [illegible]

رفته و [illegible] با کمال [illegible] خلاصه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

اینکه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] لشکر [illegible]

[illegible] خلاصه بعد از [illegible]

سلاح [illegible] [illegible]

و بر زمین [illegible] [illegible]

تمام و [illegible] [illegible]

ایستاده

ایستاده و [illegible] [illegible] ایستاده [illegible]

و در مقابل [illegible] طرف چپ لشکر [illegible] [illegible] لشکر [illegible]

و [illegible] [illegible] لشکر [illegible] واقع شده

و لشکر [illegible] [illegible] و بعضی [illegible]

کرده [illegible] لشکر [illegible] کردند .

و [illegible] [illegible]

حاضر کرده [illegible] حکم شد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] نمودند .

[illegible] [illegible] [illegible]

نمود [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] کشیدند .

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اصلاح [illegible] [illegible]

[illegible] ( ) [illegible] ( )

کرده [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شده

ودر جزیره ... کایکاکرا کشف ... دلنکو ( ) از انجا خارج شد

ودر بیست و هم ماه مارس ... ودر دوازدهم ... ( ) که در مقابل ... [illegible]

است در انجا ... ( ) که دشمن ... ( )

بوده همین که واسکو ... انگلیس و مقابل پادشاه ... که ... این بود ... [illegible] ... داشت

ودر ... [illegible] ... کرد ... اند وازین ... معلوم ... اطلاع اطلاع

داشت و چنین گفت که ... [illegible] ... واسطه ... [illegible]

کریاهی ... شده بود ... واسکو ... حرف دیگر ...

مقابل ... معلوم ... اورا ... وازانجا حرکت کرده ... [illegible]

که در کنار خلیج ... ( ) ... خبر ... اطلاع ... حاصل کرد

دخواست که ... کرده شود حکام جزیره ... ( ) ... شد

... ( ) ... انگلیس ... [illegible]

... کرده ... [illegible] ... است ... [illegible]

... بحکم ... [illegible] ... ودر انجا ...

انگلیس ... یکدیگر مشغول ... نمودند .

بعد از انکه واسکو ... جنوبی ... چند ماهی ... [illegible]

... مطلع شده ... ( ) موافق ... [illegible]

امده وخواست که ... [illegible] ... کاند ...

مطلع شود ... [illegible] ... انجا ...

... چنین ... مسافرین ... انجا امده اگر

با انگلیس ... [illegible] ... انگلیس ... [illegible]

چون

چیزی ... ظاهرا انگلیس ... چنین بود که مسافرین ... باحوال ... امده اند که

اطلاع از احوال ... حاصل ... [illegible] ... اشخاص ... جمیع

... شده وانجه ... انگلیس ... خلاصه واسکو ... کرده ...

ازجانب ... شهر ... در انجا ... نامه ... کرده ... در انجا ... انگلیس

روانه کرده ... نفر ... واسکو ... [illegible]

... دوسه پادشاه ... [illegible]

تمام ... خلیج ... ( ) ... [illegible]

درسفر ... که جمیع ... در ساحل ...

ودر انجا جمیع ... ماه ... شهر ... موافق ۱۴۹۳ ... [illegible]

شد وازانجا گذشت ... [illegible]

بعضی ... پادشاه ... مطلع شده ... [illegible]

این بود که شاید ... مطلع ... کرده که ... در انجا

کار ... واسطه ... معلوم ... شاید ... مطلع ... [illegible]

که هرگاه ... [illegible] ... کرده که ... [illegible]

بعضی ... در انجا ... [illegible]

این کار ... [illegible]

... [illegible] ...

کار ... موافق ... [illegible] .

... واسکو ... [illegible]

... [illegible] ...

خود بوده معتقدات دار بود با اعمال پهلوانها که خیلی چیز دیدنی از حیثیت وضع و عمل بود   و اول [illegible]

بازیچه شبهای شخصی مشغول ببازیچه بود که آن عبارت از یک زن بود موسیقی [illegible]

که در صورت و طرز کمال اختلاف را داشت و او بسیار بود بکمر خود وش چند [illegible] که تا زانو اش [illegible] افتاده

و کشیده میشد با پای ملاحت هر چه و طرف اعلای بدن که [illegible] برهنه بود و در اطراف [illegible]

بعضی [illegible] در [illegible] بوده بودند .

کرو بعد از آن تماشا چه صاحب نظر تمام ایستاده و آن بازیگر ها اطاقه کرده و در چند [illegible] دو نصف

وار ترکیب کرده بودند و متصل این بازیچه که آنها از هر طرف مخصوص کشیده شد در طرف راست و دیگر [illegible]

بود که آنها بر یکدیگر بوده و هر کدام از آنها [illegible] داشت که خوفناک [illegible] و طرف بالا

ایشان و طرف پایین او بسته شده بود و خیلی نازک [illegible] بنظر میامد [illegible] خشاد [illegible]

پرشیده شده بود این [illegible] بازیچه که بعضی اوقات معلق آنها [illegible] اوقات از آنها

[illegible] مخالف [illegible] موافق [illegible] اسبابها [illegible] و از این [illegible] میشد که [illegible]

[illegible] آن اسبابها [illegible] [illegible] بازیگرها از آنها [illegible]

[illegible] [illegible] نوع مطلب [illegible] اکرده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] خطاب کرده [illegible] [illegible]

جمیع این تماشا [illegible] [illegible] کرده بودند [illegible] [illegible] بنظر [illegible] که فکر میکنند که [illegible]

چگونه بازیچه میکنند [illegible] آرام بوده [illegible] [illegible] حرکت میکردند [illegible]

او حرکت میکرد و لکن   [illegible] حرکات [illegible]

که بیاد میخوانند چیزی فهمیده بود .

این [illegible] تمام شده که [illegible] دیگر [illegible] شد که [illegible] [illegible] ذکر شود .

جناب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] واقع شده بود [illegible] [illegible]

جمع

جمع شده و [illegible] [illegible] ایستاده و [illegible] چنانچه [illegible] [illegible] متصل بود [illegible]

[illegible] کرده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که همه آنها ایستاده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و یکی [illegible] [illegible] اسباب [illegible] حرکت داده که از آنها [illegible] [illegible] مسموع [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حرکت [illegible] [illegible] مختلف

داشت که در هر حرکت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تمام [illegible]

که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اعمال [illegible] بازیگرها خیلی شباهت داشت با اعمال [illegible] موسوم به [illegible]   و کلیه [illegible]

آنها خیلی [illegible] [illegible] [illegible] بودند [illegible] [illegible] [illegible] با خیلی [illegible]

[illegible] [illegible] اطراف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]   آن بازیگرها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

وحشی کردی .

بواسطه این شنیشات عمده پادشاهان قلعه بشهرت یافت و در مراجعت
او و پادشاه اصفهان سپاه کرده و دو زبان اوقات و انکه نخجوان افتاده
مبهم یار سپاه ۱۳۰۹ و بعزم و سپاه ... موضع ...
افتاد و در ... حکمران ... ( ) ... شاه بود و او ...
که ملک ... صاحب ... مطلب نموده و از او طلب ... کرده ... حکمران
از آنکه و انکه ملاحظه کرده خواست که ... صاحب ... کرده ... و بعضی ...
و در بعضی ... و ... شاه ... ( ) ... اعتبار
... ( ) ... قطع علاقه ...
کرده شد و انکه در چهاردهم شهر ... موافق ۱۳۱۱ ... خارج شده ... بود از
جمیع ... حکم ... و اعلام حکم از طرف ...
... این ... باعث ...
شاه و بعضی ... خیلی ... اعلی ... کشیده ... انجام ...
و شایع شده ... خارج ... خواست ... انجا ...
و ... اطاعت ...
و این صاحب ... آنجا ... شده است ... نباید ...
... کرده و مشغول کرده با سلاطین ... با وجود این ...
... سلاطین ... جمیع ... نمود ...
و ... سلطان ... افتاد و ... انجا جمیع ...
با ... جمع شده و مشغول بودند .
... دو ... مراجعت ...

باعث

باعث بخواستن ... پادشاه خواست که جمیع صاحب ... باشند و ...
... این باب ... گذاشته ... صاحب منصبان همراه خود ...
... و در انجا ... شد ... موسوم ...
و در روزها ... باشند ... با ایشان جنگ واقع شد
جنگ خیلی ... پادشاه ... لشکر ...
... سلطان ...
و در وسط جنگ ... و ... جنگ و در روز ...
... جمع ... کرده ... عقب
... کرده ... و ... باید بعد
از این جنگ ... کرده و ... گرفت و ...
... کشته شد ... گرفته شده ... مراجعت کرده ...
و ... نایب ...
و بالقطع ... شده ... جمیع ... کردند و ...
... گرفت ... این ... شده
... جزیره ...
بوده ... کرده و خواست که سلطان غالب ... ایشان ...
برگشته و او خیال کرده که ... ظاهر کردن بعضی ...
ساختن بعضی ... خواست ...
و ... اینها ... خواهد ... خیال نمود
که باید طریقه ... گرفت و ... منافع ...

و جمله به کرده که ملکه با مردول طریقه یکانکی را پیش کرده تسکین با و جمیع طبایع مطمئن شوند [illegible]

فقره که منفعت طلا و نقره و تجارت از این صلح و [illegible] خواهد شد [illegible] انکلیس [illegible]

از حمل کردن از [illegible] اند [illegible] ان مواضع [illegible]

واشت [illegible] خیلی محفوظ بودند از [illegible] اینها که [illegible]

اسبابها [illegible] حرب [illegible] تجارت [illegible] افتاد که [illegible]

تمام [illegible] پادشاه [illegible]

خالا شد [illegible]

[illegible] جنگ و صلح [illegible] انها از [illegible]

و [illegible] مشغول بودند [illegible]

[illegible] خوب [illegible]

نموده و [illegible] کرده [illegible] .

تا [illegible] استقلال [illegible]

[illegible]

[illegible] عقل [illegible]

[illegible] که موافق ۱۸ [illegible]

در [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible] خیلی [illegible]

و داد به [illegible]

روز به [illegible] سلطان خبر کردند [illegible]

[illegible]

سلطان [illegible] جواب [illegible]

[illegible]

کرده و از [illegible] خارج شده و با مور [illegible]

[illegible]

خیلی خوب که ما [illegible] خواهیم خورد)) جواب [illegible]

از [illegible] حقیقت [illegible]

شده و [illegible] فقره دیگر هم ذکر شود که [illegible]

[illegible] در سال اول سلطنت خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کرده بودند .

[illegible]

[illegible] در سنه ۱۸۱ [illegible] پادشاه [illegible] در کشتی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پادشاه بوده بدین آنکه خود را [illegible] در سطح زمین ورز

و [illegible] .

نامنامنا [illegible] اشخاص کرده [illegible] ایشان [illegible] استعمال کرده [illegible]

نکرد [illegible] خانه

شبیه به بت خانه معروف [illegible] بودند [illegible] بت خانه [illegible]

و از بت خانه [illegible] و بعضی از [illegible] .

نامنامنا [illegible] برگشته [illegible]

گفت در [illegible] خداوندان [illegible] خوب باشد [illegible]

[illegible] و به هر چیز [illegible]

که خوب بوده [illegible]

[illegible]

[illegible] و چنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

اگر چه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ملاحظه کرده [illegible]

این فقره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کشته شده بود .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده‌اند .

او جیشن را عبث کرده بعضی تبع تجارت اهالی اروپا و غریب اینها که سلطنت او شهر کو [illegible] برده

پرسیده از دو کار و جمع [illegible] اهل صنعت که از فرانسه و انگلیس [illegible] شده بود اما اقسام را

عالم از قبیل اهل صنعت و لشکر و در شهر جنوبی [illegible] ایشان [illegible] انگلیس [illegible] کرده عقیبت بر دست

باشند و آن اشخاص صاحب مسائل خیلی تعجب داشته‌اند [illegible] و در انجا [illegible] کرده بود و تردد

و خبث اینها را دانسته و هم چنین بسیار [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] و بعضی [illegible]

که البته اینها نبوده در [illegible] ظاهر [illegible] اسباب [illegible] اهل

چنین بنا نموده [illegible] که ازین [illegible] منطقه جنوبیه بوده و بعضی [illegible] اروپا بوده درخت [illegible]

و درختها میوه که از اقسام و درختها [illegible] که شهر [illegible] بوده

حبوبات و در انجا [illegible] که از اسباب [illegible] او دیده شده بود و ایشان خیلی [illegible]

[illegible] و یک [illegible] که اینها [illegible] نموده [illegible] و از [illegible] که اینها [illegible]

از این [illegible] معلوم میشود که [illegible] اینها [illegible] کرده [illegible] کشیده [illegible]

کدام زمین [illegible] انقلاب [illegible] و [illegible] بر [illegible] کشتیها [illegible]

و ملک خود و در [illegible] این کشتیها [illegible] کرده [illegible] سفاهت [illegible]

اهالی ایشان را [illegible] جنگ و نزاع اهل [illegible] شده و بعضی [illegible] مقابل انگلیسیها کرده

که در اینها [illegible] بوده [illegible] که در نقاط مختلف [illegible] شده بود [illegible]

و او اهل [illegible] و منتظم بودند و ایشان [illegible] حرکت [illegible] بودند و همه اینها [illegible] بودند

چنانکه [illegible] است و در ملکی چنین [illegible] که در ملک [illegible] چنین [illegible]

[illegible] که این پادشاه [illegible] سلطنت خود چنین [illegible] نظم [illegible] ملک و [illegible] که ناصر شاه

در این مملکت غلبه کرده است .

قبل از سلطنت ناصر شاه قاعده چنین جاری بود که [illegible] او [illegible] اسب [illegible]

[illegible] گذشته از آن هر کس [illegible] اعتنا [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] کشته شوند ناصر شاه در سلطنت خود [illegible] این [illegible] در حالت [illegible]

[illegible] جمیع [illegible] که [illegible] امکنه [illegible] کرده [illegible] کرده‌اند و ناصر شاه [illegible]

این [illegible] ملاحظه شده [illegible] و [illegible] که [illegible] گذاشته [illegible] امور را

[illegible] احکام [illegible] و [illegible] که [illegible] اینها [illegible]

[illegible] گذاشته [illegible] دراز [illegible] امور را استقلال داشت .

در هشتم ماه [illegible] موافق ۱۲ [illegible] ناصر شاه [illegible] رحلت نموده [illegible] ضعف [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] کرده [illegible]

[illegible] و از اطراف

[illegible] شرع در [illegible] و [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] خلاصه [illegible] حاصل کرده [illegible]

[illegible] سلطنت

[illegible] که [illegible] استقلام [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] که [illegible] مطیع [illegible] حرکت [illegible]

[illegible] که از آن [illegible] ایشان

[illegible] سلام [illegible]

[illegible] شایع شد [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] کرده [illegible] الوده کرده

[illegible] بعضی از ایشان [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

قرار گذاشت . و وقتی که او را تکلیف ... [illegible]

... [illegible] ... جواب دادند ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

که در زبان [illegible] و زبان [illegible] جلد [illegible] تصنیف شده بود و چاپ کتاب [illegible]

[illegible] ۱۸۰۳ [illegible] سلطنت [illegible] چاپ کتابها به [illegible] و [illegible] انگلیسی [illegible]

[illegible] کتابها [illegible] و بعضی [illegible] قریب [illegible] کتاب [illegible]

عقد و نکاح بود و هم چنین از کتابهای انجیل و جلدهای کتاب ایمان [illegible]

و از [illegible] و جوابها جغرافیا [illegible] کتابها چاپ شده و بیشتر [illegible]

کشیشان [illegible] تصنیف بعضی کتابها تاریخ و [illegible] هم چنین بعضی [illegible]

کرده [illegible] و جوابها [illegible] تصنیف [illegible] نماید .

[illegible] از اطراف بعضی [illegible] کتاب انجیل [illegible] نموده بودند [illegible]

[illegible] ([illegible]) بودند [illegible]

[illegible] مذهب [illegible] مذهب [illegible] بودند [illegible]

[illegible] انگلستان [illegible] بودند [illegible]

([illegible]) تمام داشت [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

[illegible] ۱۸۲۳ [illegible] موافق [illegible]

از انگلستان [illegible] چنین [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ۱۸۲۳ [illegible] موافق [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] انگلستان [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] احترام [illegible]

[illegible] علی حضرت [illegible]

[illegible] خواهش [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] حکومت [illegible] علی حضرت [illegible]

[illegible] شاهزاده [illegible] بودند [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] احترام [illegible] ایشان [illegible] اطلاع داده [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] علی حضرت [illegible]

[illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible] حقیقی [illegible]

[illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible] مذهب [illegible] مذاهب [illegible]

بودند [illegible] سلطان [illegible] انگلستان [illegible]

چنانچه [illegible] علی حضرت [illegible] مذاهب [illegible] کرده بودند [illegible]

کرده [illegible] مذاهب [illegible] شد .

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] حکومت گذاشته شده بود [illegible]

تمام داشت [illegible] موافق [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] کردند [illegible]

حالا آمدیم [illegible] شخص [illegible] سلطنت [illegible] برادر کوچک [illegible]

[illegible] نام داشت [illegible]

[illegible] نام [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۹۲۹

[illegible] کرد .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۸۳۰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نام داشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با عجیب .

این وسعت خراب [illegible] باواسطه جنگ که اغلب در انجا شیوع داشت مجرا و منقرض بود   و بعد از این جنگ‌ها در

محاصره شهر و صحرا [illegible] یکدیگر کرفته و بیجا [illegible] کرده بود   چنانکه اوایل [illegible] اطفال خود را

[illegible] که گذاشته [illegible] و آباد کرفتن فنون جنگ چنانکه [illegible] اظهار [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] شد که [illegible] خیلی [illegible]

و افشانه کنانشد [illegible] انها هیچ [illegible] خطا [illegible] باز کردن [illegible] .

و [illegible] حاضر شده و [illegible] انها [illegible]

کرده خیلی [illegible] بعضی [illegible] ایشان در [illegible] شده و [illegible]

و اسباب سلاح [illegible] جنگ و صلح انها [illegible] جنگ [illegible] .

و در انجا [illegible] صلح جنگ [illegible] داده و [illegible] انها [illegible]

واقع شده و [illegible] جنگ کرده [illegible]   [illegible] جنگ‌ها کرده [illegible]

[illegible] داده [illegible] افشانده [illegible]   [illegible]

[illegible] واقع شده [illegible] انها [illegible]

[illegible] لشکر [illegible]

دشمنان خود شان [illegible] خواهند [illegible] خیلی [illegible]

و [illegible] جنگ [illegible] دشمنان خود

[illegible] .

و در [illegible] لشکر [illegible] دشمنان [illegible] لشکر [illegible]

[illegible] لشکر [illegible] .

در این [illegible] جنگ شده   [illegible] جنگ [illegible] داده [illegible]

[illegible] لشکر [illegible] داده [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

وانوقت [illegible] قصد کرده بود   این [illegible] بوده چنان [illegible]

[illegible] آن [illegible] کرده بود [illegible] خیلی [illegible]

[illegible] گذاشته [illegible] گذشته [illegible] خیلی [illegible]

[illegible] صاحب [illegible]   [illegible] بود که هر کسی که [illegible]

[illegible] حاضر [illegible] بود که هر [illegible] کسی [illegible]

[illegible] کرفته [illegible] کرده [illegible]

[illegible] خیلی [illegible]   [illegible] هر کسی [illegible] کرده [illegible]

[illegible] خیلی [illegible]

بعد از انکه لشکر [illegible] جنگ [illegible] حاضر شده هر کسی [illegible] خیلی [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] کرده بودند که [illegible] خیلی [illegible]

[illegible] جنگ [illegible]

[illegible] واقع می‌شد که [illegible] حرکت می‌کرد [illegible]

[illegible] ایشان در خطر بود [illegible] جنگ [illegible] دادند .

بعد از [illegible] لشکر [illegible] لشکر [illegible]

[illegible] لشکر حرکت کرده و [illegible] جنگ در مقابل لشکر [illegible]

[illegible] جنگ [illegible] جنگ [illegible]

[illegible] جنگ کرده [illegible] لشکر [illegible] جنگ [illegible] کرده بود .

[illegible] لشکر [illegible] و [illegible]

[illegible] مخالف [illegible] گذاشته [illegible]

مغلوب میکردند بعضی اوقات چند روزی منازعات طول میکشید و در صبح باید شکست خورده و جانبین

مقاومت مجاهده کردند تا اینکه طرفین خسته شده و بنصف و خصه خود راجعت میکردند و فتح یکی

در لشکر یکدیگر شکست خورده و بعد تعاقب لشکر ظفر چنانکه شمن شده ... آنها با آگاه ... و فتح

از انها عقب لشکر مخالف ... ایشان بکرات ... و بدین تفصیل الطاف و شمس را

از هر طرف محاصره کرده ... و فتح کردن ... آنها را دستگیر کرده ... مقابل لطافت

کرده ... داشت ... سر ... تکلم میکرد و قبل ... ساعت الان

هلاک میکردند ... (در حالتیکه سر ... بود))

اما ... خلاص ... کرده ... و بسیاری ... نموده ...

تمام اسیر ... انها ... کفاشتند ... علاوه ... از سلاطین ... در ...

سلاطین ... انها ... نمود

و ... در ... بود که ... آنها ... را ... کردند

و ... کرده و ... داشتند ...

کفاشتند ... غالب کشته شده ... بودند

و ... کفاشتند ... صحیح غالب ... معلوم ...

و صلح طلب کرده ... نباشد ... بانشاهان ... بودند

واشد ... این ... صلح ... و ... اسلام کرده ... طرف ...

صلح ... شدند ... و ... شده ... انها ... کرده ...

زمین ... کردند ... بنات ... کسبات ... معطر ...

بر ... صلح ... کرده ... کرده ... انها

فقره تمام شد .

بل

قبل از اینکه ... آنها ... جنگ ... بوده ... اینکه ...

که ... و رسم و قواعد ... انهارا ... اینطور ... شده و ... علیحده را

... و این عادت ... که ... و ... و ... که ... و ... این ... شده

که ... و ... صلح که ... انها ... و ... اعلی ...

مانند سر ... بجهة ... اسباب ... کرده

که ... مانند سر ... اکل ... شد ... و ... بعضی ... کتاما

صلح ... سلاح ... کفاشته اند ... تفنگها ... ذخیره ...

خیلی ... اهن ... اقوام ... شمار

جستجوی ... اکرده ... اقوام ... باشد .

در موقع صلح جمیع روسا از انها اکل و شرب ... جمیع اعضا انها ... و جمیع ... شدند

انها ... اکل و شرب ... جمیع انها صحیح المزاج و قوی الاعضا بوده که این صحیح

المزاج ... اشخاص ... و ... اخلاق و عادات ان

طوایف ... عقد و نکاح ... اقوام ... خاتون ... و ... که ...

الفسیح ... که ... عقد و نکاح ... اقوام ... خودشان

... اقوام ... داشته ... اگر ... غذا ... ده ... غذای ... دارند

و ... اشخاص ... که ... داشته ... دیگر ... خاتون ... انها

... که ... و ... بکر ... انها ... الطلاق ...

و ... اختیار ... دو ... و اغلب ... خود ... اختیار ... نمود

و ... از نکاح ... بر ... داده .

و زن او ... ایشان خیلی ... و ... کردند که ... زن ... که ...

[illegible]

و میگفتند که این [illegible] چندین مرتبه بواسطهٔ اقوام خود شان مغلوب شده اند [illegible]

[illegible] که وجود این [illegible] مملکت [illegible] خواهد داشت

[illegible] ملبوس [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

خانه های [illegible] از پوست درخت [illegible]

کرده مانند ملبوس سلطان [illegible] لباس [illegible]

[illegible]

[illegible] جمیع اعضای آنها [illegible]

[illegible]

[illegible]

تا الآن مستعمل و متداول است چنانکه .

و در هر معابد که از ایشان بود بعضی را ولی ستار [illegible] عبادت کردند و [illegible] و بکر [illegible]

بکر و عبادت [illegible] شدند و هر کسی را [illegible] اداره بود بعضی در آن جوار خانه داشت [illegible] عبادت [illegible]

از [illegible] و بیکار [illegible] زنان پرهیز کردند بلکه هر که از آن اشخاص [illegible] جواب [illegible]

او [illegible] گذاشته بودند [illegible] در آن روزها معین شخصی [illegible] الحمد [illegible]

و هیچ [illegible] بکوشد و هم چنین در [illegible] معابد [illegible] بودیت

که [illegible] ممنوع بود و [illegible] و معظم [illegible] بود و در آن [illegible]

بواسطه [illegible] در اطراف [illegible] گردش داده [illegible] الادیم

که در آن [illegible] گردش [illegible] در دست چپ کرده که [illegible] اشخاص

اعمال [illegible] بعضی [illegible] چنانکه [illegible] نادر بود [illegible] بعضی اشخاص

را [illegible] اعمال [illegible] داشتند [illegible]

[illegible] که [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] ابن [illegible] در طرف [illegible] اعمال [illegible]

[illegible] داشتند [illegible] در عبادت [illegible]

[illegible] اعمال [illegible] رفع کرده [illegible]

و همراه او بود که [illegible] آثار [illegible] .

و [illegible] ابن [illegible] و [illegible] معبود [illegible]

که [illegible] خلاف آن

[illegible] و هم چنین [illegible]

[illegible] بودند [illegible] بعضی [illegible] و هم چنین [illegible]

برسم [illegible] داده [illegible] معبد [illegible] و هر آن مکانی که [illegible]

[illegible] و هر گاه در مقابل [illegible] واقع [illegible]

واقع [illegible] که معبد [illegible] رسم [illegible] داده [illegible] وفات [illegible]

[illegible] بوده بعضی در آن جا [illegible] اینکه [illegible] بواسطه [illegible]

در [illegible] رفع [illegible] و این معبدها [illegible] چنانچه از تواریخ معلوم

[illegible] در زمان [illegible] یکی از معبدها [illegible]

[illegible] احترام آن معبد [illegible] که هم چنین [illegible]

[illegible] کدام [illegible] کشید [illegible] احترام [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] کرده‌اند

و بعضی اوقات [illegible] که موقع عبادت [illegible]

[illegible] چنانچه [illegible] موقع عبادت [illegible] که [illegible] دست [illegible]

[illegible] مشغول دعا و استغاثه بوده چنانچه [illegible] معابد [illegible]

[illegible] خارج از صوامع [illegible] مقصد [illegible] معبد بوده [illegible]

[illegible] احترام [illegible] این اختلال و این [illegible]

[illegible] احترام [illegible] ایشان [illegible]

و [illegible] ایشان [illegible] احترام [illegible] ایشان لازم است [illegible]

[illegible] مشغول عبادت [illegible] حرکت [illegible]

[illegible] که [illegible] احترام [illegible]

[illegible] و [illegible] آن معبود [illegible]

[illegible] کشیده [illegible] اطلاع [illegible] که جمیع [illegible] خاموش کرده [illegible]

اینکه پادشاه خواهد گذشت و سایر کوچها پاک نباید بعضی [illegible] و قبول [illegible]

کوچها [illegible] کرده اند و [illegible] گذشتن ایشان همه نموده و [illegible] در ساحل فرات [illegible]

[illegible] و مختصر [illegible] و دریا [illegible] ابراهیم [illegible]

از کوه [illegible] باطراف در خزینه [illegible] میشد [illegible]

[illegible] بعض [illegible] بودند [illegible] از ابراهیم [illegible] استخراج [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] کشیدند [illegible] اظهار [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و اغلب [illegible] بعضی اوقات [illegible]

[illegible] بعضی اوقات در [illegible] مخصوص [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] خواسته [illegible] ایشان [illegible]

هستند که در مجلس جمع شده [illegible] ایشان [illegible] معبود [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] خاطر [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

از [illegible] این طریق [illegible] .

[illegible] و [illegible] که در [illegible] جمیع [illegible] مانند [illegible] که در [illegible]

است [illegible] چنانچه [illegible] شد که [illegible] طول [illegible]

از ایشان [illegible] اعضا [illegible]

قطعه کرده [illegible] اعضا [illegible] کثرت جراحت [illegible]

کردند مثلا [illegible] که [illegible] تمام حرکت [illegible]

تمام [illegible] کرده [illegible]

بعضی اوقات [illegible] تمام [illegible] بودند .

واین

و این [illegible] سابق الذکر [illegible]

[illegible] و [illegible] وقت پادشاه [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] که [illegible] شده است [illegible]

[illegible] حرکت [illegible] کرده [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] که [illegible]

چنان [illegible] که [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] و بعضی [illegible] کرده [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] شده [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible]

و [illegible] زبان [illegible] مانند [illegible] که [illegible]

از [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] الف [illegible] ما بین

[illegible] الف [illegible] دایره تمام [illegible] سلطان

[illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

هاپا با اهالی تاپه مشغول جنگ هستند و چنین نقل می‌شد که گرگ

جنوب که در طرف غربی واقع هستند [illegible] با اهالی طوایف هاپا شوند اهالی تاپه مغلوب بوده و منهدم خواهند کرد

و این شخص نیز باز می‌گفت که [illegible] انها [illegible] اهالی تاپه ماشه و از نعم ایشان [illegible]

)) [illegible] و ادب که [illegible] طوایف [illegible] ایشان چنانچه [illegible]

باز این جنگ [illegible] که در نتیجه آن [illegible] افتاده بود ایشان [illegible] اسرا [illegible]

جنگ و شکست شده و [illegible] و [illegible] شده بود [illegible] ایشان

چنین [illegible] که کوشش آن و شکست [illegible] انها [illegible] و [illegible] ایشان که

در جنگ [illegible] بوده [illegible] ایشان [illegible] شده بود [illegible]

ادم خوار [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] و جمیع اعضای [illegible]

[illegible] حالت [illegible] و [illegible]

چند روز [illegible] کوشت اعضای [illegible] نوع انسان [illegible] علاوه بر [illegible]

طایفه [illegible] خواهد شد که

[illegible] است [illegible] ایشان [illegible] بود

با وجود اینکه جمیع سطح ارض معروف [illegible] جهان [illegible] کرده [illegible] بود

[illegible] که در این [illegible] با وجود اینکه [illegible]

شایع است)) چنانچه [illegible] ساحل بودند [illegible] خلیج انها [illegible]

تا [illegible] که [illegible]

که [illegible] اعلام [illegible] انها [illegible]

و انها [illegible] صلح با اهالی تاپه [illegible] خواهند برآمد

و انها مایل بودند [illegible] با انجام [illegible] باشد.

[illegible]

و در طرف غربی [illegible] که [illegible] ساحل [illegible] بوده که قطعه قطعه [illegible]

[illegible] و قطعات [illegible] سنگ [illegible] خلیج [illegible] قطعات و تخته سنگها پیدا بود [illegible] واقع

بود که معبر بود بجهة خلیج معروف [illegible] و آن معبر [illegible]

نداشت [illegible] از طرف دیگر [illegible] جنوب [illegible] شده [illegible] بجهة [illegible]

[illegible] ان خلیج [illegible] سطح [illegible] بود که در انجا [illegible] ترکیب

شده بود که [illegible] و در اطراف انجا [illegible]

شده و ترکیب [illegible] سلسله کوه [illegible] از تخته سنگها در اطراف ان خلیج واقع شده بود [illegible]

کم [illegible] اطراف ان خلیج را احاطه نموده [illegible] شده بود [illegible] ان خلیج [illegible]

قطعات ان تخته سنگها که [illegible] در وسط ان خلیج واقع شده بود [illegible] قطعات [illegible] کرده که [illegible]

چند [illegible] ارتفاع داشته [illegible] واقع شده بود [illegible] سنگها [illegible]

واقع شده که در [illegible] ان سنگها [illegible] نباتات [illegible] بود و [illegible]

[illegible] واقع که [illegible] ان نباتات که ان نباتات [illegible]

جریان اب [illegible] نباتات و [illegible]

[illegible] خلیج [illegible] بوده [illegible]

[illegible] که [illegible] مشغول زراعت و کار بودند [illegible]

[illegible] بوده [illegible] علاوه [illegible] از این طرف [illegible]

[illegible] قطع شده بود.

در [illegible] خلیج [illegible] موافق ۱۸۱ [illegible]

[illegible] ساحل [illegible]

و چنین [illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وحشیان این جنگلها از اهل قبیله هاپ کمر [illegible] اظهار ملاقات کرده بودند [illegible] از دور [illegible]

طرف من در [illegible] اهل جنگل [illegible] بعد [illegible] جنگل [illegible] خود [illegible]

سر کرده کار ایشان [illegible] اسلحه [illegible] حرکت [illegible]

ملاقات [illegible] اهل جنگل [illegible] کرده [illegible]

(ایضاً)

[illegible] ایشان شروع کردند [illegible] حالی کردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible] نقطه [illegible] بود [illegible] ایشان [illegible]

کاهها که [illegible] که قریب شصت پا طول و چهل پا عرض داشت و در بیرون آنها خارج از آن سنگها خطی

محکم و ضخیم با اندازه [illegible] سنگها [illegible] پا عرض پا طول و عرض پا [illegible] داشت

شده بود و آن سنگها [illegible] با مهارت [illegible] داشتند که عقل [illegible]

سطح بوارها و هم چنین در کنار اینها از سنگ [illegible] که هر کدام چند پا طول داشت [illegible]

در آنجا ایستاده و هم چنین [illegible] آن سنگها جمع شده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زدن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دارند

دارند [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

این خطرات [illegible]

نادرا [illegible]

[illegible]

[illegible] داخل کرده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که اطراف معبد [illegible] از درختهای ناتمام کاشته شده بود که همه آنها نتیجه [illegible] بودند که بیان آن [illegible]

۱ سوره مکاشفات [illegible] آنجا بعضی معابد دیده می‌شد که خیلی [illegible]

به نظر می‌رسید . [illegible]

داوند) [illegible] معبدها [illegible] معبدها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بودند :

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کسانیکه

کسانیکه بوده اند حاضر کرده اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وضع و حالات ایشان و وقتی که ما یک کشتی [illegible] تمام جمعیت آن [illegible] گذاشته [illegible]

و [illegible] حرکت [illegible] خلیج خارج [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] حافظ نمودند .

[illegible]

[illegible]

انجا [illegible]

انجا [illegible] خلیج [illegible]

اوریب [illegible] اینجا چاره نموده و ذخیره بدست آورده .

[illegible] خلیج [illegible]

[illegible]

[illegible]

خلیج اوریب [illegible]

[illegible]

اطلاع [illegible]

[illegible] معلوم شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جهت [illegible] کرده بودند .

این نقره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اتفاق افتاده بود .

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نمی‌شوند .

خلیج اوریب که یک خلیج کوچک [illegible]

قسمت شده بود که یکجا افتاده در مقابل اراضی مخصوص هاکاپا و قبیله تائی پی واقع شده که قریب بطرف غرب
هاکاپا واقع است چون مجبور بودیم که وقت [illegible] حرکت نموده خود را [illegible] بکشتی برسانیم لهذا [illegible]
تائیهی بخلیج هاکاپا روانه ساخته و [illegible] همراه کرده
در وقت [illegible] ساحل شمالی خلیج مذکور که بندر [illegible] و ما بین [illegible] خلیج [illegible] می‌باشد حرکت کردیم و تمام آن
سواحل به تمامه مستور از نباتات و سبزیها بود بخلاف [illegible] دو سمت خلیج دیگر که از یکطرف در ساحل
جای بعضی واقع شده بود که در آن مکان دیدیم که در بالا و چنین ملاحظه شد که آثار [illegible] زیاد [illegible]
در یک مکان بلندی واقع و بواسطه شدت موج که در آنجا جمع شده بودند و آبشار به ترکیب [illegible]
و در ساحل علامت زیاد [illegible] از قایقها [illegible] پیدا بود و در [illegible] آنها یک کشتی جنگی بود که در جنگ سابق از
تائی پی ها گرفته بودند ما در آنجا مجدداً [illegible] در دو ساعت [illegible] خود که قبیله هاپا بود رسیدیم [illegible]
[illegible] تمام اهالی قبیله بطرف ما آمده [illegible] و بعضی [illegible] خودشان همراه کردند
بعد از آنکه [illegible] موسیقی [illegible] بود
[illegible] حاضر کرد [illegible] خوب [illegible]
و تمام اهالی [illegible] داشتند [illegible] تمام آنها [illegible] که ما بودیم و تمام آنها [illegible]
بودند [illegible] دختر [illegible] جوان [illegible] دختران [illegible] داشت [illegible] نهایت [illegible]
[illegible] دختران [illegible] خوش شکل بودند [illegible] علامت [illegible]
آنها [illegible] وضع خوش [illegible] ظاهر بود [illegible] دختران جوان خیلی سفید [illegible]
سفید لون بودند [illegible] آنها [illegible] و شباهت به اهل [illegible]
[illegible] هاکاپا [illegible] داشت و لباس آنها شبیه [illegible]
[illegible] بود که [illegible] سفید بودند که این [illegible]
[illegible] خودشان [illegible] زیاد [illegible] آنها شده بودند [illegible] منزل [illegible]

معبد

معبد [illegible] بنظر رسید که خیلی قشنگ ترتیب [illegible] بود و در یک سطح سنگی که اطراف آن [illegible]
کرده و در آنجا یک مکانی پیدا بود که [illegible] آنها اشخاص کهنکار [illegible] کرده بواسطه [illegible]
[illegible] که [illegible] بودند و [illegible] خودشان [illegible] در [illegible]
آنمکان واقع بود و خیلی [illegible] شده [illegible] سر [illegible] بودند و زنان [illegible]
این کهنکاران [illegible] کرده و در آنجا [illegible] که از بعضی [illegible] آنها [illegible] بواسطه چند [illegible]
شده بودند [illegible] شده بود [illegible] و در [illegible] ایستاده بود
در آنجا یک خانه [illegible] که [illegible] بود [illegible] که در آنجا [illegible] بود که
باعث [illegible] بود [illegible] واقع و در [illegible] گذاشته بودند [illegible]
اوطان [illegible] گذاشته شده [illegible] از انواع میوه‌ها [illegible]
[illegible] خورده [illegible] کشته شده [illegible]
[illegible] مکان [illegible] اطراف [illegible] درختان [illegible]
[illegible] سنگها [illegible] عجب [illegible] آنجا [illegible] اطراف [illegible]
[illegible] سنگها [illegible] عجب و از آنجا [illegible] که [illegible] ارتفاع داشت [illegible]
[illegible] از آنجا [illegible] که [illegible] ترکیب [illegible] بنظر رسید .
[illegible] ملاحظه کردیم [illegible] گذاشته بود [illegible] سوار
[illegible] در نزدیک [illegible] بودیم که [illegible] گذاشت [illegible]
[illegible] این [illegible] که چند [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] در آنجا حاضر کرده [illegible]
[illegible] این [illegible] که [illegible] علامت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا کشتی حرکت کردیم .

فصل

در تفصیل جزایر نوکاهیوا و معرفت [illegible]

انجا پیدا شد [illegible] ۱۵۹۵

نایب السلطنه پرو [illegible]

[illegible]

شاه انشان طاجی مانده و خواهش صلح نموده و نزد بعضی دا قبول نموده و اطاعت با پاشا نموده اکرچه

اثناس ما احلاق و عادات اولیش تماما همین جبر تغییر نکرده است .

اوانوقت که ارلیه اهالی اروپ بان جزایر رفته بودند مکر کوک که در ضرات با بخز ایر رفته و نو فهت او کول ان دیار

معتقد بود باسطه دلایل موسوی سیه موتی که کوک در سنه بود و اشخص که یا سلطنت الخزایر

بوده است در سنه موافق ۱۷۹۱ اعلیحی اسن این جزایر اعدام او یکی بجزیره معروفست

حالت الجزایر پیدا کرده اقبل از انکه جزیره سارا هوارد وا هو نام مزبور

هیبس و وفا هوس و امر رفته و دیلمه و ففیش

نوشت و ان قرار اعلام افضای معروفه این جزایر را به طرح شاند واکذار نمود

که اشخص همه قریب بجان بادشاه در انصحی اکرده بوده و مطابق دلخواه خود اسیر یا تجزایر کذاشت مانند ان

کران شخص از یکی اسیر کذاشته بود با تجزایر هار شاند قریب هشت روز در دو پوش

و در جزیره تا اوو این بود توفقت نموده بوده بجانب بعیده موافق ۱۷۹۲

علیحی هیرنیت نایب که بواسطه و انکوور مجمع او یکی اقد فرمان فرما شده بود

به سنه بساد و به بو موالمه بواسطه جند تعقیب و تغییر نایب ان او اهالی الخزایر همه اقوام چنین هو

اوو ادیک در باسم جزیره شاه موسیی ساخت و حفاظ الفاظ بکمند و نفر ان اهالی در با بیان کرده که یکی از یکی و یکی

دراتی بسی بود و متا شدا در ایشان الد کشته بوده و نام بیه الله موافق ۱۷۹۴ انعقد ان دست جزایر هنا سوسلطه

در بار و ماهی که ان دیه شده و یحیی جمع معرفت با حوال او بجر سانیده بوده خلا یکی عراقی صبادان که

موسوی به روز بوده امر یکی با شد قریب چهار ماه در جزیره تا اوو انی در ماه انوقت

و اهل جزایر توقف کرده بود .

چیزی که در ان جزایر بنظر رسیده تا انکه به دقت کسیکه رسید که در ان کشته کشتاند بوده

که مهر قسید بجو و داشتن بعضی از اهل ملاحظه او در نام اهالی جزایر بوده زیبه و حکمران ان کسی شخصی بود

دیلمون

دیلمون نام کاپیتن و در پنجم ماه موافق ۱۷۹۵ اعلیحی ان کشتی بجلیج ماه در دیوس

رسید بجالت دریشد حکمران جزیره تا اوو انی و دران او قات لیره هو بو که نا تالک

داشت بوده که کو که شخصی بوده اجا نشین هو نو کرده دران جزیره سلطنت و حکمرانی کرده بوده و این را هم مکان

خلاهو بیرابان کشتی بان انشان داده گفت کو فو انسین شاه که در انتظار سبب بر جامه قتل و اهالی اقبال دود

نفر از ان کشتیان که بان جزیره معین شده بودند یکی کرد نام داشت از شیوه جو

او بود و یکی از کشتی پیاده شد و دیکری که هارلس نام داشت قریب پانزده روز

اختیار کرده و در بنا توقف نمود بعد از رفع خطر او با ماه روز و املاء در بیت و چهارم ماه مهر اهالی ان

مطلع شده اند از بیکه کشتی ساحل مزبور در و املاء با سنگی کار شده و مجموع اهالی کو با بخت اوورده

و چیزی کشتی را بساحل کرانی اما در شده است و دانجا و حشیان انجا بعد از اطلاع از حالت و ورود

کرفتند و خند قبل از ان و کرفتند و ان کشتی از قرب ان و دوان فرار بعد از جنکل نموده بعد از ملاقات

زنادیکران و حشیان و دران جنکل کرده بودند و لیکن خاطر جمع کرده اند که انواع کوا شتاز حالت خوده سیر

رفت و خیلی نابد حال از ان بکار سید شده است و علت بد حالت ان با سبب حمله و حشیان بوده است .

تعبد از بعض بهما اوو حال کروه روس تکبر خواسته که در اخلاق بر کوشش نموده که کمال اطلاع از حالت

او پیدا نماید و بعضی مذکور مطالب کرده انواع بفرمان سوی کاو دا هر یکی نماید که اطلاع فرشته و یه هارب

ترجیح داد که در بعضی از روی مانده و مباحث اخبار الهیم خلاصه جیان و بعض جو بعضی دیکری خواست

که از ان تنها کردند انجاه مثل کرده انداسباب خوش اینها و ان تا بکمال خوبی مهیا باشد و یاد کذار نمود نفر

و او انا و خواهش کرده که عوض خود و شرح بعضی باز باشد ان ماه در پیامی فقره با کمال کراهت جواب داده

اما ز میان بعضی طار در ان انها خل بد برده بعض الطبیبان داده و اشخص در جواب چنین گفت که قانون

شریعت ان بلر بعد از ان منع کرده است لاحظه بای بعض اعتنا کرده مثل بعضی زنان فرنس

و مرد بیت با اسباب و اسباب خود مشغول شکر کرده و بعضی که از حالت انها خیلی تعجب داشته و متحیر از حالت انها

انها شده و بعد از سواحل عمان در کرمان ... عمیق ... نان و علل با هم از زبان شام مکرر نمد .

و در راحت با تعدی کرده‌اند   و اکثر اتفاق افتاده بود اطلاع یافت و لهذا ... نظران مقاصد جو ...

و بخیال انها که از دو طرف حربیه ... و در سام ثروت ... داخل و در ... انقلاب ... ظاهر ... [illegible]

با وجود این ... و حق ... بود و ... و جنگ ... و جنگ ... داشته اند ... [illegible]

و از آن سواحل ... ظاهر کرده ... کشتی که از آن شخص ... و چند ... [illegible]

داشت و اتفاق ... ظاهر ... بوده و ... اعضا ... جیله بوده در اول ... [illegible]

و این جنگ که ... خیال ... داشت ... اصلاح ... از خود ... [illegible]

ابا التزام کشید و ... کرده ... [illegible] ... ملاحظه این ... [illegible]

نصیحت و وعظ ... مصالح ... جنگ ... صحیح ...

و او به ... حرکت کرده ... امریکا ... [illegible]

مخالف ... که صاحب ... [illegible]

... شد ... مامور ... جنگی ... [illegible]

میکرد چنین معلوم شد که معین ... امریکا ... [illegible]

رسید . لشکریان ... امریکا ... [illegible]

خرابی ... کشتیها ... نام کرد ... [illegible]

... [illegible]

... کوشش کرده ... جنگ ... [illegible]

بعضی ... افتاده .

موافق ۱۸۰۵ ... نام ... [illegible]

ملاحظه نموده که ... سواحل ... [illegible]

اوه

کرده اند ... نغر انگلیس ... [illegible]   که نغر ... [illegible]

... کرده ... که ... نغر ... [illegible]

نام که آن ... کرده ... . این دو نغر ... [illegible]

و ... افغانستان ... اخلاق ... [illegible]

و ایشان وقت جنگ با آن وحشیان امداد کرده چنانچه ... [illegible]

... عادت کرده ... [illegible]   ... [illegible]

بان سواحل گذشت ... این جزیره ... [illegible]   که آن ... [illegible]

... وحشیان ... [illegible]

بوده ... [illegible]

و ... [illegible]

... [illegible]

حقیقت ... [illegible]

وضع اخلاق ... و وضع اتحاد و اتفاق قبایل و جنگ و صلح ایشان را با تفصیل

نوشته است .

و در ... موافق ... شد که ... مشهور ... انگلیس ... [illegible]

خرد نموده ... ناخدایان امریکا ... ۱۸۱۳ امریکاییها با انگلیسها ... [illegible]

... انگلیسها ... [illegible]

و ... اتحاد ... سواحل ... [illegible]

جمع آوری نموده و بکشتی حمل نمایند . ولایت نغر اهل انگلیس ... نام

و ... وطن کرده و عادات ... [illegible]

شده بودند در آن سنه که فتح نمودند [illegible] با زور جنگ‌ها و طلب زر نامه‌ها بوده [illegible]

و در آن وقت در سن [illegible] شیخ [illegible] بود و این [illegible] شخصی بود که سابقاً کپتان [illegible] بود در سن [illegible]

بود و در جنگ [illegible] کاپیتان امریکا [illegible] و انگلیس [illegible] باشد لیکن [illegible]

[illegible] ملاحظه [illegible] ملاحظه [illegible]

انها لیکن جنگ شروع شد [illegible] برقرار کردند و قلعه [illegible]

آنجا بودند [illegible] کاپیتان امریکائی را [illegible]

مغلوب شده [illegible] برقرار کردند و در آن [illegible] امریکائی بود [illegible]

واسطه انها کردید .

و در آن وقت جمعی که در امریکا [illegible] بودند [illegible] جنگ [illegible]

و اعلام جنگ نموده و [illegible] طوایف [illegible]

[illegible]

انها حرکت [illegible] طوایف [illegible]

طوایف [illegible] نموده [illegible]

در آن وقت [illegible] امریکائی [illegible]

و بعد [illegible] اعلام [illegible] مردمان [illegible]

[illegible]

[illegible] نموده [illegible]

طوایف کرده بود [illegible] .

و در این [illegible] بودند [illegible] اتحاد انها [illegible]

[illegible]

فصل دوم

فصل [illegible] این اوقات [illegible] این افتاده اند که [illegible]

این [illegible] نموده [illegible]

[illegible] جنگ [illegible] پادشاه انگلیس [illegible]

[illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible]

[illegible] نموده و شجاعت [illegible] انها [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

انها [illegible] جنگ کرده [illegible]

[illegible] انها [illegible]

[illegible] خواهم داشت .

این [illegible] جنگ کرده [illegible] اعلام جنگ شد [illegible]

[illegible]

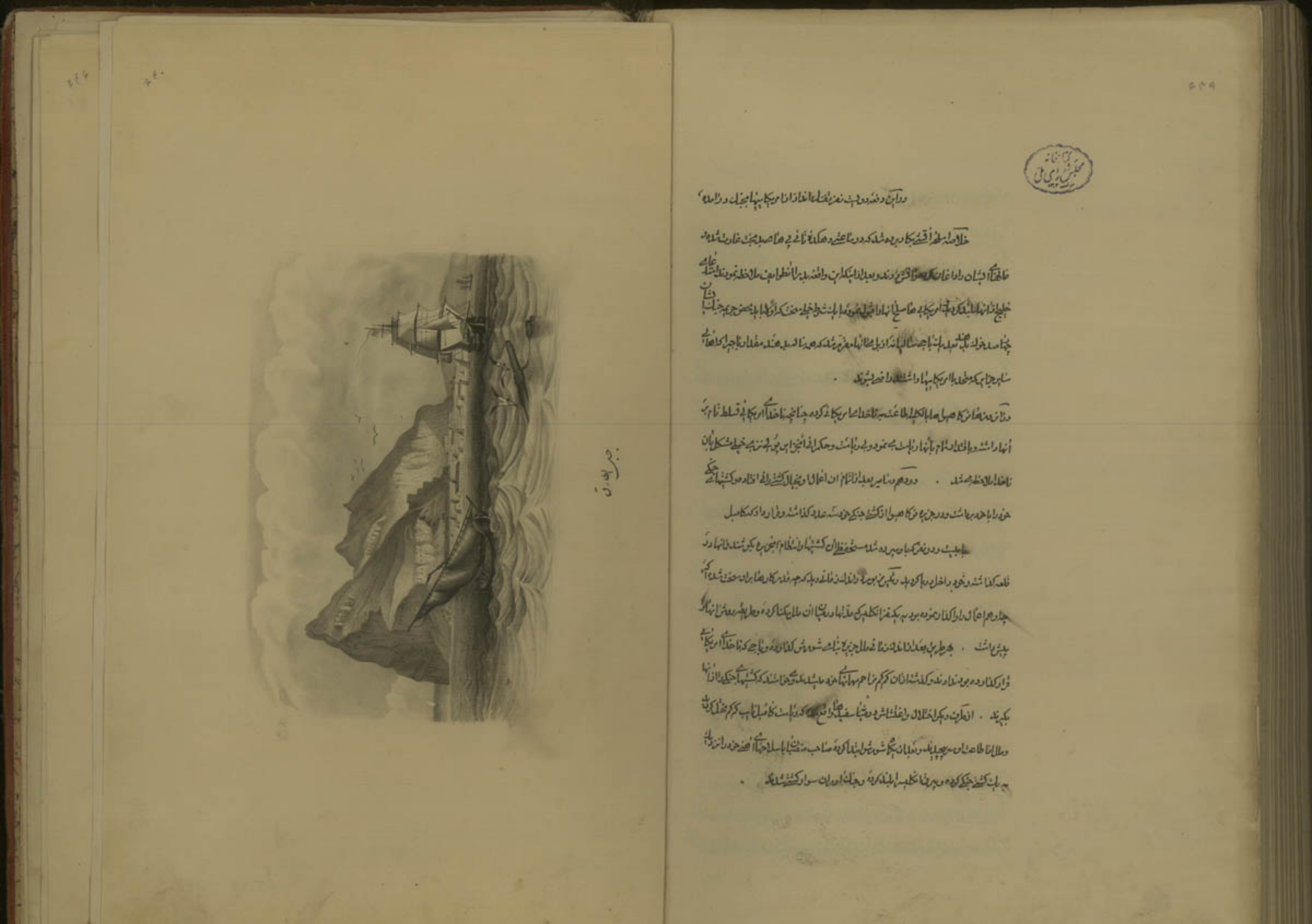
[illegible] طوایف [illegible] بودند [illegible] جنگ [illegible]

[illegible]

[illegible] طوایف [illegible] انها [illegible] طوایف [illegible]

نموده و طوایف [illegible] جنگ نمودند [illegible] امریکا [illegible]

[illegible] طوایف [illegible] طوایف [illegible]



جبل الطارق

در این دفعه [illegible] امریکاییها [illegible]

خلاصه [illegible] امریکا [illegible] شده

[illegible] امریکا [illegible]

[illegible] امریکاییها [illegible]

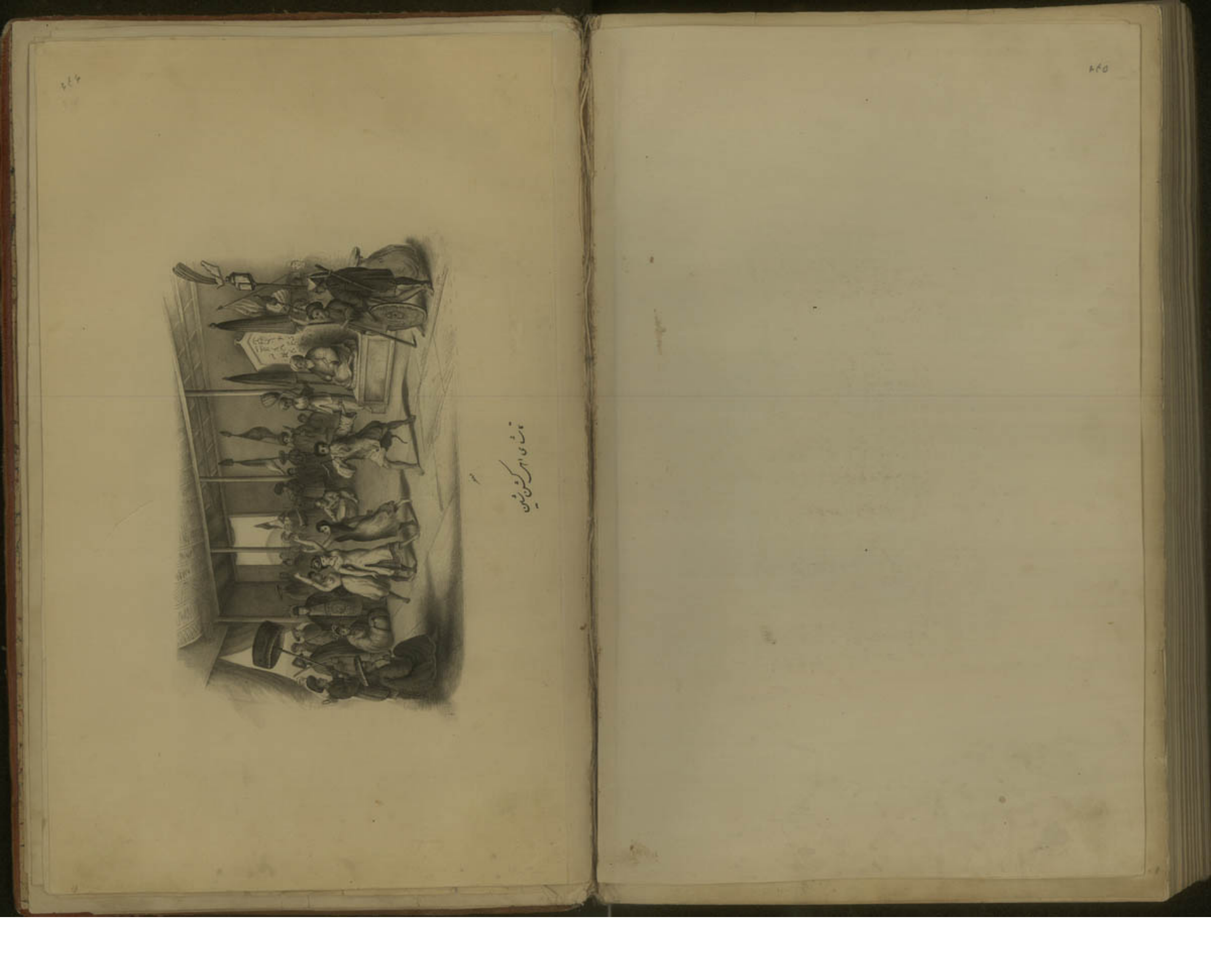
[illegible] امریکا [illegible] امریکا [illegible]

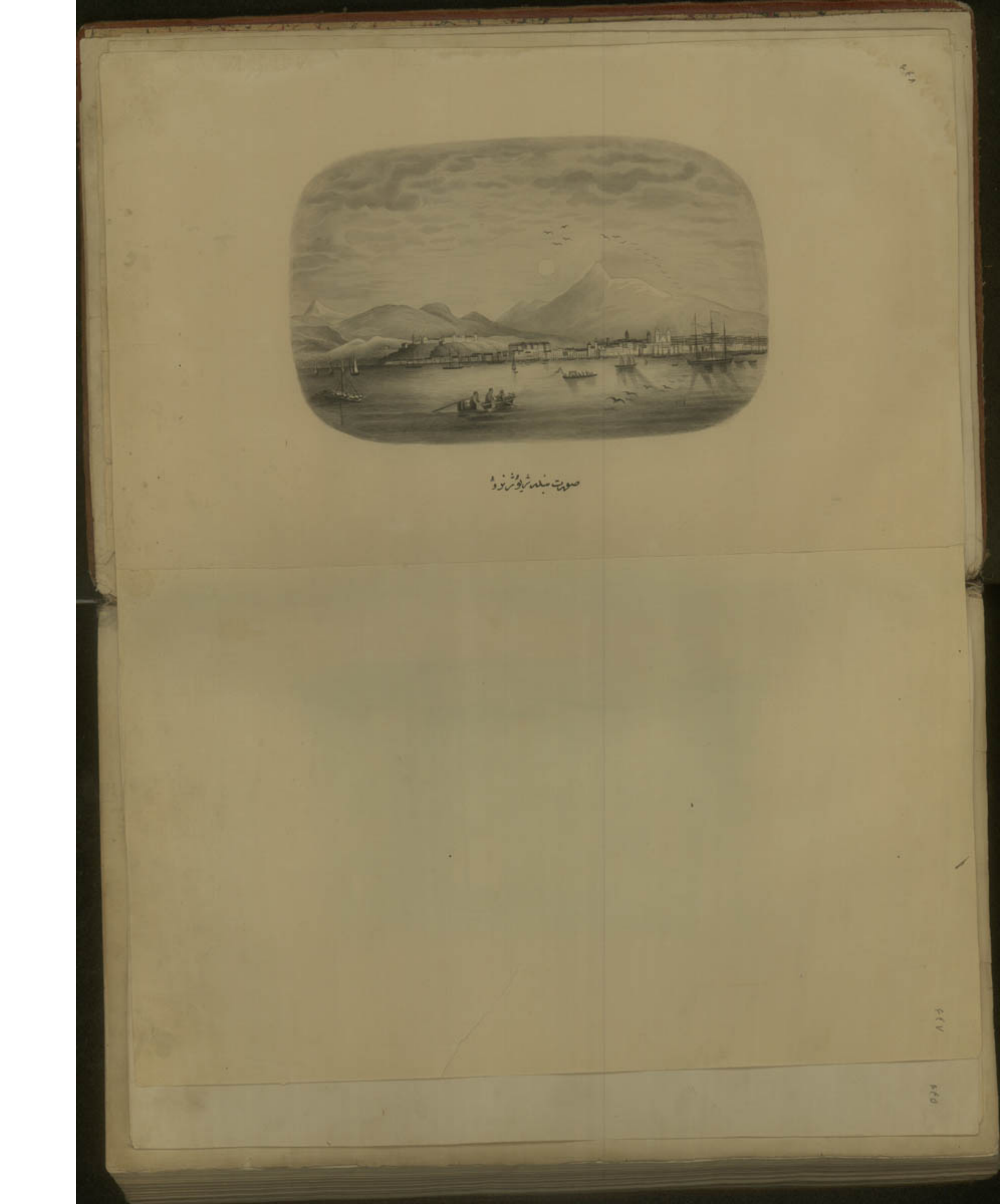
[illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] امریکا [illegible] انگلیس [illegible] شدند .



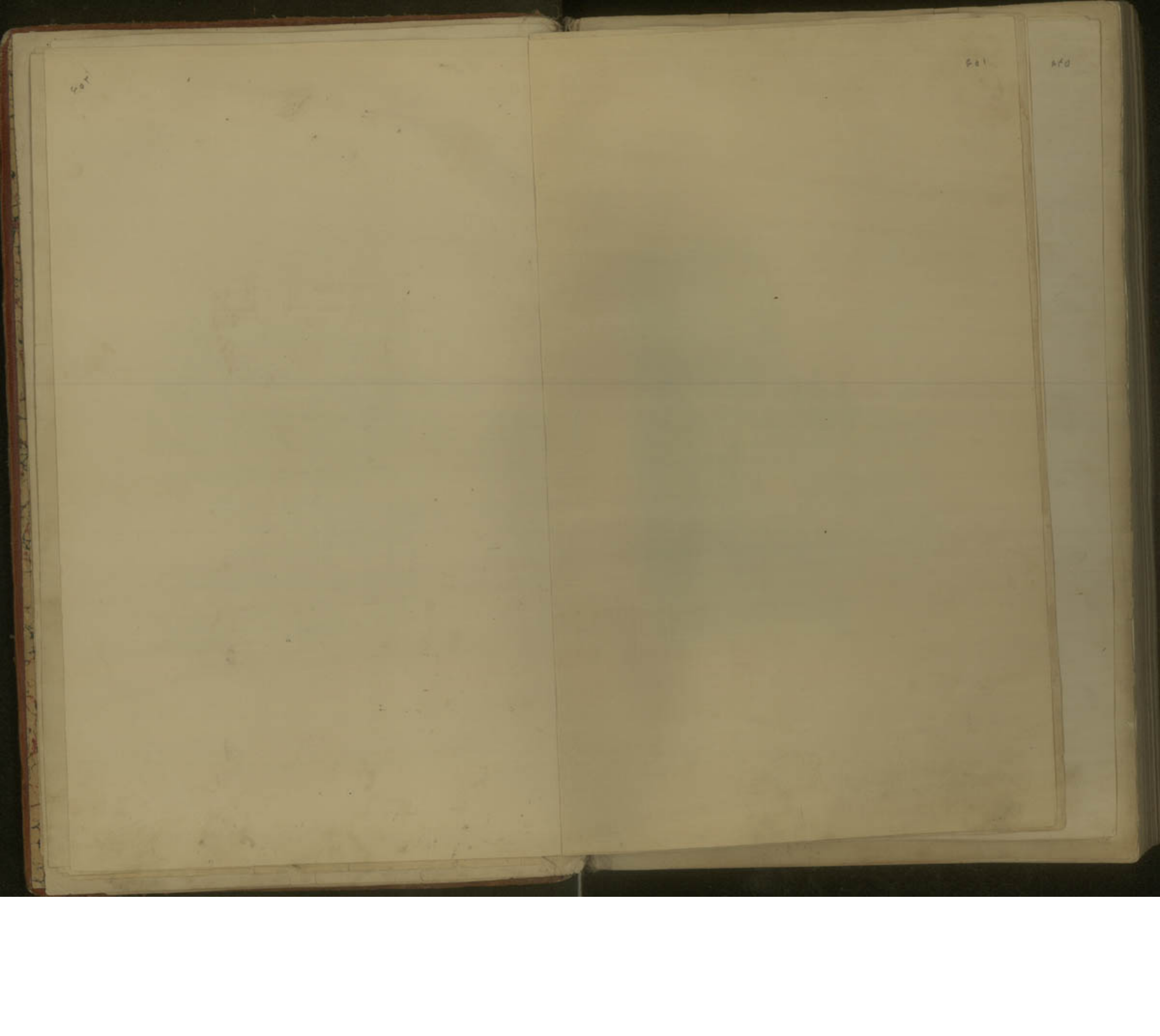






صورت بندر ثیوش نوه













صورت مرد گناهکار چینی

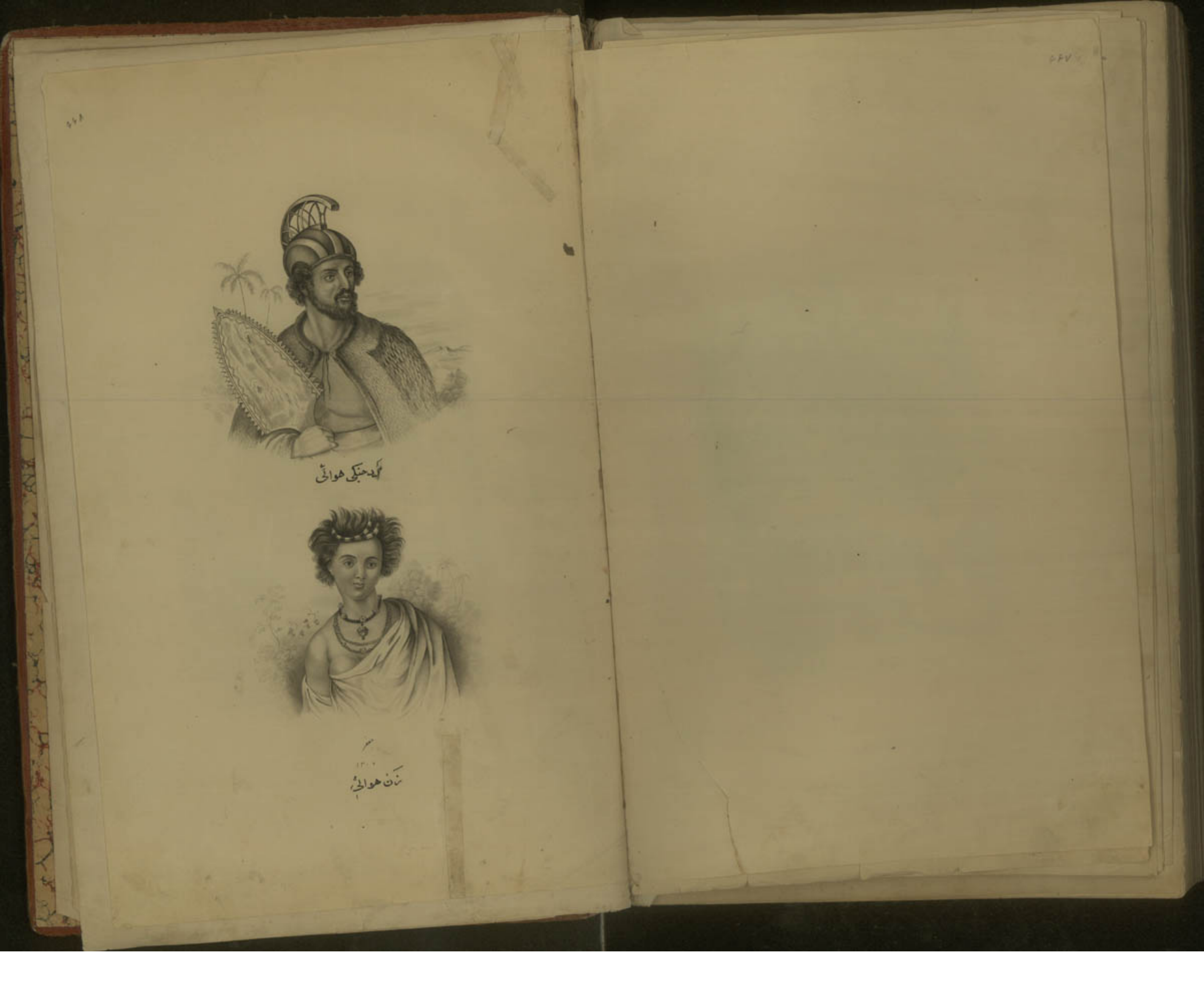


توپچی چینی و سرباز چینی با صاحب منصب





صورت زنان شهر مدرس



۶۶۸
مرد جنگی هوائی
۱۳۰۲
زن هوائی
۶۶۷



صورت وضع شکار فیل

